

# کعبہ و مسجد الحرام

اور

# گزری تاریخ

ترجمہ

التاریخ القویم لمکۃ وبیت اللہ الکریم

مترجم

ڈاکٹر [illegible] انصاری

بسم الله الرحمن الرحیم

# کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ

نویسنده:

محمدطاهر کردی مکی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست ----- ۵
کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ ----- ۱۲
مشخصات کتاب ----- ۱۲
اشاره ----- ۱۲
پیشگفتار ----- ۲۲
زندگی‌نامه نویسنده کتاب ----- ۲۴
ساختمان کعبه در طول تاریخ ----- ۲۶
ساختمان کعبه به وسیله فرشتگان ----- ۲۶
ساختمان کعبه به وسیله آدم علیه السلام ----- ۲۹
کوه‌هایی که آدم علیه السلام از سنگ آنها برای ساختن کعبه استفاده کرد ----- ۳۶
ساختمان کعبه به وسیله شیث علیه السلام ----- ۳۶
کعبه از زمان حضرت نوح تا دوران ابراهیم علیه السلام ----- ۳۷
ویژگیهای ساختمان کعبه به دست ابراهیم علیه السلام ----- ۳۹
ساختمان کعبه به دست جرهمیان و عمالقه ----- ۴۱
وضعیت کعبه و مطاف در دوران خزاعه ----- ۴۲
ساختمان کعبه به دست قُصیّ بن کلاب ----- ۴۳
ویژگیهای کعبه در ساختمان قریش ----- ۴۴
ساختمان کعبه به وسیله عبداللّٰه بن زبیر و ویژگی‌های آن ----- ۴۷
ساختمان کعبه توسط حَجّاج و ویژگی‌های آن ----- ۵۰
ویژگیهای کعبه ساخته شده به وسیله سلطان عثمانی ----- ۵۱
تعداد سنگهای سطحی و آشکار کعبه ----- ۵۷
فاصله زمانی میان ساختمانهای کعبه ----- ۵۸
اندازه‌های کعبه معظمه در ساختمانهای چهارگانه ----- ۵۹

اشاره ----- ۵۹

اندازه کعبه در ساختمان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام ----- ۵۹

اندازه کعبه در ساختمان قریش (پنجاه سال پیش از بعثت پیامبرصلی الله علیه و آله) ----- ۵۹

اندازه کعبه در ساختمان عبداللّه بن زبیر ----- ۵۹

اندازه کعبه در ساختمان حجّاج بن یوسف ثقفی ----- ۶۰

بتهای درون کعبه در دوران جاهلیت ----- ۶۲

اشاره ----- ۶۲

نخستین کسی که درون کعبه بت نهاد ----- ۶۴

ستونهای سه‌گانه درون کعبه ----- ۶۶

تعداد چوبهای سقف کعبه ----- ۷۲

سنگ نبشته‌های درون کعبه ----- ۷۳

اشاره ----- ۷۳

متن سنگ نبشته‌ها: ----- ۷۳

سنگ نبشته‌ای که بر بالای بیرون درِ خانه کعبه قرار دارد ----- ۷۸

آویزه‌های درون کعبه ----- ۷۹

روزنه‌های روشنایی در سقف کعبه ----- ۸۱

پلکان درونی کعبه که به بام خانه خدا منتهی می‌شود ----- ۸۲

اشاره ----- ۸۲

تعداد پله‌های پلکان درونی کعبه ----- ۸۵

پلکان بیرونی کعبه که به وسیله آن می‌توان به درون خانه راه یافت ----- ۸۸

نمای کعبه از برون و درون ----- ۹۲

اشاره ----- ۹۲

الف: کعبه از برون: ----- ۹۲

ب: کعبه از درون: ----- ۹۵

درِ کعبه مشرفه و تاریخچه آن ----- ۹۸

تاریخچه قفل و کلید درِ کعبه ----- ۱۰۱

اشاره ----- ۱۰۱

کیسه کلید درِ کعبه و جایگاه آن در درون کعبه ----- ۱۰۳

مطالبی شنیدنی از قفل و کلید کعبه ----- ۱۰۵

گشودن درِ کعبه در جاهلیت و اسلام ----- ۱۰۹

اشاره ----- ۱۰۹

گشایش درِ کعبه از زبان ابن جبیر: ----- ۱۱۳

ورود بانوان به درون کعبه ----- ۱۱۷

شست و شوی کعبه مشرفه ----- ۱۲۲

عطرآگینی کعبه ----- ۱۲۶

تاریخ پرده کعبه، حجر اسماعیل و مقام ابراهیم علیه السلام ----- ۱۳۱

روزهایی که کعبه مکرمه به وسیله پرده پوشیده می‌شود ----- ۱۳۱

آیات قرآنی نقش بسته بر کمربندهای «پرده کعبه» ----- ۱۳۲

پرده درون کعبه مشرفه ----- ۱۳۵

پرده حجر اسماعیل ----- ۱۳۸

پرده مقام ابراهیم علیه السلام ----- ۱۳۹

پرده‌داران کعبه و نَسب آنان ----- ۱۴۲

ارکان چهارگانه کعبه مکرمه ----- ۱۴۹

حفره‌ای در کنار درِ کعبه ----- ۱۵۱

مناصب کعبه هنگام ظهور اسلام ----- ۱۵۸

اشاره ----- ۱۵۸

تعداد مناصب هنگام ظهور اسلام: ----- ۱۵۹

حجر الأسود ----- ۱۶۰

شاذَروان ----- ۱۶۵
اشاره ----- ۱۶۵
تعداد بنا و مرمّت‌های شاذروان در طول تاریخ ----- ۱۶۶
قطعه‌های مرمر بر روی شاذروان ----- ۱۶۷
اندازه شاذروان، تعداد سنگها و نیز تعداد حلقه‌های آن ----- ۱۶۹
تاریخچه بنای حجراسماعیل ----- ۱۷۰
اشاره ----- ۱۷۰
مرمر سبز رنگ در حِجر ----- ۱۷۳
سنگفرش حجراسماعیل علیه السلام ----- ۱۷۶
حجر اسماعیل مدفن چه کسانی است؟ ----- ۱۷۷
محل دفن حضرت اسماعیل و هاجر در حجر ----- ۱۷۷
حطیم و حجر اسماعیل ----- ۱۷۸
اندازه ناودان کنونی کعبه و نوشته‌های روی آن ----- ۱۷۹
اشاره ----- ۱۷۹
هنگام باران در زیر ناودان ----- ۱۸۱
مقام ابراهیم علیه السلام ----- ۱۸۳
اشاره ----- ۱۸۳
مقام ابراهیم علیه السلام و جایگاه نخستینِ آن ----- ۱۸۶
تجدید مقصوره ابراهیم علیه السلام ----- ۱۹۵
چاه زمزم ----- ۱۹۶
اشاره ----- ۱۹۶
کندن چاه زمزم به دست جد پیامبرصلی الله علیه و آله ----- ۱۹۹
سقاخانه عباس ----- ۲۰۱
چشمه‌هایی که در عمق زمزم قرار دارد ----- ۲۰۵

فضیلت آب زمزم و ویژگیهای آن ----- ۲۰۶

دیگر نامهای چاه زمزم ----- ۲۰۸

اندازه یک طواف (شوط) پیرامون کعبه ----- ۲۰۸

اشاره ----- ۲۰۸

اندازه مطاف قدیم و جدید و شکل آنها ----- ۲۰۹

مناره‌های مسجدالحرام و تعداد آنها ----- ۲۱۱

طنین صدای اذان بلال (در روز فتح مکه) بر بام کعبه ----- ۲۱۷

اشاره ----- ۲۱۷

مؤذنان پیامبرصلی الله علیه و آله ----- ۲۱۸

نماز پیامبر در مسجدالحرام به سوی بیت‌المقدس ----- ۲۲۱

مؤذنان مسجدالحرام ----- ۲۲۱

ستون‌ها، گنبدها و ایوانهای مسجدالحرام ----- ۲۲۲

دارالندوه (مجلس بزرگان قریش) ----- ۲۲۶

مرمت کنندگان مسجدالحرام ----- ۲۲۹

فاصله میان مسجدالحرام و نشانه‌های حرم ----- ۲۳۲

اشاره ----- ۲۳۲

حرم مکه و نشانه‌ها ----- ۲۳۵

تجدید بنای نشانه‌های حرم در طول تاریخ ----- ۲۳۸

نصب چادر در مسجدالحرام ----- ۲۴۰

اداره مسجدالحرام ----- ۲۴۳

روشنایی در مسجدالحرام ----- ۲۴۷

اشاره ----- ۲۴۷

کبوتران حرم ----- ۲۵۰

آیات نازل شده در مورد فضل و برتری «مسجدالحرام» ----- ۲۵۶

مسعی در طول تاریخ ----- ۲۵۷
خانه ارقم بن ارقم ----- ۲۶۲
خانه عباس‌بن عبدالمطلب عموی پیامبرصلی الله علیه و آله در مکه ----- ۲۶۶
محل ورود پیامبرصلی الله علیه و آله به مکه در روز فتح الفتوح ----- ۲۶۷
همسران و کنیزان رسول خداصلی الله علیه و آله ----- ۲۷۰
اشاره ----- ۲۷۰
کنیزان پیامبر: ----- ۲۷۰
عبدالمطلب نیای پیامبر وحکایتش باآن‌حضرت‌در کودکی ----- ۲۷۰
زادگاه پیامبر ----- ۲۷۲
نسب رسول خداصلی الله علیه و آله ----- ۲۷۴
اشاره ----- ۲۷۴
نسب رسول خداصلی الله علیه و آله از سوی مادر: ----- ۲۷۵
نسب پیامبرصلی الله علیه و آله از جانب پدر: ----- ۲۷۵
آنانکه باید کشته می‌شدند و خونشان مباح گردید: ----- ۲۷۹
اشاره ----- ۲۷۹
زنانی که خونشان از سوی پیامبر مباح اعلام شد: ----- ۲۸۵
صورت نامه پیامبر اسلام به مقوقس ----- ۲۸۶
مکه در دوران قریش ----- ۲۸۸
تجارت قریش در زمان جاهلیت و آغاز اسلام ----- ۲۹۶
مناطق و محله‌های قدیم و جدید مکّه مکرمه ----- ۲۹۸
سالشمار وقایع بعد از هجرت ----- ۲۹۹
اولین کسی که لقب «خادم‌الحرمین» بر خود نهاد ----- ۳۰۲
«اولین‌ها» در مکه و عربستان ----- ۳۰۳
پیامبرانی که حج گزاردند ----- ۳۰۴

برخی از خلفا و پادشاهانی که حج گزارده‌اند ----- ۳۰۷

اندازه‌های کوههای مکه و بعضی از اماکن آن ----- ۳۰۹

نوانخانه‌های مکه مکرمه ----- ۳۱۰

«مَحْمِل» و زمان پیدایش آن ----- ۳۱۱

اشاره ----- ۳۱۱

محمل عراقی ----- ۳۱۵

محمل یمنی ----- ۳۱۶

محمل رومی ----- ۳۱۶

محمل شامی ----- ۳۱۷

محمل مصری ----- ۳۱۸

سیل‌های مکه ----- ۳۱۹

تعداد حجاج در سال ۱۳۱۵ هجری ----- ۳۳۸

تعداد حاجیان دیگر کشورها در عربستان (از سال ۱۳۴۳ لغایت ۱۳۷۳ هجری قمری) ----- ۳۳۸

درباره مرکز ----- ۳۳۹

# کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ

## مشخصات کتاب

سرشناسه : کردی، محمد طاهر، ۱۹۰۳ - ۱۹۷۹م.

عنوان قراردادی : التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم. فارسی - برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور : کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ/ تالیف محمدطاهر کردی مکی؛ ترجمه هادی انصاری.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ۳۲۶ ص.: مصور، جدول، نمونه.

شابک : ۱۳۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۲۹۳-۵۷-۳ ؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۵

یادداشت : عنوان روی جلد: گزیده التاریخ القویم المکه و بیت الله الکریم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : گزیده التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم.

موضوع : مسجد الحرام -- مکه -- تاریخ.

موضوع : حج

موضوع : کعبه -- تاریخ.

موضوع : مکه (عربستان سعودی)-- تاریخ

شناسه افزوده : انصاری، هادی، مترجم

رده بندی کنگره : DS۲۴۸/م۷ک۴۳۰۴۲۱۳ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۹۵۳/۸

شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۱۸۷۵۷

ص:۱

## اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

## پیشگفتار

«بُنِیَ الإسْلامُ عَلی خَمْس، عَلی الصَّلاهْ، والزّکاهْ، والصَّوم والحجّ ...»

حج، رکنی از ارکان دین مقدّس اسلام است و کعبه قبله مسلمانان جهان، مظهر وحدت و یگانگی و همبستگی جامعه اسلامی است. هر مسلمانی در شبانه روز، سه، یا پنج نوبت به سوی کعبه نماز می‌گزارد و پس از مرگ نیز رو به سوی این خانه در آرامگاه ابدی خویش به خاک سپرده می‌شود.

و مکّه مهبط وحی الهی است که با دعای ابراهیم خلیل علیه السلام فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنْ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ دل‌های مشتاق ملیون‌ها انسان مسلمان را به سوی خود جلب نموده، همه ساله با شور و عشقی فراوان و با انجام هزینه‌های زیاد به سوی آن دیار مقدّس شتافته، به فراخوانی ابراهیم خلیل پاسخ مثبت می‌دهند:

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ پس از پایان ترجمه کتاب «مرآهْالحرمین»، نوشته ابراهیم رفعت پاشا، نظر به علاقه و شیفتگی خاصّی که سال‌ها نسبت به این دیار و ویژگیهای آن، در خود احساس می‌کردم، به دنبال مطلبی دیگر در کتابخانه‌ها می‌گشتم تا اینکه شبی در عالم رؤیا دیدم که به درون کعبه مشرّف شده‌ام لیکن کعبه‌ای کهن سال و قدیمی. به هر قسمت از دیوارهای درون آن

ص:۱۲

که نظر می‌افکندم، سنگ‌های قدیمی و دیوارهای کهن آن را می‌دیدم که به سبک ویژه آن سالها ساخته شده است. گاه جلو رفته و به سنگی دست می‌زدم و در عالم رؤیا به من گفته می‌شد که این سنگ دست نشانده حضرت ابراهیم علیه السلام و یا مربوط به دوران قریش است.

مدت زیادی را در آنجا گذراندم. از پله بسیار باریك و نسبتا تاریکی بالا رفتم که سرتاسر پله یاد شده، از خاك پوشیده شده بود؛ به طوری که اثر پای خویش را بر روی آن می‌دیدم.

چند روزی از این خواب نگذشته بود که سرور عزیزم جناب حجهٔ الإسلام والمسلمین آقای سید علی قاضی عسکر، کتاب «التاریخ القویم لِمَکّهٔ و بیت‌اللّه الکریم» را به اینجانب معرفی نمود. پس از مطالعه آن، به یاد خوابم افتادم و زوایای تاریخ کهن را در لابلای این تاریخ احساس می کردم. شیفته ترجمه آن شدم. بدان همّت گماردم، تا اینکه بخشهای ویژه‌ای از آن را به فارسی برگرداندم.

این مجموعه، افزون بر شیرینی و جذابیت، دارای اطلاعات خاصّ و جالبی است که در هیچ کتاب تاریخی عنوان نگردیده است؛ زیرا مؤلف کتاب که خود یکی از ناظران و دست اندرکاران طرح توسعه مسجدالحرام در سال ۱۳۷۷ هجری بوده، به نکات و مطالب سودمندی دست یافته و آنها را به رشته تحریر در آورده است. همچنین وی به مقام ابراهیم راه یافته و در حالی‌که آن را در دامن خویش قرار داده به تحقیق از این سنگ پرداخته است. او سنگهای آشکار و سطحی دیوارهای کعبه را از برون، به هنگامی که جامه کعبه را از روی آن برداشته بودند، شمارش کرده است.

امید است این اثر، مورد قبول درگاه حق تعالی قرار گیرد و ذخیره‌ای باشد برای روز جزا؛ روزی که «لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُون».

و ما توفیقی الّا باللّه العلی العظیم

هادی انصاری

آذرماه سال ۱۳۷۷/ شعبان سال ۱۴۱۹

ص:۱۳

## زندگی‌نامه نویسنده کتاب

نام وی محمـد طاهر، فرزنـد عبـدالقادر، فرزند محمودکردی مکی معروف به «خطّاط» است. او در سال ۱۳۲۱ هجری در مکّه متولد شـد و دروس ابتـدایی را در مـدرسه «الفلاح» مکّه گذراند و آنگاه در سال ۱۳۳۹ فارغ التحصـیل گشت. کردی در آغاز سال ۱۳۴۰ هجری به همراه پـدرش جهت تعلیم، راهی دانشـگاه الأزهر شـد و در این دانشـگاه در رشـته علوم دینی اهتمام ورزیـد. وی پابه پای تحصـیلات دانشـگاهی، در رشته خط عربی نیز تحصیل کرد و خطوط مختلف آن را به همراه نقاشی و منبّت کاری و طلا کاری، در مدرسه «التعلیم الخط العربی الملکی» در آن زمان، گذرانید و پس از آن از مصـر به مکّه مراجعت نمود. کردی در مدارس این شـهر بیشتر به آموختن و آموزش دادن خط عربی اشتغال داشت و به همین جهت لقب «خطّاط» را بر وی نهادند.

از نامبرده کتابهای بسـیاری، حدود چهل تألیف، در علوم و فنون مختلف انتشار یافته؛ از مهمترین آنها است: «تفسیر المکی» در چهار جلـد، «تاریـخ القویم لمکـهٔ و بیت اللّٰه الکریم» در شـش جلـد، «تاریـخ القرآن و غرائب رسـمه و حکمه» و نیز «تاریخ الخط العربی و آدابه».

از کارهای دیگر این نویسنده، نوشتن قرآن کریم برای نخستین بار در مکه مکرمه

ص:۱۴

است. طبق اظهـار نویسـنده، کتـاب تاریـخ مکه‌اش مهمترین و عظیم‌ترین تـاریخی است که از دوران حضـرت ابراهیم علیه السـلام تا امروز در مورد مکّه به رشته تحریر در آمـده است. یکی دیگر از ابعـاد کتـاب تاریـخ مکّه آن است که نویسـنده، خود یکی از افراد نـاظر بر طرح توسعه مسـجدالحرام و اطراف آن بوده است. بنـابراین بر تمـامی زوایای ساختمان و تغییرات نظارت داشـته و این بـدو توانـایی داده که از هر نقطه‌ای دیـدن کنـد و سـپس دیـده‌های خـود را برشـته تحریر در آورد، که این ویژگی در کتابهـای تـاریخی موجود، در مورد مکّه و بیت اللّه الحرام کمتر وجود دارد.

نامبرده در تاریـخ روز دوشـنبه بیست و سوم ربیع‌الثانی سال ۱۴۰۰ هجری در بیمارسـتانی در جـده دارفانی را وداع گفت که پس از انتقال جسد او به مکّه و نماز در مسجدالحرام، در قبرستان مُعلّاةُ مکّه (/ قبرستان ابوطالب) در کنار قبر مادرش به خاک سپرده شد.

ص:۱۵

## ساختمان کعبه در طول تاریخ

### ساختمان کعبه به وسیله فرشتگان

بنای کعبه نخستین بار به وسیله فرشتگان انجام گرفت و این پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام بود. شرح آن را از معتبرترین و کهن‌ترین کتاب تاریخی؛ یعنی «اخبار مکّه و ما جاء فیها من الآثار» می‌آوریم که نویسنده آن، ابوالولید محمدبن عبداللّه بن احمد ازرقی «(۱)» متولد قرن دوم هجری است.

او در تاریخ خود، در مورد ساختمان کعبه به وسیله فرشتگان چنین می‌نویسد:

---

۱- – ابوالولید محمد بن عبداللّه بن احمد ازرقی غسانی مکی، متولد قرن دوم هجری در مکّه بوده است. از تاریخ دقیق تولّد او اطلاعی در دست نیست. نامبرده در نیمه قرن سوم هجری؛ یعنی در سال ۲۴۵ هجری در گذشته است.

کتاب او بنام« اخبار مکه» از آثار ارزنده قرن دوم و سوم هجری بوده است که به یادگار برای ما باقی مانده. نامبرده از دانشمندان نیمه اول قرن سوم به شمار می‌آید. موضوعی که در سال سیصد و ده هجری در متن کتاب ضمن مبحث« فاصله میان ستونهای درون کعبه و زر اندود کردن آن، به فرمان مادر خلیفه عباسی» آمده است. از قول« خزاعی» راوی کتاب است. بنابراین، این تصور که او تا سال ۳۱۰ زنده بوده، صحیح نیست. پس آنچه که معروف است، در گذشت نامبرده در سال ۲۴۵ هجری؛ یعنی نیمه قرن سوم هجری اتفاق افتاده است.« مترجم»

ص:۱۶

«ابوالولیـد از علی بن هارون بن مسـلم عجلی از پـدرش از قول قاسم بن عبدالرحمن انصاری نقل می‌کند که وی می‌گفت: محمدبن علی‌بن الحسین «(۱)» برای من نقل کرد که همراه پدرم علی بن الحسـین «(۲)» در مکّه بودم در حالی‌که پدرم مشغول طواف بر گرد کعبه بود و من در پشت سـر او حرکت می‌کردم، ناگاه مردی با قامتی کشیده، دست بر دوش پدرم نهاد، پدرم روی خود را به سوی او نمود، او گفت: ای پسرِ دختر پیامبر اسلام، سلام بر تو باد، از تو پرسشی دارم. پدرم سکوت کرد. من به همراه آن مرد همچنان به دنبال پـدرم حرکت می‌کردیم، تا اینکه هفت دور طواف او به پایان رسـید و به حجر اسـماعیل رفت و در زیر ناودان به نماز ایستاد. من و آن مرد همچنان پشت سـر پدرم بودیم تا اینکه نماز طواف را به پایان رسانید سپس روی خویش را به سوی من گردانید و من به طرفش رفته در کنارش نشسـتم. فرمود: ای محمـد، سؤال کننـده کجا رفت؟ من به آن مرد اشاره کردم و او آمـد و در برابر پـدرم نشست. پدرم خطاب به وی فرمود: از چه می‌پرسی؟ گفت:

می‌خواهم در باره آغاز این خانه و چگونگی طواف بـدور آن بپرسم که چرا و از چه زمان و چگونه و کجا بوده است؟ پدرم فرمود: بسـیار خوب، تو اهـل کجـا هستی؟ گفت: از شـام هسـتم. فرمود: در چه منطقه‌ای از شـام سـکونت داری؟ گفت: در بیت المقـدس، فرمود: آیـا تورات و انجیـل را مطـالعه کرده‌ای؟ گفت: آری. پـدرم فرمود: ای برادر شـامی، با دقت به سـخنانم گوش فراده و آن را حفظ کن و سـپس از من به حق و درستی روایت کن. آغاز طواف بر این خانه چنین بود که: چون خداونـد- عزّ وجلّ- به فرشـتگان فرمود: می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای قرار دهم، فرشتگان گفتند:

«خـدایا! خلیفـه‌ای غیر از مـا؟! از کسـانی کـه در زمیـن ظلم کرده و خـون می‌ریزنـد و به یکـدیگر حسـد و خشم و سـتم می‌ورزنـد؟ پروردگارا! آن خلیفه را از ما قرار ده که ما در زمین تباهی نکرده و رشک نمی‌ورزیم و خشم و سـتم به یکـدیگر نمی‌کنیم و تنها تو را ستایش و تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم و فرمانبردار تو بوده و از فرمان تو سرکشی نمی‌کنیم.»

---

۱- - مراد حضرت باقر علیه السلام است.

۲- - مراد حضرت زین العابدین علیه السلام است.

ص:۱۷

خداوند متعال فرمود: «من آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم.» فرشتگان تصوّر کردند آنچه که در جواب خداوند گفته‌اند ردّ فرمان او بوده و خداوند از گفته آنان به خشم آمده است. آنان به عرش خداوند پناه برده و از بیم خشم او گریستند و سه ساعت گرد عرش خداوند طواف کردند. خداوند به ایشان نگریست و رحمت خویش را بر ایشان نازل گردانید و در زیر عرش خود، خانه‌ای بر چهار ستون از زَبَرجد بنا کرد و آن را به وسیله یاقوت احمر پوشانید. آن خانه به «ضراع» نامبردار گردید. آنگاه خداوند به فرشتگان فرمود: «عرش را رها کرده، گِرد این خانه طواف کنید.» گوید: پس فرشتگان از آن به بعد گرد آن خانه طواف می‌کردند و برای آنان طواف به دور آن آسان‌تراز طواف بر عرش بود و آن همان بیت المعمور است که خداوند از آن نام برده است. در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته بدان وارد گشته و طواف می‌کنند و خارج می‌شوند و دیگر هرگز بدانجا باز نمی‌گردند.

آنگاه خداوند فرشتگان را به زمین گسیل داشت و فرمان داد که برای من خانه‌ای در زمین همچون این خانه بسازید. و خداوند به خلق خود در زمین فرمان داد که بر گرد این خانه طواف کنند همچنانکه فرشتگان و اهل آسمان بر بیت المعمور طواف می‌کنند.

آن مرد گفت: ای فرزند دختر رسول خداصلی الله علیه و آله درست فرمودی. آری، این چنین بوده است. «(۱)» در جای دیگری نیز از محمد بن منکدر روایت کرده است که گفت: اولین کاری که آدم علیه السلام به هنگام فرود آمدن از آسمان به زمین انجام داد، همانا طواف بر گرد خانه بود.

پس فرشتگان در طواف با او برخورد نموده، گفتند: ای آدم، حجّ تو مقبول باد، همانا ما دو هزار سال پیش از تو، بر این خانه طواف کرده‌ایم.

و نیز از ابن عباس روایت کرده است که گفت: آدم علیه السلام حج گزارد و بر گرد خانه هفت بار طواف نمود. فرشتگان در طواف او را دیدند و گفتند: ای آدم، حجّ تو مقبول باد، ما دو هزار سال پیش از تو، بر این خانه حج گزارده‌ایم. آدم علیه السلام پرسید: شما در طواف خود چه می‌گویید؟ گفتند: ما چنین می‌گوییم: «سبحان اللَّه و الحمد للَّهو لا اله الّااللَّه و اللَّه

---

۱- - جامع احادیث الشیعه، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۳ و ۴،« مترجم».

ص:۱۸

اکبر» آدم علیه السـلام گفت: «وَ لا حول و لا قوَّةَ اللَّه باللَّه» را بدان اضافه کنید. فرشـتگان نیز چنین کردند. سـپس ابراهیم علیه السلام پس از آنکه خانه را ساخت و به طواف بر گرد آن مشغول شـد، فرشـتگان در حال طواف به او برخورد نمودنـد و سـلامش کردند. ابراهیم علیه السـلام پرسـید: شما در طواف خود چه می‌گویید؟ گفتند: پیش از روزگار آدم علیه السلام «سبحان اللَّه و الحمد للَّهو لا اله الّـااللَّه و اللَّه اکبر» می‌گفتیم و چون به آدم علیه السـلام گفتیم، فرمود: کلمـات «وَ لا ـ حول و لا ـ قوَّةَ اللَّه بـاللَّه» را هم به آن اضـافه کنید. ابراهیم علیه السلام فرمود: بر آن «العلی العظیم» را هم بیفزایید، پس فرشتگان چنین کردند.

گویند که فرشـتگان نخستین بار مسجد اقصی را بنا کردند و گروهی گفته‌اند آدم علیه السلام آن را ساخت. و نیز گفته شده سام بن نوح علیه السلام و عده‌ای گفته‌اند یعقوب علیه السلام بانی آن بوده‌اند.

بنا به نقلی داود علیه السـلام و به نظر گروهی دیگر سـلیمان علیه السلام بنا کننده مسجد بوده‌اند. و همچنین گفته می‌شود که ابراهیم علیه السلام آن را بنا کرده است.

البته گفته‌اند که این افراد مسـجد الأقصی را پس از خرابی، مجدّداً از نو بنا کرده‌اند در حالی‌که سنگ بنای آن قبل از آنها قرار داده شده است، واللَّه‌اعلم.

## ساختمان کعبه به وسیله آدم علیه السلام

دومین بار که کعبه ساخته شد، به وسیله آدم علیه السلام بوده است. ازرقی در کتاب تاریخ خود چنین آورده است:

ابوالولید از قول پدر بزرگ خویش، از سـعیدبن سالم، از طلحهٔ بن عمرو حضرمی، از عطاء بن ابی رباح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: چـون خداونـد آدم را از بهشت به سوی زمین رانـد، آدم گفت: پرودگـارا! برای من چه اتفـاقی افتـاده است که دیگرصـدای فرشتگان را نمی‌شنوم و وجود آنان را در اطراف خود احساس نمی‌کنم؟ ندا آمد که ای آدم، این نتیجه اشتباه و خطای تو است ولی برو و برای من خـانه‌ای بسـاز و بر گرد آن به طواف بپرداز و مرا یـاد کن همـانگونه که فرشـتگان رفتار می‌کننـد و بر گِرد عرش من می‌گردند. آدم علیه السـلام شـروع به گام برداشتن کرد، بطوری‌که زمین برای او در نوردیده شد تا اینکه به مکّه رسید و بیت‌الحرام را در آن ساخت و جبرئیل علیه السلام با بال خود به زمین زد و

ص:۱۹

پایه مستحکمی در پایین‌ترین نقطه زمین برای آدم آشکار گردید و فرشتگان سنگهایی در آن قرار دادند که سی مرد یارای برداشتن قطعه‌ای از آن را نداشت! آدم علیه السلام آن را از سنگهای پنج کوه «لبنان» و کوه «طور زیتا» «(۱)» و «طور سینا» و «جودی» و «حِرا» ساخت تا اینکه هم‌سطح زمین گردید.

«ابن عباس» می‌گوید: نخستین کسی که اساس خانه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم علیه السلام بود تا اینکه خداوند طوفان را، که خشمی از سوی پروردگار و بدبختی بود نازل گردانید. و چون طوفان به پایان رسید، بوی خوش آدم از میان رفت.

گوید: طوفان به سرزمین «سِند» و «هِند» نرسید و جایگاه خانه خدا در طوفان از بین رفت تا آنکه خداوند متعال ابراهیم و اسماعیل را برانگیخت و آن دو پایه‌ها و نشانه‌های کعبه را از نو برافراشتند و قریش پس از آن، بار دیگر آن را ساختند و این خانه درست در برابر بیت‌المعمور قرار دارد، بطوری‌که اگر بیت‌المعمور سقوط نماید بر آن سقوط می‌کند.

ابو الولید، از مهدی بن ابی المهدی، از اسماعیل بن عبدالکریمصنعانی، از عبدالصمد بن معقل و او از وهب بن منبه نقل می‌کند که: چون خداوند توبه آدم را پذیرفت، فرمان داد به مکّه رود. پس زمین برای او طی شد و بیابانها را با یک گام و آبها و دریاها را نیز همچنین طی می‌کرد و به هر نقطه‌ای که آدم قدم می‌گذارد آبادان و عمران پدید می‌آمد تا اینکه به مکّه رسید. پیش از آن اندوه و گریستن او بر آنچه که او در آن قرار گرفته بود، چنان بسیار شده بود و فرشتگان از اندوه او اندوهگین و از گریستن او می‌گریستند. خداوند با فرستادن خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت، او را دلداری داد و آن را در مکّه در جایگاه کعبه پیش از آن که کعبه‌ای ساخته شود، قرار داد آن خیمه از یاقوتهای سرخ بهشت بود که در آن سه قندیل زرّین از زرهای بهشتی قرار داشت، بطوری‌که پرتوی از پرتوهای بهشت از آن خارج می‌گردید. حجرالأسود را هم با همان خیمه فرو فرستاد، در حالی‌که یاقوتی سفید از بهشت بود. رکن در آن حال جایگاهی بود که آدم بر آن می‌نشست. چون آدم علیه السلام ساکن مکّه گردید، فرشتگان آن خیمه را پاسداری داده و دیگر

---

۱- – نام کوهی است که بر فراز آن درخت زیتونی قرار دارد. این کوه در کنار پل خابور و نزدیک رأس‌العین است. این‌کوه یکی از جایگاه‌های مبارک بیت المقدس به شمار می‌آید. نک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۶، ص ۶۸« مترجم»

ص:۲۰

ساکنـان زمین آن روز را که از جن و شـیاطین بودنـد، از نزدیـک شـدن به آن دور می کردنـد؛ زیرا برای آنان سـزاوار نظر کردن به چیزی از بهشت نبود، چون هر کس به چیزی از بهشت نظر افکنـد، بهشت بر او واجب می گردد و زمین در آن روزگـار پاك و منزه بوده و آلودگی به خود ندیـده و خونی در آن ریخته نشـده بود؛ همچنـانکه خطایی در آنصورت نگرفته بود و بـدین سـبب خـداوند زمین را جایگاه فرشـتگان قرار داده بود و آنان همچنانکه در آسمان بودند در زمین به ذکر و تسبیح پروردگار مشغول بودند و بدان سستی نمی‌ورزیدند. آنان بهصورتصـفی واحد، در کنار نشانه‌های حرم بهصورت دایره، حرم شریف را در بر گرفته و ایستاده بودند. بطوری که منطقه حِلّ «(۱)» را در پشت سـر خود و منطقه حرم را پیش روی خویش قرار داده بودنـد. «(۲)» در این حال، هیچ جن و شیطـانی، یـارای گذشـتن ازصـف ایشـان را نـداشت و به علت همین توقف فرشـتگان در آن منطقه، آن را تـا به امروز حرم نامنـد. و نشانه‌های حرم در همان مکانها قرار داده شد.

خداونـد- عزّ و جـلّ- ورود حوّا را به حرم، به سـبب خطـایی که کرده بود، حرام نمود همچنـانکه نظر به خیمه آدم را نیز بر او حرام گردانیـد و این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه قبض روح گردیـد. هرگاه آدم قصد آن را داشت که حوا را ببیند و با او در آمیزد و فرزنـدی بـه وجـود آورد از تمـامی منطقه حرم خـارج شـده و او را می‌دیـد. خیمه آدم، تـا به هنگـام قبض روح آدم علیه السـلام، همچنـان در آن نقطـه قرار داشت. پس از آنکه خداونـد جـان آدم را گرفت، آن خیمه را هم بالاـ برد. فرزنـدان آدم در جایگـاه آن خیمه، خانه‌ای از سـنگ و گِل به وجود آوردنـد و همواره این خانه برقرار و پایـدار بود و هرکس که از پس ایشان می‌آمـد، خانه را تجدید می‌نمود «(۳)» تـا اینکه در دوران نـوح علیه السـلام آب آن را پوشانیـد و غرق کرد، بطوری که جایگـاه آن از نظرهـا محو و نابود گردید. چون خداوند ابراهیم علیه السلام را برانگیخت به جستجوی پایه و اساس خانه برآمد. و پروردگار وی را به وسیله ابری که بر فراز آن

---

۱- - منطقه حِلّ شامل مناطقی است که خارج از دایره حرم قرار گرفته است.

۲- - جامع احادیث الشیعه، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۹ و ۱۰،« مترجم».

۳- - جامعاحادیث الشیعه، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۱۳

ص:۲۱

نقطه فرستاده بود، راهنمایی کرد. آن ابر همچنان در آن مکان پایدار بود تا اینکه ابراهیم به پایه‌های اولیه آن آگاه شد و آن‌را از آن نقطه، به اندازه قامتی بالاـ آورد. در این هنگام بود که ابر از میان رفت پس معنای گفتار الهی که می‌فرماید: «وَ اذْ بَوَّأنا لاِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ ...» این می‌شود که: «چون مکان خانه را به ابراهیم راهنمایی کردیم ...» و منظور همان ابری است که بر فراز پایه‌های کعبه ساکن ماند تا ابراهیم علیه السلام را به نقاط آن راهنمایی کند. و بحمداللَّه از آن هنگام تا کنون همواره کعبه پایدار و مستحکم باقی مانده است.

وهب بن منبه گوید: در یکی از کتابهای پیشینیان، که در باره کعبه مطالبی آورده، خواندم که: خداوند هیچ فرشته‌ای را بر زمین نمی‌فرستد مگر آنکه نخست وی را به زیارت خانه کعبه فرمان می‌دهد و آن فرشته در کنار عرش، احرام بسته و لبیک گویان فرود می‌آید، ابتدا حجرالأسود را استلام می‌کند و سپس هفت بار به طواف خانه می‌پردازد و آنگاه دو رکعت نماز در درون آن بجای می‌آورد و سپس باز می‌گردد.

محمدبن یحیی، از ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی، از عبداللَّه بن لبید روایت کرده است که می‌گفت: از ابن عباس به من خبر رسیده است که می‌گفت: آن هنگام که خداوند آدم را برزمین فرستاد او را در محلّ کعبه فرود آورد در حالی‌که آدم از شدت لرزش همچون کشتی به این سوی و آن سوی حرکت می‌کرد آنگاه حجرالأسود- یعنی رکن- را بر او نازل گردانید که آن سنگ از شدّت سپیدی می‌درخشید پس آدم آن را نزد خود بر گرفت، سپس برای او عصایی نازل گردید و به او گفته شد: ای آدم گام بردار پس آدم گام برداشت و خود را در سرزمین هند و سند دید. مدتی را در آن سرزمین توقف کرد. سپس برای دیدن رکن دلتنگ گردید، پس به او گفته شد حج بگزار و او حج گزارد، فرشتگان او را دیدند و گفتند حج تو مقبول باد. ای آدم، ما دو هزار سال پیش از تو حج بجای آورده‌ایم.

پدر بزرگم از سعیدبن سالم، از عثمان بن ساج، از محمدبن اسحاق نقل می‌کرد که وی می‌گفت: به من خبر رسیده است که چون آدم علیه السلام بر زمین فرو فرستاده شد. چون دیگر فرشتگان را ندیده وصدای پرستش و عبادت آنان را از بهشت نمی‌شنید، اندوهگین گشت. پس خداوند او را به جایگاه کعبه راهنمایی کرد و فرمود: آنجا برو.

ص:۲۲

آدم علیه السلام به سوی کعبه روان گردید، پس در هیچ منزلی ساکن نگردید مگر آنکه خداوند آبی را برای او پدید می‌آورد تا اینکه به مکّه رسید و آنجا ساکن گردید و به پرستش خدای خود پرداخت و به خانه طواف کرد و همواره همانجا بود تا زمانی که خداوند جانش را گرفت.

پدر بزرگم از سعید بن سالم و او از عثمان بن ساج نقل می‌کرد که: به من خبر رسید عمربن خطاب به کعب گفته است: از بیت‌الحرام برای من بازگو. کعب گفت: خداوند متعال ابتدا آن را بهصورت یاقوتی از درون خالی، همراه آدم علیه السلام از آسمان فرود آورد و فرمود: ای آدم، این خانه من است که آن را با تو فرو فرستادم، بر گِرد آن طواف خواهد شد همچنانکه گِرد عرش طواف می‌شود و اطراف آن نماز گزارده می‌شود همانگونه که گِرد عرش نماز می‌گزارند. پس فرشتگانی همراه آن فرود آمدند و پایه‌های آن را از سنگ بنا نهادند و آن را بر آن پایه قرار دادند. و آدم علیه السلام اطراف آن طواف می‌کرد، همانگونه که اطراف عرش طواف می‌شد و کنار آن نماز می‌گزارد همانگونه که اطراف عرش نماز گزارده می‌شد.

آنگاه که خداوند قوم نوح علیه السلام را غرق کرد، آن را به آسمان برد بطوری‌که پایه‌های آن باقی ماند.

پدر بزرگم از ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی، او هم از ابان بن ابی عیاش و وی از بعضی از اصحاب و یاران پیامبرصلی الله علیه و آله حدیثی همانند پرسش عمر از کعب نقل نموده و آن را تأیید کرده‌اند.

و همچنین پدر بزرگم از ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی، از زهری، از عبیداللَّه بن عبداللَّه بن عتبهٔ بن مسعود، از ابن عباس نقل می‌کرد که آدم علیه السلام نخستین کسی بود که پایه‌های خانه و کعبه را برقرار ساخت و در آن نماز به پا داشت تا آنکه خداوند طوفان را فرستاد.

مهدی بن ابی مهدی، از عبداللَّه بن معاذصنعانی، از معمر و او از ابان نقل می‌کند که وی می‌گفت: خانه کعبه بهصورت یاقوت یا دانه مرواریدی برای آدم فرو فرستاده شد.

پدربزرگم از سعید بن سالم قداح، از عثمان بن ساج، از وهب بن منبه نقل می‌کند:

ص:۲۳

خانه کعبه که خداونـد برای آدم ساخت، یاقوتی از یاقوتهای بهشت بود به رنگ سـرخ که از خود پرتو افشانی می‌کرد. بر آن دو در قرار داشت؛ یکی در غرب و دیگر در شـرق و آن قنـدیل‌هایی از نور داشت که سـرپوش آنها از طلا و زر بهشتی بود. سـتاره‌هایی از یاقوت سپید داشت و رکن حجرالأسود یکی از ستارگان آن بود که در آن هنگام یاقوتی سفید بود.

پـدر بزرگم از ابراهیم بن محمـد، از مغیرهٔ بن زیـاد، از عطـاء بن ابی ربـاح نقل می‌کرد که چون «عبـداللَّه بن زبیر» ساختمان کعبه را آغاز کرد به کارگران دستور داد گود برداری کنند، آنان به قطعه سـنگهایی رسیدند که به بزرگی شتران آبستن بود. پس گفتند ما به سـنگهایی به بزرگی شـتران آبسـتن برخـورد کرده‌ایم، گفت: به گـود خـود اضـافه کنیـد و چون این‌چنین کردنـد، از درون زمین هوایی گرم چون دم آتش، آنان را فرا گرفت. پس گفت:

شما را چه می‌شود؟

گفتنـد: بیش از این نمی‌توانیم گود نماییم؛ زیرا امری عظیم را دیدیم که دیگر بیش از آن نمی‌توانیم ادامه دهیم. پس به آنها گفت: پایه‌ها را برروی آن بنا سازید. گفت: از عطاء شـنیدم که می‌گفت: آن سنگها همان سنگهایی است که آدم علیه السلام بر آن پایه‌ها را بنا کرد.

پدر بزرگم از سـعید بن سالم، از عثمان‌بن ساج، از زهری، از عبیداللَّه بن عتبهٔ، از ابن عباس نقل می‌کند که آدم سـر به سـجده نهاده بود، در حالی‌که می‌گریست، ندایی بر او داده شد که ای آدم، چه چیز تو را به گریه واداشـته است؟ گفت: بدین سـبب که میان من و تسبیـح فرشـتگان و تقـدیس قدسیّت تـو مـانع ایجـاد شـده است. به او گفته شـد: ای آدم، به بیت‌الحرام برو. پس به سـوی مکّه به حرکت در آمـد، در حالی‌که هر گام که بر می‌داشت چشـمه‌ها می‌جوشـید و آبادانی و عمران شـهرها، در آن پدیـد می‌آمد و آنچه میان فاصـله دو پای او بود، همه ویرانی‌ها و نقاط بی‌آب بود. به من گفته شد که آدم در آن حال به یاد بهشت، افتاده و می‌گریسـت و اگر گریه همه مردم با گریه آدم، آن هنگامی که از بهشت رانـده شد، مقایسه گردد، برابر آن نخواهد گردید و گریه مردم و گریه آدم علیه السلام با گریه داود علیه السلام هنگامی که مرتکب خطا گردید، برابر نمی‌گردد.

ص:۲۴

و نیز در «تاریخ الخمیس» «(۱)» این گونه آمده:

ابن عباس روایت کرده است که خداونـد تبارک و تعالی به آدم علیه السـلام وحی نمود که: من دارای حرمی در امتـداد عرش خود هستم، پس بـدانجا برو و برایم خـانه‌ای بسـاز، آنگـاه اعمـالی را که فرشـتگان در اطراف عرش من بجا می‌آورنـد، تو نیز بر گِرد آن انجـام ده. آنجا مکانی است که تو و آن دسته فرزنـدانت را که در اطاعت و سـرسپردگی به من باشـند، مورد رحمت و مغفرتم قرار می‌دهم. آدم گفت: ای پروردگـار من، چگونه این کـار را انجـام دهم در حـالی که نه در توان من است و نه راهنمـایی بر آن مکـان دارم.

پس خداونـد فرشـته‌ای فرسـتاد تـا آدم علیه السـلام رابه مکّه راهنمـایی کنـد. آن دو، راهیِ مکّه شدنـد، در بین راه، هرگاه به مناطق سرسبز و یـا زیبایی بر می‌خوردنـد که نظر آدم را جلب می‌کرد، به فرشـته می‌گفت: در همین جا فرود آییم؛ زیرا آن مکان همین جا است! فرشـته بـدو می‌گفت: آن مکان در پیش روی تو است. تا اینکه وارد مکّه شدنـد پس خانه کعبه را از پنج کوه: «سـینا»، «حرا»، «زیتا»، «لبنان» و «جودی» بنا کرد.

و در روایت وهب بن منبه، به جای کوه «لبنان» و جودی»، دو کوه «ثبیر» و «احد» آمده است.

پایه‌هـای خـانه را از سـنگهای کوه حرا ساخت و هنگامی که ساختمان آن را به پایان رسانیـد، فرشـته وی را به عرفات برد و اعمال و مناسکی را که هم اکنون مردم در آن انجام می‌دهند، به او آموزش داد.

و در روایتی از ابن عباس آمده است: بدان جهت آنجا را «عرفات» نامند که آدم و حوّا در آن مکان با هم جمع شدند.

در «انوار التنزیل» چنین آمده است که: چون آدم و حوا در آنجا به هم رسیدند، «عرفات» نامگذاری شد.

---

۱- -« تاریخ الخمیس فی احوال أنفس نفیس» نوشته حسین بن محمد الحسن دیار بکری کردی است که از تاریخ ولادت و وفات او اطلاع دقیقی در دست نـداریم لیکن نامبرده در سال ۹۳۱ هجری به مکّه آمده و قسـمتهای مختلف کعبه را اندازه گیری کرده است. وی در کتاب یاد شده، صفحه ۱۲۱ از جلد دوم گفته است: در این سال برای اقامت در مکّه به این دیار هجرت نمودم.« مترجم».

ص:۲۵

## کوه‌هایی که آدم علیه السلام از سنگ آنها برای ساختن کعبه استفاده کرد

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام تصمیم گرفت کعبه را بنا کند، جبرئیل علیه السلام نازل شد و دو بال خود را بر اساس ثابتی از زمین زد که در نتیجه، سنگها از آن جدا و سپس توسط ملائکه به سوی محل کنونی کعبه حمل گردید. این سنگها چنان عظیم و سنگین بودند که هر یک از آنها را سی نفر هم نمی‌توانستند حمل کنند.

تاریخ ارزقی، در این زمینه می‌نوسد:

این سنگها، از پنج کوه جدا شدند: «لبنان»، «طورزیتا»، «طورسینا»، «جودی» و «حِراء».

ثعالبی گفته است: «طور زیتا» و «طور تیناء» دو کوه هستند که در بیت‌المقدّس قرار گرفته‌اند. و «لبنان» کوهی در نزدیکی شام است که بدان کوه «اولیاء» گفته می‌شود. «(۱)» همچنین در «مختار الصحاح» نوشته ثعالبی آمده است:

جودی، کوهی است در جزیره (موصل) «(۲)» که کشتی حضرت نوح پس از طوفان بر روی آن لنگر انداخت. اما طور سینا در مصر و حراء در مکه است.

در کتاب «نهایهٔ الأرب فی فنون الأَدب» نویدی در این مورد آمده است: عبداللَّه عمر گفت: چهار کوه نزد خداوند مقدس است: «طور تینا»، «طور زیتا»، «طور سینا» و «طور تیمانا». اما طور تینا در دمشق است و طور زیتا در بیت‌المقدس و طور سینا همان کوهی است که حضرت موسی علیه السلام بر آن قرار گرفت و اما طور تیمانا در مکه است.

## ساختمان کعبه به وسیله شیث علیه السلام

پس از درگذشت آدم علیه السلام، کعبه به وسیله فرزندش شیث علیه السلام بنا گردید، لیکن «ازرقی» در تاریخ خود نام شیث را تصریح نکرده بلکه به عنوان «فرزندان آدم که پس از آدم کعبه را بنا نمودند» آورده است. این ساختمان تا هنگام طوفان برقرار بوده است.

و اینک متن آنچه که «ازرقی» در اخبار مکه خود در این باره آورده است:

---

۱- - از کتاب« عامود النسب»، که کتابی خطی می‌باشد و تاکنون به چاپ نرسیده است.

۲- - برخی از صاحبنظران کوه جودی را همان کوه آرارات دانسته‌اند که در شرق کشور ترکیه واقع است و قله آن ازنقاط مرزی شمال‌غربی ایران در فاصله میان دو کشور ایران و ترکیه قابل رؤیت می‌باشد.« مترجم»

ص:۲۶

او از قول پدر بزرگ خود، از سعیدبن سالم، از عثمان بن ساج و او از وهب بن منبه نقل می‌کند که چون آدم علیه السلام در گذشت، خداوند خیمه‌ای را، که از زیورهای بهشتی بوده و برای آرامش آدم بر او نازل گردانیده بود، به آسمان برد، آنگاه فرزندان آدم در جایگاه آن خیمه، خانه‌ای از سنگ و گِل ساختند که این خانه همواره آباد بود و یکی پس از دیگری آن را تعمیر می‌کردند تا اینکه دوران حضرت نوح علیه السلام رسید و طوفان آن را غرق کرد و جایگاهش را تغییر داد. پس از آن بار دیگر جایگاه آن به ابراهیم علیه السلام راهنمایی گردید.

نویسنده «تاریخ الکعبهٔ المعظمه» «(۱)» آورده است: نخستین کسی که خانه کعبه را بنا کرد «شیث» بود و این بدان معنا است که اوّلین ساختمان کعبه پس از آدم علیه السلام از فرزندانش، به وسیله شیث علیه السلام بوده است. در «تاریخ الخمیس» «(۲)» اینگونه آمده است: شیث فرزند آدم، اولین شخصی است که کعبه را بنا کرد؛ زیرا قبل از ساختمان او، کعبه بهصورت خیمه‌ای از یاقوت سرخ بوده که آدم بر گِرد آن طواف کرده و بدان انس می‌ورزیده است؛ زیرا این خیمه برای او از بهشت فرود آمده بود که پس از آن دوباره به آسمان برده شد و آدم برای حج از هند بدان جایگاه آمد.

## کعبه از زمان حضرت نوح تا دوران ابراهیم علیه السلام

ابوالولید از پدر بزرگش، از سعید بن سالم، از ابن جریج و او از مجاهد نقل می‌کند که گفت: به هنگام طوفان نوح، محل کعبه ناپدید شد و در دوران بین حضرت نوح و ابراهیم علیه السلام از دیده‌ها پنهان گردید. و نیز گفته است که جایگاه آن تپه‌ای سرخ رنگ بوده که سیل‌ها بر آن قرار نمی‌گرفت، مردم نیز به همین مقدار می‌دانستند که جایگاه خانه در همان محدوده می‌باشد، لیکن از محل قطعی آن اطلاعی در دست نداشتند. ستمدیدگان و پناه‌جویان از گوشه و کنار زمین به آنجا می‌آمدند و بدان متوسّل می‌گشتند و دعای آنان در این جایگاه همواره مورد استجابت قرار می‌گرفت. مردم نیز بدان نقطه می‌آمدند و حج

---

۱- - حسین باسلامه.

۲- - نوشته حسین بن محمد حسن دیار بکری.

ص:۲۷

می گزاردنـد تـا اینکه خداونـد اراده کرد جایگـاه خـانه‌اش به وسـیله ابراهیم علیه السـلام سـاخته شود و آیین او در آن نقطه آشـکار گردد.

بنابر این، از زمانی که خداونـد آدم علیه السـلام را بر زمین فرود آورد، خانه کعبه همواره مورد پرسـتش همه امتها و ملّتها بوده اسـت که هریک پس از دیگری آمده و در آن جایگاه خداوند را می‌پرستیدند. و گویند که فرشتگان پیش از آدم علیه السلام بر کعبه حج می گزاردند.

برخی از تاریخ‌نگاران نوشـته‌اند که فاصـله میان فوت حضرت آدم علیه السلام تا ولادت حضرت نوح علیه السلام ۱۲۶ سال و فاصله بین ولادت حضرت نوح و ولادت حضـرت ابراهیم علیهما السلام ۸۹۰ سال بوده است. بنابر این، تولّد حضـرت ابراهیم علیه السـلام شصت سال پیش از در گذشت حضـرت نوح علیه السـلام بوده است؛ زیرا عمر حضرت نوح ۹۵۰ سال بوده و طوفان، آنگونه که در تورات آمده، در سال ۶۰۱ بعد از تولّد حضـرت نوح بوده است. ساختمان کعبه به وسیله ابراهیم علیه السلام، به هنگام بیست سالگی اسـماعیل انجام یافته است. بنابراین فاصـله میان طوفان و ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام ۲۹۰ سـال و بین طوفان و ساختمان کعبه از سوی ابراهیم علیه السـلام حـدود چهارصـد سال بوده است. پس بایـد گفت که حضـرت ابراهیم علیه السـلام به هنگام بنای کعبه، یکصد و ده سال سن داشته است.

در شرح کتاب «زاد المسلم فیما اتفق علیه البخاری و مسلم» (ج ۲،ص ۱۵۸) چنین آمده است:

ابن‌هشام گویـد: بین‌حضـرت‌نوح وابراهیم علیهما السـلام، پیامبری جزهودوصالـح علیهما السـلام نبوده است و بین ابراهیم و هود ۶۳۰ سال و بین نوح و ابراهیم ۱۱۴۳ سال فاصله وجود داشته است.

«ثعـالبی» نیز گفته است فاصـله میان ولادت ابراهیم و طوفان نوح ۱۲۶۳ سال بوده که این، ۳۳۳۷ سـال پس از خلقت آدم بوده است.

ولادت ابراهیم علیه السلام در دوران «نمرود بن کنعان» بوده و اما در محل ولادت او، اختلاف نظر وجود دارد:

«ابن عباس» محل ولادت حضرت ابراهیم را، بابل از سرزمین‌های «سواد»، شهر نمرود، دانسته است.

«مجاهد» آن را در «کوثی» یکی از نواحی کوفه می‌داند.

«عکرمه» محل تولد آن حضرت را در «سوس» و «سدی» بین بصره و کوفه دانسته و

ص:۲۸

«ربیع بن انس» در «کسکر» می‌داند که پس از آن پدرش او را به کوثی منتقل نموده است.

«وهب» تولد ابراهیم علیه السلام را در «حران» دانسته، لیکن باید گفت که محل تولد نخستین، بیشترصحیح به نظر می‌رسد.

حضرت ابراهیم در دویست سالگی وفات نمود و در غاری در «حِبرون»، که هم اکنون به «مدینهٔ الخلیل» معروف است، دفن گردید.

## ویژگیهای ساختمان کعبه به دست ابراهیم علیه السلام

۱- ابراهیم علیه السلام کعبه را بر پایه‌هایی استوار کرد که حضرت آدم علیه السلام بنا کرده بود.

۲- در ساختمان کعبه هیچ‌گونه گچ، گِل و آهکی به‌کار نرفت، بلکه سنگها یکی بر دیگری قرار داده شدند.

۳- کعبه مستطیل شکل بود.

۴- کعبه دارای دو رکن حجرالأسود و یمانی بود و دو رکن دیگر آن از سمت حِجراسماعیل (که هم اکنون ناودان بر فراز آن قرار دارد) به‌صورت گِرد و نیمدایره ساخته شده بود.

۵- در سمت راست درون خانه کعبه گودالی حفر شده بود به عمق سه ذراع که بدان «خزانه کعبه» می‌گفتند. (هدایای ارسالی برای کعبه را در این گودال قرار می‌دادند).

۶- مانند زمان ما، کعبه دری از سمت شرق داشت که به درون آن راه می‌یافت و به شکل مربع مستطیل بود اما مانند درهای چوبی و ... باز و بسته نمی‌شد.

۷- این در روی زمین بود و ارتفاع زیادی از زمین نداشت.

۸- حجراسماعیل بهصورت نیمدایره، از چوب درخت اراک ساخته شده بود.

۹- کعبه بدون سقف بود، بنابراین ناودانی نیز نداشت.

۱۰- کعبه دارای پرده نبود. اولین شخصی که پرده بر آن آویخت «تُبَّع حِمیَری» بود که پس از قرار دادن در برای کعبه، به این کار مبادرت ورزید.

۱۱- ارتفاع کعبه از زمین نُه ذراع بود.

۱۲- عرض دیواری که درِ کعبه بر آن قرار داشت، سی و دو ذراع بود.

ص:۲۹

نمایش تصویر

ص:۳۰

۱۳- دیوار مقابل آن، سی و یک ذراع داشت.

۱۴- عرض دیوار سمت حجر بیست و دو ذراع بود.

۱۵- دیوار مقابل آن؛ یعنی فاصله میان رکن یمانی تا رکن حجرالأسود بیست ذراع بود.

۱۶- حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را چهار هزار سال پیش ساخت.

## ساختمان کعبه به دست جرهمیان و عمالقه

«تاریخ الغازی» «(۱)» در این باره چنین آورده است:

ازرقی در «الاعلام» به سند خود از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در باره ساختمان کعبه از سوی عمالقه و جرهم آورده است که آن حضرت فرمود: «ساختمان کعبه پس از ابراهیم منهدم شد، پس از آن، بار دیگر به وسیله عمالقه بنا گردید، سپس فرسوده شد و منهدم گردید. که باز به وسیله قبیله‌ای از جرهم ساخته شد.»

فاکهی نیز از امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نخستین کسی که کعبه را بنا کرد. ابراهیم علیه السلام بود، سپس منهدم گردید و پس از او «جرهمیان» بار دیگر آن را بنا کردند، سپس با از میان رفتن آنان، «عمالقه» کعبه را از نو بنا نهادند.»

برخی از تاریخ‌نگاران، همانند «سیدالتقی» گفته‌اند: جرهمیان پیش از عمالقه کعبه را ساخته‌اند. لیکن «محبّ طبری» در قُری و «مسعودی» در مروّج الذهب، عمالقه را پیش از جرهمیان دانسته و گفته‌اند: شخصی که از جرهمیان اقدام به ساختمان کعبه کرد، «حارث» بود که ساختمان کعبه را توسعه داد و ارتفاع آن را همانند ارتفاع کعبه ساخته شده به دست ابراهیم قرار داد. و اما ما معتقدیم که: ساختمان کعبه مکّرمه، از دوران حضرت ابراهیم علیه السلام تا پیش از ساختمان قریش، همواره به‌صورت سنگ‌چین بوده و گچ و آهکی در ساختمان آن بکار نرفته بود. به همین سبب، ساختمان آن به سرعت رو به خرابی و ویرانی

---

۱- - نویسنده این کتاب عبداللَّه مکی است. نامبرده در سال ۱۲۹۱ هجری متولد و در سال ۱۳۶۵ هجری در مکّه وفات یافت. او از تبار هندیان بود که سالها مجاورت در مکّه را برگزید و در آن وفات نمود. از او تألیفات بسیاری بجای مانده؛ از آن جمله است:« افادهٔ الأنام بذکر أخبار البلد اللَّه الحرام» در چهار جلد و نیز کتابی با عنوان« تراجم العلماء من المکّیین» و غیر آنها، که از قرن دهم تا چهاردهم در مکّه وفات کرده‌اند.« مترجم»

ص:۳۱

می گذاشت تـا اینکه در دوران قریش و پس از آن، کیفیت ساختمان تغییر کرد و روز بروز پیشـرفت نمود و هم اکنون ساختمان آن را بـدین صـورت مسـتحکم و اسـتوار می‌بینیـم بـه طـوری که گـذشتِ زمـان تـأثیر چنـدانی در آن نمی گـذارد. اختلاـف است میـان تاریخ‌نگاران، در دو قبیله «جرهم» و «عمالقه» که کدام یک کعبه را پیشتر بنا کرده است.

بیشتر آنان بر این باورند که این دو در یک زمان در مکّه زندگی می کردند و میان آنها جنگهای زیادی رخ داده است.

لیکن نظریه ما این است که قبیله «جرهم» پیش از «عمالقه» کعبه را بنا کردهانـد؛ زیرا جرهمیان سابقه طولانی‌تر و قـدیمی‌تر از عمالقه نسبت به اقامت در مکّه داشته‌اند. اینان پس از رسیدن هاجر و فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام به مکه، به این سرزمین آمده و در آن اقـامت اختیـار کردنـد، به طوری که حضـرت اسـماعیل علیه السـلام هنگامی که به سن جوانی رسـید، با دختری از قبیله جرهم ازدواج کرد.

## وضعیت کعبه و مطاف در دوران خزاعه

فرمانروایی مکّه پس از فرزندان حضـرت اسـماعیل علیه السلام به دست جرهمیان افتاد امّا آنگاه که آنان حرمت مکّه و حرم را پاس نداشـتند ویـا در آن طغیان و ظلم فراوان کردنـد، خداونـد خزاعیان را بر آنان مسلط کرد، به‌طوری که جرهمیان مجبور به ترک مکّه شدند. از آن پس ولایت و فرمانروایی مکّه و سیادت کعبه در دست خزاعه قرار گرفت.

«ازرقی» در تاریخ خود از «محمد بن عبدالعزیز» چنین نقل می کند:

«بـه روزگـار فرمـانروایی قـبیله خزاعه در مکّه و کعبه، سـیل عظیمی راه افتـاد، به‌طـوری که مردم مکّه غـافلگیر شدنـد. این سـیل وارد مسـجدالحرام شد و اطراف کعبه را فرا گرفت سپس به پایین مکّه رفت و درختان مسیر خود را از جای کند. در این سیل، جنازه یک زن و مرد به دست آمد. مرد شناسایی نشد امّا زن را که نامش «فاره» و از ساکنان منطقه بالای مکّه بود، شناختند.

پس از آن قبیله خزاعه بر گِرد خانه خدا دیواری کشـید و حجراسـماعیل را نیز ضمیمه آن ساختند تا بدینوسیله کعبه را از ورود سیل مصون دارند.

ص:۳۲

این دیوار تا هنگام بازسازی کعبه توسط قریش به همان حال باقی بود. این سیل به «سیل فاره» معروف شد و شنیدم که آن زن از قبیله بنی‌بکر بوده است.»

لازم به گفتن است که ارتفاع دیوار مزبور بر گِرد خانه کعبه به اندازه قامت یک انسان بوده است؛ یعنی به اندازه‌ای که سیل در آن زمان بالا می‌آمده است؛ زیرا در دوران خزاعیان، کعبه نسبت به اطراف خود در نقطه مرتفعی قرار داشت و بر خلاف این دوران، که کعبه در گودترین نقطه نسبت به اطراف خود واقع شده، اطراف کعبه بهصورت دشتی پایین و گود بوده است.

ارتفاع کعبه در دوران خزاعه، نُه ذراع بوده است که همان ارتفاع خانه خدا ساخته شده توسط حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بوده است. دیواری که خزاعیان بر گِرد خانه کعبه کشیده بودند، دارای دری از روی زمین همانند درِ کعبه بود که درست در مقابل درِ خانه خدا قرار داشت. بین دیوار ساخته شده بر پیرامون کعبه و خانه کعبه فضایی به اندازه نیمی از مطاف کنونی مسجدالحرام (منظور کعبه و مقام ابراهیم است) وجود داشت و خزاعیان و دیگر طواف کنندگان در داخل آن، بین دیوار و خانه کعبه طواف می‌کرده‌اند.

## ساختمان کعبه به دست قُصیّ بن کلاب

در کتاب «تاریخ الغازی» چنین آمده است:

درباره ساختمان کعبه به وسیله قصی در «الاعلام» آمده است که زبیر بن بکار قاضی مکّه در کتاب «النسب» روایت کرده: هنگامی که قصی بن کلاب ولایت کعبه را به دست گرفت، هزینه آن را نزد خود جمع کرد و سپس کعبه را ویران ساخت و از نو آن را آنچنان بنا کرد که پیش از او هیچ کس آنچنان ساختمانی از کعبه بنا نکرده بود.

«ابو عبداللّه محمد ابن عاید دمشقی» در کتاب «فی مغازیه» گفته است:

«قصی بن کلاب» کعبه را بنا کرد و ماوردی در «احکام السلطانیه» آن را تأیید کرده و گفته است: نخستین شخص از قریش، پس از ابراهیم علیه السلام که ساختمان کعبه را بنا کرد، «قصی بن کلاب» بود و سقفی از چوب دَوم «(۱)» و شاخه درخت نخل بر آن قرار داد.

---

۱- – نوعی درخت نخل.

ص:۳۳

در کتاب «تاریخ الکعبهٔ المعظمه» «(۱)» به هنگام سخن در باره ساختمان کعبه به دست قصی آمده است: او ساختمان کعبه را بیست و پنج ذراع قرار داد و سقف آن را از چوب دَوْم نیکو و شاخه درختان نخل پوشانید.

فاسی می‌گوید: در اینکه ساختمان قصی بیست و پنج ذراع باشد، تردید وجود ندارد. شاید بتوانیم آن را اینگونه تفسیر کنیم که این مقدار ذراع، در ارتفاع کعبه بوده است؛ زیرا در افزایش ارتفاع کعبه هیچ اشکال و مانعی نیست، بلکه افزایش در طول و عرض کعبه است که ممنوع می‌باشد و باید گفت که هیچ یک از بانیان کعبه، از محدوده ساختمان حضرت ابراهیم علیه السلام تجاوز نکرده و توسعه‌ای بیش از آن نداده‌اند.

قصی، جد چهارم پیامبرصلی الله علیه و آله بوده و حدود یکصد و سی سال پیش از هجرت می‌زیسته است. در آن زمان ولایت مکّه در دست او قرار گرفته و جماعت او از وی پیروی می‌کردند. قصی خود به تنهایی مناصب ششگانه مکّه را در دست داشت و آن منصب‌ها عبارت بودند از:

«حجابت» (پرده داری)، «رفادت» (مهمانداری)، «سقایت» (آب دادن)، «ندوه» (موسسه مشورتی)، «لواء» (پرچمداری) و «قیادت» (سرداری).

قصی بن کلاب همان شخصی است که برای نخستین بار قوم خویش، قریش را جمع کرد و دستور داد خانه‌های خود را در اطراف کعبه بنا کنند و بدین منظور پیرامون چهارگانه کعبه را میان آنان تقسیم کرد.

## ویژگیهای کعبه در ساختمان قریش

۱- قریش ساختمان کعبه را پنج سال پیش از بعثت پیامبرصلی الله علیه و آله بنا کرد.

۲- پیامبرصلی الله علیه و آله به همراه قریش، با حمل سنگ بر شانه‌های خود در بنای کعبه شرکت کرد.

۳- قریش شالوده ساختمان کعبه معظمه را بر پایه‌ها و اساس ابراهیمی بنا کرد.

---

۱- - نوشته حسین باسلامه.

ص:۳۴

۴- در بنای قریش، همانگونه که در حال حاضر وجود دارد، از عرض کعبه، در سوی حجراسماعیل، شش ذراع و یک وجب کسر شد. «(۱)» ۵- ارتفاع کعبه به هیجده ذراع رسانده شد.

۶- همانند دوران حضرت ابراهیم، کعبه را از سوی حجراسماعیل بهصورت نیمدایره ساختند (در آن زمان رکن شامی و رکن عراقی وجود نداشت).

۷- خزانه کعبه را به همانصورت زمان حضرت ابراهیم قرار دادند.

۸- بر گِرد حجراسماعیل دیوار کوتاهی بنا کردند، درصورتی‌که در ساختمان ابراهیم بجای آن، از چوب درخت اراک استفاده شده بود.

۹- درِ کعبه را از سطح زمین بالا بردند و آن را به وسیله سنگ ثابت کردند تا مانعی برای ورود سیل بدانجا باشد و نیز هرکسی نتواند وارد آن شود.

۱۰- درِ کعبه را بهصورت یک لنگه ساختند بطوری‌که به وسیله یک قفل باز و بسته می‌شد.

۱۱- برای خانه کعبه سقف قرار دادند و سپس ناودانی برای سرازیر شدن آب باران از سطح آن به داخل حجر تعبیه کردند.

۱۲- در درون کعبه شش ستون چوبی قرار دادند. این ستونها در دو ردیف سه ستونی از قسمت رکن شامی، که حجراسماعیل در آن قرار داشت تا رکن یمانی تعبیه شد.

۱۳- در درون خانه کعبه (در سمت رکن شامی) پلّکانی چوبی قرار داده شد که به وسیله آن به بام کعبه راه پیدا می‌کردند.

۱۴- ساختمان کعبه را با گِل ساختند، درصورتی‌که پیشتر سنگ‌چین بود. این بنّایی به وسیله شخصی به نام «باقوم رومی» یا «باخوم رومی»صورت گرفت، سپس آن را با پرده زیبایی پوشانیدند.

شایان ذکر است که قرار دادن پرده برای کعبه پیش از این تجدید ساختمان رسم

---

۱- - در این باره روایات متعددی از حضرت صادق علیه السلام نقل گردیده است که حتی به اندازه یک قطعه ناخن از کعبه کسر نگردیده است. برای این منظور رجوع شود به جامع احادیث الشیعه کتاب حج، ج ۱۰، باب چهارم در حدود مسجد و خانه کعبه« مترجم».

ص:۳۵

نمایش تصویر

ص:۳۶

شده بود و پس از آن نیز ادامه یافت.

پرده کعبه نخستین بار از تکّه‌های چرم به هم دوخته، به وسیله «تُبّع حِمیَری» ساخته و بر روی آن انداخته شد. «(۱)» ۱۵- برای نخستین بار سقف و دیوارهای درونی و ستونهای ششگانه داخل خانه کعبه را با روغنی گیاهی رنگ زده و جلا دادند سپس بر روی ستونها، چهره‌هایی از پیامبران و فرشتگان و گُل و گیاه رسم کردند. که البته در روز فتح مکه، به دستور رسول خداصلی الله علیه و آله تمامی نقش و نگارهای آن محو و نابود گردید.

## ساختمان کعبه به وسیله عبداللّه بن زبیر و ویژگی‌های آن

۱- نخستین کسی که اقدام به خرابی کعبه کرد «ابن زبیر» بود؛ بدین ترتیب که خود ابزار به دست گرفت و از بالای بام کعبه تخریب آن را آغاز کرد و سنگهای آن را از جا برآورد سپس سایر مردم از او پیروی کردند.

۲- وی پوششی از چوب در پیرامون کعبه قرار داد تا در داخل، کارگران مشغول به ساختمان کعبه شوند و مردم در خارج آن به دور کعبه طواف کنند.

۳- «عبداللّه بن زبیر» کعبه را بر پایه‌های بنای ابراهیمی استوار کرد.

۴- بخشی از حجراسماعیل که در بنای قریش از کعبه جدا شده بود، بار دیگر به داخل خانه کعبه افزوده شد، بنابراین کعبه را به همان اندازه‌ای بنا کرد که حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته بود.

۵- ارتفاع کعبه را به مقداری که در بنای قریش بدان افزوده شده بود، اضافه کرد، بدین ترتیب ارتفاع کعبه به بیست و هفت ذراع رسید.

۶- دو در؛ ورودی از سمت شرق و خروجی از سمت غرب، برای کعبه تعبیه کرد.

۷- این دو در را بر خلاف بنای قریش که با فاصله کمی از زمین ساخته شده بود، بر

---

۱- - به منظور آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتاب« جامه کعبه در گذر تاریخ» که یکی دیگر از ترجمه‌های اینجانب است، مراجعه نمایید.« مترجم»

ص:۳۷

روی زمین قرار داد.

۸- درها دو لنگه‌ای و با ارتفاع یازده ذراع ساخته شدند.

۹- ابن زبیر برای کعبه چهار رکن قرار داد، بدینصورت که از سوی حجر اسماعیل به‌جای نیمدایره‌ای که قریش ساخته بودند دو رکن دیگر برای آن اضافه کرد.

۱۰- این چهار رکن تا زمان قتل او استلام می‌شد.

۱۱- در رکن شامی در درون کعبه، پلکان گِردی از چوب ومزیّن به طلا ساخته شد که از آن به بام کعبه راه پیدا می‌کردند. همچنین ناودانی بر بام خانه قرار داد که آب سقف را به داخل حجر فرو می‌ریخت.

۱۲- در درون کعبه به جای شش ستونی که قریش ساخت، سه ستون چوبی قرار داده شد.

۱۳- کعبه را با گچ و بنابه قولی از مخلوط سرب و رس ساختند.

۱۴- هنگامی که ابن زبیر از ساخت کعبه فارغ شد، درون و برون کعبه را از بالا تا پایین با مشک و عنبر خوشبو کرد و سپس آن را با پارچه «دیباج» «(۱)» و به روایتی با «قباطی» «(۲)» پوشانید.

۱۵- ابن زبیر پس از فراغت از همه این امور، به شکرانه این توفیق عظیم، بندگان بسیاری را آزاد کرد و قربانیهای فربه و چاق از گوسفند و دیگر چهارپایان ذبح کرد و به فقیرانصدقه داد. سپس با پای پیاده و برهنه رو به سوی مسجد تنعیم گذارد که بسیاری از قریش به تبعیت از او احرام عمره بستند و همراه او راهی مسجدالحرام شدند.

۱۶- تاریخ بنای این ساختمان در سال ۶۴ هجری و به روایتی در سال ۶۵ هجری بوده است.

---

۱- - نوعی ابریشم گرانقیمت و ضخیم،« مترجم».

۲- - قباطی برگرفته از نام قبطیان، ساکنان مصر کهن بوده و این نوع بافته از دیرباز در این سرزمین از شهرت به سزایی برخوردار بوده و به‌نظر می‌رسد که در آن هنگام از بافته‌های مقاوم و ارزشمند به شمار می‌آمده است،« مترجم».

ص:۳۸

نمایش تصویر

ص:۳۹

## ساختمان کعبه توسط حَجّاج و ویژگی‌های آن

۱- حَجّاج کعبه را همانند ساختمان زمان قریش بنا کرد.

۲- حجاج افزوده شش ذراع و یک وجبی ابن زبیر را از قسمت حجر خراب کرد و

نمایش تصویر

ص:۴۰

مجدداً به حجر افزود امّا سه دیوار دیگر را به حال خود واگذاشت.

۳- مانند ابن زبیر برای کعبه چهار رکن ساخت.

۴- درِ شرقی خانه را بالا برد و همانند بنای قریش آن را با سنگهای کعبه استوار ساخت.

۵- وی از ارتفاع درِ کعبه چهار ذراع و یک وجب کم کرد.

۶- درِ غربی کعبه را، که به وسیله ابن زبیر گشوده شده بود، بست.

۷- ساختمان حَجّاج بر اساس ساختمان قریش بود، به جز آنکه همانند ابن زبیر در دیوار کعبه از سوی حجر دو رکن قرار داد و مانند بنای قریش آن را دایره‌ای ساخت.

۸- پلّه‌های درونی کعبه ساخته حَجّاج است؛ زیرا این پلّه در دیواری قرار داشت که حجاج آن را منهدم کرد. همچنین درگاه درِ شرقی کعبه تا زمین، از ساخته‌های حجاج بود؛ زیرا که وی این در را مجدداً از سطح زمین بالا برد.

۹- این ساختمان در سال ۷۴ هجری بنا شد.

## ویژگیهای کعبه ساخته شده به وسیله سلطان عثمانی

در ساعت دو بامداد روز چهارشنبه، نوزدهم شعبان سال ۱۰۳۹ هجری باران شدید و سیل‌آسایی در مکّه و نواحی آن باریدن گرفت که در نتیجه، سیل وارد مسجدالحرام شد و آب تا نزدیکی قفلِ درِ کعبه بالا آمد. به عبارت دیگر، ارتفاع آب به حدود دو متر از سطح زمین مسجدالحرام رسید. در بعد از ظهر روز بعد؛ یعنی پنج‌شنبه، دیوار سمت شامی کعبه فرو ریخت، سپس دیوار سمت شرقی تا نزدیکیهای درِ کعبه منهدم شد.

همچنین یک ششم از دیوار غربی کعبه نیز فرو ریخت. بدین ترتیب در این سو تنها دو سوّم از دیوار و بخشهایی از سقف باقی ماند. به دستور سلطان مراد، بازسازی کعبه آغاز شد که این کار در ماه رمضان سال ۱۰۴۰ هجری به پایان رسید. «(۱)»

---

۱- - یازدهمین بازسازی کعبه به دست توانای یک مجتهد کاشانی انجام پذیرفته است. سید زین‌العابدین بن نور الدین‌بن مرادبن علی‌بن مرتضی الحسینی الکاشانی که این خدمت بزرگ اسلامی را عهده‌دار بود، شرح آن را در دو رساله، یکی به فارسی و دیگری به عربی هر دو به نام« مفرحۀ الأنام فی تاسیس بیت اللَّه الحرام» بیان کرده است. دو رساله یاد شده را مرحوم شیح آقا بزرگ تهرانی صاحب« الذریعه الی تصانیف الشیعه» در کتابخانه ملّا محمد علی خوانساری در نجف مطالعه کرده و نسخه فارسی آن را در کربلا نزد شیخ محمد علی قمی دیده است. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۲ و ۳۶۳ سیّد زین العابدین از شاگردان موسی محمد امین استرآبادی بوده و او را در مکه به جرم تشیع به شهادت رسانده‌اند. شرح احوال او در« ریاض العلما» و« مستدرک الوسائل» و« نجوم السماء» و« دارالاسلام» مسطور است که همه او را بانی کعبه معرفی کرده‌اند. سید محسن امین عاملی در« اعیان الشیعه» ج ۷، ص ۱۶۸ و ۱۶۹ توفیقی را که در بنای کعبه نصیب سید زین العابدین شده است از نوشته خود او چنین شرح می‌دهد:« سپیده دم روز چهارشنبه نوزدهم شعبان ۱۰۳۹ ه. ق. بارانی چنان شدید، که گویی دهان مشکها را گشوده باشند، مدت دو ساعت و دو درجه بر مکه فرو بارید. سیل وارد مسجدالحرام شد و به قدر دو ذراع و ربع ذراع از سر کعبه گذشت و چهار هزار و دو نفر مرد و زن و کودک در آن حادثه جان سپردند ... روز پنجشنبه بیستم شعبان دیوارهای شرقی و شامی یعنی تقریباً نصف کعبه فرو ریخت.

این واقعه در عهـد سـلطنت سـلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی اتفاق افتاد ... من با شـریف مکه مذاکره کردم که خانه خدا را باید به نفقه اهل خیر و به دست خود ایشان نوسازی کرد و در ظاهر آن را به سلطان نسبت داد. شریف ابتدا موافقت کرد اما کسانی او را از این اقـدام منصـرف کردنـد. من نزد خـدا تضـرع کردم که از این سـعادت چیزی هم نصـیب من فرمایـد. خبر ویرانی کعبه به سـلطان عثمانی رسـید و دسـتور داد کعبه را از کف زمین ویران و سـپس نوسازی کنند. دو نفر را هم از سوی خود برای سرکارگری به مکه فرسـتاد. روز سه شنبه سوم جمادی الآخر سال ۱۰۴۰ شـروع به کندن دیوارهای کعبه نمودند و من هم با سایر کارگران مشغول بنّایی شـدم. از الطـاف الهی این بود که وکیـل سـلطان و مباشـر او هر دو مریـد من شدنـد و به طوری که درباره بنای کعبه هرچه به ایشان می‌گفتم به کار می‌بسـتند ... همه دیوارهای کعبه را جز رکن حجریه تا جایی که حجرالأسود را بر آن کار گذاشـته بودند برچیدند. برای اینکـه کسـی به حجر دست نزنـد سـنگی روی آن گذاشـتند. من به دو فرسـتاده دربـار اسـلامبول گفتم بایـد رکن و حجر را با احتیاط بیشتری محافظت کرد و آنان پوششـی از تخته روی آن گذاشـتند. شب یکشـنبه بیست و دوم ماه جمادی الآخر تصمیم گرفته شد که از فردا صبح، کار بنای خانه را شروع کند در آن شب من بازاری و ابتهال از خدایی تعالی التماس نمودم که مرا سازنده خانه خود قرار دهد. با خود می‌اندیشـیدم وقتی شـریف مکه و شـیخ الحرم و قاضـی و وکیل سـلطان و علما و خادمان حرم هستند از من با این ناتوانی چه کاری ساخته است؟ پس غسل کردم و هنگام سـحر وارد مسـجدالحرام شدم. از توفیقات الهی این بود که بعد از نماز صبـح غیر از مباشـر و چنـد کارگر کسـی در مسـجد نماند. وقتی مباشـر مرا دید گفت: سـید زین العابدین فاتحه بخوان. من فاتحه و دعای سـریع الاجابه را- که در کافی روایت شـده است و با« اللهم انی اسألك باسـمك العظیم الاعظم ...» شـروع می‌شود- خواندم. آنگاه سـنگ مبارک رکن غربی را به دست گرفتم و محمد حسینی ابرقویی که از صلحا بود طاسی پر از ساروج پیش من آورد. آن سـاروج را در زاویه رکن غربی زمین ریختم و پهن کردم و بسم اللّه گفته سـنگ را بر اسـاس ابراهیم علیه السـلام کارگذاشـتم. روز نهـم رجب به حجرالأسود رسـیدند. من به نفس خـود سه ذراع از ارتفـاع و تمـامی عرض روی رکن حجرالأسود را سـاختم. بسـیار کوشـیدند حجرالأسود را از جای خود بردارنـد اما نتوانسـتند. آن روز من دعایی را که معروف به سـیفی است می‌خواندم و بیست و هفت بار مکرر نمودم. در بیست و دوّمین بار بود که باب کعبه را کار

گذاشـتند. روز سـیزدهم شـعبان سـتونهای خـانه خـدا را به درون کعبه بردیم. روز پانزدهم همین ماه از باب کعبه وارد شـدم و چهار سنـگ به دست خود بر دیواره‌هـای داخلی کارگذاشـتم. یـک سـنگ در زاویه حجرالأسود و سـنگی در حطیم و سـنگی در زادگاه امیرالمؤمنین علیه السلام که تخمیناً سه ذراع از زاویه حجرالأسود فاصله دارد و سنگی هم در زاویه رکن یمانی. روز هیجدهم شعبان الواحی را بین سـتونهای خانه که به سقف متصل بود قرار دادیم. و من آنها را به ستون متصل نمودم. در سلخ شعبان میزاب الرحمه- ناودان کعبه- را کارگذاشـتند. در دوم رمضان به نصب سـنگهای مرمر بردیوارهای داخلی خانه پرداختنـد و همه آن دیوارها و کف خـانه را با مرمر پوشاندنـد و فرش کردنـد. روز چهارشـنبه بیست و هفتم رمضان کار نوسازی کعبه به پایان رسـید و مردم روز جمعه آخر رمضان داخل کعبه شدند.»« مترجم».

ص:۴۱

ص:۴۲

ساختمان جدید دارای این ویژگیها بود:

۱- سلطان مراد ساختمان کعبه را بدون هیچ‌گونه تغییری نسبت به قبل بنا کرد.

بنابراین پس از انهدام باقیمانده‌های کعبه، آن را برهمان پایه‌های قبلی بنا نهاد.

۲- ساخت کعبه به وسیله سلطان مراد در سال ۱۰۴۰ هجریصورت پذیرفت.

۳- فاصله زمانی میان ساخت کعبه به وسیله سلطان مراد و حجّاج ۹۶۶ سال بود.

۴- نخستین ریزش دیوار کعبه به وسیله سیل، در آخرین ساعتهای روز بیستم شعبان سال ۱۰۳۹ هجریصورت گرفت.

۵- بازسازی کعبه پس از انهدام کامل آن، درصبحگاه روز یکشنبه بیست و سوم جمادی‌الثانی سال ۱۰۴۰ هجری آغاز شد. در این روز ساختمان پایه‌های برخی از دیوارهای کعبه، در حضور امیر مکّه و بزرگان مردم آغاز شد.

تأخیر در باز سازی، نخست به جهت تمیز کردن مسجد و از بین بردن آثار سیل در آن و نیز خراب کردن باقیمانده قسمتهای دیگر کعبه بود و دوّم تهیه ابزار و آلات ساختمانی از خارج بود؛ زیرا در آن روزگار، حمل و نقل همانند زمان ما آسان نبوده است.

۶- در این بازسازی تمامی کعبه منهدم شد. از اساس و پایه‌های کعبه بر روی زمین، پایین‌تر نرفتند تا بتوانند کعبه را بدون هیچ‌گونه تغییری همانند قبل و از نو بسازند.

۷- تمامی سنگهای چهار رکن کعبه را منهدم کردند و تنها «حجرالأسود» را

ص:۴۳

همان‌گونه ثابت در جایگاه اصلی خود نگه داشتند. این عمل در تاریخ سه‌شنبه سوم جمادی‌الثانی سال ۱۰۴۰ هجریصورت گرفت.

۸- سنگ رکن یمانی را که محل استلام حجاج در طواف بود، خارج ساخته و آن را درون پوشش چوبی که در اطراف کعبه ساخته بودند قرار دادند. همچنین در همین روز سنگهای شاذروان نیز از جای خود در آورده شد. این عملیات در تاریخ سه‌شنبه، سوم جمادی‌الثانی سال ۱۰۴۰ هجریصورت پذیرفت.

۹- پوششی از چوب- همچنانکه ابن زبیر در هنگام ساختمان کعبه عمل کرده بود- ساخته و بر پیرامون کعبه قرار دادند تا کارگران بتوانند براحتی و دور از چشم دیگران به کار خود مشغول باشند. این پوشش ابتدا از روز پنجشنبه بیست و ششم رمضان سال ۱۰۳۹ هجری آغاز شد که نصب آن در تاریخ چهارشنبه اول شعبان سال ۱۰۴۰ هجری به پایان رسید. در این روز فضای کعبه در پوشش اطراف خود قرار گرفت.

ص:۴۴

نمایش تصویر

ص:۴۵

۱۰- این پوشش پس از گرفتن استفتاء از علما،صورت پذیرفت.

۱۱- بازسازی کعبه حدود شش ماه به درازا کشید.

۱۲- کارهای ساختمانی و تزیینی کعبه در روز دوم ذی‌حجه سال ۱۰۴۰ هجری پایان پذیرفت.

۱۳- سنگ رکن یمانی که مکان استلام حاجیان بود، در روز دوشنبه اول رجب سال ۱۰۴۰ در جایگاه اوّلیّه خود قرار داده شد.

۱۴- اطراف حجرالأسود ترمیم و اصلاح اساسی شد. این ترمیم از روز سه‌شنبه نهم ماه رجب سال ۱۰۴۰ هجری آغاز شد و در نیمه‌های شب جمعه دوازدهم رجب همان سال پایان یافت.

## تعداد سنگهای سطحی و آشکار کعبه

بنای کنونی کعبه، همان ساختمان «سلطان مراد چهارم» از پادشاهان عثمانی است که در سال ۱۰۴۰ هجری بر اثر ورود سیل به مسجد الحرام و تخریب آن از نو بنا گردید. این ساختمان استحکام وقدرتمندی کامل دارد، بطوری که تاکنون پابرجا و استوار مانده است.

ساختمان کعبه از سنگهای بزرگی به رنگ سیاه متمایل به کبودی ساخته شده است.

این سنگها از دل کوههای مکه استخراج شده و بسیار سخت و قوی می‌باشند و در اصطلاح مکّیان به «حَجَر الشبیکی» معروف هستند.

کوه «شبیکه» در نزدیکی «شیخ محمود» در «جَرول» است و سنگهای ساختمان کعبه را از آن جدا می کرده‌اند.

به نظر می‌رسد کوه شبیکه همان کوهی است که امروزه به آن «جبل الکعبه» می گویند؛ زیرا سنگهای آن به سختی وصلابت معروفند.

سنگهای کعبه از دو نوع بزرگ و کوچک تشکیل شده است که بزرگترین آنها به طول ۱۹۰ سانتیمتر، و عرض ۵۰ سانتیمتر و ارتفاع ۲۸ سانتیمتر است که کوچکترین آنها حدود ۵۰ سانتیمتر طول و ۴۰ سانتیمتر عرض دارد.

در روز دوشنبه، بیست و هشتم ماه رجب سال ۱۳۷۷ هجری، پرده کعبه به جهت تعمیر و مرمّت سقف خانه کعبه، از روی آن برداشته شد. از این فرصت طلایی استفاده

ص:۴۶

کردم و سنگهای ظاهر بر روی دیوار کعبه را از بالا تا شاذروان بر روی زمین شمردم.

جدول زیر بر اساس همین شمارش تهیه شده است:

بنابراین، مجموع سنگها در ظاهرِ خارجی کعبه، از بالا تا پایین، بجز سنگهای شاذروان، ۱۶۱۴ عدد است.

گفتنی است که این تعداد، مربوط به سنگهای آشکار دیوار خارجی کعبه است و شمارش تعداد سنگهای به کار رفته در دیوارهای کعبه، غیر ممکن است و به نظر می‌رسد سنگهای آن چندین برابر این تعداد باشد؛ زیرا عرض دیوارهای کعبه بین نود تا یکصد سانتیمتر است و برای ساختن دیواری بدین عرض به تعداد بسیار زیادی سنگ احتیاج است.

## فاصله زمانی میان ساختمانهای کعبه

فاصله زمانی میان ساخت و تجدید بنای بیت‌المقدّس و کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام چهل سال بوده است و فاصله ساخت کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام تا ساختمان قریش، بنا به روایت بخاری به نقل از حلبی به ۲۶۴۵ سال می‌رسد. همچنین میان ساختمان قریش و ساختمان ابن زبیر ۸۲ سال فاصله وجود داشته است.

فاصله زمانی میان ساختمان ابن زبیر و ترمیم و ساختمان حَجّاج ثقفی را ده سال نوشته‌اند و میان ساختمان حجّاج و سلطان مراد چهارم ۹۶۶ سال بوده است.

ص:۴۷

## اندازه‌های کعبه معظمه در ساختمانهای چهارگانه

### اشاره

به نقل از تاریخ ازرقی

### اندازه کعبه در ساختمان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

۹ ذراغ ارتفاع کعبه.
۳۲ ذراع طول دیوار شرقی، که درِ کعبه در آن قرار دارد.
۳۱ ذراع طول دیوار غربی.
۲۲ ذراع طول دیوار شمالی که حجر اسماعیل در آن قرار گرفته است.
۲۰ ذراع طول دیوار جنوبی (بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی)

### اندازه کعبه در ساختمان قریش (پنجاه سال پیش از بعثت پیامبرصلی الله علیه و آله)

۱۸ ذراع بلندی و ارتفاع کعبه.
۲۶ ذراع طول دیوار شرقی که درِ کعبه در آن قرار دارد.
۲۶ ذراع طول دیوار غربی کعبه.
۲۲ ذراع طول دیوار شمالی کعبه که حجر اسماعیل در آن قرار گرفته است.
۲۰ ذراع طول دیوار جنوبی کعبه که بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی است.

### اندازه کعبه در ساختمان عبداللَّه بن زبیر

۲۷ ذراع ارتفاع کعبه.
۳۲ ذراع طول دیوار شرقی کعبه، که درِ کعبه در آن است.
۳۱ ذراع طول دیوار غربی کعبه.
۲۲ ذراع طول دیوار شمالی کعبه که در آن حجراسماعیل قرار گرفته است.
۲۰ ذراع طول دیوار جنوبی که بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی است.

ص:۴۸

## اندازه کعبه در ساختمان حجّاج بن یوسف ثقفی

۲۷ ذراع ارتفاع کعبه.

۲۶ ذراع طول دیوار شرقی کعبه که درِ کعبه در آن قرار دارد.

۲۶ ذراع طول دیوار غربی کعبه.

۲۲ ذراع طول دیوار شمالی کعبه که در آن حجراسماعیل قرار گرفته است.

۲۰ ذراع طول دیوار جنوبی کعبه که بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی است.

این اندازه‌گیریها، در قرن دوم هجری به وسیله ازرقی انجام گرفته و در کتاب تاریخ وی آمده است.

اینک اندازه‌های کعبه مشرّفه و ابعاد آن بر اساس واحد اندازه‌گیری متر که در زمان کنونی معمول است، به نقل از مهندسان مصری در سال ۱۳۷۷ هجری.

ص:۴۹

البته ممکن است در بعضی نقاط چند سانتیمتر بلندتر یا کوتاهتر باشد که آن نیز به علت تغییر سنگهای مرمر زمین مطاف می‌باشد که با کم و زیاد قرار دادن گچ و آهک می‌تواند در اندازه‌های بالا تغییراتی جزئی ایجاد شده باشد.

ص:۵۰

## بتهای درون کعبه در دوران جاهلیت

### اشاره

از شـگفتیها و ویژگیهای کعبه و امر خداوند، تقدّس و تکریم پیوسـته این خانه در طول دورانهای گذشـته و حال است؛ آنچنانکه در تاریـخ آمـده است هیـچ‌گاه بنـای کعبه مـورد پرسـتش احـدی در دوران جـاهلیت قرار نگرفته است. کعبه در جـاهلیت همواره مورد احترام بوده و مردم به دور آن طواف می‌کرده‌اند. آنان بتهای خود را در درون و اطراف کعبه قرار می‌دادند و آنها را می‌پرستیدند.

ص:۵۱

در روز فتح مکه، روزی که خداوند اسلام و آیین خود را عظمت بخشید و کافران را سرشکسته کرد، رسول گرامی خداصلی الله علیه و آله دستور داد تمامی آن بتها را شکستند و درون کعبه و اطراف آن را از هر نوع شرک و بت‌پرستی پاک و مطهّر کردند.

در کتاب «تاریخ الخمیس» در مورد چگونگی از بین بردن بتها و تعداد آنها چنین آمده است: ابن هشام گوید که: رسول خداصلی الله علیه و آله در روز فتح مکّه وارد خانه کعبه شد. در آن عکسهایی از فرشتگان و غیره و نیز تصویری از ابراهیم علیه السلام در حالی که در دستان او چوبدستیهایی (نیزه‌هایی) که در قرآن از آن به «ازلام» یاد شده دیده می‌شد. حضرت فرمود: خداوند آنان را هلاک کند که این چنین تشبیهی از بزرگ ما کرده‌اند. شأن ابراهیم کجا و «ازلام» کجا! سپس این آیه را تلاوت کرد: «ما كانَ ابْراهيمُ يَهُوديّاً وَ لا نَصْرانياً، وَ لكِن كانَ حَنيفاً مُسلماً وَ ما كانَ مِنَ المُشرِكين» سپس دستور داد تمامی آن تصاویر نابود شود.

در «مواهب اللّدنیه» آمده است که در اطراف کعبه ۳۶۰ بت وجود داشت و حضرت به هر یک از آن بتها که می‌رسید، اشاره‌ای می‌کرد و مردم آن را نابود می‌ساختند.

در روایتی از «ابی‌نعیم» آمده است که شیاطین این بتها را با سرب و مس تزیین کرده بودند. و در روایتی از «ابن عباس» آمده: پس از نزول آیه در روز فتح، جبرئیل علیه السلام به رسول خداصلی الله علیه و آله گفت: عصای خود را به دست گیر و تمامی آنها را از جای خود واژگون کن. حضرت به سوی هر بت می‌رفت در حالی که گاه با عصای خود فشاری به شکم و یا چشم آن وارد می‌کرد، یکی یکی آنها را بر زمین می‌افکند. تا اینکه تمامی آنها واژگون شدند. در این حال تنها بت خزاعه بر روی کعبه باقی مانده بود که این بت ظاهراً از شیشه و یا مس زرد ساخته شده بود. حضرت رو به علی بن ابی‌طالب علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! آن را به وسیله این چوبدستی بینداز. پس از آن، حضرت خود ایستاد و علی بن ابی‌طالب علیه السلام بر روی شانه‌هایش رفت و سپس به بالای کعبهصعود کرد و بت را سرنگون ساخت و آن را شکست، در حالی که بهت و حیرت تمامی مردم مکّه را فرا گرفته بود.

در «ریاض النضره» از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت شده است که گفت: هنگامی که به نزدیکی کعبه آمدیم رسول خداصلی الله علیه و آله به من فرمود: بنشین، پس در کنار کعبه بر روی زمین

ص:۵۲

نشستم. حضرت بر روی شانه‌های من رفت و هنگام بلند شدن ضعف مرا احساس کرد، پس فرمود: بنشین، نشستم. حضرت از روی شانه‌های من پایین آمد و در کنارم نشست و خطاب به من فرمود: بر روی شانه‌های من برو. پس روی شانه‌های حضرت رفتم و او مرا با خود بلند کرد در حالی که توجه حضرت به من بود، در آن حال، درصورتی که مایل بودم دستم به آسمان می‌رسید، پس بر روی کعبه رفتم. در این حال بود که رسول خدا فرمود:

«طوبی لَکَ تعمل الحقّ و طوبی لی احمِل لِلحقّ»

«خوشا به حال تو که برای حق عمل می‌کنی و خوشا به حال من که برای حق تو را حمل می‌کنم.»

پس از آنکه علی بن ابی‌طالب علیه السلام آخرین بت را شکست، به هنگام پایین آمدن، به عنوان ادب و شفقت بر پیامبر، خود را به ناودان آویزان نمود و بر زمین رها کرد.

هنگامی که بر روی زمین افتاد لبخند زد، پیامبر علّت خنده علی را پرسید. علی علیه السلام گفت:

«من خود را از این مکان بلند و مرتفع بر روی زمین انداختم اما هیچ‌گونه دردی احساس نکردم.» پیامبر فرمود: «چگونه ممکن است دردی به تو عارض شود در حالی که محمّد تو را بلند کرد و جبرئیل تو را پایین آورد؟»

## نخستین کسی که درون کعبه بت نهاد

ازرقی در تاریخ خود (اخبار مکه) آورده است که: «ابو الولید» از پدر بزرگ خود، از «سعید»، از «عثمان بن ساج»، از «محمد بن اسحاق» نقل می‌کند که گفت:

در طرف راست کسی که وارد کعبه می‌شد، چاهی با عمق سه ذراع بود. گویند حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آن چاه را کنده بودند تا هر آنچه که به کعبه هدیه می‌شود، در آن قرار گیرد تا روزگار «عمرو بن لحی» اینگونه بود. در این زمان او بتی بنام «هُبَل» را که از منطقه «هِیت» «(۱)» به جزیره آورد و از بزرگترین بتها در نزد قریش به شمار می‌رفت، در

---

۱– منطقه‌ای در مرز میان شام و عراق.« مترجم»

ص:۵۳

درون کعبـه و در کنـار چـاه یـاد شـده قرار داد و مردم را به پرسـتش آن امر کرد. از آن پس هرکس از سـفری بر می‌گشت، پس از طواف بر گِرد خانه و پیش از آنکه به خانه خود باز گردد، به زیارت هُبل می‌رفت و موی سـر خود را در کنار آن می‌تراشـید. «هُبَل» همان بتی است که ابوسفیان در جنگ احد خطاب به آن گفت «اعْلُ هبل»؛ یعنی زنده باد هبل، و از آن می‌خواست که آیین خود را پیروز گردانـد. پیامبرصـلی الله علیه و آله در پاسـخ آن می‌فرمود: «اللَّه اعلی و أجَلّ» یعنی خداونـد بلنـد مرتبه و دارای جلال بیشتری است.

نام چاهی که پیشتر از آن یاد شد و در داخل کعبه قرار داشت «اخْسَفْ» بود که عرب آن را «اخْشَفْ» می‌خواندند.

محمـد بن اسـحاق گویـد: درون کعبه کنـار بت هبـل، هفت چـوبه تیر قرار داشت که بر روی هر یـک نوشـته‌ای بود. بریکی از آنها پرداخت دیه و خونبها نوشـته شده بود. پس هرگاه در مورد پرداخت خونبها و دیه اختلاف پیدا می‌کردند که چه کسی باید بپردازد، بـا آن هفت چوبه تیر قرعه می‌کشـیدند و آن چوبه به نام هرکس در می‌آمـد پرداخت خونبها را عهـده‌دار می‌شـد. برچوبه‌ای «آری» نوشته‌شده بود وبر چوبه‌دیگر «نه» و چون می‌خواستند کاری را انجام دهند، قرعه می‌زدند. اگر چوبه «آری» بیرون می‌آمد بدان عمل می‌کردند و اگر «نه» بیرون می‌آمد آن را ترک می‌کردند. بر چوبه چهارم نوشته شده بود «از شماست» و بر چوبه پنجم «پیوسته» و بر چوبه شـشم «از غیر شـماست»، بر چوبه هفتم «آبها» نقش بسـته بود که هرگاه می‌خواستند چاهی در نقطه‌ای حفر کنند، چوبه آبها را میـان دیگر چوبه‌هـا قرار داده و قرعـه می‌کشـیدند و در هر نقطـه کـه آن چـوبه بیرون می‌آمـد، چـاه را حفر می‌کردنـد. همچنین هرگاه‌می‌خواستند پسری‌را ختنه‌کنند یا کسی را همسر دهند یا مرده‌ای را در نقطه‌ای دفن کنند یا در مورد نسب کسی شک و تردید داشـتند، آن شـخص را همراهصد درهم و چند پروار گوسـفند کنار هبل برده و پول و قربانی را به کسـی که عهده دار قرعه‌کشی با چوبه‌هـای تیر بـود می‌دادنـد تـا قرعـه کشـد. سـپس کسـی را کـه می‌خواسـتند برای او قرعـه کشـند پیش می‌آوردنـد و می‌گفتنـد: پروردگـارا! حق را در مورد این شـخص که می‌خواهیم در بـاره‌اش چنین و چنـان کنیم، آشـکار ساز. پس قرعه‌کش قرعه را می‌زد. اگر قرعه «از شماست» بیرون می‌آمد او را از خود می‌دانستند و اگر «از غیر شماست» بیرون

ص:۵۴

می‌آمد، او را همپیمان خود نمی‌دانستند و اگر قرعه «پیوسته» بیرون می‌آمد آن شخص میان‌ایشان به‌حال‌خودبود، نه‌اوراهمپیمان می‌گرفتند ونه دارای‌نسب‌مشخّصی می‌دانستند.

## ستونهای سه‌گانه درون کعبه

واضح است که ستونها را در داخل خانه‌ها و اتاق‌ها برای نگهداری سقف قرار می‌دهند و ابراهیم علیه السلام آنگاه که خانه خدا را بنا کرد سقفی بر آن قرار نداد؛ زیرا همانگونه که پیشتر، در بخش ساختمان کعبه یادآوری کردیم، حضرت ابراهیم علیه السلام دیوارهای کعبه را سنگ‌چین نمود، بطوری‌که سنگی را بر سنگ دیگر بدون بکار بردن هر گونه گِل و آهکی بنا کرد. و دری نیز بر آن قرار نداد. بنابراین در آن دوران که کعبه دارای سقفی نبود، ستونی در درون آن نه وجود داشت و نه به آن نیازی بود. هنگامی‌که قریش ساختمان کعبه را از نو بنا نهادند، سقف مسطحی را بر آن ساخته و شش ستون در دو ردیف در درون آن قرار دادند. این ستونها از سوی دیوار شامی، در مقابل دیوار حجراسماعیل به طرف دیوار یمانی بود که سقف کعبه را بر خود ثابت و استوار نگاه می‌داشت. در این ساختمان، قریش شش ذراع و یک وجب را از سوی حجراسماعیل به علت کمبود هزینه حلال ساختمان کعبه که در بین خود جمع‌آوری نموده بودند، کاهش دادند. قریش ارتفاع کعبه را از زمین تا بالا، هیجده ذراع قرار دادند، در حالی‌که قبل از آن نُه ذراع بود. همچنین درِ کعبه را به مقدار چهار ذراع و یک وجب از سطح زمین بالا برده سپس آن را به دیوار کعبه ثابت و استوار کردند و پله‌ای را نیز در داخل آن قرار دادند که به وسیله این پله به درون کعبه راه می‌یافت. این مطالب بنا به گفته «ازرقی» در کتاب تاریخ مکه بود.

هنگامی‌که عبداللّه بن زبیر کعبه را بنا کرد، آن را بر اساس ساختمان ابراهیم علیه السلام قرار داد؛ به‌طوری‌که از سوی حجراسماعیل شش ذراع و یک وجب را بدان اضافه کرد و در این سو آن را عریض‌تر نمود. این مقدار به همان اندازه‌ای بود که به وسیله قریش از کعبه کاهش داده شده بود. همچنین ابن زبیر ارتفاع کعبه را از زمین نه ذراع افزایش داد تا آنجا

ص:۵۵

که ارتفاع آن به بیست و هفت ذراع رسید.

ابن زبیر از روی زمین دو در بر کعبه قرار داد؛ یکی را برای وارد شدن و دیگری را جهت خارج شدن از آن تعیین نمود. در این ساختمان، ابن زبیر سه ستون در یک ردیف در درون کعبه بنا کرد، درصورتی‌که قریش در دوران جاهلیت، همچنانکه یاد آوردیم، شش ستون در دو ردیف در آن بنا کرده بودند. البته نمی‌دانیم چرا ابن زبیر تعداد ستونها را به سه عدد کاهش داد. در حالی‌که جا داشت پس از اضافه کردن شش ذراع و یک وجب بر کعبه از سوی حجر، دو ستون دیگر به ستونها اضافه کند و تعداد آنها را به هشت ستون برساند شاید به علت ساختمان استوار و محکمی که بنا کرده بود، سه ستون را کافی دید.

گفته شده که: ابن زبیر ساختمان کعبه را به وسیله سرب گداخته مستحکم نمود در حالی‌که قریش آن را به وسیله گِل ساختند.

نویسنده «الرحله الحجازیه» «(۱)» می‌نویسد: در میانه کعبه از درون، سه ستون از چوب «قاقلی» قرار دارد که بر بالای آنها چوب دیگری است. این چوب از سویی بر دیوار ناودان و از سوی دیگر بر دیوار حجرالأسود لنگر انداخته است. قطر هر یک از ستونهای یاد شده، حدود سی سانتیمتر بوده که این ستونها از دوران عبداللّه بن زبیر بیادگار باقی مانده است.

---

۱- -« الرحلة الحجازیه» نوشته محمد لبیب بک البتنونی مصری که استادی است فرزانه و نویسنده‌ای زبردست واطلاع دقیقی از تاریخ ولادت و وفات او در دست نداریم. لیکن گفته می‌شود که پس از سال ۱۳۵۰ هجری وفات یافت. نامبرده در دیوان عالی خدیوی مصر عباس حلمی پاشای دوم اشتغال داشته و به همین مناسبت از سوی نامبرده به عنوان یکی از همراهان در سفر سرزمین حجاز و انجام مناسک حج برگزیده شد. بتنونی در ۲۹ ذی‌القعده سال ۱۳۲۷ هجری مطابق با ۱۲ دسامبر ۱۹۰۹ میلادی به همراه« عباس حلمی دوم» خدیو مصر جهت انجام مناسک حج به مکه و مدینه سفر کرد و پس از مراجعت به مصر، اقدام به تألیف سفر نامه معروف خود« الرحلة الحجازیه» را نمود. این سفر نامه تاکنون دو بار به چاپ رسیده که دومین بار آن در سال ۱۳۲۹ هجری در چاپخانه جمالیه مصر بوده است. این سفرنامه پیش از« مرآة الحرمین» ابراهیم رفعت پاشا چاپ شده است؛ زیرا ابراهیم رفعت پاشا در مرآة الحرمین» از آن یاد کرده است. بتنونی سفرنامه دیگری به نام« رحلة الأندلسی» نیز دارد که در تاریخ اندلس اسپانیا کتاب ارزشمندی به شمار می‌آید این کتاب بر اساس سفر نامبرده به اسپانیا در سال ۱۹۲۶ میلادی نوشته شده است. لازم به ذکر است که کتاب« الرحلة الحجازیّه» نیز به وسیله اینجانب ترجمه شده است.« مترجم»

ص:۵۶

ارزش ستونهای درون کعبه به جهت گرانبها بودن آنها، غیر قابل تعیین است. منظور از چوب قاقلی، همان چوب هِلْ می‌باشد. هِل دانه عطری است که اندازه آن همانند دانه قهوه است که در حجاز همواره با قهوه و غذای خود آن را مخلوط می کنند. که این دانه، دارای مزه و عطر و بوی نیکویی است و مصریان آن را «حَبّهان» و گاهی به «حب الهِل» می‌شناسند. چون هل از دانه‌های عطری گرانقیمت است بنابراین چوب این درخت بسیار گرانبها به شمار می آید.

غازی در تاریخ خود و عبدالعزیزصبری در «تذکار الحجاز» این چنین گفته‌اند:

«در درون کعبه سه ستون از چوب عود قرار دارد که قطر هر یک حدود بیست و پنج سانتیمتر می‌باشد که این سه ستون در یک ردیف در میانه کعبه از شمال به جنوب قرار گرفته است.»

به نظر ما آنچه که نویسنده کتاب «الرحله الحجازیه» وصاحب کتاب «تذکار الحج» از سه ستون کنونی نوشته‌اند که آن سه ستون در درون کعبه به وسیله عبداللّه بن زبیر بنا گردیده و از چوب آن به عنوان چوب قاقلی (چوب هل) یا چوب عود یاد کرده‌اند، درست نبوده و در نظر ما به دو سبب نمی تواند مدرکصحیحی داشته باشد:

۱- در دوران ابن زبیر این ستونهای عطری چگونه تهیه شده است، در حالی که به اینگونه چوبها فقط در کشور هند می‌توان دسترسی پیدا کرد و در آن دوران وسائل ارتباطی و حمل و نقل همانند دوران ما آسان و میسر نبوده است.

۲- نمی‌دانیم که آیا درخت قاقوله (هِل) یا درختان عود، شاخه‌ها و تنه‌هایی با این ضخامت و طول را دارند که بتوان از این درختان چنین ستونهایی را ساخت و به عنوان ستونی در زیر سقف قرار داد یا خیر؟!

به نظر می‌رسد که این درختان دارای ارتفاعی کم و کوتاه باشند، و خدا داناتر است.

و نیزبه نظر می‌رسد، توهّمی برای نویسندگان دو کتاب یاد شده بوجود آمده که سه ستون یاد شده را از جنس چوب هل یا عود دانسته‌اند؛ زیرا بوی عطرآگینی که از آنها خارج می‌شود. به نظر ما در نتیجه عطرهای زیادی است که در طول دوران گذشته تاکنون همواره بر این سه ستون اندود می گردیده است.

ص:۵۷

«ازرقی» فاصله میان ستونهای سه‌گانه را این چنین شرح می‌دهد: «فاصله میان دیواری که در آن رکن اسود و رکن یمانی قرار گرفته، تا ستون اول چهار ذراع و نیم و فاصله میان ستون اول تا ستون دوم چهار ذراع و نیم و فاصله میان ستون سوم تا دیواری که در مقابل حجر قرار دارد، دو ذراع و هشت انگشت می‌باشد. آویزه‌هایی که در بین ستونهای یاد شده قرار دارد بیست و هفت عدد بوده که این آویزه‌ها در ثلث بالایی ستونها قرار گرفته است. آویزه‌های درون کعبه بر میله‌ای آهنین به وسیله زنجیرهایی از نقره آویزان گردیده است. بین دیواری که در آن حجرالاسود و رکن یمانی قرار دارد تا ستون اول یازده آویز و بین ستون اول تا ستون دوم هشت آویز که در آن دو تاج قرار دارد و از ستون دوم تا ستون سوم هشت آویز بوده که پس از آن مادر خلیفه در سال ۳۱۰ هجری به غلام خود لؤلؤ دستور داد که بر تمامی آویزه‌های یاد شده پوششی از طلا قرار دهد. این آویزه‌ها که از آنها نام بردیم تا سال ۲۳۹ هجری این چنین بوده است.»

غازی در تاریخ دست نوشته خود درصفحه ۱۵۰ گفته است:

«در سال ۱۲۰۱ هجری، از سوی سلطان عبدالمجید اوّل (عثمانی) مقدار پنجاه اقه «(۱)» نقره ارسال گردید و دستور داد که پوششهایی از طلا ساخته شود و بهصورت طوق بر بعضی از ستونهای درون کعبه معظمه قرار گیرد. آنان نیز در حضور شریف سرور و حضور (وزیر) بزرگِ حرم مکی، که والی جده نیز بود و سایر مأموران از رجال دولتی، ستونهای درون کعبه را به وسیله طوقهایی از طلا پوشانیدند. این مطلب را سید احمد رحلان در سالنامه خود آورده است.»

در اینجا می‌گوییم مراد از «قرار دادن طوق بر بعضی از ستونهای درون کعبه معظمه» همان ستونهای سه‌گانه‌ای است که از دوران عبداللّه بن زبیر تاکنون باقی مانده است؛ زیرا در درون کعبه غیر از سه ستون کهنسال، ستون دیگری وجود نداشته است.

در دوران کنونی ما اصلاحاتی در این سه ستونصورت گرفت که شیخ حسین باسلامه در کتاب خود «تاریخ الکعبهٔ المعظمه» از این اصلاحات چنین یاد کرده است:

---

۱- – اقه معادل دو و سه چهارم رطل مصری است که هر رطل مصری مساوی با ۴۵۳ گرم می‌باشد.

ص:۵۸

«از مرمّت‌هایی که در ستونهای درون کعبه‌صورت گرفت، می‌توان اصلاحاتی را که در سال ۱۳۳۲ هجری اتفاق افتاد، نام برد. در این سال قسمت پایین ستونهای درون کعبه معظمه، که سقف کعبه بر آن تکیه کرده است، شکاف و ترک‌هایی دیده شد که این وضع در نتیجه شستشوی درون کعبه و نیز ورود سیل‌ها به داخل آن بود؛ زیرا این سه ستون از دوران خلافت عبداللّٰه بن زبیر بن عوام تاکنون بیادگار مانده است.

رییس پرده‌داران، مرحوم شیخ محمدصالح شیبی، امیر مکه را، که در آن زمان شریف «حسین بن علی» بود، از این موضوع آگاه ساخت. پس شریف حسین یاد شده، در پگاه روز دوشنبه مطابق با سیزدهم ربیع الأول از سال یاد شده، در کعبه حاضر گردید. شیخ محمدصالح شیبی و جانشین او شیخ عبدالقادر بن علی شیبی و بعضی پرده‌داران، در کعبه از او استقبال نمودند. سپس تعدادی از نجارهای متخصص را حاضر نمود و من مؤلف این کتاب نیز جزو افرادی بودم که به همراه رییس پرده‌داران به درون کعبه مشرف گردیدم. نتیجه بررسی بر این گردید که تعدادی چوب قوی و نیرومند پیرامون بن هر یک از ستونهای سه گانه بهصورت عمودی قرار داده شده و با دقت کامل به وسیله میخ بر ستونها اتصال داده شود. پس این کارصورت پذیرفت که تاکنون نیز به همینصورت باقی مانده است.»

البته منظور نویسنده «که تاکنون نیز به همینصورت باقی مانده است» تا سال ۱۳۵۴ هجری به هنگام چاپ کتاب خویش بوده است. خداوند- عزّ و جلّ- به ما نیز توفیق داد که در روز دوشنبه هشتم رجب سال ۱۳۷۶ خورشیدی به درون کعبه مشرّف شدیم. به سه ستون چوبی موجود در کعبه معظمه از دوران عبداللّٰه بن زبیر نظر انداختم؛ ستونهای یاد شده را از چوبی نیکو و قوی یافتم که به چنین چوبهایی کمتر می‌توان دست یافت و اگر بگویم: نمی‌توان همانند آن را در دوران خود یافت، سخنی به گزاف نگفته‌ام. این ستون‌ها به رنگ قهوه‌ای، اندکی متمایل به سیاه به نظر می‌رسید؛ چرا که در درون کعبه قرار دارند و نور خورشید بدانها نفوذ نمی‌کند. آثار قدمت و کهنسالی بر این ستونها ظاهر بود. به نظر می‌رسد چوب آن از آبنوس و یا ساج

ص:۵۹

قوی باشد. محیط هر ستون بر روی زمین یک متر و نیم بود که هریک از ستونها دارای قاعده‌ای مربع چوبی منبت کاری شده است و فاصله میان هر ستون یک متر و سی و پنج سانتیمتر می‌باشد و فاصله میان دیواری که از سوی حجراسماعیل و ستون قرار دارد یک متر است. در بین این سه ستون و نیز مابین دو دیوار مقابل (دیوار بین دو رکن و دیواری که در سوی حجراسماعیل قرار دارد) میله‌ای آهنین قرار گرفته است که بر آن قندیل‌ها و بخوردانهای متنوّعی از نقره که به کعبه معظمه اهدا گردیده، آویزان می‌باشد. ستونها از دو طرف به داخل دو دیوار یاد شده امتداد داشت که به وسیله پرده‌ای که بر سقف و درون کعبه قرار دارد، پوشیده شده است.

این سه ستون تا سقفِ نخستینِ کعبه ادامه دارد؛ آنچنان‌که در بالای سقف اول و تا زیر سقف اصلی کعبه به سوی آسمان ادامه نمی‌یابد بلکه در ادامه این ستونها بر بالای سقف درونی کعبه، تعدادی چوب را یکی بر دیگری، در امتداد رأس این ستونها در بین دو سقف، قرار داده‌اند تا اینکه به سقف بالایی کعبه رسیده است. پس بدین ترتیب سه ستون یاد شده، دو سقف کعبه را بر روی خودنگاه داشته است. «(۱)»

---

۱- - در بامداد روز چهارشنبه هفتم شعبان سال ۱۴۱۷ هجری پس از ترمیم کعبه از درون و برون در ماههای ربیع‌الاول تا رجب سال یاد شده به وسیله ملک فهد، موفّق به تشرف به درون کعبه شدم که شرح کامل آن را با عنوان« درون کعبه در دو دیدار» در فصلنامه« میقات حج» شماره ۱۸ درسال ۱۳۷۵ شمسی چاپ گردیده است.

در این تشرف سه ستون استوانه‌ای یاد شده را به قطر حدود نیم متر یا بیشتر دیدم. افزایش قطر این ستونها با اندازه‌های قبلی، در نتیجه پوششی بود که به تازگی بر روی آنها قرار داده بودند. سطح بیرونی این ستونها با چوبی کنگره‌دار و گران قیمت بنام« تیک» پوشانیده شده و قاعده آنها، سکویی چهارگوش چوبی از جنس چوب ستونها و به ضخامت نیم متر است که اطراف آن را نقش و نگارهای زیبا و چشم‌نوازی بر روی پوششی از ورقهای طلایی فرا گرفته است. در هر ستون سه سازه‌ای همچون دستبند از طلا و نقره با نقش و نگارهای اسلامی برجسته دیده می‌شود که سازه میانی از ارزش هنری فراوانی برخوردار است. بر روی ورقه‌های طلایی برجسته آن، آیاتی از قرآن حک شده است.

در میانه قسمت پایانی این ستونها در بالا، میله‌ای معدنی کشیده شده که بر روی آن بخشی از هدایای کعبه آویز گردیده است. این آویزه‌ها عبارت بودند از تعدادی ظرف نقره و قندیل و آفتابه‌های طلایی و نقره با نقش و نگار و کنده‌کاریهای زیبا که چشم هر بیننده‌ای را در تاریکی درون کعبه با نفوذ اندک نوری از درِ کعبه، به خود جلب می‌نماید. در میان آویزه‌های یاد شده هدایای دیگری قرار دارد که به علت فاصله زیاد، قادر به تشخیص آنها نبودم، لیکن بر همه این آویزها نشانی از قدمت و کهنسالی و ارزش دیده می‌شد که در شکلها و حجمهای متفاوتی بودند. تعداد آنها را دقیقاً نتوانستم شمارش نمایم لیکن در مجموع از پنجاه عدد کمتر نبود. در فاصله میان ستون اول و دوم صندوقی مرمرین همنوع سنگفرش کف کعبه که سنگی گرانقیمت و به رنگ خاکستری راه راه است، قرار دارد. این صندوق جایگاه کیسه کلید درِ کعبه پس از گشودن آن و نیز کیسه کلید درِ« باب التوبه» می‌باشد همچنین در آن بخوردان و وسائل عطرآگین کردن درون کعبه را قرار می‌دهند.« مترجم»

ص:۶۰

## تعداد چوبهای سقف کعبه

«غـازی» در تاریـخ خود، به هنگـام سـخن دربـاره ساختمـان سـلطان مراد چهـارم (عثمـانی) از کعبه، که در سال ۱۰۴۰ هجریصورت گرفته، این چنین آورده است:

«در روز یکشـنبه ترمیم سـقف درونی کعبه را آغاز نمودند، بزرگِ نجّاران کعبه در این مورد به من گفت: این سـقف از چهار قطعه چوبی تشکیل شده که هر قطعه از آن، دارای بیست و دو قطعه چوب است. بنابراین مجموع این چوبها هشتاد و هشت قطعه می‌باشد. این تعـداد، مربوط به قطعه چوبهایی است که از ابتدا در آن قرار داشـته است. بر روی این قطعه‌چوبهاصـفحه‌های چوبی دیگری قرار گرفته که به وسیله میخ به هم پیوسته‌اند.»

می گوییم: در روز دوشـنبه، هیجدهم رجب سال ۱۳۷۶ هجری موفق به تشـرّف به درون کعبه شـدم و بر بام کعبه بالا رفتم. به هنگام بالا رفتن از پلّکان درونی کعبه، به فضای موجود در دو سـقف وارد شـدم. چوبهای سـقف اول و سـقف دوم را مشاهده کردم لیکن نمی‌دانم این چوبها همان چوبهایی است که غازی از آنها نام برده یا خیر؟

به عنـوان ادب و احـترام نخواسـتم بین دو سـقف مکث کرده و چوبهـا را شـمارش کنم. بر روی سـقف دوم کعبه چیزی قرار نـدارد، بنابراین سـنگینی بر آن وارد نمی‌شود. بر خلاف سـقف روی آن، که در مقابل آسمان است و مردم بر روی آن رفته و طنابهای پرده تـازه کعبه را در هر سـال بر حلقه‌هـایی که بر دیواره اطراف بام کعبه قرار گرفته محکم می کننـد، همچنانکه زمین آن از مرمر سـفید رنگی پوشیده شده بطوری که هیچگاه

ص:۶۱

آب باران به درون کعبه نفوذ نمی‌کند. فاصله میان دو سقف کعبه، یکصد و بیست سانتیمتر می‌باشد. «(۱)»

## سنگ نبشته‌های درون کعبه

### اشاره

در درون کعبه، نُه قطعه سنگ نبشته مرمری وجود دارد که بر روی هشت عدد از آنها نبشته‌هایی به خط ثلث حک شده است. بر روی نهمین سنگ، نوشته‌ای به خط کوفی است که تمامی حرف‌ها و گاه کلمه‌های آن بر روی قطعه‌ای از سنگ مرمر رنگین گرانبهایی حک شده است. ترتیب قرار گرفتن این قطعه سنگ‌ها به گونه‌ای است که قاعده‌ای مربع شکل را تشکیل داده است، به شرحی که خواهد آمد تمامی این سنگ نبشته‌ها، پس از سده ششم هجری حک شده است.

تمامی سنگهای یاد شده از مرمر سفید است و شرح لوحه‌های آن به ترتیب از سمت راست هنگام ورود به کعبه، قرار گرفته است. این سنگها، بجز یکی، در ارتفاع ۱۴۴ سانتیمتر از کف درون کعبه، بر دیوار داخلی آن نصب شده و سنگ نبشته نهمی بر بالای درِ کعبه از داخل قرار گرفته، که ارتفاع آن از سطح زمین درون کعبه، بیش از دو متر است.

### متن سنگ نبشته‌ها:

لوح اوّل؛ یادبودی از تعمیرات و ترمیمهایی است که در دوران ملک خالد بن عبدالعزیز آل سعود، در سال ۱۳۹۷ هجری انجام شده و تمامی تغییراتصورت گرفته، در بیت‌اللّه بر آن حک گردیده است.

لوح دوّم؛ از سنگ مرمرِ زرد شفافِ بسیار زیبایی تشکیل شده است که در آن

---

۱- - لازم به یادآوری است در ترمیمی که در سال ۱۴۱۷ هجری به وسیله ملک فهد از کعبه به عمل آمد، سقف دوم کعبه که در فاصله یکصد و بیست سانتیمتری از سقف اصلی کعبه قرار داشت، بر داشته شد بنابراین، هم اکنون کعبه فقط یک سقف دارد.« مترجم»

ص:۶۲

تغییرات و ترمیمهایی که اخیراً؛ یعنی در رجب سال ۱۴۱۷ هجری به وسیله ملک فهد بن عبدالعزیز آل سعود انجام یافته، ذکر شده است. این تغییرات شاملِ تعویض سنگهای شاذروان با سنگهای مرمر زیبایی است که بر روی هر قطعه آن یک حلقه فلزی طلایی نصب کرده‌اند که محل اتصال پرده کعبه است.

تغییر ناودان بام کعبه و ترمیم آن، ترمیم پله بام کعبه و تذهیب درِ آن، سنگفرش کردن خانه کعبه و دیوارها و برداشتن سقف داخلی آن و تعویض و ترمیم سنگهای کف بام کعبه، تعویض ستونهای داخلی کعبه و سنگ کردن کلیه دیوارهای درونی خانه، بر این لوح حک شده است. تاریخ لوح یاد شده، رجب سال ۱۴۱۷ هجری است. «(۱)» لوح سوّم؛ بر روی دیوار شرقی کعبه نزدیک به «باب التّوبه» قرار گرفته که طول آن نود و عرضش سی و سه سانتیمتر است و بر روی آن این نوشته دیده می‌شود:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم ربَّنا تَقَبَّل مِنَّا انَّکَ انْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ امَر بتجدید ترخیم داخل البیت مولانا السّلطان الملک الأشرف ابوالنصر قایتبای خلّداللَّه ملکه، یا رَبّ العالمین. بتاریخ مستهل رجب الفرد عام اربع و ثمانین و ثمانمائة من الهجرة.» «(۲)» شش لوح دیگر در دیوار مقابل درِ ورودی خانه کعبه؛ یعنی بین رکن غربی و رکن یمانی قرار گرفته که به ترتیب از سمت راست به چپ بدین قرار است:

لوح اوّل؛ در سمت راست دیوار غربی قرار دارد و طول آن ۸۹ سانتیمتر و عرضش سی سانتیمتر است. بر روی آن این نوشته نقش بسته است:

«امَر بِعِمارة البیت المعظم الإمام الأعظم ابو جعفر المنصور، المستنصر باللَّه امیر المؤمنین، بلغة اللَّه أقصی آماله و تقبل منهصالح أعماله، فی شهور سنة

---

۱- - لازم به تذکر است که لوح دوم در ترمیم اخیر خانه کعبه به سال ۱۴۱۷ هجری بعنوان یادگار در آن قرار داده شد.« مترجم»

۲- - به فرمان مولای ما سلطان ملک اشرف ابو نصر قایتبای- که حکومت او پایدار باد!- سنگهای درون کعبه با مرمر تعویض شد، در تاریخ رجب اول سال ۸۸۴ هجری.

ص:۶۳

تسع و عشرین و ستمائه وصلّی اللّه علی سیدنا محمد و آل محمد». «(۱)»

لوح دوّم؛ در فاصله چند سانتیمتر لوح اول قرار گرفته که طولش ۵۹ سانتیمتر و عرضش ۴۶ سانتیمتر می‌باشد. بر روی آن این ابیات نقش بسته است:

قد بدا التعمیر فی بیت الإله قبلهٔ الإسلام و البیت الحرام

ام خاقان الوری مصطفی خان دام بالنصر العزیز المستدام

بادرتصدقاً الی التعمیر ذا انّما کان بالهام السلام

و ارتجت من فضله سبحانه ان یجازیها به یوم القیام

قال تاریخاً له قاضی البلد عَمَّرَتهُ امّ السلطان الأنام

همچنین این جمله، زیر ابیات فوق نوشته شده است:

«بمباشرهٔ احمد بیک شیخ‌الحرم المکّی فی سنهٔ تسع و مائهٔ و الف ه.» «(۲)»

لوح سوم؛ پس از لوح دوم، به فاصله چند سانتیمتر، بر دیوار غربی خانه کعبه قرار گرفته است. این لوح تقریباً مربع شکل است که طول آن ۱۰۲ سانتیمتر و عرضش ۹۵ سانتیمتر می‌باشد. در وسط این لوح بخشی بهصورت مربع و در وسط مربع دایره‌ای بزرگ به قطر هفتاد سانتیمتر قرار دارد که در آن این نوشته حک شده است:

«أمَر بتجدید رخام هذا البیت المعظم، العبد المفتقر الی رحمهٔ ربّه، یوسف بن عمر بن علی رسول- أللّهمّ أیِّدْهُ بعزیز نَصْرِک، وَ اغْفِر لَهُ ذُنوبَه برحمتک». «(۳)»

---

۱- -« به فرمان امام اعظم، ابوجعفر منصور، المستنصر باللّه امیرالمؤمنین- که خداوند او را به تمامی آرزوهای بلندش رساند!- خانه معظم تعمیر شد. خداوند اعمال نیکوی او را قبول کند! در ماههای سال ۶۲۹ هجری، و درود ما بر آقا و سرورمان محمد و آل او.»

۲- - این تعمیرات در خانه خدا، در سال ۱۱۰۹ هجری به وسیله مادر سلطان مصطفی خان عثمانی با نظارت احمد بیگ، بزرگِ حرم مکی صورت پذیرفته است.»« مترجم»

۳- - سنگ مرمرهای این خانه معظم به دستور بنده نیازمند به رحمت الهی، یوسف ابن عمر بن علی رسول تجدید شد. خداوندا! او را تأیید کن و گناهانش را به رحمت خویش ببخش.

ص:۶۴

در گوشه این مربع، از سمت راست، در بالاـ کلمه «یا رحمان» و در چپ کلمه «یارحیم» نوشته شده است و در سمت راست، در پایین کلمه «یا کریم» و در سمت چپ «یا غفار» نقش بسته و چهار سطر زیر در پیرامون همین مربع، بر روی سنگ حک شده است:

در سطر بالا «بسم اللَّه الرحمن الرحیم، رَبِّ أوزِعْنی».

در سطر راست «انِ اشکر نِعمَتَکَ الَّتی أنعمت عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ».

در سطر پایین «و انِ اعملصالحاً ترضاه، بتاریخ شوال سنهٔ».

در سطر چپ «ثمانین و ستمائهٔ،صلّی اللَّه علی سیدنا محمد و آله».

لازم به یاد آوری است که این ترمیم و تجدید سنگهای درونی خانه کعبه، در سال ۶۸۰ هجری به دستور ملک مظفر امیر یمن انجام یافته است.

لوح چهارم؛ در فاصله چند سانتیمتری از لوح سوم قرار گرفته است. این سنگ نبشته مربّع شکل با اضلاع ۶۲ سانتیمتری است که کلمات: «لا اله الّا اللَّه- محمّد رسول‌اللَّه» با خط کوفی بر آن نوشته شده و لفظ جلاله «اللَّه» در میانه مربع، در سنگهای قرمز تیره قرار گرفته است. از شگفتیهای این سنگ این بود که هنگام ایستادن در مقابل آن، هیچ‌یک از نوشته‌هایش قابل خواندن نبود اما اگر قدری از آن دور می‌شدید، تمامی نوشته‌ها بهصورت آشکار، قابل خواندن می‌شد. گفتنی است که این حالت، در ترمیم دیوارهای کعبه، پیش از ترمیم دوران اخیر، به هم خورده و ویژگی یاد شده در آن دیگر وجود ندارد؛ زیرا پس از جاگذاری، آن را در حالت فنّی اولیه قرار نداده‌اند. بنابراین خواندن نوشته‌های آن از دور و نزدیک یکی شده، همچنانکه لفظ جلاله آن در وسط به علت تغییرات جاگذاری بهصورت سیاه خودنمایی می‌کند.

این لوح بهصورت یک قطعه نبوده بلکه از قطعات مرمر رنگی بسیار قیمتی و کمیاب تشکیل شده است. بدینصورت که ۸۲ قطعه سفید، ۸۳ قطعه مرمر سیاه، سه قطعه مرمر سبز، هشت قطعه مرمر قرمز تیره و یک قطعه به رنگ قهوه‌ای در آن جای گرفته است. که کلیه این قطعات از جزءهای بسیار کوچکی تشکیل یافته است.

لوح پنجم؛ که باز در دیوار غربی خانه کعبه، در فاصله چند سانتیمتری از لوح

ص:۶۵

چهارم قرار گرفته است. این قطعه سنگ، مربع شکل و با اضلاع ۷۲ سانتیمتری است. بر روی آن نبشته‌هایی در چهار سطر قرار دارد و در وسط هر سطر فاصله‌ای همانند دو بیت شعر داده شده است. نوشته‌های این لوح بدین قرار است:

در سطر اول این نوشته دیده می‌شود:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم رَبّنا تَقَبَّلْ مِنَّا انّکَ أنتَ السَّمیع العلیم تقرّب بتجدید هذا البیت المعظم العتیق الی اللَّه».

در سطر دوم چنین نوشته شده است:

«سبحانه و تعالی، خادم الحرمین و سائق الحجاج بین البحرین و البحرین السلطان بن السلطان مراد خان».

و در سطر سوم آمده:

«ابن السلطان احمد خان بن السلطان محمد خان، خلّد اللَّه تعالی ملکه و أیّد سلطنَتَهُ فی آخر شهر رمضان المبارک».

و در سطر چهارم نوشته شده:

«المنظم فی سلک شهور سنهٔ أربعین بعد الألف من الهجرهٔ النبویّهٔ علیه أفضل التحیّهٔ» «(۱)»

لوح ششم؛ آخرین سنگ‌نبشته بر روی دیوار غربیِ خانه کعبه، در سمت چپ و تقریباً در مقابل درِ ورودی خانه کعبه و در چند سانتیمتری رکن یمانی قرار گرفته است.

این لوح به طول ۷۸ سانتیمتر و عرض ۴۶ سانتیمتر است که بر روی آن این عبارات دیده می‌شود:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم، رَبّنا تَقَبَّل مِنَّا انّکَ أنت السَّمیع العلیم، تقرّب الی

---

۱- – این لوح نشان دهنده تغییرات و تعمیرات بیت عتیق به وسیله سلطان مراد عثمانی در اواخر ماه رمضان سال ۱۰۴۰ هجری است.« مترجم»

ص:۶۶

اللّه تعالی بتجدید رخام هذا البیت المعظم المشرّف، العبد الفقیر الی اللّه تعالی السلطان الملک الأشرف ابوالنصر برسبای، خادم الحرمین الشریفین بلغه اللّه آماله، وزیّن بالصالحات اعماله، بتاریخ سنهٔ ست و عشرین و ثمانمائهٔ». «(۱)»

آخرین سنگ نبشته بر روی درِ ورودی خانه کعبه، از سمت درون قرار دارد. ارتفاع این لوح از کف خانه خدا چیزی حدود بیش از دو متر است. طول این لوح سه متر و عرض آن حدود پنجاه سانتیمتر است.

این لوح بهصورت یک قطعه نبوده بلکه از سه یا چهار قطعه تشکیل شده است. بر روی آن جملات کوچکی با خط کوفی نقش بسته است که متأسّفانه عبارات آن خوانده نشد.

تمامی این سنگ نبشته‌ها در تاریخ هشتم شعبان سال ۱۳۷۷ هجری، هنگامی که ترمیم سقف و درون خانه کعبه به پایان رسید، توسط اینجانب محمد طاهر کردی مکی قرائت و ثبت گردید و عکسهایی نیز به رسم یادگار از آن بر داشته شد که هم اکنون در دفتر توسعه حرم مکی به عنوان ثبت در تاریخ قرار دارد.

لازم به تذکر است که عکسهای یاد شده، هنگامی که الواح را به خارج از کعبه منتقل کردیم، گرفته شده است امّا پس از نصب آنها بر روی دیوارهای درونی کعبه به احترام خانه، عکسی گرفته نشد.

## سنگ نبشته‌ای که بر بالای بیرون درِ خانه کعبه قرار دارد

بر بالای درِ کعبه از خارج الواحی از طلا قرار دارد که این دو سطر با خط ثلث بسیار زیبایی بر آن خودنمایی می‌کند:

سطر اول: بر روی آن این فرموده خداوند قرار دارد:

---

۱- - این سنگ‌نبشته، تاریخ تجدید مرمرهای درون کعبه را به وسیله ملک اشرف ابونصر برسبای در سال ۸۲۶ هجری یادآور می‌شود.

ص:۶۷

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ* فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا «(۱)» سطر دوم: این سه بیت شعر بر آن نقش بسته است:

لقد رقم الحنکار باباً لبیته له کل مخلوق یصلّی و یسجد

و خلف ذخر الأجر من بعد جدّه بنی ملک عثمان احمد یحمد

فقل فیه مدحاً ما استطعت مؤرخا «بتجدیده بالبیت قد فاز احمد»

تاریخ این نوشته مربوط به سال ۱۱۱۸ هجری است که درِ کعبه در دوران خلافت سلطان احمد خان سوم، یکی از خلفای عثمانی، به وسیله طلا پوشیده شد.

## آویزه‌های درون کعبه

ازرقی در تاریخ خود (اخبار مکه) آورده است:

۱- بانویی از بنی سُلیم که به افراد خانوده آنان شیر می‌داده و دایه آنان بوده، از عثمان ابن طلحه پرسید: پیامبرصلی الله علیه و آله پس از بیرون آمدن از کعبه به تو چه فرمود؟ او پاسخ داد: پیامبر فرمود: در کعبه دو شاخ قوچ دیدم و فراموش کردم به تو بگویم که روی آن دو را بپوشانی؛ زیرا شایسته نیست در کعبه چیزی وجود داشته باشد که ذهن نمازگزار را به خود مشغول کند. عثمان می‌گفته است که این شاخ‌ها مربوط به همان قوچی بوده که برای فدیه اسماعیل علیه السلام آمده است، پایان گفته ازرقی از تاریخ مکه.

۲- آویزه‌های هفتگانه: «(۲)» این آویزه‌های هفتگانه، شعرها و قصیده‌های بزرگان از شعرای عرب بوده است که از دوران جاهلیت در درون کعبه قرار داده شده بود.

---

۱- – آل عمران: ۹۶ و ۹۷

۲- – معلقات سبع.

ص:۶۸

۳- عهدنامه قریش، که در آن شرطهایی را بر مقاطعه و عدم هرگونه معامله با بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب نوشته بودند که اینصحیفه در سال هفتم پس از نبوت

نمایش تصویر

ص:۶۹

پیامبرصلی الله علیه و آله در کعبه قرار داده شد. لازم به تذکر است که به موجب این عهدنامه، کفار قریش به مدت سه سال با بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب قطع رابطه کردند و مسلمانان مدت یادشده را در شعب ابوطالب با سختی و مشقت گذراندند و همواره رسول خداصلی الله علیه و آله از آن دوران به ناراحتی یاد می‌کردند.

۴- هارون الرشید در سال ۱۸۶ هجری دو نامه در کعبه آویخت؛ یکی از آن دو، عهدنامه‌ای بود که در آن ولایت را برای فرزندش امین تعیین کرده بود و دومی عهدنامه ولایت فرزند دیگرش مأمون بود. این عهدنامه‌ها به هنگام خلافت امین از کعبه خارج شده و به بغداد انتقال یافت و سپس در آنجا سوزانیده شد.

۵- عهدنامه‌ای که معتمد عباسی برای دو فرزندش در سال ۲۶۱ هجری قرار داده بود نیز در کعبه آویزگردیده بود.

## روزنه‌های روشنایی در سقف کعبه

کعبه مکّرمه، پیش از ساختمان عبداللَّه بن زبیر، فاقد روزنه‌های روشنایی بود لیکن پس از آن که کعبه به وسیله او منهدم شد و از نو بنا گردید، در آن چهار روزنه قرار داد که به وسیله آن نور خورشید به درون کعبه وارد می‌شد.

«ازرقی» در تاریخ مکه آورده است: ابوالولید می‌گوید در سقف کعبه چهار روزنه قرار دارد؛ یکی در کنار رکن غربی، دیگری در کنار رکن یمانی، سوّمی در کنار رکن حجرالاسود و چهارمی در کنار ستون میانی کعبه که این ستون در فاصله میان رکن حجرالاسود و رکن یمانی قرار دارد. روزنه‌ها بهصورت مربع بوده و در بالای هریک از آنها مرمری یمانی قرار داده شده است که به وسیله آن نور به درون کعبه می‌تابد.

«ازرقی» در جای دیگری از کتاب تاریخ خود، این‌چنین می‌نویسد:

در سقف کعبه چهار روزنه قرار دارد که نور از سقف بالای کعبه به سقف زیرین آن نفوذ می‌کند. بر روی این روزنه‌ها، مرمری قرار دارد که ابن زبیر آنها را از (شهر)صنعای

ص:۷۰

(کشور) یمن آورده که بدان «بَلَق» گفته می‌شود. در بین دو سقف کعبه فضایی قرار گرفته است. آنچنانکه در «مختار الصحاح» در این مورد آمده است، بَلَق دارای دو رنگ سیاه و سفید است.

می گوییم: این روزنه‌ها تا سال ۸۴۳ هجری بر سقف کعبه قرار داشتند. لیکن در این سال «امیر سودون محمدی» به فرمان «ملک اشرف برسبای» برخی تعمیرات در مسجدالحرام و در کعبه مکّرمهصورت داد بطوری‌که در این تعمیرات سنگهای درونی کعبه را مرمّت نمود و روزنه‌های یاد شده، که به وسیله آن نور به درون کعبه می‌تابید، به وسیله نامبرده برداشته شد و محل آن پوشیده گردید تا بدین‌وسیله از ورود باران به درون کعبه جلوگیری نماید. سقف کعبه نیز در این تعمیرات، بطور کامل تجدید و مرمت گردید.

بنابراین اینک دیگر اثری از روزنه‌های یاد شده در درون کعبه وجود ندارد. اصلاحات یاد شده در روز دوم ماهصفر سال ۸۴۳ به پایان رسید. «(۱)» و می گوییم: هم اکنون در درون کعبه هیچگونه روزنه‌ای برای تابیدن نور بدان وجود ندارد، لیکن روزنه‌ای بهصورت دهانه هم اکنون در امتداد ناودان، در بالای پلکان درونی کعبه قرار دارد که بر روی آن پوششی است استوار و محکم و این روزنه به هنگام بالا-رفتن از پلکان یاد شده به طرف بام کعبه باز می‌شود. از این روزنه هیچگونه روشنایی به درون کعبه نفوذ نمی کند، همچنانکه آب باران نیز نمی‌تواند بدان وارد شود؛ زیرا این دهانهصرفاً راهی است برای رفتن به بام کعبه.

## پلکان درونی کعبه که به بام خانه خدا منتهی می‌شود

### اشاره

طبق نوشته‌های مورّخان، در بنای کعبه که به وسیله ابراهیم علیه السلام ساخته شد. گِل، آهک و یا گچ به کار نرفته بود. به عبارتی دیگر، آن حضرت سنگهای دیوار کعبه را تک تک بر روی هم قرار داد و این چهار دیواری را بدون سقف و در بالا برد. بنابراین برای بالا رفتن

---

۱- - حسین بن عبداللَّه باسلامه، تاریخ الکعبهٔ المعظمه، ص ۲۳۵؛ ابن ظهیره قریشی، جامع اللطیف، ص ۴۸

ص:۷۱

و رسیدن به بام آن نیازی به پلّه نبوده است. به همین جهت در درون کعبه هم پله‌ای در کار نبوده است.

هنگامی که کعبه به وسیله قصی بن کلاب جدّ چهارم پیامبرصلی الله علیه و آله ساخته شد، بر آن سقفی از چوب درخت دَوْمْ «(۱)» و شاخه‌های نخل قرار دادند. این ساختمان حدود یکصد و پنجاه سال پیش از ولادت پیامبرصلی الله علیه و آله ساخته شد. پس از آن بار دیگر کعبه بدون سقف بنا گردید و این وضعیت تا هنگام ساختمان قریش باقی بود.

زمانی که قریش ساختمان کعبه را از نو بنا نهادند، سقفی از چوب درخت دَوْمْ و شاخه‌های نخل بر آن قرار دادند و برای نخستین بار دیوارهای کعبه را به وسیله گِل، سنگ‌چین کردند و همانند برخی از خانه‌های کنونی حجاز، سقف آن را به وسیله تنه درختان نخل و شاخه‌های آن پوشاندند و جهت راهیابی به بام خانه کعبه، پلکانی چوبین در درون آن، در سمت رکن شامی احداث کردند.

این ساختمان بنا بر قول مشهور پنج سال پیش از بعثت پیامبرصلی الله علیه و آله یا ۳۵ سال پس از ولادت آن حضرت بنا گردید.

در ساختمان ابن زبیر، در سال ۷۴ هجری نیز پلکانی چوبی در رکن شامی، درون کعبه جهتصعود به بام کعبه ساخته شد. هنگامی که اضافات کعبه ساخت ابن زبیر- که در طرف دیوار حجر اسماعیل بود- توسط حجاج بن یوسف ثقفی منهدم گردید. بار دیگر پلکانی در درون کعبه، در همان سمت رکن شامی ساخته شد.

ساختمان حَجّاج تا دوران سلطان مراد چهارم همچنان باقی بود تا اینکه در این دوران به وسیله سیلی که به داخل مسجدالحرام راه یافت، بخشهایی از کعبه منهدم گردید.

سپس به وسیله سلطان مراد چهارم درسال ۱۰۴۰ هجری مجدداً ترمیم و ساخته شد که تاکنون همچنان پابرجا است.

بنا بر آنچه گفته شد، پلکان درونی کعبه از ابتدای ساخته شدن سقف خانه، برای نخستین بار در رکن شامی؛ یعنی در سمت راست شخصی که از درِ کعبه وارد بیت می‌شود بنا شد و از دوران ساختمان قریش تاکنون در همین جایگاه مانده است.

---

۱- - نوعی درخت نخل.

ص:۷۲

«ازرقی» (متوفّای نیمه قرن سوم هجری) در کتاب تاریخ خود مطالبی درباره پلکان درونی کعبه در زمان خود که منتهی به بام آن می‌شود، آورده و اینگونه شرح داده است:

«وقتی وارد کعبه می‌شوی در سمت راست خود پلکانی می‌بینی که به وسیله آن به پشت بام خانه خدا می‌روند. قطع آن چهارگوش بوده و در گوشه رکن شامی قرار گرفته است. در بخشی که درِ خانه قرار گرفته ۵/ ۳ ذراع به داخل کعبه پیش آمده است و دیواره دیگر آن هم به همان اندازه می‌باشد. ارتفاع درِ این پلکان نیز ۵/ ۳ ذراع و پهنای آن ۵/ ۱ ذراع است. درِ پلکان یاد شده یک لنگه‌ای است که آن را از چوب ساج ساخته‌اند و آن به سمت چپ باز می‌شود. و به دیوار کعبه پیوسته است.

چوب آن ساده و بدون هر گونه زیوری- چه نقره و چه طلا- است. و این وضعیت اینگونه بود تا آنکه خلیفه «متوکل علی اللّه» در محرم سال ۲۳۷ هجری، دستور داد قطعاتی از نقره بر آن کوبیدند و برای آن قفل «کلونی» از نقره قرار داد. بر روی در، قطعه‌ای از چوب ساج نقره اندود قرار دارد.

حلقه‌ای نقره‌ای نیز بر روی آن کوبیده شده و قفلی آهنین بر روی قطعه چوبین پوشیده از نقره نیز قرار داده شده است که این قفل در کنار دیوار کعبه و به موازات آن قرار گرفته است. این در در سمت راست شخصی است که وارد کعبه می‌شود. ارتفاع این مکان از کف کعبه تا بالا بیست ذراع و شمار پله‌های آن ۴۸ است. در طول این مسیر، هشت موضع توقف و استراحت در نظر گرفته شده و پهنای پلکان، یک ذراع و چهار انگشت است. این پله‌ها هشت روزنه دارد که چهار روزنه آن کنار در است و چهار روزنه دیگر در کنار ستون سمت دیوار حجر اسماعیل علیه السلام گشوده شده است. بر بالای این پلکان دری هم بر روی بام کعبه تعبیه شده است که از چوب ساج ساخته شده و طول آن ۵/ ۲ ذراع و عرض آن دو ذراع است.»

لازم به یادآوری است که پس از دوران «ازرقی»، تغییراتی در پلکان درونی کعبه داده شد، به طوریکه در سال ۱۱۰۹ هجری هفت پله آن را با مرمر جایگزین کردند.

ص:۷۳

## تعداد پله‌های پلکان درونی کعبه

نگارنده «(۱)» این پله‌ها را در روز تغییر و تجدیـد سـقف کعبه؛ یعنی در هیجـدهم ماه رجب سال ۱۳۷۷ هجری شمردم که ۳۵ عدد بود. بعضـی از پله‌های یاد شده از مرمر و باقی آنها تا سـطح بام کعبه، از چوب ضخیم و محکم ساج ساخته شده است. تعداد پله‌های مرمر این پلکـان ۱۳ عـدد و باقیمانـده که از چوب است، ۲۲ عـدد می‌باشـد. عرض پله‌ها متغیّر است؛ بعضـی از آنها ۶۳، بعضی ۶۵، بعضی دیگر ۷۰ و برخی ۷۵ سانتیمتر عرض دارد. ارتفاع پله‌ها نیز مختلف است؛ تعدادی از آنها ۲۴ و بقیه ۳۵ سانتیمتر ارتفاع دارد.

از گفته‌هـای پیش روشن شـد که این پلکان باریک است و افراد بهصورت تک‌تک می‌تواننـد از آن بالا رونـد، با این حال نیازی به تعریض آن نیست چراکه در طول سـال تنهـا یـک بار نیاز به بالا رفتن از این پله‌ها پیـدا می‌شود که آنهم در زمان تعویض پرده کعبه در موسم حج است. البته گاهی هم اگر نیاز به اصلاحاتی بر روی بام کعبه باشد، از آن بالا می‌روند.

چگونگی قرار گرفتن این پله‌هـا، بـا پله‌هـای مناره تفاوت دارد؛ زیرا پله‌های مناره بهصورت حلزونی و دایره‌ای از بالا تا پایین ساخته شـده درصورتیکه پله کعبه بگونه‌ای است که پس از هر چنـد پله فضـایی وجود دارد و مجـدداً با زاویه مختصـری چنـد پله دیگر در امتداد آن قرار گرفته است. این وضعیت همچنان تکرار می‌شود تا اینکه به بام کعبه راه پیدا شود. در این پلکان پس از فضای سوم تا بام کعبه نرده‌ای چوبی قرار دارد که می‌توان با گرفتن دستها به آن، از خطر سقوط در امان بود.

این پلکان دارای درِ یک لنگه‌ای از درون کعبه است که مردم بدان «باب التّوبه» می‌گویند. بر روی این در، قفلی عادی قرار گرفته و بر آن پرده‌ای همانند پرده درِ کعبه از خارج آویزان است.

بر دهانه این پلکان که به بام کعبه منتهی می‌شود، دریچه فلزی بسیار محکمی قرار

---

۱- – محمد طاهر کردی خطاط.

ص:۷۴

دارد که به هنگام بسته شدن، تمامی منافذ این دهانه را می‌بندد و از ورود آب باران به درون کعبه جلوگیری می کند.

پیش از رسیدن به انتهای این پلکان، در ارتفاعی به قامت انسان، دو دهانه کوچک؛ یکی در مقابل شخص بالا رونده و دیگری در سمت چپ آن قرار گرفته که این دهانه‌ها دارای درِ کوچکی از چوب هستند. این دو در به سوی سقف داخلی کعبه راه می‌یابند.

همانطور که پیشتر اشاره شد، این پلکان در رکن شامی؛ یعنی در ضلع جنوبی خانه کعبه قرار گرفته است و از درون کعبه جز بهصورت یک بر آمدگی، چیز دیگری دیده نمی‌شود و پله‌ها در داخل ساختمان قرار گرفته است. این در دارای قفل خاصی است که باز و بسته می‌شود. برای پله‌ها هیچ‌گونه پنجره و نور و چراغی قرار داده نشده است، بنابراین بسیار تاریک است و شخص بالا رونده نیاز به چراغ و روشنایی و هدایت دارد.

بر روی در این پلکان که به «باب التوبه» نامبردار است، پرده اطلس زیبایی مزیّن با نقش و نگار و نوشته‌هایی با نخهای طلا و نقره آویخته‌اند.

این پلکان بر چهار دیوار ساخته شده است؛ دو دیوار آن دیوار اصلی کعبه هستند یعنی دیوار پیشین کعبه (که در آن در کعبه قرار دارد) و دیوار حجر اسماعیل علیه السلام.

در درون کعبه دو دیوار دیگر برای پلکان ساخته شده است که این دو دیوار از زمین تا بالای سطح بام کعبه ادامه دارد. عرض دیوار اوّل از این دو دیوار، که «باب التوبه» بر آن قرار دارد، ۲۲۵ سانتیمتر و عرض دیوار دوم متصل به آن ۱۵۰ سانتیمتر است.

این اندازه‌گیری به هنگام تشرف اینجانب به درون کعبه مشرفه، در پگاه روز جمعه بیست و نهم ماه جمادی الأول سال ۱۳۷۷ هجریصورت گرفت. «(۱)»

---

۱- - گفتنی است که پلکان مزبور با ویژگیهای مزبور، تا سال ۱۴۱۷ هجری بر قرار بود و پس از آن ضمن تعمیرات و تغییراتی ظاهری در ساختمان کعبه، تغییراتی نیز در پلکان یاد شده به وجود آمد.

گزارشی از خبرنگار مجله« المسلمون» در شماره ۶۲۲ سال دوازدهم، مورخ ۲۴ شعبان ۱۴۱۷ هجری در مجله فوق انتشار یافته که این خبرنگار پس از پایان تغییرات ساختمان داخل کعبه، به درون آن رفته و از پلکان به بالای بام کعبه راه یافته و مشاهدات خود را چنین ثبت کرده است:

« در زاویه شمال شرقی دیوار کعبه، درِ طلایی دیگری قرار دارد که چشمان هر بیننده‌ای را به خود خیره می‌کند. این در که کوچکتر از درِ اصلی کعبه است، با صفحه‌هایی از طلای خالص، که در میان آن نقاطی را با نقره کنده‌کاری کرده‌اند، پوشیده و به« باب التوبه» مشهور است. برمیانه آن، قفلی طلایی به سبك كهن قرار گرفته است. این در در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می‌شود، قرار دارد.

به گفته یکی از مهندسان ناظر بر عملیات ترمیم کعبه، ارتفاع خانه خدا، از درون کعبه از کف تا بام، برابر با ۶۵/ ۱۳ متر است. این پلکان که در ترمیم اخیر، به طور کامل و کلّی بازسازی شده؛ پلکانی از شیشه ضخیم و شفاف به رنگ آبی آسمانی است که در نگاه نخست، کریستال به نظر می‌آید. عرض هر پله حدود پنجاه سانتیمتر و ارتفاع آن بیست و پنج سانتیمتر می‌باشد. بر هر یک از پله‌ها، برجستگی ملایمی قرار داده شده که مانع از لغزندگی می‌شود. در دو سوی پلکان نرده‌ای به صورت دستگیره از جنس همان شیشه به ارتفاع یک متر از پله‌ها ساخته‌اند. ساختمان پلکان مارپیچی و همانند پلکان گلدسته‌ها و مناره‌های مساجد است. در پایان پلکان دریچه‌ای است که به وسیله مرمر سفید رنگ پوشیده شده و با گرداندن دستگیره آن به سوی بیرون، دهانه بام کعبه باز

می‌شود. در این دریچه، در بازکن الکتریکی نیز نصب شده است که با فشار دگمه‌ای، به طور خودکار در کنار می‌رود و راه به سوی بام کعبه باز می‌شود.« مترجم»

ص:۷۵

## پلکان بیرونی کعبه که به وسیله آن می‌توان به درون خانه راه یافت

قریش پنج سال پیش از بعثت پیامبر، به هنگام نو سازی کعبه، درِ آن را از زمین بالاتر قرار دادند تا سیل نتواند به درون نفوذ کند و نیز هر کسی نتواند به داخل کعبه راه یابد. این در حالی بود که درِ کعبه پیش از آن بر روی زمین قرار داشت. از آنجا که درِ کعبه را از زمین حدود دو متر بالاتر قرار داده و پله‌ای نیز برای آن نگذاشته بودند، پلکان متحرکی ساختند که هنگام ورود به کعبه آن را بر درگاه کعبه قرار می‌دادند و به وسیله آن وارد خانه کعبه می‌شدند. در طول دورانهای گذشته پلکانهای مختلفی جهت خانه خدا ساخته و به این دیار می‌فرستادند. این پلکانها دو گونه بود؛ نوعی از آن برای ورود افراد خاص و ویژه بود که یکی یکی از طریق آن می‌توانستند به درون خانه خدا راه یابند و دیگری به گونه‌ای بود که مردم گروه گروه به وسیله آن به درون خانه وارد می‌شدند. پلکان برونی کعبه همواره از چوب ضخیم قوی؛ همانند منبرهای مساجد ساخته می‌شود با این اختلاف که در زیر این پلکان، چرخهایی برای انتقال آن به سمت درِ کعبه

ص:۷۶

تعبیه شده است.

در اینجا تعداد و چگونگی پلّه‌های این پلکان، از زمان «ازرقی» تاکنون را می‌آوریم:

«غازی» در تاریخ خود به نقل از «ازرقی» می‌نویسد: طول پلکان کعبه، که مردم به وسیله آن به درون کعبه راه می‌یافتند، ۸/ ۵ ذرع و عرض آن ۳/ ۵ ذرع بود و سیزده پله آن از چوب ساج بود.

همچنین «غازی» به نقل از «طبری» در «اتحاف» آورده است:

در سال ۸۱۸ هجری به وسیله مؤید چرکسی منبر زیبایی جهت مسجد الحرام ساخته شد که همراه آن، پلکانی بود برای ورود به کعبه. این منبر و پلکان در موسم حج سال یاد شده به مکه رسید.

به نقل از «سنجاری» در کتاب «المنائح» آورده است: درماه رمضان سال ۱۰۹۷ هجری به دستور بزرگ حرم پلکان حرم ساخته شد که کناره‌هایی از چوب داشت، از این پلکان برای اولین بار، در تاریخ شانزدهم رمضان همان سال برای ورود افراد به درون خانه کعبه استفاده شد.

لازم به ذکر است که بزرگ حرم، در آن دوران شخصی به نام «احمد پاشا» بوده که علاوه بر داشتن سِمَت شیخ الحرمی، از سوی دولت عثمانی به عنوان والی جده نیز انجام وظیفه می‌کرده است. به نقل از «اتحاف فضلاء الزمن» می‌نویسد:

«حسین حمیدان» پلکانی را از هند فرستاد که در سال ۱۱۱۶ هجری به جده رسید اما مورد پسند والی وقت جدّه «سلیمان پاشا» قرار نگرفت. و همچنان تا سال ۱۱۲۷ در جده باقی ماند تا آنکه در همان سال از سوی والی دیگر جده «محمد پاشا معمار» خریداری شد و به مکه ارسال گردید. این پلکان جایگزین پلکان قبلی؛ یعنی پلکان ساخت احمد پاشا قرار گرفت و در روز پنجشنبه چهاردهم جمادی الآخر سال ۱۱۲۷ هجری، از آن برای ورود به خانه کعبه استفاده شد. لیکن درست چهار روز بعد؛ یعنی روز دوشنبه هیجدهم جمادی الآخر پلکان مزبور به‌دستور شریف مکه از جای خود برداشته شد و همان پلکان پیشین جایگزین آن گردید.

به گفته شریف، این تعویض بدون اجازه دولت عثمانی و شخص شریف صورت

ص:۷۷

گرفته بود، ناگزیر پلکان محمد پاشا معمار، در خانه شیخ عبدالقادر شیبی قرار داده شد که به عنوان ودیعه و امانت از آن محافظت کند تا اجازه خلیفه عثمانی در این موردصادر شود.

در ابتدای سال ۱۱۳۲ هجری پلکان ارسال شده از سوی محمد پاشا معمار مجدداً به مسجد آورده شد و جایگزین پلکان قبلی گردید. در این حال به دستور «ابراهیم پاشا» والی جده آن را رنگ زده و تزیین کردند.

«غازی» همچنین در تاریخ خود آورده است که:

نواب مدراس (محمد منوّر خان) از هند پلکانی را که از چوب ساج برای کعبه ساخته شده بود، ارسال کرد. این پلکان در سال ۱۲۴۰ هجری به مکه رسید و یازده پله داشت.

گفتنی است که این پلکان هنوز (تا سال ۱۳۹۷ هجری) در مسجد الحرام در کنار دیوار چاه زمزم از سمت مقام ابراهیم علیه السلام قرار دارد که هنگام گشوده شدن درِ کعبه، برای ورود مردم از آن استفاده می‌کنند. نام ارسال کننده آن و تاریخ یاد شده هنوز بر روی آن است. عرض این پلکان دو متر و ارتفاع آن از زمین تا بالاترین پله آن نیز دو متر و طول آن پنج متر است. در بعضی از بخشهای این پلکان، فرسودگی‌هایی به چشم می‌خورد و گاه در بعضی نقاط آن، چوبها از هم جدا شده است که به همین جهت اصلاحات و ترمیمهایی بر روی آنصورت پذیرفته است که خود نشان دهنده قدمت این پلکان است.

بدین ترتیب حدود ۱۴۰ سال است که از این پلکان استفاده می‌شود.

* «غازی» به نقل از کتاب «اخبار الصنادید» از «شیخ نجم الغنی بن عبدالغنی» در این مورد مطالبی آورده که بهصورت فشرده بازگو می‌شود.

«نواب رامفور» «(۱)» کلب علیخان در سال ۱۳۰۰ هجری پلکانی چوبی برای کعبه مشرفه ارسال کرد. این پلکان چهارده پله داشت امّا مدتها باقی ماند تا اجازه استفاده از آن از سوی دولت عثمانیصادر شد. و آن، ویژه صعود بانوان در زمان مقرر ورود خانمها به

---

۱- - رامفور، شهری میان دهلی و حیدر آباد هند است.« مترجم»

ص:۷۸

کعبه مکرمه بود که پس از مدتی استفاده از آن ممنوع شد. پله‌های آن باصفحه‌های نقره‌ای، آذین شده بود. گفته می‌شود هزینه ساخت آن به همراه نقره‌های مزبور، به حدود ۸۵۳۶۴ روپیه هندی بالغ شده بود.

این پلکان تا سال ۱۳۶۵ هجری در کنار پلکان سابق مسجد الحرام قرار داشت که از این پس بر اثر فرسودگی به تصرّف خانواده شیبی در آمد. آنها نقره‌ها و چوبهای آن را به فروش رساندند و در حال حاضر دیگر اثری از آن باقی نمانده است. «(۱)» در آغاز شروع طرح توسعه مسجدالحرام؛ یعنی در اوایل سال ۱۳۷۵ هجری به

نمایش تصویر

---

۱- – فرستنده این پلکان، همانطورکه از نامش آشکار می‌شود از شیعیان باوفای خاندان ولایت و اهل بیت علیهم السلام بوده است که به نظر می‌رسد مکیان بر اثر عنادی که همواره با این گروه داشته‌اند، پلکان نامبرده را از میان برده‌اند.« مترجم»

ص:۷۹

دستور پادشاه وقت عربستان، «سعود بن عبدالعزیز»، پلکان بسیار زیبا و گرانقیمتی نیز ساخته شد که به جای پلکانهای پیشین درِ خانه خدا جایگزین گردید.

این پلکان که از چوبی بسیار محکم و پوششهایی از نقره و نقش و نگارهای زیبای موجود در فرهنگ عربی و مزیّن به طلا، در قاهره پایتخت مصر ساخته شده بود، در روز چهار شنبه پنجم ذی‌حجه سال ۱۳۷۶ هجری به مکه مکرمه رسید و برای اوّلین بار درصبحگاه فردای همان روز جهت ورود پادشاه عربستان و هیأت همراه و سایر میهمانان کشورهای اسلامی، برای شستشوی کعبه، مورد استفاده قرار گرفت.

پلکان یاد شده دوازده پله دارد و از نظر ساخت بسیار زیبا و خوش منظره است، تا آنجا که نقش و نگارها و تزیین آن آیتی از زیبایی و جمال به شمار می‌رود.

## نمای کعبه از برون و درون

### اشاره

محمد لبیب بتنونی در سفرنامه خود (الرحلهٔ الحجازیه) شکل کعبه را از درون و برون به طور زیبایی توصیف کرده است. اینک مطالبی خواندنی از سفرنامه یاد شده می‌آوریم:

### الف: کعبه از برون:

ساختمان کنونی کعبه از بیرون، پس از ساختمانی که حَجاج از آن به وجود آورده بود؛ همانند کعبه دوران پیامبر خداصلی الله علیه و آله که تقریباً به شکل مربع بوده و از سنگهای نیلگون سخت ساخته شده است.

ارتفاع کعبه پانزده متر می‌باشد. ضلعی که ناودان در آن است و ضلع مقابل آن ده متر و ده سانتیمتر طول دارد و نیز ضلعی که درِ کعبه در آن قرار دارد و ضلع مقابل آن دارای دوازده متر طول است. درِ کعبه در ارتفاع دو متری از زمین قرار داده شده که به وسیله پلکانی شبیه به منبر بدان راه می‌یابند. پلکان کنونی آن، از چوبِ پو شیده شده از

ص:۸۰

صفحه‌های نقره‌ای است که این پلکان از سوی یکی از امیران هنـد به کعبه هدیه شده است. به هنگام گشوده شدن درِ کعبه به روی زائران، در جشـنها و مراسم بزرگ، این پلکان در کنار در قرار داده می‌شود. گفتنی است که این مراسم در سال معمولًا، از پانزده بار تجـاوز نمی‌کنـد. در دیگر روزهـای سال، پلکان یاد شـده همواره در کنار گنبـد زمزم از سوی باب بنی‌شـیبه قرار داده می‌شود و آن دارای پله‌های کوچک چوبی است که افراد بدان‌وسیله به درون کعبه راه می‌یابند.

در رکنی که در سـمت چپ درِ کعبه قرار دارد، حجر الا-سود واقع است و آن در ارتفـاع یک متر و پنجاه سانتیمتری از زمین مطاف نصب شده است.

در بخش بیرونی پیرامون کعبه و در قسـمت پـایین آن، برآمـدگی وجود دارد که ارتفـاع آن به طور متوسط بیست و پنـج سانتیمتر و عرض آن حدود سـی سانتیمتر بوده که به «شاذروان» نامبردار است. این قسمت جزو کعبه است که قریش به هنگام ساختمان، جهت اختصار آن را در خارج از کعبه قرار دادند. به نظر من شاذروان از ساخته‌های حجّاج است؛ زیرا، نامبرده این قسـمت از کعبه را برای جلوگیری از تـأثیر سـیل‌ها و باران‌ها بنا کرد که در مکه از زمانهای دور تاکنون همواره به شـدت بر مطاف می‌باریـد و خرابی به بار می‌آورده است. گواه ما براین سخن این است که کلمه «شاذروان» گرفته شده از الفاظ فارسی است و حَجاج به هنگام ساختن کعبه، تعدادی کارگر ساختمانی ایرانی را بر این کار اجیر کرد و آنان این قسـمت از کعبه را بدین شـکل ساختند و نام «شاذروان» را بر آن نهادنـد. ممکن است ساختمـان شـاذروان از دوران «ابن زبیر» به یادگـار مانـده باشـد و گواه بر این سـخن مطلبی است که در کتـاب «الأغانی» آمده است؛ بدینصورت که:

از «ابن سویـح» در مورد سـبک آهنگی که با آن سـروده‌ای را اجرا می‌کرده سؤال کرده‌انـد، زیرا آن آهنگ در نزد عرب معروف و شناخته نبوده است. او در جواب می‌گوید:

از کـارگران ایرانی کـه «ابـن زبیر» آنـان را جهـت ساختمـان کعبـه احضـار نمـوده بـود، آمـوخته است. آنـان بـا آهنگ‌هـای زیبـایی سروده‌هـای خود را اجرا می‌کرده‌انـد. نامبرده این سـبک را از آنان گرفته و نغمه‌های عربی دیگری را با آن مخلوط نموده و آهنگ جدیدی را اجرا کرده است. در هرصورت «شاذروان» و «میزاب» دو کلمه فارسی بوده که هیچگاه در

ص:۸۱

زمان رسول خداصلی الله علیه و آله از آن دو کلمه استفاده نمی‌شده است.

زوایای برونی خانه را «ارکان» گویند. زاویه شمال [شرقی] کعبه را «رکن عراقی» نامیده‌اند؛ زیرا این رکن در سمت عراق است. زاویه غربی را «رکن شامی» گویند؛ زیرا که آن، در جانب شام واقع شده و رو بروی آن به «رکن یمانی» نام‌بردار است؛ زیرا در سوی یمن قرارگرفته است. در این رکن سنگی قرار دارد که آن را «حجرالأسعد» نامیده‌اند. و بالاخره رکن [جنوب] شرقی کعبه معروف به «رکن اسود» شده چون «حجرالأسود» در این رکن واقع است.

«حجرالأسود» به شکل بیضوی غیر منظم وصیقلی شده است. رنگ آن سیاه متمایل به سرخ بوده و در آن نقطه‌های سرخ رنگ و برجستگیها و خطوطی به رنگ زرد دیده می‌شود. رنگ زرد آن، در نتیجه چسبانیدن قطعه‌های جدا شده از این سنگ به یکدیگر است. قطر «حجرالأسود» حدود سی سانتیمتر بوده که به وسیله طوقی از نقره، به عرض ده سانتیمتر در برگرفته شده است. فاصله میان رکن حجرالأسود و درِ کعبه را «ملتَزَم» گویند؛ زیرا این قسمت مکانی است که همواره طواف کنندگان و زائران، خود را بدان رسانیده و در آن به راز و نیاز با پروردگار خویش می‌پردازند و سر به درگاه او می‌سایند.

در میانه دیوار شمال غربی کعبه، در بالا، «ناودان» قرار گرفته است که به آن «میزاب الرحمه» گویند. ناودان از ساخته‌های حَجاج به هنگام ساختمان خود از کعبه بوده است که آن را بر بام کعبه قرار داد تا اینکه آبهای باران در این مکان جمع نشود.

ناودان، نخست از مس ساخته شده بود تا اینکه سلطان سلیمان قانونی (از خلفای عثمانی) در سال ۹۵۹ هجری آن را با ناودانی از نقره جایگزین کرد. مجدداً در سال ۱۰۲۱ هجری از سوی سلطان احمد (عثمانی) این ناودان بازسازی گردید. ناودان جدید از نقره بوده که بر روی آن مینا کاری نیلگونی با نقش و نگارهای طلایی، تزیین گردیده بود. این ناودان را در موزه آثار باستانی ویژه خلفا در آستانه (استانبول) مشاهده کردم. همچنین در سال ۱۲۷۳ هجری سلطان عبد المجید (عثمانی) ناودانی از طلا برای کعبه فرستاد که این ناودان تا کنون همچنان برقرار است.

در مقابل ناودان از خارج کعبه «حطیم» قرار دارد. حطیم ساختمانی نیمدایره است

ص:۸۲

كه دو طرف اين قوس، در مقابل دو ركن شمالی و غربی كعبه قرار گرفته كه فاصله آنها از دو ركن ياد شده به مقدار دو متر و سه سانتيمتر می‌باشد. ارتفاع اين ديوار يك متر و ضخامت آن يك متر و نيم بوده كه اين ديوار از مرمرِ نقش دار پوشيده شده است. در كناره حطيم، از بالا، آياتی چند از كلام اللّه مجيد و نام تجديد كننده آن با ذكر تاريخ، با خط زيبا بر آن حفر گرديده است.

فاصله ميان نيمه اين قوس از داخل تا ميانه ديوار كعبه هشت متر و چهل و چهار سانتيمتر می‌باشد. فضای ميان حطيم و ديوار كعبه را «حِجراسماعيل» می‌نامند. سه متر از فضای ياد شده در سوی ديوار كعبه، در ساختمان حضرت ابراهيم عليه السلام از كعبه جزو آن بوده است (كه در دوران قريش به هنگام بنای كعبه به فضای حجراسماعيل افزوده شد) و باقيمانده فضای ياد شده، جايگاه نگهداری گوسفندان هاجر و فرزندش بوده است. گفته می‌شود كه هاجر و اسماعيل پيامبر عليهما السلام در اين نقطه مدفون می‌باشند.

## ب: كعبه از درون:

به همراه بخش زاويه شمالی آن، به شكل مربع است كه اين بخش در سمت راست شخص وارد شوند به درون كعبه قرار دارد و در آن درِ كوچكی است به نام «باب التوبه» كه از اين مكان با چند پله كوچك به بام كعبه راه می‌توان يافت.

در ميانه كعبه، سه ستون از چوب «عود قاقلی» ديده می‌شود كه اين سه ستون در زير قطعه چوبهايی است كه از يك سو بر روی ديوار ناودان و از سوی ديگر بر روی ديوار حجرالأسود قرار گرفته است. قطر هر يك از ستون‌های ياد شده، حدود سی سانتيمتر بوده و پيشينه آنها به دوران عبداللّه بن زبير باز می‌گردد. ارزش آنها بقدری است كه نمی‌توان برايشان بهايی قائل شد. گفته می‌شود كه بر روی آنها نوشته‌هايی حفر گرديده، ليكن نتوانستم نوشته‌ای را بر آن مشاهده نمايم. همچنين گويند كه در كعبه پيش از اسلام شش ستون وجود داشته، ولی نمی‌دانم كه اين ستون‌ها از چوب بوده است يا از سنگ.

سقف كعبه و ديوارهای درون آن به وسيله پرده‌ای از ابريشم سرخ پوشيده شده كه بر روی آن پرده، مربع‌هايی است كه در آن جمله «اللّه جلّ جلاله» نقش بسته است. اين پرده

ص:۸۳

از سوی سلطان عبدالعزیز (عثمانی) به کعبه هدیه شده بود. در مقابل درِ کعبه از درون، محرابی وجود دارد که رسول خداصلی الله علیه و آله در آن نماز گزارده است. حاشیه گرداگرد درونی کعبه با مرمرهای رگه‌دار به ارتفاع- تقریباً دو متر از زمین پوشیده شده است.

بر روی دیوار غربی درون کعبه، سنگ نبشته‌هایی قرار گرفته است که بر نخستین لوح، این نوشته‌ها دیده می‌شود:

«بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم، امر بتجدید هذاالبیت‌المعظم العبدالفقیر الی رحمهٔ ربّه یوسف‌بن عمر علی رسول، اللّهم أیّده یا کریم بعزیز نصرک و اغفر له ذنوبه برحمتک یاکریم یا غفّار یا رحیم»

در اطراف این لوح این نوشته دیده می‌شود:

«ربّ اوزعنی انِ اشکر نعمتک التی أنعمت علیَّ و علی والدیَّ و أن اعملصالحاً ترضاه لی بتاریخ سنهٔ ثمانین و ستمأئهٔ وصلّی اللَّه علی سیدنا محمّد و علی آله وصحبه و سلّم»

در کنار آن سنگ نبشته دیگری قرار دارد که بر آن این نوشته حک گردیده است:

«امر بتجدید سقف البیت الشریف و جمیع داخل الحرم و خارجه مولانا السلطان ابن السلطان محمد خان سنهٔ سبعین و ألف».

سپس لوح دیگری قرار دارد که در آن نوشته شده:

ربّنا تقبّل منّا انَّک انت السمیع العلیم، تقرّب الی اللَّه تعالی بتجدید رخام هذا البیت المعظّم المشرف العبد الفقیر الی اللَّه تعالی السلطان الملک الأشرف ابو النصر برسبای خادم الحرمین الشریفین بلغه اللَّه آماله و زیّن بالصالحات اعماله بتاریخ سنهٔ ست و عشرین و ثمانمائهٔ».

در لوح دیگری نیز این نوشته قرار دارد:

«بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم، أمر بعمارهٔ البیت المعظم الامام الأعظم ابو جعفر المنصور المستنصر باللَّه امیرالمؤمنین بلغه اللَّه اقصی آماله و تقبّل منه صالح

ص:۸۴

اعماله فی شهور سنهٔ تسع و عشرین و ستمائهٔ وصلّی‌اللَّه علی سیّدنا محمّد و علی آله وصحبه و سلم».

سپس در لوح دیگر این نوشته‌ها نقش بسته است.

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم، أمر بتجدید هذا البیت العتیق المعظم الفقیر الی اللَّه سبحانه و تعالی خادم الحرمین الشریفین مؤمن الحجاج فی البرّین و البحرین السلطان بن السلطان مراد خان ابن السلطان احمد خان ابن السلطان محمد خان خلّداللَّه تعالی ملکه و أیّد سلطنته فی آخر شهر رمضان المبارک المسطر فی سلک شهور سنهٔ أربعین بعد الألف من الهجرهٔ النبویهٔ علیصاحبها أفضل الصلاهٔ و التحیّهٔ»

بر روی دیوار شرقی درون کعبه سنگ نبشته‌ای قرار دارد که بر آن این کلمات نوشته شده است:

«امر بتجدید داخل البیت السلطان الملک ابو النصر قایتبای خلّد اللَّه ملکه یا ربّ العالمین، عام أربع و ثمانمائهٔ من الهجرهٔ»

بر دیوار شمالی از درون کعبه و بر روی «باب التوبه» این ابیات نقش بسته است:

قد بدا التعمیر فی بیت الإله قبلهٔ الاسلام و البیت الحرام

ام خاقان الوری مصطفی خان دام بالنصر العزیز المستدام

بادرتصدقا الی التعمیر ذا انّما کان بالهام السلام

و ارتجت من فضله سبحانه ان یجازیها به یوم القیام

قال تاریخاً له قاضی البلد عمّرته امّ سلطان الأنام

بمباشرهٔ احمد بک فی سنهٔ تسع و مائهٔ و ألف

به من گفته شد که در درون کعبه سنگ نبشته‌ای به خط کوفی قرار دارد که گفته‌اند این لوح بسیار کهن و متعلق به قرن اول هجری است. این ادعا اگرصحیح باشد می‌تواند مربوط به ساخت حجاج بن یوسف (ثقفی) از کعبه باشد. در کنار درِ کعبه و در سمت

ص:۸۵

چپ کسی که داخل خانه می‌شود طاقچه‌ای است چوبی که بر روی آن پرده‌ای از ابریشم سبز قرار گرفته است. این جایگاه، ویژه قرار دادن کیسه کلیدهای کعبه می‌باشد. و همین پرده که از ابریشم سبز مزین به تار و پودهای طلایی بوده، همه ساله به همراه پرده کعبه از مصر فرستاده می‌شود. در سقف خانه هدایای گران‌بهایی آویخته‌اند که در طول تاریخ اهدا گردیده است. این آویزه‌ها که شمار آن کمتر ازصد نیست، شامل شمعدانهایی از طلا ـ و نقره بوده که از آن جمله است دو شمعدان طلا ـیی مرصّع به سنگهای قیمتی. این دو از سوی سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۸۴ هجری به کعبه اهدا گردیده است.

## دِر کعبه مشرفه و تاریخچه آن

در مورد بنای کعبه مشرفه، پیش از ابراهیم خلیل علیه السلام اطلاعات زیادی در دست نیست، و نمی‌توان آگاهی دقیقی از ساختمان کعبه در آن دوران ارائه داد. بنابراین می‌پردازیم به چگونگی ساختمان کعبه در دوران حضرت ابراهیم علیه السلام:

ابراهیم علیه السلام هنگامی که ساختمان کعبه را آغاز کرد، دیوارهای آن را سنگ‌چین نمود و سنگی را روی سنگ دیگر، بدون گچ یا آهک، قرار داد. این بنا بهصورت خانه‌ای چهار دیواری بدون سقف و در بوده است و به جای در، در قسمت دیوار شرقی آن، دهانه‌ای قرار داد تا نشان دهنده پیش و روی خانه باشد. بنابر این، ساختمانی این گونه، نیازی به قرار دادن در بر آن نبود. به گفته «فاسی» هنگامی که ساختمان ابراهیم علیه السلام منهدم گردید، کعبه مجدداً توسط «جرهمیان» ساخته شد که بر آن دری دو لنگه قرار دادند و قفلی نیز بر آن زدند. بنابر این نقل، «جرهمیان» پیش از «عمالقه» کعبه را ساخته‌اند.

«ازرقی» خلاف این روایت را نقل کرده است. و خداوند داناتر است. به نظر می‌رسد ساختمان جرهم و عمالقه همانند ساختمان ابراهیم علیه السلام بوده و آن را بهصورت سنگ‌چین و بدون سقف و در ساخته‌اند؛ زیرا زندگی در دورانهای اولیه و ابتدایی بیشتر ساده و طبیعی بوده است: بر این اساس فاسی اولین کسی را که در بر کعبه قرار داد، «تُبّع

ص:۸۶

حِمْیَری» دانسته و اینک ما بر این پندار، مطالب زیر را می‌آوریم (و پیداست که خداوند، داناتر از همه است):

۱- اولین کسی که در بر کعبه قرار داد (که آن در بسته می‌شد) اسعد حمیری بود. او از تُبَع بوده و یکی از پادشاهان یمن به فاصله زمانی درازی پیش از بعثت به شمار می‌آمده است؛ همچنین نامبرده اولین شخصی است که برکعبه پرده قرار داد و قربانی‌هایی در کنار آن ذبح کرد.

۲- هنگامی‌که قریش ساختمان کعبه را آغاز کرد، دری بر آن قرار داد که این در از سطح زمین بلندتر بود و از آن هنگام به بعد، کعبه هیچگاه بدون در نبود و همواره تغییراتی در آنصورت می‌گرفت.

۳- هنگامی‌که عبداللَّه بن زبیر کعبه را بنا کرد، دو در بر کعبه قرار داد که این دو در بر سطح زمین قرار داشته و هر دوی آنها دو لنگه بوده که تاکنون نیز چنین است.

۴- حَجّاج بن یوسف ثقفی آن‌گاه که کعبه را مرمّت کرده و آن را تغییر داد، درِ غربی را بست و درِ شرقی را از سطح زمین بالا برد (به گونه‌ای که هم اکنون قرار دارد) این تغییر، در سال هفتاد و چهار هجریصورت گرفت.

۵- خلیفه عباسی، «مقتفی لامراللَّه» توسط وزیرش (جمال الدین) در سال ۵۵۱ هجری دری برای کعبه ساخت که روی آن به وسیلهصفحه‌هایی از طلا و نقره پوشیده شده بود. به دستور خلیفه، این در جایگزین درِ قبلی کعبه شد و از درِ قدیمی آن، تابوتی برای خویش ساخت.

۶- ملک مظفر، پادشاه یمن هنگامی‌که در سال ۶۵۹ هجری حج گزارد، دستور داد دری برای کعبه ساختند که به وسیله صفحه‌هایی از نقره مزین شد و مقدار نقره به کار رفته در آن، معادل شصت رطل «(۱)» بود.

۷- ناصر محمد بن قلاوون، پادشاه مصر دری برای کعبه ساخت که بر روی آن معادل سی و پنج هزار درهم تزیین گردیده بود. این در در دوازدهم ذی‌الحجه سال ۷۳۳

---

۱- - رطل/ معادل ۴۵۳ گرم است.

ص:۸۷

هجری بر بنای کعبه قرار داده شد.

۸- ناصر حسن بن محمد قلاوون در سال ۷۶۱ هجری دری برای کعبه ساخت که از چوب ساج ساخته شده بود. گفتنی است که بارها، زینتهای این در اصلاح و ترمیم گردید.

۹- سلطان سلیمان خان قانونی در سال ۹۶۴ هجری دری برای کعبه ساخت و تزیین فراوانی بر آن نهاد.

۱۰- سلطان مراد خان چهارم فرزند سلطان احمد خان (عثمانی) پنج سال پس از مرمّت کعبه، دری برای آن ساخت که طی مراسم جشن با شکوهی (در روز پنجشنبه، بیستم از ماه رمضان سال ۱۰۴۵ هجری) در محل خود قرار داده شد. روی این در با نقره (به وزن یکصد و شصت رطل و طلای سکه معادل هزار دینار) تزیین شده بود. قرار دادن این در، سه روز طول کشید تا در جای خود بهصورت محکم و استوار ثابت گردید.

شیخ حسین باسلامه در کتاب تاریخ خود از «سنجاری» نقل می‌کند که در اینجا آن را بهصورت فشرده بازگو می‌کنیم:

«در اواخر ذی القعده سال ۱۱۲۹ هجری پوشش‌های درِ یاد شده کعبه و کناره‌های طلایی آن را به علت فرسایش خارج ساخته و مجدداً همه را تعمیر و در حاشیه در، تاریخ تجدید آن را به نام سلطان احمد خان (عثمانی) درج کردند. این تجدید مرمّت در حضور شریف عبدالکریم و بزرگ حرم، امیر عیوض بک و سید یحیی بن برکات و قاضی شرع و بعضی از روحانیونصورت پذیرفت. لیکن سنجاری در روایت خود منظور از سلطان احمد خان را مشخص نکرده اما قابل تذکر است که: مراد سنجاری، همان سلطان احمد خان سوم است که در همین زمان (یعنی در سال ۱۱۱۰ هجری) بر تخت خلافت نشست.

۱۱- عبد العزیزبن عبد الرحمن الفیصل آل سعود (پادشاه عربستان) دری را- که مزیّن به طلا و نقره بود- طی مراسم با شکوهی در تاریخ ۲۳ ذی‌القعده سال ۱۳۷۰ هجری جایگزین درِ پیشین که ساخته سلطان مراد چهارم بود، کرد. عبدالعزیز قفل تازه‌ای

ص:۸۸

برای در قرار نداده و از قفل قبلی آن به خاطر نیکو بودنش استفاده شد. «(۱)»

## تاریخچه قفل و کلید درِ کعبه

### اشاره

قفـل همیشه تابع در است. هرگاه در وجود داشـته باشـد، به قفل و کلیـد نیز نیاز می‌شود. در اینجا منظور از قفل، بسـته به زمان مورد نظر است؛ یعنی گـاه بهصورت کلون‌های چوبی بوده و گاه قفل‌های آهنی با تمام انواع و شـکلهای آن. البته به درستی نمی‌دانیم که در طول دورانهای گذشـته، تعویض درِ کعبه به همراه قفل آن بوده است یا خیر؟ در هرصورت، آنچه که در تاریـخ بـدان رسـیده‌ایم برای شما می‌آوریم:

۱- اسـعد حمیری (که از قوم تُبّع بود) اوّلین کسی است که بر کعبه، در قرار داد و این بدان معناست که بر آن قفلی نیز نهاده است و قدر مسلم در آن دوران، کلون چوبی نقش قفل در را بر عهده داشته است.

۲- قریش نیز- هنگـامی‌که کعبه را بنـا نهادنـد- بر درِ آن قفلی قرار دادنـد که این قفـل شامـل کلون چوبی (معمول آن دوران) بوده است.

۳- عبـداللَّه بن زبیر نیز (هنگامی‌که کعبه را بنا نهاد) به علت نزدیکی آن به دوران قریش، بر درِ آن قفلی بهصورت کلون چوبی قرار داد.

۴- حَجاج بن یوسف ثقفی نیز دری بر بنای کعبه نهاد که همانند دوران ابن زبیر، به وسیله کلون چوبی باز و بسته می‌شد.

۵- ابن فهـد می‌گوید: در سال ۲۱۹ هجری، قفلی از سوی معتصم بـاللَّه عباسـی برای درِ کعبه ارسال گردیـد که برای آن هزار دینار هزینه شده بود.

۶- هنگامی‌که ملک مظفر پادشاه یمن (در سال ۶۵۵ هجری) حج گزارد، به دستور

---

۱- - درِ کعبه، پس از عبـدالعزیز توسط فرزنـدش خالد در سال ۱۴۰۰ هجری مرمّت شـد. این در، با پوششـی از طلای ناب عیار ۲۱ مزین شـده و آیـات قرآنی به خـط بسـیار زیبـایی بر روی آن نقش بسـته است. به طوریکه خود، آیه‌ای از جمـال و زیبـایی به شـمار می‌آید. گفته می‌شود این در، حدود سیصد کیلو گرم وزن دارد.« مترجم»

ص:۸۹

وی در و قفلی بر کعبه قرار داده شد.

۷- قفل و کلیدهایی از سوی ملک ظاهر بیبرس (پادشاه مصر) به کعبه اهدا شد، گمان می‌رود این هدایا را هنگامی که او (در سال ۶۶۷ هجری) حج به جای آورد، به کعبه اهدا کرده باشد.

۸- غازی گفته است: زمانی که شریف حسن بن عجلان امیر مکه، درصفر سال ۸۰۴ هجری راهی سفری شد، امیر بیسق حاکمیت این شهر را به دست گرفت. او کارهایی در مکه انجام داد که مورد رضایت شریف حسن قرار نگرفت و حتی موجب گلایه‌اش گردید؛ از آن جمله: در جمادی الأول همین سال توسط امیر بیسق قفل وکلید تازه‌ای برای درِ کعبه ساخت و بر آن نهاد که قفل و کلید قبلی آن را در اختیار گرفت. پس از مراجعت شریف حسن، قفل و کلید قدیمی را مجدداً از او پس گرفته و بر درِ کعبه قرار داد.

۹- قفل و کلید درِ کعبه مشرفه در دوران ما، همان که به دستور سلطان عبدالحمید خان (عثمانی) در سال ۱۳۰۹ هجری ساخته و بر درِ کعبه نهاده شد قرار دارد.

در پگاه روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه رجب سال ۱۳۷۶ هجری، خداوند- عزّ و جلّ- بر من منّت نهاد و توانستم برای تحقیق در مورد قفل و کلید کنونی کعبه، به آن نزدیک شوم که نتیجه تحقیقاتم را برای شما نیز باز می‌گویم:

قفل یاد شده، دراز و بهصورت شش ضلعی و جنس آن از آهن است. طول این قفل سی و هشت سانتیمتر و عرض هر ضلع (از اضلاع ششگانه) آن، سه سانتیمتر می‌باشد.

در هر قسمت از اضلاع ششگانه‌اش، قطعه ظریفی از مس زرد قرار داده شده که طول آن حدود هشت سانتیمتر و عرضش چیزی حدود دو سانتیمتر است. باخط ثلث بسیار زیبایی، جملات زیر بر روی آن حک گردیده است؛ یعنی بر روی هر قطعه نوشته‌ای است، بدینصورت:

قطعه اوّل: «لا اله الّا اللّه، محمدٌ رسول اللّه»

قطعه دوم: «نَصْرٌ مِنْ اللّه وَ فَتْحٌ قَریبْ. إنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیناً»

قطعه سوم: «امر بهذا القفل الشریف مولانا السلطان المعظم»

قطعه چهارم: «و الخاقان الأفخم السلطان الغازی عبد الحمید خان»

ص:۹۰

قطعه پنجم: «خلّد اللّه ملکه إلی منتهی الدوران»

قطعه ششم: «سنهٔ تسع و ثلاثمائهٔ و ألف»

اما کلید این قفل در دوران ما بدین شکل است:

طول آن دراز بوده و دو طرفش شبیه به دسته هاون است. ضخامت آن در بین این دو قسمت، به اندازه ضخامت انگشت کوچک هر دست می‌باشد. طولش چهل سانتیمتر که شاید نیم سانتیمتر از آن کم شده باشد. رأس آن دایره‌ای و دارای سه قسمت همانند پروانه بوده که قطر رأس آن ۵/ ۳ سانتیمتر و ضخامت مرکز آن یک سانتیمتر است.

نمایش تصویر

## کیسه کلید دِر کعبه و جایگاه آن در درون کعبه

آگاهی درست و دقیقی از تاریخ به دست نمی‌آید که چه زمانی کیسه ویژه برای کلید کعبه ساخته شد، آنچه به نظر می‌رسد که نزدیکتر به واقعیت نیز می‌باشد این است که: از زمانی که مصر ساختن پرده کعبه مشرّفه را به خود اختصاص داد، کیسه‌ای برای کلید دِر کعبه، به همراه پرده آن و پرده مقام ابراهیم و پرده دِر کعبه و پرده باب التوبه؛ همان دری که از درون کعبه به بام آن راه پیدا می کند، ساخت و به مکه ارسال داشت.

«غازی» در تاریخ خود به نقل از سفرنامه «الرحلهٔ الحجازیه» نوشته بتنونی آورده است: در کنار دِر کعبه، در سمت چپ، در درون میز چوبی وجود دارد که روی آن پوشیده از پارچه ابریشم سبز است و بر روی آن، کیسه کلید کعبه قرار داده می‌شود. این کیسه از ابریشم سبز بافته شده و تمامی تار و پودش از طلا و نقره است که همه ساله آن را به همراه پرده کعبه از مصر ارسال می کنند. این میز چوبی از دورانهای کهن، و شاید پیش از

ص:۹۱

اسلام در این محل بوده است. در دوران ما نیز میزی از جنس چوب به رنگ قهوه‌ای در همان محل وجود دارد. و آن شش ضلعی است که طول هر ضلعش حدود پنجاه سانتیمتر و ارتفاعش از سطح زمینِ درون کعبه یک متر می‌باشد. بر ضلع‌های آن نوشته‌هایی کنده‌کاری شده که ظاهراً از دوران سلطان عبدالمجید اول (عثمانی) به یادگار مانده است.

این میز معمولًا جایگاه قرار دادن کیسه کلید درِ کعبه و نیز بعضی اشیاء کوچک دیگر؛ مانند بخوردان و عطر و جز اینها می‌باشد. روزی به عنوان تحقیق در این باره وارد کعبه شدم و اینک نتیجه تحقیقاتم را به آگاهی شما می‌رسانم:

میز موجود در درون کعبه مشرفه در دوران ما، در سال ۱۲۷۵ هجری ساخته شده و دارای شش ضلع است. پرده داران کعبه از این میز برای قرار دادن بعضی چیزهای سبک؛ مانند قفل در و کلید و کیسه آن و شیشه عطر و جز اینها استفاده می‌کنند. طول هر ضلع آن، نیم متر و ارتفاعش از سطح زمین هشتاد سانتیمتر است. این میز به استثنای سمتی که در آن در قرار دارد، بسته است، درِ آن بهصورت دولنگه باز می‌شود.

بر شش جانب آن، بر روی چوب، این نوشته‌ها حفر گردیده است:

۱- جدّد هذا الصندوق فی عهد سلطان المسلمین و خلیفهٔ

۲- رسول ربّ العالمین فی عهد السلطان الغازی عبد

۳- المجید بن المرحوم السلطان محمود خان، اللهمّ انصره

۴- نصراً تُعِزّ به الدین و کان المباشر یومئذ الحاج

۵- رضا فریق باشا المأمور بایصال میزاب الکعبهٔ المعظمهٔ، غفر اللّه له

۶- و للمسلمین فی سنهٔ خمس و سبعین و مائتین و ألف هجریهٔ. «(۱)»

این جملات و عبارتها نوشته‌هایی است که بر چوب میز یاد شده، به صورت

---

۱- -- این صندوق از نو ساخته شد، در دوران پادشاه مسلمانان و خلیفه،

- فرستاده پروردگار عالم، مولای ما، سلطان غازی عبد،

- المجید فرزند مرحوم سلطان محمد خان. خداوندا! به او نصرت عطا فرما!

- نصرتی که موجب سرافرازی دین باشد. مباشر آن روز حاج،

- رضا فریق پاشا مأمور رساندن ناودان کعبه معظمه بوده. خداوند از او،

- و نیز از تمامی مسلمانان در گذرد! در سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری.

ص:۹۲

کنـده کاری در آمـده و از سـطر اول آن یعنی جمله: «جدّد هذا الصـندوق» این چنین بر می‌آید که در درون کعبه میزی پیش از آن وجود داشته و به جهت فرسودگی آن میز تازه ای ساخته شده و جایگزین آن گردیده است. «(۱)»

## مطالبی شنیدنی از قفل و کلید کعبه

غازی در کتاب تاریخ خود می‌نویسد: در سال ۱۰۸۳ هجری اسحاق افنـدی، یکی از بزرگان دولتی، جهت انجام حج از سوی دیار عثمانی به مکه وارد گردید. نامبرده تصـمیم گرفت شبی را به درون کعبه قدم گذارد. از این رو از شـیخ عبدالواحد بن محمد شـیبی حجبی که در آن دوران بزرگ کلیـددار کعبه بود، درخواست نمود که درِ کعبه را برای وی باز نمایـد. کلیـددار کعبه آمد و هر چه کلیـد را در قفـل چرخانیـد، در بـاز نشـد! پس آهنگری را که از پیش بـا او آشـنایی داشت خواست و دسـتور داد که قفل کعبه را به وسـیله شاه‌کلیدِ در باز کند. در این حال دسـتان آهنگر لرزید و در نتیجه نتوانست کاری از پیش ببرد. شیخ عبدالواحد گوید: در این هنگـام متوجه شـدم که در از داخل فشار داده می‌شـد. بطوری‌که خود این فشار را احساس کردم. پس گفتم: ای مردم، این خانه در دست پروردگار است.

آن را برای هر کس که بخواهد باز می‌کند. پس از آن مردم متفرق شدند. در این میان اسحاق افندی نیز منصرف گشت و سرانجام موفق به ورود به کعبه نشد.

نظیر حکایت یاد شده را رییس پرده‌داران کعبه در دوران ما؛ شیخ محمد بنصالح

---

۱- -- این صندوق از نو ساخته شد، در دوران پادشاه مسلمانان و خلیفه،

- فرستاده پروردگار عالم، مولای ما، سلطان غازی عبد،

- المجید فرزند مرحوم سلطان محمد خان. خداوندا! به او نصرت عطا فرما!

- نصرتی که موجب سرافرازی دین باشد. مباشر آن روز حاج،

- رضا فریق پاشا مأمور رساندن ناودان کعبه معظمه بوده. خداوند از او،۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

- و نیز از تمامی مسلمانان در گذردا! در سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری.

ص:۹۳

ابن احمـد شـیبی، که هم اکنـون سن او بـالغ بر ۸۴ سـال می‌باشـد؛ در اواخر مـاه رجب سال ۱۳۷۶ هجری به هنگـامی که در خـانه او دعوت بهصـرف نهار شده بودیم نقل کرد. او گفت: در سال ۱۳۲۲ هجری پدرم دسـتور داد که درِ کعبه را شبانه ساعتی پس از نماز شامگـاه برای ورود دختـر راتب پاشـا ترکی والی حجـاز بـاز کنم. بـدین منظـور به همراه محمود بن محمـد عیـد، نماینـده پـدرم در کارهای خصوصی وی، به مسجدالحرام رفتم.

هنگـامی که در را گشـودم و خواسـتم به درون آن وارد شوم، مردی که در کنـار من ایسـتاده بود و قصـد ورود به کعبه را داشت، از درگاه در به زمین مطاف افتاد لیکن هیچگونه آسـیبی به وی نرسـید و بی‌درنگ از جای خویش برخاست و بدون آنکه مجدداً قصد ورود بـدان را داشـته باشـد، به مکان دورتری در کنار چاه زمزم، بر روی زمین نشـست. هنگامی که زیارت ما از درون کعبه به پایان رسـید و در کعبه را قفـل کردم، به طرف مردی که از درگـاه افتـاده و همچنـان بر روی زمین نشسـته بود، رفتم و از ماجرای افتادنش پرسیدم. گفت:

هنگامی که قصد ورود به کعبه را داشـتم، احساس کردم دست ظریفی بر روی سـینه‌ام قرار داده شد و مرا به عقب پرتاب کرد که در نتیجه آن بر روی زمین افتـادم، بـدون آنکه دردی را در بـدن خود احساس کنم، لیکن لرزشـی خاص سرتاسـر وجودم را فرا گرفت. دانستم این به علت کار خطایی است که پیش از حضورم در مسجدالحرام، مرتکب آن شده‌ام.

پس از این لحظه، به درگـاه پروردگـار روی آورده، توبه کردم. امیـد آن دارم که خداونـد از خطـای من درگـذرد و توبه‌ام را قبول فرماید!

همچنین به نقل از غازی آمده است:

«در سـال ۱۱۳۶ هجری، عثمـان پاشـا ابوطوق درخـواست کرد کـه شـبانه بـه درون کعبـه مشـرّف شـود، لیکـن شـیخ عبـدالقادر بن عبدالمعطی شـیبی، کلیددار کعبه درخواست او را نپذیرفت. پس پاشا خشـمگین شده، شخصـی را به سوی شـریف فرستاد تا او را از مـاجرا آگـاه سـازد. شـریف نیز از بی‌اعتنـایی عبـدالقادر نسبت بـه وزیر، عصـبانی شـد و او را عزل‌کرد و عمـوی‌وی شـیخ احمـدبن عبدالواحـد شـیبی را جایگزین ساخت. نام شـریفِ یاد شده، عبداللّٰه بن سـعید بود. آنگاه در یازدهم ذی‌القعده سال ۱۱۳۷ هجری به موجب فرمانی که از سوی پادشاه از آستانهصادر گردید، باکیر پاشا، احمد شیبی را عزل کرد و برادر زاده او

ص:۹۴

عبدالقادر شیبی را در جای وی نشاند.»

و نیز غازی در کتاب «إتحاف فضلاء الزمن» مطلبی را نقل کرده که فشرده آن را می‌آوریم:

«در محرم سال ۱۱۲۲ هجری، شیخ سعید منوفی با شلبی حمیدان، وزیر مکه در آن دوران، دیدار کرد و در این دیدار به او گفت: شریف دستور داده است که کلیدی همانند کلید درِ کعبه مکرمه را برای او بسازی، پس شلبی عثمانی، شخصی را به دنبال کمالصائغ یا کمال زرگر فرستاد و خواسته شریف را مبنی بر ساختن کلیدی همانند کلید کعبه به وی ابلاغ کرد. پس او کلیدی را ساخت که این کلید با کلید اصلی درِ کعبه هیچ تفاوتی نداشت و کسی نمی‌توانست بین آن دو فرقی بگذارد. این مطلب به گوش شریف رسانده شد و شریف او را احضار نمود و کلید را از او خواست و او کلید را آورد و تحویل شریف داد.

شریف به دنبال عبدالواحد شیبی فرستاد و کلید را تسلیم وی کرد. شیخ عبد الواحد از شباهت آن کلید به کلید اصلی، که در نزد وی محفوظ بود، تعجب کرد. در این هنگام شریف، شلبی عثمان را احضار کرد و حقیقت مطلب را از او جویا شد. او گفت: آن را برای شما ساختم؛ زیرا شیخ سعید منوفی نزد من آمد و گفت: شریف دستور داده است که کلیدی شبیه به کلید درِ کعبه را بسازم، پس امتثال امر کردم و آن را ساختم! شریف دستور داد شیخ سعید منوفی از پست خود اخراج شود و از شهر تبعید گردد، لیکن با شفاعتی که سید عبدالمحسن بن احمد بن زید، از او کرد، مورد عفو شریف قرار گرفت.

گفتنی‌است که شیخ سعید قصد آن داشت کلید ساخته شده را برای پادشاه هند بفرستد.

و نیز در جلد دوم «تاریخ الغازی» مطلبی آمده که اینک آن را بطور خلاصه باز می‌گوییم:

«هنگامی که سیف‌الاسلام طغتکین بن ایوب، پادشاه یمن و برادر سلطان صلاح الدین در ماه رمضان سال ۵۸۱ هجری بر مکه مسلّط شد، امیر مکه در آن زمان؛ یعنی مکثربن عیسی، درِ کعبه را قفل کرد و کلید آن را به همراه خویش بر روی کوه ابو قبیس برد. سیف‌الاسلام شخصی را به سوی وی گسیل داشت و کلید را از او طلب نمود. امیر از

ص:۹۵

دادن کلید امتناع ورزید. سیف‌الاسلام به فرستاده خویش گفت: به دوست خود بگو خداوند از برخی کارها ما را منع کرد لیکن ما آن را انجام دادیم، و پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود:

«لا تأخذوا المفتاح مِن بنی شیبة»؛ «کلید را از بنی شیبه باز پس نگیرید»

و ما آن را باز می‌ستانیم و سپس به درگاه پروردگار استغفار می‌کنیم. در این هنگام امیر مکه کلید کعبه را برای او فرستاد.

در کتاب «تاریخ الکعبة المعظمة» «(۱)» ضمن نقل حوادث سال ۹۷۶ هجری آورده است: سه روز مانده به پایان ماه رمضان، شیخ عبد الواحد شیبی کعبه مکرمه را طبق برنامه، برای ورود بانوان گشود. در این هنگام کلید، که به وسیله پوششی از طلا تزیین شده بود، به سرقت رفت. غوغایی به پا شد و کلّیه درهای مسجدالحرام بسته شد و تمامی مردم حاضر در مسجدالحرام را جستجو کردند لیکن بدان دست نیافتند. پس از مدّتی سنان پاشا در یمن شخصی اعجمی را دستگیر کرد و خود و خانه‌اش را توقیف نمود. در خانه شخص یاد شده، به همراه کلید، اشیای به سرقت رفته دیگری نیز پیدا شد، که پس از اقرار، گردن وی را در میان مردم زدند و سرانجام سنان پاشا کلید را نزد شیخ عبدالقادر شیبی باز پس فرستاد.»

ابن جبیر اندلسی در سفرنامه‌اش، که به سال ۵۷۸ هجری به این دیار رفته، چنین می‌نویسد:

«هنگامی که بزرگِ پرده‌داران، جهت گشودن درِ کعبه برای ورود سیف‌الاسلام امیر طغتکین ابن ایوب برادرصلاح الدین، به وسیله پلکانی که در مقابل درگاه کعبه قرار می‌دهند، بالا- رفت، کلید از میان کیسه به وسط جمعیتی که در اطراف آنها بر روی زمین مطاف جمع شده بودند، افتاد. رنگ از رخ پرده‌دار کعبه پرید و تمامی اندامش لرزید، چراکه در این حال امیر یاد شده بر روی پلکان ایستاده بود، لیکن بلافاصله کلید را یافتند و درِ کعبه گشوده شد و آنان به درون کعبه رفتند.

---

۱- – نوشته حسین بن عبداللَّه باسلامه مکّی حضرمی، عضو مجلس شورا در مکه مکرمه بوده که در سال ۱۳۵۶ هجری در طائف درگذشت. از او تألیفات بسیاری باقی مانده که از آن جمله است کتاب‌های:« تاریخ الکعبة المعظمة» و« عمارة المسجد الحرام» و« حیاة سید العرب».« مترجم»

ص:۹۶

## گشودن درِ کعبه در جاهلیت و اسلام

### اشاره

جایگاه کعبه مکرمه به عنوان بیت‌اللّه الحرام، همواره در اذهان و قلبهای مردم جاداشته و آنجا نزدیکترین و مقدس‌ترین مکانی است که در آن دعا و استغاثه به درگاه پروردگار مورد اجابت قرار می‌گیرد و هر مظلوم و ستمدیده و گناهکار سر شکسته، بدین مکان پناه می‌آورد و در کنار آن اشک ندامت و بندگی از دیدگان جاری می‌کند و انتظار فرج از شدتها و سختیهایی که در آن قرار گرفته، از پروردگار کریم و بخشاینده و رحیم دارد؛ آن پروردگاری که دارای جلال و جبروت الهی است. بنابراین هر شخصی اصرار بر آن داشته و دارد که به درون این خانه راه یابد و لحظاتی را در آن سکوت و تنهایی و تاریکی، با خدای خود راز و نیاز کند. درصورتیکه که ورود به کعبه آرزوی انسانها نبود، خلیل خدا، ابراهیم علیه السلام به هنگام ساختمان کعبه، دری بر آن قرار نمی‌داد.

اگرسرای پادشاهان و معتمدان، محلّ امن وکرم در نزد مردم‌است، پس‌بیت‌اللّه- عزّ شأنه- برترین مکان احسان و بخشش و عفو و گذشت می‌باشد. خداوند- جلَّ جلاله- شهر مکه را به عنوان شهر امن و امان در قرآن یاد کرده، پس این خانه با فضل‌ترین و محبوب‌ترین جایگاه در نزد پروردگار است و مسلمانان همواره در آرزوی تشرّف به این دیار و انجام مناسک حج و عمره‌اند تا شاید خود را جزو آمرزیدگان درگاه او قرار دهند.

پس ورود به بیت‌اللّه، با ادب و وقار، همواره خواسته تمامی خداجویان بوده و این عادت، سنتی است که در ایام جاهلیت نیز بدان عمل می‌کرده‌اند.

«ازرقی» در تاریخ خود آورده:

«محمد بن یحیی از واقدی، از عبداللّه بن یزید، از سعید بن عمرو هذلی از پدرش بر من چنین خبر داد:

دیدم قریش (در جاهلیت) در روزهای دوشنبه و پنج شنبه درِ کعبه را باز کرده و پرده داران و کلید داران در کنار آن می‌نشستند. پس مردی از پله‌ها بالا می‌رفت تا وارد خانه شود، پرده‌داران و کلید داران اگر مایل به ورود او نبودند به بیرون پرتابش می‌کردند

ص:۹۷

که گاه در نتیجه آن آزار می‌دیـد. آنان همواره به پاس احترام به کعبه و تعظیم آن، کفش خود را در پایین پله از پا بیرون کرده و با پای برهنه بدین جایگاه وارد می‌شدند.»

«ازرقی» ادامه می‌دهـد: «محمـد بن یحیی از واقـدی و او از نیاکـان و بزرگـان خود به من خبر داد که آنها گفتنـد: هنگامی که قریش ساختمـان کعبه را به پایـان رسانیـد، نخستین کسـی که به هنگـام ورود به کعبه به پاس احترام بـدان، کفش خود را از پای در آورد، «ولید ابن مغیره» بود و این کار از آن پس، سنتی در میان قوم شد.

اوقات گشوده شدن درِ کعبه مکرمه از کتاب «المحمل و الحج»:

«درِ کعبه در جاهلیت همواره در روزهای دوشنبه و جمعه و نیز گفته‌اند در روز پنجشنبه- بجای جمعه- باز می‌شده است.

لیکن پس از ظهور اسـلام و در آغاز آن، فقط در روزهای جمعه گشوده می‌شـد و روزهای دوشـنبه ترک گردیده و این وضع ادامه داشت تا اینکه پس از مدتی، باز در روزهای دوشنبه درِ کعبه به روی مردم باز می‌گردید.»

ابن جبیر «(۱)» در سفر خود، که به سال ۵۷۹ هجری بوده، گفته است: «درِ کعبه در روزهای دوشـنبه و جمعه باز می‌شد و اما در ماه رجب این عمل همه روزه انجام می‌گرفت.

همچنین در موسم حج، کلید داران در مقابل پاداشی که از مردم می‌گرفتند، درِ کعبه

---

۱- – محمـد بن احمـد بن جبیر بن سـعید کنانی اندلسـی دانشـمندی ادیب و شاعری توانا بوده است. وی سه بار ازانـدلس اسـپانیا به مشرق سفر کرده و هر بار حج نیز بجای آورده است.

نخستین سـفر او در پنجشـنبه هشتم شوال سال ۵۷۸ هجری بـوده که در ۲۲ محرم سال ۵۸۱ مجـدداً به کشور خود غرناطه باز گشـته است. دومین بار در پنجشنبه ۹ ربیع‌الأول سال ۵۸۵ هجری از غرناطه حرکت کرده و در پنجشـنبه سیزدهم شعبان سال ۵۸۷ هجری به دیار خویش آمده است. سوّمین سفرش پس از درگذشت همسرش عاتکه ام المجد دختر وزیر ابو جعفر وَقَّشی احمد بن عبدالرحمن بن احمد، ابو جعفر بود که به مکه آمد و مدتها مجاور آن گردید. سـپس به بیت‌المقدس و مصـر رفت و در اسـکندریه ساکن شد تا اینکه سرانجام در سال ۶۱۴ هجری در اسکندریه وفات یافت و در همانجا دفن گردید. گفته می‌شود نامبرده در بلنسیه به سال ۵۳۹ و یا در شاطبه در سال ۵۴۰ هجری متولد گردیده است.« مترجم»

ص:۹۸

را به روی آنان باز می‌کردنـد. این کار در روز دهم محرم اختصاص به مردان داشت و روز یازدهم ویژه بانوان بود. زمان بازگشایی درِ کعبه از این قرار بود:

روز دهم محرم برای مردان و روز یازدهم برای بانوان.

شب دوازدهم ربیع‌الأول جهت دعا برای پادشاه که در این هنگام هیچیک از زائران حق ورود به داخل بیت را نداشتند.

روز دوازدهم ربیع‌الأول برای مردان، و شب سیزدهم برای بانوان.

روز بیستم ربیع‌الأول جهت شست و شوی کعبه.

اوّلین جمعه ماه رجب برای مردان و روز بعد از آن برای بانوان.

شب بیست و هفتم رجب، جهت دعا برای سلامتی پادشاه.

روز بیست و هفتم رجب برای مردان و شب آن برای بانوان.

شب نیمه شعبان برای دعا.

روز پانزدهم شعبان برای مردان، و روز بعد از آن، برای بانوان.

اولین جمعه از ماه رمضان، برای مردان و روز بعد از آن برای بانوان.

شب هفدهم رمضان جهت دعا برای سلامتی پادشاه.

آخرین جمعه ماه رمضان نیز برای دعا.

نیمه ذی‌القعده برای مردان و روز بعد از آن برای بانوان.

بیستم ذی‌القعده برای شست و شوی کعبه.

علاوه بر زمانهای یاد شده، گاه برای برخی از اعیان و بزرگان و نیز در مقابل پاداش بیشتری که به متولّیان درِ کعبه پیشـنهاد می‌شود، درِ آن بـاز می‌گردد. همچنیـن بعضـی از مردم بـه هنگـام شـست و شـوی کعبـه، فرصـت را غنیمـت شـمرده و به همراه شـست وشـو دهندگان وارد کعبه می‌شوند.

در روز بیست و هشتم ذی‌القعده قسمت زیرین کعبه را به وسیله پارچه سفیدی می‌پوشانند. در این روز، ورود برای عموم آزاد نیست و تنها مسؤول کعبه و امیر الحاج مصـری و پیروان معیّن شـده آنان، برای آویختن پرده جدید بر روی کعبه، بدان وارد می‌گردند. در این روز پلکان ویژه ورود به کعبه قرار داده نمی‌شود و افراد یاد شده با

ص:۹۹

کمک دیگران به درون کعبه راه می‌یابند. بر درگاه درِ کعبه یکی از خدمتکاران امیر مکه ایستاده و از ورود مردم به درون جلوگیری می‌کند. لیکن همواره در این وقت به علت میل شدید مردم برای ورود به کعبه، ازدحام فراوانی در آن به وجود می‌آید؛ به طوری‌که آنان گاه با برخوردی خلاف ادب و ضرب و شتم، مردم را از ورود به کعبه جلوگیری می‌کنند.» «(۱)» احمد سباعی در «تاریخ مکه» اش می‌نویسد؛

ملک مسعود کامل ایّوبی، پادشاه مصر، هنگامی‌که در یمن بود، شریف راجح بن قتاده با وی تماس برقرار ساخت و او را بر علیه برادر خویش (حسن) شورانید و پادشاه را به تسخیر مکه ترغیب کرد. پس مسعود حرکت کرد و در روز چهارم ربیع‌الأول سال ۶۱۹ هجری و یا سال بعد از آن، مکه را تسخیر کرد. سپس تا پس از انجام مناسک حج در آن توقف نمود. ا ز آن پس، یکی از فرماندهان خود را به نیابت در آنجا قرار داد و به سوی یمن حرکت کرد.

سباعی می‌گوید: مسعود در آن سال، ورود حجاج به کعبه را سهل و آسان گردانید؛ زیرا نامبرده دستور داد تا زمانی‌که حاجیان در مکه قرار دارند، درِ کعبه شبانه روز باز باشد، به همین منظور به پرده‌داران کعبه از بنی‌شیبه، مال فراوانی را بخشید و این مال در ازای مالی بود که آنان برای باز و بسته کردن درِ کعبه بر روی زائران و حجاج به دست می‌آورند.

به نظر می‌رسد که این نخستین و آخرین باری بود که درِ کعبه بهصورت شبانه روز بر روی مردم گشوده شد؛ زیرا چنین اقدامی را، نه پیش و نه پس از آن، نشنیده‌ایم.

از حضور مستطاب، کلیددار بیت‌اللّٰه الحرام درباره زمانهای بازگشایی درِ کعبه پرسیدم، وی گفت:

«باز گشایی درِ کعبه در این زمان، معین به وقت خاصی نیست، و همواره به درخواست شخص پادشاه و نیز گاهی از سوی بزرگان و شخصیت‌های اسلامی و یا به علت نیاز مبرم و ویژه باز می‌گردد. این بازگشایی، طبق عادت و سنت همیشگی، به وسیله

---

۱- – کتاب« المحمل و الحج».

ص:۱۰۰

بزرگ بنی‌شیبه، که کلیددار بیت‌اللّه الحرام است،صورت می‌گیرد. و همچنین از گذشته‌های دور، روزهایی از سال به عموم مردم؛ از زن و مرد اختصاص یافته است. یعنی روزی برای مردان و روزی برای زنان.» این بود متن جوابیه بزرگ کلیدداران کعبه.

بدیهی است ایّام بازگشایی درِ کعبه مکرمه، دارای دستور شرعی نیست بلکه عادت و سنتی است که از دیر باز شیبی‌ها بدان عمل می‌کنند.

## گشایش درِ کعبه از زبان ابن جبیر:

ابن جبیر اندلسی که در سال ۵۷۸ هجری برای انجام حج به دیار وحی سفر کرده، در باره گشایش درِ کعبه و ورود مردم به درون آن چنین می‌نویسد:

درِ کعبه در روزهای دوشنبه و جمعه گشوده می‌شود. جز در ماه رجب که در این ماه همه روزه باز است و گشایش در، به هنگام طلوع خورشید انجام می‌شود. و چگونگی آن بدین ترتیب است که پرده‌داران خانه کعبه، که از دودمان بنی‌شیبه هستند پیش می‌آیند و یکی ازآنان به آوردن پلکان چوبی بزرگی که به منبری عریض مانند است، مبادرت می‌ورزد. پلکان یاد شده نُه پله دارد و مستطیل می‌باشد و جنس پایه‌های آن چوبین است که به وسیله آن بر زمین استوار می‌گردد. این پلکان دارای چهار قرقره بزرگ پوشیده ازصفحه‌های آهنین است که به وسیله این قرقره‌ها بر زمین کشانده می‌شود تا به کعبه می‌رسد و پلّه بالایی آن به موازات آستانه درِ کعبه قرار می‌گیرد. در این هنگام رییس بنی شیبه که کهنسالی است دارای منظری زیبا و خوش هیأت، در حالی که کلید قفل مبارک کعبه را به دست دارد، بر فراز آن بالا می‌رود و مشغول گشودن قفل خانه می‌شود. در این هنگام یکی از پرده‌داران که همراه اوست و پرده‌ای سیاهرنگ به دست دارد، آن پرده را طوری قرار می‌دهد که مانع از دیدن درون کعبه شود. آنگاه آن پیر، در را گشوده، آستانه را می‌بوسد و سپس به تنهایی به درون کعبه می‌رود و در را از پشت سر خود می‌بندد. به اندازه خواندن دو رکعت نماز، در داخل خانه درنگ می‌کند و آنگاه شیبیان به درون می‌روند و دیگر بار در را بسته و نماز می‌گزارند پس از چند لحظه در به روی مردم باز می‌شود و انبوه جمعیت در حالی که دیدگانشان اشگبار است و دستهایشان به تضرّع و

ص:۱۰۱

التماس به سوی پروردگار دراز گشته و در مقابل در ایستاده‌اند، به هنگام گشوده شدن درِ کعبه تکبیر گفته و بانگ شیون فریادشان بالا می گیرد و با تکبیر می گویند:

«أللّهمّ افْتح لنا أبوابَ رَحْمَتِك و مَغْفِرَتِكَ یا أرحم الرّاحمین».

«بار الها! ای مهربانترین مهربانان، درهای رحمت و آمرزش خود را بر ما بگشای.»

سپس تکبیر گویان وارد بیت می‌شوند.

ابن جبیر در جای دیگر از سفرنامه‌اش، پس از برگشتن مردم از منا در پایان اعمال حج می گوید:

این روزها درِ خانه مکرمه کعبه را همه روزه برای ایرانیانِ رسیده از عراق و خراسانیان و دیگران از آنها، که به همراه امیرالحاج عراقی آمده‌اند، می گشایند. این گروه در آستانه درِ گرامی خانه آنچنان ازدحام می کنند که بر اثر آن، بر زمین می‌افتند و در ورود به خانه از هم پیشی می گیرند. عده‌ای بر سر و دوش دیگران بالا می‌روند و دست و پا می‌زنند، گویی که آنان در برکه‌ای از آب شنا می کنند!صحنه‌ای هولناک‌تر از آن را ندیده‌ام؛ زیرا که این هجوم منجر به تلف شدن برخی و شکستن اندام بسیاری می‌شد! اینگونه افراد که در اندیشه ورود به کعبه بودند، کمترین توجّهی به این ضایعات نمی کردند و لحظه‌ای از تکاپو و فعالیت باز نمی‌ایستادند، بلکه از شدّت شوق و کثرت ذوق، چون پروانه‌ای بر گِرد چراغ می‌چرخیدند.

شرویان یمن- که از آن سخن خواهیم گفت- در مقام مقایسه با این گروه غیر عرب، حالتی موقّر و آرام را دارند، خداوند اینان را با نیّاتشان پاداش آخرت دهد! برخی از ایشان که مرگشان فرا رسیده بود، در میان این فشار و ازدحام، دیده از جهان فرو بستند، خداوند همه آنان را بیامرزد! در این آشفتگی و ازدحام برخی از زنان ایشان نیز بدین گروه می‌پیوستند و بر ازدحام می‌افزودند و در حالی که پوستشان برافروخته و تاول زده بود، از معرکه خارج می‌شدند، خداوند خود همگان را بر اساس اعتقاد و نیت افراد، پاداش خیر رساند!

ابن جبیر درباره ورود قبایل شرویان از یمن به درون کعبه، نیز مطالبی آورده و

ص:۱۰۲

اینگونه می‌نویسد:

«هنگـامی که درِ کعبه گشوده می‌شود، مردم بـا تکبیر و تحیّت به سوی آن روان می‌شونـد. آنان یکجا و پیوسـته، چنان به درون کعبه هجوم می‌برنـد که گویی به یکـدیگر بسته شده‌اند؛ بدینصورت که سـی یا چهل تن یا بیشتر، در هیئت اجتماع و بهصورت زنجیروار کـه یکی پس از دیگری قرار گرفته بـدان وارد می گردنـد. پیوسـتگی و فشـردگی اینـان به حـدی است که اگر یکی از آنـان از فراز درگاه مبارک کعبه سـرازیر شود و فروغلتـد با افتادن او، همگان بر روی هم می‌افتنـد و این منظره هر بیننده‌ای رابه خنده وا می‌دارد.

ابن جبیر ماجرای ورود قبایل «شرو» یمن به درون کعبه را چنین توصیف کرده است:

«چون روز دوشـنبه، بیست و هفتم این ماه- ماه ذی‌القعده- فرا رسـید، درِ خانه عتیق را گشودند. متصدّی گشودن در، عموزاده شیبی عزل شـده بود و چنـان که می گفتنـد رفتـاری شایسـته‌تر از قبلی خود داشت. شـرویان به عادت خود برای ورود به خانه کعبه ازدحام کردنـد و کاری کردند که پیش از آن کسـی ندیده بود، اینان گروه گروه بر پلکان بالا رفتند و بر آسـتانه آن درِ کریم آنچنان فشار آوردنـد که نه می‌توانسـتند پیش رونـد و نه راه بازگشت داشـتند. پس به دشواری بسـیار به درون کعبه رفتنـد و شـتابان از آن بیرون آمدنـد. در این حـال درِ کریم بر آنـان تنگ آمـد. گروهی از روی پلکان به پایین غلتیدنـد و این در حالی بود که جمعی از آن بالا می‌رفتنـد. خلاـصه جمعیت دسـته دسـته شـده و هر دسـته‌ای چـون زنجیری به هم پیوسـته بودنـد. در این حـال، گـاه آنـان که پـایین می‌آمدند بالا روندگان را با خود به زیر می کشـیدند و گاه بالا روندگان آنان را که می‌خواستند پایین بیایند با خود به بالا می‌بردند. و یکـدیگر را چنان فشار می‌دادنـد که گروهی به یک سو کشـیده می‌شـد و گروه دیگر به سوی دیگر و برخی بر روی برخی دیگر می‌افتادند. منظره شگفت انگیزی بود.

عـده‌ای از آنان سالم و عـده‌ای مجروح بودند. بیشترشان به هنگام پایین آمدن بر سـر و دوش و شانه و گردن دیگران می‌جهیدند! از مناظر شـگفتی که ما در آن روز (دو شـنبه) دیدیم این بود که جمعی از شیبیان که در حین آن شلوغی و ازدحام قصد ورود به کعبه را داشـتند، نمی‌توانسـتند خـود را بالاـ برساننـد. پس به پرده‌هـای دو سوی بـازوان کعبه آویزان شدنـد. در این حـال یکی از آنـان بر ریسمانی از ریسمانهای کنفیِ نگهدارنده پرده‌ها چنگ

ص:۱۰۳

نمایش تصویر

ص:۱۰۴

زد و بر سر و گردن این گروه بالا رفت. او پای خود را بر آنان می‌نهاد و پیش می‌رفت تا سرانجام درون خانه گردید! ازدیاد جمعیت و نیز پیوستگی ایشان به یکدیگر بگونه‌ای بود که برای پا نهادن، جایی بجز آن پیدا نمی‌شد!

در سالیان پیش، رسیدن گروهی این قبائل به مکه سابقه نداشته است و تنها خداوند دارای چنین قدرت و معجزه‌ای است که جز او کسی ندارد.

## ورود بانوان به درون کعبه

درباره چگونگی ورود بانوان به درون کعبه، ابن جبیر در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

روز بیست و نهم رجب که روز پنجشنبه بود، خانه کعبه به بانوان اختصاص داده شد. پس بانوان از هر قسمت در آمدند. آنان از چند روز پیش برای این دیدار لحظه شماری می‌کردند و همچون دیدار از زیارتگاههای مکرم دیگر، از پیش جشن گرفته بودند. تو گویی زنی در مکه نماند و در این روز و این لحظه به بیت الحرام مشرف شدند و از آن فیض بهره‌مند گردیدند. پرده‌داران کعبه بنابر عادت دیرین خود، برای گشودن درِ کعبه پیش آمدند و در خروج از کعبه شتاب کردند و راه را برای ورود بانوان گشودند.

مردم نیز به همین منظور مطاف و حجر اسماعیل را خالی و خلوت کردند؛ بطوری که در اطراف خانه کعبه مردی باقی نماند. وقتی بانوان بالا رفتن را آغاز کردند، پرده‌داران برای پایین آمدن از کعبه راهی نداشتند! زنان چون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته بودند و چنان یکدیگر را می‌فشردندکه با لغزش پای زنی گروهی شیون کنان و تکبیر گویان بر روی هم می‌غلتیدند و به زیر می‌آمدند.

ازدحام آنان؛ همانند ازدحام قبایل شرو یمنی، به هنگام اقامتشان در مکه و بالا رفتن آنان بر درگاه کعبه، به روز اعلام فتح بیت‌المقدس می‌ماند. وضع اینان همانند حال آنان بود. نیمه اوّل روز را بدین منوال ادامه دادند و در مطاف و حجر دل داده و با بوسیدن حجرالأسود و استلام بر ارکان کعبه شفای جان برگرفتند. این روز نزد آنان روزی بزرگ و گرامی به شمار می‌آمد. خداوند به آنان سود بخشاید و عبادت خالصانه ایشان را عبادتی محض در درگاه خویش به شمار آورد!

ص:۱۰۵

به سبب وجود انبوه مردان در پیرامون کعبه، زنان همواره مظلوم و مغبون به شمار می‌آیند؛ زیرا خانه کعبه را می‌بینند لیکن نمی‌توانند بدان پناه آورند. حجرالأسود را می‌نگرند ولی بر بوسیدن آن حسرت می‌خورند. پس بهره آنان تنها دیدن است و افسوس خوردن؛ زیرا آنان جز طواف از دور بر گِرد خانه کعبه، بهره‌ای نمی‌برند. این روز، که سالی یک بار پیش می‌آید، برای آنان بسیار با اهمیت است پس در انتظار این روز بگونه‌ای عمل می‌کنند که گویی بزرگترین عید آنان است و در آمادگی و استقبال این روز، گاه زیاده روی نیز می‌نمایند. خداوند به فضل و کرم خویش به این حسن نیت و اعتقاد، جزای خیر دهاد!

درِ غربی کعبه

کعبه مکرمه در حال حاضر تنها یک در دارد که ارتفاع آن از سطح زمین دو متر است و آن در سمت شرقی و پیش روی کعبه قرار گرفته است. کعبه در طول تاریخ نیز دارای یک در بوده که در دوران ابن زبیر و به هنگام بنای او از کعبه، بر آن دو در قرار داد؛ نخست دری در شرق کعبه برای ورود و دری دیگر در غرب آن برای خروج. نامبرده این دو در را بر روی زمین نهاد و همانند پیشینیانش آن را بلندتر از سطح زمین قرار نداد.

ابن زبیر به هنگام ساختمان کعبه، این تغییرات را بر اساس خواسته رسول خداصلی الله علیه و آله و بر طبق حدیثی که از خاله خود عایشه دختر ابی‌بکر شنیده بود، درکعبه به وجود آورد.

«ازرقی» در کتاب «تاریخ مکه» می‌نویسد: حارث بن عبداللّه مخزومی از عایشه روایت کرده است که گفت: پیامبر خداصلی الله علیه و آله به من فرمود: قوم تو در ساختمان خانه (کعبه) اندکی کاهش دادند و اگر نه این بود که آنان به تازگی در شرک بودند، آن مقدار را که آنان کاهش داده بودند، اضافه می‌کردم. درصورتی‌که قوم تو ساختمان کعبه را (پس از من) آغاز کردند، بیا تا مقداری را که از آن کسر نمودند به تو نشان دهم، پس نزدیک به هفت ذراع را به او نشان دادند. «(۱)»

---

۱- – ازرقی و سایر تاریخ‌نگاران، روایات متعددی از این قبیل را در نوشته‌های خویش نقل کرده‌اند لیکن عقیده شیعه بر این است که وسعت خانه کعبه هیچگاه در طول تاریخ و به ویژه از دوران ساخت کعبه بوسیله حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام تا کنون تغییری نکرده و همواره سعی بر این بوده است که نه تنها در وسعت آن تغییر داده نشود بلکه به هنگام ساختمان و تغییرات که در کعبه داده می‌شده از سنگها و خاکهای پیشین آن نیز استفاده شود.

در این‌باره روایات متعددی از امامان معصوم به دست ما رسیده است که صحت مطلب یاد شده را تأیید می‌نماید. از آن جمله روایت صحیحه‌ای است که آن را شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام در کتاب التهذیب آورده است. متن روایت چنین است:« محمدبن یحیی از احمدبن محمد از حسین‌بن سعید از فضاله‌بن ایوب از معاویهٔ‌بن عمار نقل می‌کند که گفت از اباعبداللّه علیه السلام در باره حجر سؤال کردم که آیا حجر و یا قسمتی از آن جزو خانه کعبه به شمار می‌آید؟ حضرت فرمودند: خیر حتی به اندازه قطعه‌ای از ناخن. زیرا اسماعیل علیه السلام مادر خویش را در آن دفن کرده و از بیم آنکه مردم بر آن پای گذارند دیواری در اطراف آن بوجود آورد که در آن قبور برخی از پیامبران نیز قرار دارد.»

به نقل از جامع احادیث الشیعه، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۲۵، نوشته آیت اللّه العظمی بروجردی.« مترجم».

ص:۱۰۶

آن حضرت همچنین فرمود: بر آن دو در بر روی زمین قرار می‌دادم؛ دری شرقی که مردم از آن به درون کعبه وارد شوند و دری غربی که مردم به وسیله آن از کعبه خارج گردند. هنگامی‌که حجاج بن یوسف ثقفی به قدرت رسید، تمامی اضافات و تغییراتی را که از سوی عبداللّه بن زبیر در کعبه به وجود آمده بود، مجدداً به حالت نخستین بر گرداند.

بنابراین، درِ غربی را، که در پشت کعبه قرار داشت و به وسیله ابن زبیر برای خروج مردم باز شده بود، بست و درِ شرقی کعبه را از سطح زمین بالا برد. (همچنین افزوده ابن زبیر از حجراسماعیل به خانه کعبه را، مجدداً از آن خارج کرد و به حجر افزود که پیش از این، در این بارهصحبت به میان آمد)

در ماه رجب سال ۱۳۷۶ هجری به مناسبت تعمیراتی که در سقف زیرین و درونی کعبهصورت گرفت، پرده کعبه مکرمه را از روی آن برداشتند و در اطراف کعبه دیواری چوبی به وجود آوردند که اینجانب فرصت را غنیمت شمرده و به جهت تحقیق درباره مکان درِ غربی، که به وسیله ابن زبیر بر آن قرار داده شده بود، بدین سو آمده و از نزدیک به تحقیق پرداختم و اینک نتیجه بررسی خود را به نظر شما می‌رسانم:

«پس از برداشته شدن پرده کعبه، دیوار سمت غربی آن، که در پشت کعبه قرار دارد، ظاهر گردید. بر روی آن تنه‌ای ضخیم از چوب کهنسالی در بالای درِ کعبه قرار دارد که از بالای چوب یاد شده تا قسمت زیرین کعبه سنگ‌ها بر روی هم چیده شده و دیوار را تشکیل داده است. اندازه و حدّ و مرزِ درِ غربی کعبه همچنان بر روی دیوار کعبه، در این

ص:۱۰۷

سمت دیده می‌شود که ساختمان کنونی کعبه ساخته سلطان مراد چهارم عثمانی به شمار می‌آید.

اندازه گیری که از ظاهر این در به عمل آوردم، چنین بود:

طول در ۳۱۸ سانتیمتر.

عرض آن ۱۷۱ سانتیمتر.

ارتفاع آن از شاذروان ۱۲۲ سانتیمتر.

گروهی براین باورند که این مکان، جایگاه همان درِ غربی‌است‌که توسط عبداللّه‌بن زبیر در پشت کعبه باز شد.

امّا در اینجا حقیقت آن را، با هدایت از سوی پروردگار بیان می‌کنیم:

ساختمان کعبه در سال ۶۴ هجری از سوی عبداللّه بن زبیر بنا گردید، سپس حجاج ثقفی تغییرات داده شده از سوی ابن زبیر در حجر اسماعیل را به وضع اولیه برگردانید و درِ غربی را بست و ارتفاع درِ شرقی را تغییر داد و آن را از سطح زمین بالا- برد. این تغییرات به سال ۷۴ هجریصورت گرفت.

ساختمان کعبه به همینصورت باقی بود تا اینکه سیل بزرگی در دوران سلطان مراد چهارم، از پادشاهان عثمانی جاری شد. این سیل به درون مسجدالحرام راه یافت و کعبه را منهدم ساخت؛ بطوری‌که فقط قسمت مختصری از دیوار آن باقی ماند. در نتیجه از بیم فرو ریختن دیوارهای باقی مانده، تصمیم به خرابی کامل آن گرفتند. سلطان مراد چهارم یاد شده، ساختمان مستحکم و استواری را در سال ۱۰۴۰ هجری از کعبه به وجود آورد.

بنابراین ساختمان ابن زبیر و ساخته حجاج از کعبه، ۹۶۷ سال باقی بود. که در این فاصله طولانی به نظر می‌رسد بارها تغییرات و مرمّت‌هایی در آنصورت گرفته باشد. چوبهای ضخیمی که تا کنون در جایگاه درِ غربی کعبه باقی مانده و نیز محدوده این در که در ساختمان کعبه دیده می‌شود. خود نشان دهنده محدوده درِ غربی کعبه‌ای است که به وسیله ابن زبیر به وجود آمده است. ارتفاع این در همانند ارتفاع درِ شرقی است و عرض آن بیست و هفت سانتیمتر کمتر از عرض درِ شرقی می‌باشد. اما بلندی آن از سطح زمین به اندازه حدود هفتاد سانتیمتر کمتر از درِ شرقی است.

ص:۱۰۸

در این باره اگر تأمل و دقت کنیم، متوجه می‌شویم این علامت که اینك موجود است نمی‌تواندصحیح باشد؛ زیرا به هنگامی که ابن زبیر دو درِ شرقی و غربی را بر روی زمین نهاد. حجاج ثقفی پس از او درِ شرقی را به اندازه دو متر از سطح زمین بالا برد و درِ غربی را بطور کامل بست. پس این اشتباهی است که به وسیله کارگران سازنده کعبه در دوران سلطان مراد چهارم رخ داده است؛ زیرا آنان هنگامی که بدین جایگاه از ساختمان کعبه رسیدند، برای محافظت و نگهداری محل درِ غربی که در قدیم بوده است، ساختمانی را شبیه ساخته ابن زبیر در این محل به وجود آوردند سپس به وسیله سنگهای شبیکی «(۱)»؛ همانگونه که حجاج ثقفی آن را پوشانده بود، بر آن قرار دادند. لیکن کارگران اشتباه کرده و ارتفاع آن را به اندازه یك متر و ربع از سطح زمین بالا بردند. بستن این در در روز بیست و سوم ماه رمضان سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفته است.

برخی معتقدند که دیوار پشت کعبه، به علت وجود چوبهای قدیمی، همان ساخته ابن زبیر است! درصورتی که این گفته نمی‌تواندصحیح باشد؛ زیرا سلطان مراد چهارم کعبه مکرمه را از چهار طرف مجدداً از نو بنا نهاد. اما جایگاه درِ غربی کعبه که به وسیله ابن زبیر گشوده شده بود، همین مکان می‌باشد و چوب و علامت‌های در، خود گواه بر این پندار است. لیکن می گوییم درِ غربی کعبه به هنگام ساختمان ابن زبیر دارای ارتفاعی از سطح زمین نبوده و شاید به اندازه یك یا دو وجب از زمین بلندتر بوده باشد.

سؤالی که در اینجا پیش‌می‌آید این است که چوب‌ضخیمی که هم اکنون بر دیوار قرار دارد، آیا از دوران سلطان مراد چهارم به هنگام ساختمان کعبه در سال ۱۰۴۰ هجری بوده‌یا اینکه از دوران ابن زبیر به یادگار مانده است؟ ما معتقدیم که این چوب از ساختمان کعبه، به وسیله ابن زبیر باقی مانده و گواه بر این گفته این است که: آنچنانکه این چوب ضخیم را از نزدیك ملاحظه کردیم به مانند مردی کهنسال است که سالها از عمر او گذشته باشد و گذران عمر، موجب پیدایش چین و چروك در پوستش شود. این چوب نشان از قدمتی زیاد دارد؛ زیرا سالها در معرض باران بوده، گرچه در زیر پرده قرار داشته است، و

---

۱- – نام منطقه‌ای در اطراف مکه می‌باشد.« مترجم»

ص:۱۰۹

خدا دانا تر است. پس این چوب از دوران ابن زبیر باقی بوده و به هنگام ساختمان کعبه در دوران سلطان مراد چهارم به علّت قدرت و استحکام آن، مجدداً در جایگاه خویش قرار داده شده است و این سنتی است که همواره در ساختمان کعبه معمول می گردد. هیچ‌یک از مصالح ساختمانی؛ از قبیل سنگ و یا چوب آن را که قدرت و استحکام کافی داشته باشد دور نمی‌اندازند و مجدداً آن را در ساختمان کعبه به کار می‌برند. این سنت به هنگام تجدید سقف کعبه در دوران کنونی ما به سال ۱۳۷۷ هجری نیز اجرا گردید. بنابر این، چوب به همراه سه چوب دیگری که بهصورت عمودی در میان این دیوار تا سقف اول قرار دارد، همه جزو ساختمان کعبه در دوران عبداللّه بن زبیر به شمار می‌آید.

## شست و شوی کعبه مشرفه

هر چیزی در دنیا در معرض آلودگی است. در این میان کعبه مکرّمه مصونیت دارد و از آلودگیهای هوا، به علت نبود هر نوع منفذی در امان می‌باشد. محیط این خانه در طول سال، همواره دارای هوایی معطر و خوشبو است و این وضع، از دوران جاهلیت تا کنون همواره ادامه داشته است. با این وجود، دست‌اندرکاران و کلیدداران کعبه خود را پیوسته موظف می‌دانسته‌اند که این محیط را از گرد و غباری که به وسیله هوا و نیز به علت ازدحام مردم جهت زیارت و وارد شدن به آن به وجود می‌آید، پاک کنند. بنابراین، کعبه را در طول سال، دو یا سه بار شست وشوی داده و معطر می‌سازند.

نکته دیگر اینکه کعبه از دوران نخستین سازنده آن پس از طوفان، یعنی حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام نیازی به شست وشو و تطهیر نداشته است؛ زیرا همانطور که گفته شد ساختمان کعبه ابتدا به وسیله گچ یا آهک ساخته نشد، بلکه دیوارهای آن را بدون سقف، سنگ‌چین کردند و دری برای آن قرار ندادند. کف خانه کعبه در آن دوران از شن و یا ریگ بود. بنابراین، نیازی به شست وشو و تطهیر نداشت و بارش باران خود موجب تمیز کردن دیوارهای آن از خاک می‌شد امّا پس از قرار دادن سقف بر آن و تعبیه در بر دیوار آن،

ص:۱۱۰

این نیاز احساس شد که خانه خدا غبار روبی شود، همانطور که در مورد خانه‌های مسکونی چنین می‌شود. خانه کعبه نخستین بار به وسیله پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله شست و شو شد. طبق روایتی از ابن عمر در این باره، رسول خداصلی الله علیه و آله در روز فتح، هنگام ورود به مکه، دستور دادند که بلال بر بام کعبه رود و ندای اذان سر دهد. سپس مسلمانان لباس‌های خود را بالا زدند و با ظرفها و سطلهایی که در اختیار داشتند، درون و بیرون کعبه را به وسیله آب زمزم شست و شو دادند. بدین ترتیب کلیه آثار مشرکان محو و نابود شد. «(۱)» بدین ترتیب از آن پس شست و شوی کعبه سنّتی شد که تا به امروز ادامه دارد.

خانه کعبه همواره سالی دوبار شسته می‌شود. که این شست و شو به وسیله آب زمزم مخلوط به گلابصورت می گیرد. پس از آن به وسیله عطرهای مختلف، دیوارها را خوشبو ساخته، آنگاه مقداری از عود و عنبر را در آن تبخیر می کنند و می‌سوزانند. این اعمال معمولًا در حضور بزرگان و امیران و رجال دولتی انجام می گیرد.

غازی در کتاب تاریخ خود آورده که شیخ حسن بن عبدالقادر شیبی در کتاب «الإتمام علی إعلام الأنام» در باره چگونگی شست و شوی کعبه معظمه چنین می‌نویسد:

شست وشوی کعبه معظمه در سال دوبارصورت می گیرد؛ نخست در اواخر ذی‌القعده و دیگر در روز دوازدهم ربیع الأول. چگونگی انجام مراسم آن، بدین گونه است که در روزهای یاد شده، پس از طلوع آفتاب، ابتدا درِ کعبه به وسیله کلیددار آن باز می‌شود و در آن گلاب و عطر گل و بخور و عنبر و چوب عنبر، که به وسیله کاروان محمل شامی به مکه آورده و در جایگاه مخصوصی قرارش می‌دهند، به مقدار نیاز به درون کعبه وارد می کنند. پیش از آغاز مراسم، بزرگِ خدمه کعبه، ابتدا امیر مکّه مکرمه و رؤسا و بزرگان شهر را مطلع می کند و جاروها از سوی مدیریّت اوقاف همایونی، در حرم شریف مکی آورده می‌شود و در این میان بزرگِ خدمه چاه زمزم نیز در کنار چاه حاضر می‌شود. در این لحظه سقاها سطلهای خود را از آب زمزم پر می کنند و به زیر درگاه درِ کعبه می‌آورند؛ سطلهایی را که در این نقطه قرار دارد با آب زمزم پر می کنند و به دست شخصی که در

---

۱- – تاریخ الکعبهٔ المعظمه و نیز منائح الکرم، نوشته سنجاری به نقل از تقی فاسی که نامبرده این مطلب را از فاکهی‌نقل کرده است.

ص:۱۱۱

درگاه درِ کعبه ایستاده است می‌دهند. وی سطل آب را به شخصی که در درون خانه کعبه ایستاده می‌رساند. در این هنگام امیر مکه مکرمه درصورتی‌که از فرزندان او کسی حاضر باشد و نیز قاضی‌القضات مکه و سایر مأموران و بزرگان شهر همگی جارو به دست منتظر شروع مراسم شست و شو می‌مانند. ابتدا سطلهای آب به وسیله امیر مکه و خانواده او بر دیوارها و زمین کعبه ریخته می‌شود و سپس دیگران نیز سطلهای آب خود را می‌ریزند.

در این وضعیت سطلهای خالی از درِ کعبه خارج شده و سطلهای پر از آب زمزم جایگزین آن می‌گردد. در پایان شست و شو عطر و گلابِ پر شده در ظرفهای مخصوص، به وسیله امیر مکه و هیأت همراه وی به دیوارها مالیده می‌شود. آنگاه عنبر و عود به وسیله قاضی القضات مکه پس از آن توسطّ هر کس که مایل باشد سوزانده و تبخیر می‌شود.

گاهی در این هنگام امیر مکه تعدادی از جاروهای به کار رفته برای شست و شو را برای مردمی که در اطراف درِ کعبه، در مطاف گرد آمده‌اند، به عنوان تبرّك پرتاب می‌کند. در این لحظه یکی از اعضای خانواده شیبی مراسم دعا را بجا می‌آورد و پس از آن شست و شو به پایان می‌رسد. و افراد از خانه کعبه خارج می‌شوند. در این هنگام کلیدداران کعبه، که همان خانوداه شیبی باشند، به وسیله اسفنجها نقاط نمناك و خیس داخل خانه را خشك می‌کنند و مجدداً مقداری عطر و بخور به کار می‌برند، سپس از خانه خدا خارج شده، درِ کعبه را قفل می‌کنند.

صاحب کتاب «تاریخ الکعبهٔ المعظمه» در مورد شست و شوی کعبه چنین می‌نویسد: شست و شوی کعبه در حال حاضر سالی دوبار اتفاق می‌افتد؛ نخست پیش از انجام مراسم حج و دیگر پس از خروج حاجیان از مکّه.

اولین شست و شو معمولًا در اواخر ماه ذی‌القعده و یا اوایل ماه ذی‌الحجه هر سال و شست‌وشوی دوّم درروز دوازدهم ربیع‌الأول انجام می‌شود. امّاچگونگی شست‌وشوی آن، بدینصورت است: در پگاه روز تعیین شده برای شست و شوی کعبه معظمه، رییس خدمه کعبه معظمه، لحظه‌ای پس از طلوع آفتاب، به کنار حطیم می‌آید، در حالی‌که کلید دار کعبه که از آل شیبه است او را همراهی می‌کند. در این لحظه، درِ کعبه باز می‌شود و خدمه ظرفهای گلاب و شیشه‌های عطر گل و عود و عنبر و بخورها و چوب

ص:۱۱۲

عود را به همراه پارچه‌هایی که غالباً از نوع شال کشمیری است، به درون کعبه انتقال می‌دهند. این پارچه‌ها را افراد به هنگام شست و شوی کعبه به دور کمر خود می‌بندند.

همواره رسم بر این بوده است که رییس خدمتکاران و سدانت کعبه، از پادشاهان، امیران، والیان و یا وزیران دولت و قضات و مدیران ادارات و بزرگان، جهت شست و شوی کعبه دعوت به عمل می‌آورد. پیش از آغاز این مراسم، تمامی وسایل و لوازم شست و شوی در خانه کعبه حاضر می‌شود. رییس اوقاف طبق معمول جاروها را حاضر می‌کند و بزرگ زمزم، مسؤولان حمل آب و سقاها را در کنار چاه زمزم حاضر می‌کند. در این هنگام ابتدا سطلها به وسیله سقاها از آب زمزم پر می‌شود و دست به دست به وسیله خدمتگزاران کعبه به داخل خانه خدا انتقال می‌یابد. پس از انجام این کارها، دعوت شدگان، به درون کعبه راهنمایی می‌شوند. سپس هر یک پارچه‌ای را که پیشتر به آن اشاره کردیم بر می‌دارد و به کمر خود می‌بندد و آنگاه جارویی به دست می‌گیرد و همگی به شست و شوی درون کعبه به وسیله آب زمزم مخلوط باگلاب مشغول می‌شوند. در پایان شست و شوی زمین کعبه و بخشهایی از اطراف دیوارهای پایینی آن، افراد به وسیله عطر گل به اندازه ارتفاع قامت یک انسان دیوارها را با عطرهای یاد شده آغشته می‌کنند. این عطر گلها، در ظرفهایی آهنی سفید یا شیشه‌ای قرار داده شده‌اند. در پایان عطر افشانی دیوارها، عنبر و عود و چوب عود را در منقلهای بسیار زیبایی قرار می‌دهند و در فضای کعبه تبخیر می‌کنند و پس از خشک کردن زمین کعبه، به وسیله اسفنجهای مخصوص و در انتهای مراسم شست و شوی کعبه معظمه و خوشبو کردن آن، خدمتگزاران کعبه تعدادی از جاروهای استفاده شده در مراسم را بین افرادی که در خارج از کعبه و نزدیک به درِ آن اجتماع کرده‌اند، تقسیم می‌کنند. «(۱)»

---

۱- - یکی دیگر از مراسم، شست و شوی پرده کعبه است که دارای برنامه منظم و دقیقی نیست و در سالهایی که بارندگی کمتر صورت می‌پذیرد، پرده‌داران کعبه جهت نظافت و شست و شوی کعبه و زدودن گرد و غبار از روی پرده، بدین کار مبادرت می‌ورزند.

در روز اول ماه رمضان سال ۱۴۱۸ هجری که موفق به تشرّف به مکه جهت انجام عمره شدم، مراسم یاد شده را در روزهای اول، دوم و سوم ماه رمضان شاهد بودم. تعدادی از کارگران با استفاده از بالابرِ خاصی که بدین منظور ساخته شده، هر روز به وسیله ظرفهای مملو از آب زمزم، پرده یک سمت از کعبه را از بالا تا پایین شست و شو می‌دادند و در روز آخر پس از شستن بام کعبه و سرازیر شدن آب از ناودان، پرده سمت حجر اسماعیل را از بالا تا پایین شست و شو دادند. این در حالی بود که جمعیت فراوانی در اطراف محل‌های یاد شده و بر گرداگرد بالابر جمع شده و از آب سرازیر شده از پرده کعبه، خود را متبرک می‌کردند و تعداد زیادی از حاجیان به وسیله ظرفهای کوچک و یا دستمالهای سر خود، آب سرازیر شده را به عنوان تبرک جمع می‌کردند. همچنین تعدادی از مردم برای به دست آوردن قطعه‌ای از پارچه ضخیمی که برای شست و شوی پرده کعبه به‌کار می‌رفت سر و دست می‌شکستند و به سوی کارگران یاد شده دست نیاز دراز می‌کردند.« مترجم»

ص:۱۱۳

## عطر آگینی کعبه

در طول تاریخ زندگانی انسان، از پیشینیان تا کنون، عطر همواره مورد استفاده قرار گرفته و یکی از زینتهای بشر بوده است. انسانها به وسیله عطر، جسم خود را خوشبو کرده، روان خویش را بدان آرامش می‌بخشند.

استفاده از عطر و پاکیزگی، یکی از بهترین عادات عرب به شمار آمده و آنان همواره به وسیله بخور و عود وصندل و کُنْدر و جز اینها، خود و محیط خویش را خوشبو و معطر می‌کرده‌اند. دین مبین اسلام نیز تأکید فراوان بر این مطلب داشته و روایات و احادیث فراوانی در این مورد وارد شده است که از مجموعه آن احادیث و روایات می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که اسلام تأکید فراوان بر استفاده از عطر و بخور و جز اینها، بویژه به هنگام حضور در اجتماعات و نماز جمعه و اعیاد و بطور کلی در هر مناسبتی کرده است.

در این میان، کعبه مشرفه، که جایگاهی است مقدس و موقعیت خاصی را در میان مردم در طول تاریخ داشته و دارد، از این قاعده مستثنی نبوده است و آن را همواره با عطرهای مختلف خوشبو می‌کرده‌اند. در دوران جاهلیت برای خوشبو کردن کعبه از خلوق «(۱)» و بخوردان استفاده می‌کرده‌اند. عربها درون و برون کعبه را پیوسته معطر می‌ساختند تا آنجا که دو شاخ قوچی که از سوی پروردگار به جای اسماعیل، برای

---

۱- - نوعی عود خوشبو است که از راه تبخیر آن در بخوردان، فضا خوشبو می‌شود.« مترجم»

ص:۱۱۴

حضرت ابراهیم علیه السلام آورده شد و قربانی گردید و آنها را بر دیوار مقابل درِ کعبه قرار داده بودند نیز عطرآگین می‌شد. لازم به گفتن است‌که براساس گفته ازرقی در تاریخ مکه، دو شاخ یاد شده در دوران ساختمان کعبه به وسیله ابن زبیر، به هنگامی‌که قصد داشت آنها را از آنجا بردارد، پودر شد و از بین رفت.

سوختن کعبه در دوران قریش، که پنج سال پیش از بعثت پیامبرصلی الله علیه و آله (بنابر مشهورترین روایات)صورت گرفت نیز بر اثر آتش یکی از بخوردانها بوده است؛ زیرا زنی از قریش جهت خوشبو کردن کعبه با عود و بخوردان به کنار کعبه رفت. شراره‌ای از بخوردان در پرده کعبه قرار گرفته و آن را شعله‌ور ساخت. این آتش تمامی پرده‌های کعبه را، که یکی بر دیگری قرار گرفته بود، به آتش کشاند. زبانه آتش پرده، به کعبه نیز سرایت کرد و آن را به ویرانه‌ای بدل کرد. از آن پس قریش کعبه را منهدم ساخت و مجدداً آن را بهصورتی ثابت و استوار بنا نهاد.

«ازرقی» نیز گفته است: عبداللَّه بن زبیر همه روزه کعبه را به مقدار یک رطل «(۱)» عود و عنبر آغشته می‌کرد و در روزهای جمعه مقدار آن را به دو رطل می‌رساند.

به گفته ازرقی، معاویه از شام پرده‌ای از دیباج و قباطی «(۲)» و حبره «(۳)» برای شیبهٔ بن عثمان فرستاد و برای او نوشت که پرده‌های قبلی کعبه را از روی آن بردارد و پرده‌های ارسال شده را برآن قرار دهد و آن را خوشبو سازد. ازرقی می‌گوید: دیدم که شیبه کعبه را از پرده‌های آن خالی نمود، بطوری‌که هیچ پوششی بر آن قرار نگرفته بود. آنگاه تمامی دیوارهای آن را با عود خوشبو کرد و پرده ارسال شده از سوی معاویه را بر آن قرار داد.

سپس پرده‌های پیشین را بین مردم مکه تقسیم نمود. ابن عباس به هنگام برداشتن پرده‌های کعبه در مسجدالحرام حضور داشته است و راوی می‌گوید خود دیدم که از این کار ناراحت نشد و آن را زشت به شمار نیاورد.

عطاء بن یسار می‌گوید: پیش از این هیچگاه کعبه این چنین لخت و بدون پرده

---

۱- – رطل مصری/ معادل ۴۵۳ گرم می‌باشد.« مترجم»

۲- –« قباطی»؛ پارچه‌های سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می‌شد.« مترجم»

۳- –« حبره»؛ پارچه‌های ظریف زردی بود که به وسیله مردم یمن بافته می‌شد.« مترجم»

ص:۱۱۵

نمی‌شـد؛ زیرا همـواره پرده‌ای از پرده‌هـای آن برداشـته می‌شـد و پرده دیگری جـایگزین می گردیـد. بنـابراین شـیبهٔ بن عثمـان اولین شخصی‌است‌که پرده‌ها را از روی کعبه برداشت و دیوارهای آن را عریان نمود.

در تاریخ قطبی آمده است: پرده‌داران کعبه به مهدی «(۱)» (عباسـی) خبر دادنـد که به جهت تراکم پرده‌های متعدد بر روی کعبه و ایجاد سـنگینی بر آن، بیم آن می‌رود که دیوارها را سست و منهدم سازد. نامبرده دستور داد تمامی پرده‌ها را از روی کعبه بردارند و چنین کردند، بطوری‌که مجرّد و خالی از پرده شد. سپس تمامی دیوارهای خارجی و داخلی کعبه را آغشته به غالیه و مشک و عنبر نمود. در این حـال خـدمتگزاران کعبه نیز در حـالی‌که شـیشه‌های مملو از غالیه را در دست داشـتند بر بام کعبه رفته، آنها را بر روی دیوارهای بیرونی می‌ریختنـد تا اینکه تمامی قسـمتها را با عطر آکندند. سـپس سه پرده از قباطی، خز و دیباج بر روی آن قرار دادند. در این سـال المهـدی اموال عظیمی را در حرمین شـریفین که بـالغ بر سـی میلیون درهم بود و آنهـا را از عراق با خویش آورده بود، تقسـیم کرد. افزون بر آن، مبلغ سیصد هزار دینار از مصر و دویست هزار دینار از یمن و پنجاه هزار پیراهن را که برای او رسیده بود، به مردم حرمین داد.

در کتـاب تاریـخ «عمارهٔ الکعبه المعظمه» «(۲)» آمـده: سـنجاری در تاریـخ خود روایت کرده است که سـلطان قایتبـای در سال ۸۸۴ هجری دسـتور داد کعبه را از داخل و خارج شـست و شو کنند. بنابراین دسـتور، شریف مکه، شریف محمدبن برکات و قاضی مکه، برهان الدین بن ظهیره در مسـجد الحرام حضور یافته و کعبه را عریان نمودند آنگاه سـطح بیرونی و درونی آن را به وسـیله گلاب و مشک شست وشو داده، سپس پرده آن را دوباره بر آن قرار دادند.

و نیز ازرقی از ابونجیـح روایت کرده است که: معـاویه افرادی را جهت خوشـبو کردن کعبه پیش از هر نمـاز تعیین نمـود و برای این کار افرادی را اجیر کرده بود. همچنین هر

---

۱- – محمد فرزند منصور عباسی ملقّب به« مهدی» سوّمین خلیفه عباسی بوده که در سال ۱۶۰ ه. حج گزارد.« مترجم»

۲- – نوشته حسین بن عبداللَّه باسلامه.

ص:۱۱۶

سال در دو زمان؛ نخست در موسم حج و دیگر در ماه رجب بخوردان و خلوق را برای این کار از شام می‌فرستاد.

و نیز در تاریخ غازی آمده است: هنگامی که مهدی عباسی در سال ۱۶۰ هجری حج گزارد، بدو اطلاع داده شد که پرده‌های کعبه بر روی هم انباشته شده، به طوری که سنگینی آنها ممکن است موجب انهدام و خرابی دیوارهای کعبه گردد. پس نامبرده دستور داد تمامی پرده‌های آن را برداشتند و دیوارهای بیرونی و درونی کعبه را با غالیه و مشک و عنبر آغشته کردند، سپس به وسیله سه پرده قباطی، خز و دیباج کعبه را پوشانید. وقتی کارهاصورت می گرفت، مهدی در مسجدالحرام، در مقابل دارالندوه نشسته بود.

در همین سال مهدی دستور داد اولین توسعه مسجدالحرامصورت پذیرد.

ازرقی می گوید: عبداللَّه بن اسحاق پرده‌دار کعبه از مادر بزرگش فاطمه دختر عبداللَّه نقل کرد که او گفت: مهدی حج گزارد و پرده‌های کعبه را از روی آن برداشت و تمامی دیوارهای آن را از بیرون باغالیه و مشک و عنبر آغشته کرد.

فاطمه سپس ادامه داد: پدر بزرگ تو، که منظور شوهرش محمدبن اسماعیل بن ابراهیم حجبی (پرده‌دار) است، گفت: با ظرفهای شیشه‌ای مملوّ از غالیه، بر بام کعبه رفتیم و آنها را روی دیوارهای خارجی کعبه ریختیم. خدمتگزاران کعبه هم، در حالی که بر روی چرخهایی که به وسیله آن پرده را بر روی کعبه می‌دوختند، قرار گرفته، از پایین تا بالای دیوارها را با مشک و غالیه می آغشتند.

حسین باسلامه در کتاب خود، «تاریخ الکعبه المعظمه» این چنین می‌نویسد:

«پس از آن، این عطرها همواره از سوی پادشاهان و خلفا و بزرگان، همه ساله به کعبه هدیه می‌شد تا اینکه خدمتگزاری حرمین شریفین در دست دولت عثمانی قرار گرفت. از آن پس عطر و بخور همه ساله به همراه حقوقی که از سوی آستانه به حرمین شریفین اختصاص داده شده بود، از قسطنطنیه ارسال می گردید. این برنامه همچنان ادامه داشت تا اینکه انقلاب شریف حسینصورت گرفت، از آن پس، اموالی ازصندوق وزارت مالیه به رییس پرده‌داران اختصاص داده شد که در این حقوق، هزینه

ص:۱۱۷

شست و شوی کعبه و خوشبو کردن آن نیز در نظر گرفته شده بود و این وضع تا دوران ما نیز همچنان جاری و ساری است. اینجانب در دوران کنونی، خود از رییس پرده‌داران کعبه مشرفه در مورد عطر کعبه و هزینه آن پرسیدم که نامبرده جواب داد: دولت عربستان همه ساله هزینه عطر و بخور کعبه را که حدود هزار ریال است پرداخت می‌کند. همچنین اضافه کرد: در مراسم شست وشوی کعبه و خوشبو کردن آن، همواره تمامی دیوارهای چهارگانه آن را با مخلوطی از عطر گل و گلاب شست وشو می‌دهیم و در این حال بخور را در بخوردان گذاشته و در محلی ویژه در وسط کعبه تبخیر می‌کنیم.» «(۱)»

---

۱- - این رسم هم اکنون نیز برقرار است؛ یعنی پرده‌داران کعبه؛ شیبی‌ها در زمانهای معینی ابتدا پس از شستشوی داخل کعبه به وسیله آب زمزم و گلاب، تمامی دیوارهای داخلی کعبه و پرده را از بیرون با عطر عود خوشبو می‌کنند و در این حال بخوردان زیبایی را، که از آن بخور عود متصاعد می‌گردد، ابتدا در فضای مسجدالحرام و در اطراف کعبه چرخانیده و سپس طی مراسمی در بین شیبی‌ها دست به دست می‌گردانند و در پایان به وسیله بزرگ پرده دار کعبه در میانه داخل کعبه در سمت چپ صندوق سنگی قرار داده می‌شود؛ محلّی که در مقابل درِ کعبه به منظور قرار دادن کیسه کلیدهای درِ کعبه و در« باب التوبه» قرار داده شده و در سمت چپ دو ستون کنار هم درون کعبه گذاشته‌اند.

در هفتم شعبان سال ۱۴۱۷ هجری به هنگام تشرّفم به درون کعبه، آن را در داخل صندوق در کنار کیسه‌های کلید درِ کعبه و درِ باب التوبه مشاهده کردم. بخوردان شامل دو قسمت بود؛ نخست منقل زیبایی که به شکل چهار گوش و از نقره بود و پایه‌ها و گوشه‌های آن از طلای زرد درخشنده‌ای ساخته شده بود. این منقل دارای چهار پایه طلایی بود. دیگری سینی از طلا بود که درخشندگی‌اش از فاصله دور قابل دیدن بود. این منقل در وسط سینی یاد شده قرار گرفته و در حالی‌که بر روی دست یکی از پرده‌داران بود، در فضای مسجدالحرام چرخانیده می‌شد. لازم به یادآوری است که این مراسم در روز ششم شعبان به هنگام باز گشایی درِ کعبه پس از ترمیم اخیر آن، در فاصله ماههای جمادی‌الأول و جمادی‌الثانی و رجب سال ۱۴۱۷ هجری صورت گرفت. همچنین در هنگام هر نماز، در حالی‌که نمازگزاران مشغول به عبادت و نماز خویش به جماعت می‌باشند، شخصی در حالی‌که شیشه‌ای از عطر عود را در دست دارد، تمامی نقاط اطراف کعبه شامل« حجرالأسود»،« ملتزم»،« درگاه درِ کعبه»،« بعضی قسمتهای شاذروان»،« رکن یمانی» و« پرده کعبه» را تا آنجا که دست او می‌رسد، به وسیله عطرِ عود یاد شده، آغشته می‌کند؛ بطوری‌که بوی مطبوع آن در فضا پر می‌شود. مراسم عطر افشانی فضای مسجدالحرام در ماه رمضان، همه شب به هنگام اجرای مراسم نماز جماعت تراویح، در حالی‌که یکی از خواجه‌های حرم بخوردان را بر بالای سر خود به دست گرفته، به اطراف کعبه در مطاف می‌چرخد و بخار خوشبوی آن، چنان است که بویش در تمامی فضای مسجدالحرام به مشام می‌رسد.« مترجم»

ص:۱۱۸

## تاریخ پرده کعبه، حجر اسماعیل و مقام ابراهیم علیه السلام

### روزهایی که کعبه مکرمه به وسیله پرده پوشیده می‌شود

در دروان پادشاهی تُبَّع حمیری و پس از آن:

در آن دوران، پرده‌ها یکی بر دیگری بر روی کعبه قرار می‌گرفت و هر گاه پرده پیشین؛ یعنی پرده‌ای که روی همه پرده‌ها قرار گرفته بود پاره می‌شد، آن را تعویض می‌کردند. پرده جدید ممکن بود که از پارچه یا حصیر و یا چرم باشد.

نمایش تصویر

در دوران پیامبر گرامی اسلام و دوران قبل از آن حضرت

پرده کعبه در این دوران، در روز عاشورا؛ یعنی دهم محرم هر سال تعویض و تجدید می‌شد.

ص:۱۱۹

پس از قرن ششم تا کنون:

پرده کعبه از این تاریخ به بعد، یکبار در سال تعویض می‌گردید و زمان آن معمولًاصبح روز نحر (دهم ذی الحجّه) بود. که این سنت تا کنون، همچنان ماندگار است.

## آیات قرآنی نقش بسته بر کمربندهای «پرده کعبه»

پرده کعبه، همواره دارای کمربندهایی بوده که در بالاترین قسمت پرده و در چهار طرف آن، قرار می‌گرفته است. این کمربندها که به وسیله «تارهای نخ طلا» بافته شده، آیات قرآنی بهصورت بسیار زیبایی روی آن نوشته شده است.

تا پنجاه سال پیش (به سال ۱۳۸۷ هجری) این آیات بر روی این کمربندها همچنان منقوش بوده است.

بر روی کمربند واقع در سمت دیوار شرقی کعبه (که در کعبه در آن قرار گرفته) این آیات نقش بسته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلّىً وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ* وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «(۱)» روی کمربند پرده‌ای که در سمت دیوار «حجرالأسود» قرار گرفته، این آیات منقوش است:

---

۱- – بقره: ۱۲۸– ۱۲۵

ص:۱۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ* إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْ الْعَالَمِينَ «(۱)» بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَاتُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «(۲)» روی کمر بندی که بر پرده دیوار مقابل مقام مالکی (دیوار بین رکن شامی و رکن یمانی) قرار گرفته، این آیات نقش بسته است:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ* ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ «(۳)» روی کمربندی که بر پرده دیوار چهارم؛ دیواری که در آن «ناودان» قرار گرفته، این متن منقوش است:

«فی أیّامِ دَولةِ مولانا السلطان الأعظم ملک ملوک العرب و العجم، السلطان محمد الخامس خان ابن السلطان عبد المجید خان ابن السلطان محمود خان الغازی ابن السلطان عبدالحمید خان بن السلطان احمد خان بن السلطان محمد خان ابن السلطان ابراهیم خان ابن السلطان مراد خان بن السلطان عثمان خان خلّد اللّه ملکه»

این نوشته‌ها به نقل از تایخ الغازی آمده است.

پس از سال ۱۳۸۷ ه. آیات منقوش بر روی کمربندهای پرده کعبه، بدینصورت تغییر یافت:

در سمت شرقی پرده کعبه، روی دیواری که درِ کعبه در آن قرار گرفته، این آیه

---

۱- – آل عمران: ۹۷- ۹۵

۲- – حج: ۲۶ و ۲۷

۳- – حج: ۲۸ و ۲۹

ص:۱۲۱

را نوشته‌اند:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنْ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

روی کمربندی که بر پرده دیوار بین دو رکن اسود و یمانی کعبه قرار گرفته، این آیات نقش بسته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنْ الْمُشْرِكِينَ* إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْ الْعَالَمِينَ* قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ «(۱)» و روی کمربند پرده دیوار غربی کعبه، این آیات منقوش شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ* ثُمَّ لِيَقْضُوا

روی کمربند پرده دیوار کعبه (از سوی حجر اسماعیل) این آیات نقش بسته است:

وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

---

۱- – آل عمران: ۹۷- ۹۵

ص:۱۲۲

نمایش تصویر

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم، الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللَّهُ یا حنّان یا منّان یا دیّان یا سبحان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ مُصَلّیً

نمایش تصویر

## پرده درون کعبه مشرفه

همانطور که می‌دانید، پرده برونی کعبه یکبار در سال تعویض می‌شود و بلکه حدود قرن دوّم پیش از اسلام و پس از آن در اسلام، در سال دو یا سه مرتبه بر کعبه پرده آویختند و این بدان سبب بود که پرده بیرونی از سویی در معرض تابش مستقیم اشعه گرم و سوزان خورشید مکه قرار داشت و از سوی دیگر پرده‌ها نازک و سست بودند.

اما پرده درونی کعبه که در فضایی بسته و به دور از گرد و غبار و آفتاب و باران قرار می گرفت، چنین ضرورتی نداشت تا همه ساله تعویض شود. بنابراین پرده درونی کعبه را هر چند سال یکبار تغییر می‌دادند. رسم بر این بود که هرگاه خلیفه‌ای از خلفای عثمانی بر تخت جلوس می کرد و تولیت خود را جشن می گرفت. دستور می‌داد پرده‌ای برای درون

ص:۱۲۳

کعبه در استانبول بافته شود.

برای اولین بار در دوران خلافت عثمانیها این پرده به دستور سلطان احمد خان فرزند سلطان محمد چهارم در سال ۱۱۱۸ هجری بافته شد. این وضع تا دوران خلافت عبدالعزیز خان فرزند سلطان محمود دوم، در سال ۱۲۲۷ هجری ادامه داشت. از این پس؛ یعنی تا سال ۱۳۶۳ هجری، دولت عثمانی از ارسال پرده درونی کعبه امتناع کرد، و پرده یاد شده سالها همچنان در درون خانه خدا قرار داشت تا اینکه در سال ۱۳۶۳ هجری به دستور ملک عبدالعزیز (آل سعود) پرده دیگری بافته شد و در همین سال جایگزین پرده پیشین گردید. البته علت امتناع دولت عثمانی از ارسال پرده درونی کعبه مشخص نیست با آنکه در این فاصله یکصد ساله؛ یعنی در فاصله پادشاهی سلطان عبدالعزیز عثمانی تا زمان خروج حجاز از دامن تسلّط ترکان عثمانی در سال ۱۳۳۴ هجری، چهار یا پنج خلیفه جایگزین شدند، پرده‌ای از آستانه ارسال نشد و هیچ‌یک از آنان به‌رسم معمول، برای‌فرستادن پرده‌درونی کعبه، اقدامی نکردند.

پرده‌ای که به وسیله سلطان عبدالعزیز عثمانی برای درون کعبه ارسال شد، به رنگ قرمز بود که علت اختیار این رنگ نیز برای ما معلوم نیست. درصورتی که به نظر می‌رسد این پرده به علت آنکه در محلی تاریک قرار داده می‌شد می‌بایست دارای رنگ روشنی باشد، تا در روشنایی درون کعبه مؤثر گردد.

در سفرنامه «الرحلهٔ الحجازیه» آمده است: پرده درون کعبه، که سقف خانه و دیوارهای آن را از داخل می‌پوشانند، از حریر قرمز بافته شده و بر روی آن کلمات «اللَّه جلّ جلاله» نقش بسته است. این پرده را سلطان عبدالعزیز عثمانی به کعبه هدیه کرده است.

«تقی فاسی» می‌نویسد: سلطان حسن در سال ۷۶۱ هجری پرده‌ای برای درون کعبه ارسال کرد و نیز به من گفته شد: قبل از آن پرده‌ای از سوی ملک مظفّر امیر یمن جهت درون کعبه فرستاده شده بود و ملک مظفر نخستین پادشاه و امیری است که پس از انقراض دولت عباسیان در بغداد در سال ۶۹۵ هجری پرده‌ای برای درون کعبه ارسال کرده است. او این عادت نیک را همواره به همراه سایر پادشاهان مصر و

ص:۱۲۴

گاه خود به تنهایی در بعضی از سالها ادامه داده و همواره خود عهده‌دار این امر شده است.

در کتاب «المحمل و الحج» نیز در این باره آمده است:

در سال ۸۲۶ هجری پرده سرخ رنگ درون کعبه شریف به وسیله اشرف برسبای تعویض شد. این پرده جایگزین پرده پیشین ارسالی ناصر حسن بن محمد بن قلاوون شد. همچنین در سال ۸۴۸ هجری پرده فرستاده پادشاه ایران «شاهرخ میرزا» به همراه کاروان مصری به مکه رسید. پادشاه ایران پرده‌ای جهت درون کعبه ارسال کرده بود که در روز عید قربان، بر دیوارها و سقف درونی خانه کعبه آویخته شد.

در سال ۸۵۶ هجری به دستور ملک ظاهر چقمق، پرده درونی کعبه هدیه اشرف برسبای و پرده ارسالی پادشاه ایران شاهرخ میرزا از خانه خدا خارج شد و پرده ویژه خود او در آن قرار گرفت. همچنین درصفحه ۲۳۱ تاریخ مکه، نوشته سباعی آمده است که:

سلطان قایتبای در سال ۸۸۳ هجری پرده‌ای در درون خانه کعبه آویخت. وضعیت قرار گرفتن پرده در درون کعبه بدین گونه بود که علاوه بر پوشانیدن تمامی سقف آن، سرتاسر دیوارها را که تا حدود سنگهای مرمر آن که تقریباً دو متر ارتفاع داشت می‌پوشانید. همچنین اطراف سه ستون درون کعبه نیز تا ارتفاع مذکور پوشیده می‌شد. «(۱)»

---

۱- – در تعمیرات سال ۱۴۱۷ هجری در خانه کعبه علاوه بر تغییرات داخلی، کیفیت قرار گرفتن پرده یاد شده نیز تغییر کرد؛ بدین صورت که سقف دوم درون کعبه در این ترمیم بر داشته شد و دو سوّم ارتفاع از کف تا سقف خانه کعبه به وسیله سنگ مرمر خاکستری راه راه روشن بسیار زیبا پوشانیده شد و یک سوّم باقیمانده بالای سنگها، به همراه سقف خانه، از پارچه حریر سبز رنگی مزیّن به اسمای مبارک خداوند پوشانیده شد. این پارچه حریر همانند پارچه‌ای است که بر روی قبر مبارک پیامبر افتاده است و جملات« لا اله الّا اللّه» و« محّمد رسول‌اللّه» و« یا حنّان» و« یا منّان» و« اللّه جلّ جلاله» بر جای جای آن به چشم می‌خورد.

در وضعیت کنونی، پرده‌ها، ستونها را در بر نگرفته و ستونها تا انتها؛ یعنی تا نقطه اتصال به سقف آشکارند؛ به عبارت دیگر سه متر فوقانی از نُه متر ارتفاع کعبه از کف تا سقف خانه خدا به وسیله پرده مذکور پوشانیده شده است.

این تغییرات پس از افتخار تشرفی که در سال ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷؛ یعنی پیش از ترمیم و پس از آن، به اینجانب دست داد که در خاطراتی با عنوان« درون کعبه در دو دیدار» در فصلنامه« میقات حج» شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۵ به چاپ رسید.« مترجم»

ص:۱۲۵

نمایش تصویر

## پرده حجر اسماعیل

از زمانهای دور، رسم بر این بود که دیوار حجر اسماعیل هیچگاه به وسیله پرده پوشش داده نمی‌شد. تا اینکه در قرن نهم هجری؛ یعنی در سال ۸۵۲ هجری، از سوی

ص:۱۲۶

سلطان چقمق چرکسی دو پرده برای دیوار نیمدایره‌ای حجر فرستاده شد که یکی از آن دو پرده را بر قسمت داخلی دیوار و دیگری را بر قسمت خارجی آن آویزان کردند. این پرده نیز همانند پرده کعبه مکرمه، از ابریشم سیاه بافته شده بود و برای اوّلین‌بار و آخرین بار بر دیوار حجر آویخته شد و پس از آن دیگر هیچگاه بر روی دیوار حجر پرده‌ای نینداختند.

علامه قطب در کتاب خود «الأعلام» نقل کرده است: در آن سال (۸۵۲ هجری) بـه همراه پرده کعبه، پرده دیگری برای حجر اسماعیل ارسال شد که تاکنون چنین پرده‌ای برای دیوار حجر سابقه نداشت. این پرده ابتدا در درون خانه کعبه قرار داده شد تا اینکه در دهه سوم ماه ذی‌حجه سال ۸۵۳ هجری پس از یک سال کامل که در درون خانه کعبه نگهداری شده بود، بر دیوار حجر انداخته شد.

## پرده مقام ابراهیم علیه السلام

به نظر می‌رسد که قرار دادن پرده بر مقام ابراهیم علیه السلام، از ابداعات و پدیده‌های دولت‌های عثمانی باشد؛ زیرا عادت خلفای عثمانی بر این بود که همواره مقام ابراهیم خلیل علیه السلام را که در کنار کعبه قرار دارد، به وسیله پرده‌ای سیاه بپوشانند.

حاشیه این پرده به وسیله تارهای نقره و طلا همانند پرده کعبه معظمه بافته شده بود و پرده یاد شده را همواره بر رویصندوق چوبی که در داخل پنجره آهنی، بر روی سنگ مقام قرار داشت، می‌انداختند. این پرده همه ساله به همراه پرده کعبه، در دوران عثمانیان، از مصر به مکه ارسال می‌شد که در این دوره، گاه اتفاق می‌افتاد هر پنج سال یکبار برای مقام پرده‌ای فرستاده می‌شد. سپس در سالهای اخیر ارسال پرده مقام قطع شد، بطوری‌که پرده مقام در سال ۱۳۷۴ هجری مربوط به هفده سال قبل بود. این پرده همچنان بر روی مقام قرار داشت تا اینکه کنگره «رابطة العالم الاسلامی» در جلسه یازدهم خود، که در تاریخ ۲۵ ذی‌حجه سال ۱۳۸۴ هجری در مکه تشکیل شده بود، تصمیم گرفت مقام ابراهیم را از وضعیت قبلی خود خارج ساخته، آن را در زیر محفظه‌ای شیشه‌ای (همانند وضع کنونی آن) قرار دهد.

ص:۱۲۷

از این پس عملیات بازسازی مقام ابراهیم در روز یکشنبه ۱۲ رجب سال ۱۳۸۷ هجری آغاز شد. در این عملیات ابتدا پنجره آهنی که در اطراف مقام ابراهیم علیه السلام قرار داشت برداشته شد. این پنجره آهنی قدیمی، دارای سه متر طول، سه متر عرض و سه متر ارتفاع بود.

در روز دوشنبه سیزدهم رجبِ همان سال، وقتی کارگران خاک و سنگ این قسمت را برداشتند، مشاهده کردند که مقام شریف بر قاعده‌ای از سنگ مربع به طول پنجاه سانتیمتر قرار گرفته است. این سنگ نیز به وسیله چهار سنگ قوی و ضخیم از اطراف، محکم و استوار گردیده و حدود نیم متر از زمین مطاف پایین‌تر قرار گرفته بود. گمان می‌رود که این سنگ پس از سیل «امّ نهشل» به وسیله عمر بن خطاب در ساختمان مقام قرار داده شده باشد. کارگران به این سنگ دست نزده و آن را به همان وضعیت پیشین قرار دادند.

در این مکان قطعه‌ای از چوب ساج قوی به دست آمد که ۲۷ سانتیمتر طول، ۱۶ سانتیمتر عرض و ضخامتی حدود دو سانتیمتر داشت. بر روی آن، این نوشته به وسیله آهن حک گردیده بود:

«سلطان عبدالعزیز خان حضرتلری زمان سلطنلری امارهٔ مکه مکرمه الشریف عبداللّٰه باشا حضرتلری، حقی باشازاده احمد عزت باشا حضرتلری- جدد ... مهندس عبدالعزیز نظارت معماری محمدصدیق کابلی معرفتلر خلیل ابراهیم ... معلمی رصاص مصری محمد بن ابراهیم سنهٔ ۱۲۸۱ ه.صفر».

گفتنی است که این نوع چوب، که بدان «ساج» گفته می‌شود، از مقاوم‌ترین چوبها است و هیچ نوع چوبی به قدرت و استحکام آن نمی‌رسد؛ زیرا موریانه نمی‌تواند بدان نفوذ نماید و نیز گذشت زمان و خاک، آن را فرسوده و پوسیده نمی‌کند. این چوب از سال ۱۲۸۱ هجری تا هنگام اصلاح مقام ابراهیم (سال ۱۳۸۷ هجری) بیش از یکصد سال از عمرش گذشته بود با این حال هیچگونه خللی بدان وارد نشده بود.

در جای آن دسته از کلمات روی این قطعه چوب که قابل خواندن نبود،

ص:۱۲۸

سه نقطه (...) قرار دادیم. این نوشته به زبان ترکی و با حروف عربی است، بخلاف زبان ترکی در دوران ما، که با حروف لاتین نوشته می‌شود. ترکان پس از جنگ جهانی اول؛ یعنی از سال ۱۳۴۱ هجری و خارج شدن خلافت اسلامی از دست آنان، حروف لاتین را جایگزین حروف عربی کردند.

این قطعه چوب ساج که در داخل مقام قرار داشت، از زمان ساخته شدنصندوق آهنی قدیمی روی مقام شریف، در آنجا قرار داده نشده بود و آن در زمان خلافت سلطان عبدالعزیز خان، از آل عثمانی، در سال ۱۲۸۱ هجری- همچنانکه در نوشته‌های بر روی قطعه چوب تصریح گردیده است- در این محل به یادگار قرار داده شد.

سلطان عبدالعزیز خان در سال یاد شده دستور داد طوقی از نقره بر حجرالأسود قرار دهند، همچنانکه به دستور وی مسجدالحرام را نیز ترمیم نموده و ارتفاع گنبدصندوق مقام ابراهیم را نیز افزایش دادند. این افزایش حدود یک ذراع و نیم بود بطوری‌که پس از آن، دیگر طاقچه‌های اطرافصندوق مقام به سر مردم برخورد نمی‌کرد.

شخصی که عملیات ساختمانی را انجام می‌داده، در نظر داشته تا این کارِ سلطان را به عنوان یادگار، در این محل قرار دهد، از این‌رو نام و تاریخ را در جملات ذکر شده بر روی این چوب نوشته و در داخل مقام ابراهیم خلیل علیه السلام به ودیعت نهاده است.

در روز سه‌شنبه چهاردهم رجب همان سال، پوشش روی مقام ابراهیم را برداشتند.

این پوشش،صندوق چوبی بود که بر روی آن پرده‌ای از ابریشم قرار داشت که در روی آن نوشته‌هایی نیز به چشم می‌خورد. تمامی اینصندون به وسیله پوششی از ورقه‌های نقره پوشیده شده بود.

بر رویصفحه‌های نقره‌ای، بعضی از آیات قرآن، بگونه‌ای زیبا خودنمایی می‌کرد.

در اطراف مقام کریم، از زمین تا بالاے دیواری از مرمر کشیده شد که این دیوار به شکل شش‌گوش بنا گردید. طول آن ۱۶۰ سانتیمتر و عرض آن ۱۱۰ سانتیمتر و ارتفاعش ۷۵ سانتیمتر است.

پس از آن، در روز چهارشنبه پانزدهم رجب، کارگران این قاعده سنگی را، که از مرمر سیاه جدید تشکیل شده و از کوههایی در یکصد کیلومتری مکه به‌دست آمده بود،

ص:۱۲۹

تکمیل و استوار کردند. سپس در روز پنجشنبه شانزدهم رجب، قاعده‌ای دایره‌ای شکل، از جنس مس که میانه آن باز بود و ۶۰۰ کیلوگرم وزن داشت را بر آن قرار دادند. قسمت باز آن به قطر چهل سانتیمتر و در حدّی است که سنگ مقام که در وسط آن قرار دارد، دیده می‌شود. بر روی این قاعده مسین، پوشش شیشه‌ای را بر سنگ مقام قرار داده سپس پنجره آهنی تازه را که بهصورت پنجره‌ای در اطراف بود و حجمی کوچکتر از پنجره قدیمی و قبلی داشت بر آن قرار دادند. این پنجره دارای ۱۶۰ سانتیمتر طول و ۱۱۰ سانتیمتر عرض بوده و ارتفاعش تا هلال بالای آن به سه متر می‌رسد. روز پنجشنبه را تا نیمه‌های شب جمعه، در اصلاح و تثبیت این پنجره بر روی زمین گذرانیدند. سپس در روز جمعه هفدهم رجب، اطراف مقام ابراهیم علیه السلام را از هرگونه وسایل کار و ساختمانی پاک نموده و پنجره و مقام را غبار روبی کردند. سپس در روز شنبه هیجدهم رجب، پوشش چوبی، که در اطراف مقام ابراهیم برای شروع ساختمان به وجود آورده بودند، برداشته و در عصر روز یاد شده در حضور پادشاه عربستان، فیصل بن عبدالعزیز و سایر امیران و علما و وزرا و اعضای مؤسس «رابطه العالم الاسلامی» و بزرگان و فضلا و گروه بسیاری از مردم، ساعتی پیش از غروب آفتاب از روی مقام ابراهیم علیه السلام پرده‌برداری کردند.

## پرده‌داران کعبه و نَسب آنان

هنگامی که خورشید اسلام (در روز فتح مکه) طلوع کرد، پیامبر گرامی خداصلی الله علیه و آله کلید درِ کعبه را از پرده‌دار آن، «عثمان بن طلحهٔ بن ابی طلحه» گرفت و وارد کعبه گردید.

حضرت با دستان مبارک خویش، داخل آن را شست و شو داده و تمامی آثار شرک و بت پرستی را از درون آن محو و نابود کردند. عباس عموی پیامبر که در آن دوران سقایت حجاج را بر عهده داشت، از حضرت تقاضا کرد که پرده‌داری را نیز در اختیار وی قرار دهد. در این حال بود که آیه: انَّ اللَّه یأمُرُکم أنْ تُؤَدُّواالأماناتِ إلی أَهْلِها بر پیامبر نازل گردید. پس آن حضرت کلید را به عثمان بن طلحهٔ بن ابی طلحه «(۱)» باز گرداند و آیه شریفه

---

۱- – نام ابی طلحه عبداللَّه بن عبدالعزّی بن عثمان بن عبدالدار بن قُصَیّ بوده است.« مترجم»

ص:۱۳۰

را برای او خواند و با احادیث شریفه دیگری او را تأیید نمود. حضرت در این هنگام به عثمان و پسر عمویش شیبهٔ بن عثمان بن ابی طلحه فرمود:

«هاک مفتاحک یا عثمان، غیبوه»؛ «عثمان! کلیدت را بگیر و آن را نزد خود پنهان نگاهدار.»

و نیز خطاب به آن دو فرمود: «خذوها یا بنی أبی طلحهٔ خالدهٔ تالدهٔ إلی یوم القیامهٔ لاینزعها منکم الّا ظالم»

«ای فرزندان طلحه، بر گیرید آن را و بدانید این کلید باید در خاندان شما تا روز قیامت پایدار و برقرار بماند و هیچ‌کس آن را از شما باز پس نمی‌گیرد مگر اینکه ظالم است.»

همچنین فرمود: «إنّی لم أدفعها لکم ولکنّ اللَّه دفعها لکم»

«من آن را به شما بر نگرداندم؛ زیرا این خداوند بود که آن را به شما باز گردانید.»

ونیز فرمود: «إنّ لِلّه بیتاً امّنکم علیه»؛ «خداوند خانه‌ای دارد و شما را بر آن امین قرار داد.»

و باز فرمود: «انَّ لِلّه بیتاً فاحترموه»؛ «خداوند دارای خانه‌ای است پس از آن احترام نمایید.»

و فرمود: «کلّ مأثرهٔ تحت قدمی هاتین، الّا سدانهٔ البیت و سقایهٔ الحاج»

«تمام سنت‌های جاهلی در کف این دو پای من‌است، بجز پرده‌داری کعبه وسقایت زائران آن.»

شاید گرفتن کلید از عثمان به جهت آن بوده که بدانصورت شرعی داده شود؛ زیرا معتقدیم حضرت بر طبق آیه شریفه: انْ هُوَ أَلّا وَحْیٌ یُوحی عَلَّمَهُ شَدیدُ القُوی هیچگاه بر اساس خواسته‌های خویش، دست به عملی نمی‌زده است.

در اینجا لطیفه‌ای در تفسیر آمده است که برای شما بازگو می‌کنیم:

پس از جنگ حنین هنگامی که آیه شریفه: واعْلمُوا أنَّ ما غَنِمْتُمْ مِنْ شیءٍ فَانَّ لِلّهِ خُمُسَهُ و لِلرسول وَلذی القُربی و الیَتامی و المساکینَ وَ ابْن السبیل ... بر پیامبرصلی الله علیه و آله نازل شد، عثمان بن طلحه به حضور رسول خداصلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای پیامبرخدا، آنچه که مربوط به خدا است، برای کیست؟ پیامبر از گفته او به خنده افتاد و بدو فرمود: از آنِ پرده‌دار خانه خدا خاندان عبدالدار، پس در غنیمت‌ها چنگی زده و آنها را در اختیار وی قرار داد.

ص:۱۳۱

در زمان اسلام آوردن عثمان بن طلحه اختلاف است که آیا پیش از فتح مکه بوده است یا پس از آن؟ لیکن ابن اسحاق آورده است که عثمان به همراه خالد بن ولید و عمروبن عاص، زمان کوتاهی پیش از فتح مکه رو به سوی مدینه آمدند و در حضور پیامبر ایمان به خدا و رسالت او آوردند. عثمان در سال ۴۲ هجری در حالی که عقیم بود (و فرزندی از خود به جای نگذاشت) در گذشت.

اما شیبهٔ بن عثمان بن عبدالدار بن قصی قرشی عبدری، پرده‌دار مکی- که کنیه‌اش «ابا عثمان» و نیز به «اباصفیه» معروف بوده است- پدرش عثمان بن ابی طلحه و معروف به «أوقص» بود که توسط حضرت علی بن ابیطالب (امیرالمؤمنین علیه السلام) در جنگ احد، کافر از پای در آمد. اما شیبه در روز فتح مکه اسلام آورد و در جنگ حنین شرکت داشت. گفته می‌شود او در حنین ایمان آورد. شیبه بزرگ نیای شیبی‌های کنونی (پرده‌داران کعبه) بوده و همگی به او منتسب می‌گردند. پرده‌داری همواره بر طبق سنتی که پیامبرصلی الله علیه و آله بدان عمل نمود، در اختیار بزرگ این خاندان قرار می‌گیرد؛ زیرا حضرت در روز فتح کلید را در اختیار عثمان، با وجود شیبهٔ بن عثمان بن ابی طلحه، به علّت کهنسال‌تر بودن او قرار دادند. هنگامی که عثمان به مدینه منوره هجرت کرد، کلید کعبه را در اختیار عموزاده‌اش شیبه قرار داد و بعد از مراجعتش به مکه کلید را از او باز پس گرفت و تا هنگام مرگ در اختیار خویش داشت.

در پایان قرن سیزدهم از هجرت، زین‌العابدین‌بن محمدبن عبدالمعطی (آخرین بازمانده نیای خویش) پرده‌دار کعبه بود. زمانی که او وفات یافت، فرزندش محمد- که کودکی خردسال بود- جانشین وی گردید؛ زیرا از خاندان شیبه فرزند ذکوری غیر از او وجود نداشت و هم اکنون کلیه خاندان شیبی کنونی، از نسل کودک یاد شده هستند.

شیخ حسین باسلامه در کتاب خود «تاریخ الکعبهٔ المعظمه» این چنین آورده است:

«این شجره نامه (نسب نامه) را در دارالمفتاح (خانه کلید) یافتم، که در این دوران آنجا محلی است برای سکونت رییس و بزرگِ پرده‌داران و بر سر در این خانه بر روی لوحی این نام را با خط بسیار زیبایی به وسیله آب طلا نوشته‌اند. شجره‌نامه یاد شده از مرحوم شیخ عبدالقادر فرزند علی‌بن محمدبن زین‌العابدین‌بن محمدبن عبدالمعطی آغاز

ص:۱۳۲

شـده؛ همو که در سال ۱۱۰۴ هجری پرده‌داری کعبه را داشته است. سپس بازگشت آن به ابن عبدالواحد است که در سال ۱۰۸۰ پرده‌دار کعبه بوده است و پیش از او، بن محمد جمال الدین بن القاسم بن أبی السعود أبی بکر فخر الدین بن محمد جمال الدین بن عمر ابن سراج الدین بن محمد بن علی بن غانم بن محمد بن مفرّج بن محمد بن یحیی بن عبیدۂ بن حمزۂ بن برکات بن شیبۂ بن عبداللَّه بن عبد بن شعیب بن جبیر بن شیبۂ بن عثمان بن أبی طلحۂ عبداللَّه بن عبدالعزّی بن عثمان بن عبدالدار بن قصی بن کلاب قرشی، پرده‌داران کعبه بوده‌اند. این شجره‌نامه‌ای بود که بدان دست یافتم و بر طبق آن روشن می‌شود که خاندان شیبی‌ها در قصی بن کلاب با رسول خداصلی الله علیه و آله جمع می‌گردند.

لازم به یادآوری است که تعداد بسیاری از خاندان شیبه، عهده‌دار پرده‌داری کعبه معظمه بوده‌اند که در این نسب نامه، نامی از آنان به میان نیامده است. از آن جمله: غانم و علی، از فرزندان غانم بن محمد بن مفرّج و نیز محمد بن علی که نسب آنان به یحیی بن عبیدۂ بن حمزه رسیده است. همچنین احمد الطیّب از فرزندان سراج الدین بن علی را می‌توان نام برد. اما محمدبن زین العابدین بن محمد بن عبدالعطی شیبی، که جدّ بزرگ شیبی‌های دوران ما است، همانطور که یادآوری کردیم پدرش زین‌العابدین در سالهای پایانی قرن دوازدهم هجری وفات کرد و نامبرده طفلی بیش نبود، پس از زین‌العابدین، عبدالقادر شیبی عموزاده محمد یاد شده عهده‌دار پرده‌داری و سدانت کعبه گردید. در سال ۱۲۱۰ ه. عبدالقادر- در حالی که عقیم بود- در گذشت و ناگزیر پرده‌داری به محمد بن زین‌العابدین رسید که در آن هنگام کودکی بیش نبود؛ زیرا در آن هنگام فرزند ذکوری از خاندان شیبی غیر از او وجود نداشت. در آن ایام شریف غالب بن مسعود امیر مکه بود. او شیخ محمدبن زین‌العابدین را به منزل خود برد و کفالت او را بر عهده گرفت و همچون فرزندان خود به تربیت او همّت گماشت تا اینکه بزرگ شد و پرده‌داری کعبه را در اختیار گرفت. او مدّت ۴۳ سال این منصب را بر عهده داشت. شخصی بود دانشمند و فاضل و کتابی در زمینه مناسک حج طبق مذهب شافعی به رشته تحریر در آورد. او سر انجام در سال ۱۲۵۳ ه. در گذشت. شش فرزند پسر به نامهای عبدالقادر، سلیمان، جعفر، احمد، عبداللَّه و علی از او باقی ماند. پس از فوتش پرده‌داری کعبه به بزرگترین فرزندش

ص:۱۳۳

شیخ عبدالقادربن محمد (در سال ۱۲۵۳ ه.) رسید. کلید کعبه و بزرگی، به مدّت هفت سال در دست وی بود. پس از درگذشت او (در سال ۱۲۶۰ ه.) پرده‌داری به برادرش سلیمان رسید. او نیز در سال ۱۲۶۱ ه. در گذشت. پس از او برادرش جعفر متولّی شد تا اینکه در سال ۱۲۶۲ ه. او نیز فوت کرد و پرده‌داری به برادرش احمد (متوفای ۱۲۷۴ هجری) سپس برادرش عبداللّه (متوفای ۱۲۹۶ هجری) رسید. شیخ علی‌بن محمد در زمان حیات برادرش شیخ عبداللّه در گذشت بنابراین پرده‌داری به او نرسید.

طبقه دوّم

نخستین آنان شیخ عمر بن جعفر (متوفّای سال ۱۳۰۴ هجری) بوده و پس از آن شیخ عبدالرحمن بن عبداللّه عهده‌دار پرده‌داری کعبه گردید. او تا سال ۱۳۱۱ ه. متولّی بود لیکن در این سال به علت درگیریهایی که میان امیر مکه، شریف عون الرفیق‌بن محمدبن عبدالمعین‌بن عون و والی ولایت حجاز- که در آن دوران عثمان نوری پاشا بود- به وجود آمد، پرده‌دار کعبه شیخ عبدالرحمن شیبی وارد نزاع شد و به همراه دیگر بزرگان مکه همچون بزرگ خاندان علویان، نیابت حرم و بزرگانی از اشراف در گروه عثمان نوری پاشا والی حجاز قرار گرفتند. در پایان والی حجاز به کمک همپیمانان خود، مطلب را به حضور سلطان ممالک عثمانی و حجاز؛ یعنی سلطان عبدالحمید خان فرزند عبدالمجید خان عثمانی رسانید. در این هنگام، با نفوذی که شریف عون در باب عالی (استانبول) داشت، حکم را به نفع خویش به دست آورد و به دستور سلطان، والی معزول و کلیه همپیمانان او از حجاز تبعید گشتند که در این میان فقط به شیخ عبدالرحمان شیبی لطف گردید و او را مجبور به تبعید ننمودند بلکه در خارج از مکه مکرمه در دهکده کوچکی بنام «الهدی» در دامنه کوه که در شرق مکه و در بین مکه و طائف، که این کوه از سلسله جبال «السروات» به شمار می‌آید در فاصله سی‌و پنج مایلی مکه مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۳۲۰ ه. در گذشت و در همان محل دفن شد. او شخص شجاع و کریم و خیر اندیشی بود و از پرده‌دارانی بود که ریاست او را درک کردم و شخصیت اجتماعی او را خود دیدم. پس از عزل نامبرده، پرده‌داری را شیخ محمدصالح بن احمد بن محمد

ص:۱۳۴

شیبی (درسال ۱۳۱۱ ه.) به عهده گرفت. او شخص با شهامت و مقتدری بود که به ریاست «مجلس الشیوخ» در دوران پادشاهی شریف حسین بن علی (در سال ۱۳۳۵ هجری) نیز رسید و دارای دیدی وسیع و فکری گسترده بود.

او مدت ۲۴ سال سمت پرده‌داری را به عهده داشت تا اینکه در تاریخ دهم ذی‌حجه (روز نحر) سال ۱۳۳۵ هجری در حالی که ۶۴ ساله بود در مکه در گذشت. پس از او شیخ عبدالقادر بن علی بن محمد شیبی (در سال ۱۳۳۵ هجری) پرده‌داری را از آن خود نمود و مدت شانزده سال در این سمت و منصب‌های دیگر باقی ماند تا اینکه در دهم ماه رمضان سال ۱۳۵۱ هجری در هشتاد سالگی وفات یافت. با درگذشت وی طبقه دوم- که همگی نوه‌های «محمد بن زین العابدین شیبی» بودند- پایان یافت.

طبقه سوم

اما طبقه سوم از پرده‌داران، که فرزندان نوه‌ها هستند، در دوران کنونی، «شیخ محمد بنصالح بن احمدبن محمد بن زین‌العابدین» است که هم اکنون به عنوان رییس پرده‌داران کعبه به شمار می‌آید. او در سال ۱۲۹۳ هجری متولد شد و در سال ۱۳۵۱ هجری پس از وفات شیخ عبدالقادر بن علی عهده‌دار این منصب گردید و هم اکنون نیز در این پست انجام وظیفه می‌نماید. پس از او شیخ عبدالله بن عبدالقادر بن علی بن محمد بن زین‌العابدین شیبی قرار دارد که از طبقه سوم است. نامبرده متولد ۱۲۹۷ هجری در مکه بوده که به عنوان پرده‌دار دوّم (/ جانشین) قرار دارد. و به هنگام نوشتن این مطالب دارای پست‌هایی در حکومت عبدالعزیز آل سعود از آن جمله معاون دوم مجلس شورا و رییس هیأت مطالبه حقوق اوقاف حرمین شریفین ورییس هیأت هلال احمر می‌باشد. این بود پایان گفته‌های شیخ عبدالله باسلامه به نقل از تاریخ او (تاریخ الکعبهٔ المعظمه).

در اینجا به عنوان تکمیل این مطلب به نظر شما می‌رسانیم که: شیخ عبدالله ابن عبد القادر بن علی در نیمه رمضان سال ۱۳۷۱ هجری در گذشت. اما شیخ «محمد ابن محمدصالح بن احمد بن محمد بن زین‌العابدین شیبی، در سیزدهم ماه ربیع‌الأول سال

ص:۱۳۵

۱۳۸۲ هجری پس از سی سال پرده‌داری کعبه درگذشت، در حالی‌که هیچگونه فرزندی از خود بجای نگذاشت. و در نتیجه طبقه سوم در اینجا به پایان رسید.

طبقه چهارم

پس از او شیخ امین بن عبداللّه شیبی بود که از سال ۱۳۸۲ هجری عهده‌دار این

نمایش تصویر

ص:۱۳۶

منصب گردید. «(۱)» نامبرده متولد ۱۳۲۵ هجری بوده و در مکه شخصی فاضل و دانشمند به شمار می‌آمد. هم اکنون افراد خانواده شیبی هشتاد و دو نفر می‌باشد که نیمی از آن را مردان تشکیل می‌دهند.

## ارکان چهارگانه کعبه مکرمه

پیش از این آوردیم که خلیل و پیامبر خدا، ابراهیم علیه السلام هنگامی که کعبه را بنا کرد، دو رکن بر آن قرار داد؛ نخست «رکن حجرالأسود» و دیگر «رکن یمانی» و دیوار کعبه از سوی حجر اسماعیل را بهصورت نیمدایره‌ای ساخت، بطوری‌که زاویه‌ای بر آن قرار نداد.

هنگامی‌که عبداللَّه‌بن زبیرکعبه را از نو بنانمود، چهار رکن برآن ساخت؛ یعنی دو رکن نیز ازسوی حجراسماعیل بر دیوارکعبه افزود و آن را به صورت مربع قرار داد.

در اینجا برای روشن نمودن موضوع، چهار رکن را بطوری‌که کعبه در سمت چپ شخص طواف کننده قرار داشته باشد، شرح می‌دهیم:

---

۱- - این مطلب مربوط به سال ۱۳۸۴ هجری؛ یعنی سی و چهار سال پیش است.

اینجانب به هنگام تشرّفم به دیار مقدس در رمضان سال ۱۴۱۸ هجری پس از آشنایی با شخصیت بزرگوار مکی شیخ« جمیل جلالی» که از اشراف مکه به شمار آمده و خانواده او جلالی مدت هفتصد سال در مکه افتخار دوزندگی قطعات پرده کعبه را به همراه داشته‌اند، برخورد نمودم. نامبرده هم‌اکنون به‌عنوان مطوّف خانواده ملکی و میهمانان ملك در حرم مکی را داراست. بنابه گفته نامبرده، هم‌اکنون بزرگ پرده‌داران شیبی کعبه شیخ طلحهٔبن عثمان الشیبی می‌باشد که دارای ۶۸ سال سن بوده و در حال حاضر بیمار است. نیابت او عبدالعزیز بن عبداللَّه شیبی است که هم اکنون در دوران بیماری شیخ طلحهٔ بن عثمان، انجام وظیفه پرده‌داری و سدانت کعبه را به عهده دارد. بدنیست که متذکر شوم بنا به گفته شیخ جمیل جلالی، تمامی پرده‌داران کعبه در دو سده اخیر هفتاد و چهار سال عمر کرده‌اند بطوری‌که شیخ طلحهٔ بن عثمان شیبی همواره به دوستان خود می‌گوید که از عمر من شش سال دیگر باقی مانده است و این امر غریبی در این دیار می‌باشد. تنها در دویست سال گذشته شیخ محمد بن حسن شیبی یکصد و بیست و دو سال عمر کرده است.« مترجم»

ص:۱۳۷

اوّل- «رکن اسود»، که به علت وجود حجرالأسود در آن، به این نام معروف گردیده است. همچنین بدان «رکن شرقی» نیز گفته می‌شود؛ زیرا در جهت شرق واقع است.

گفتنی است که طواف از این نقطه آغاز می‌گردد.

دوم- «رکن عراقی»، از آن جهت که این رکن در سمت عراق واقع شده، بدین نام مشهور گردیده است.

همچنین بدان «رکن شمالی» نیز گفته می‌شود؛ زیرا در سمت شمال قرار گرفته است. در میان این رکن و رکن اسود، درِ کعبه قرار دارد.

سوم- «رکن شامی»، این رکن در سمت شام و مغرب واقع شده و از این جهت بدین اسم نامبردار است. بدان «رکن بحری» و «رکن غربی» نیز گفته می‌شود. میان این رکن و رکن عراقی، حِجراسماعیل واقع است که در آن ناودان کعبه سرازیر می‌گردد.

چهارم- «رکن یمانی»، به علت آنکه این رکن در سمت یمن قرار دارد، بدین نام خوانده شده است و ابن قتیبه در کتاب «صبح الأعشی» آورده است: از آن جهت آن را رکن یمانی خوانند که «ابن ابی سالم» نامی از یمن، آن را ساخته است. در کتاب «شفاء الغرام» فاسی نیز آمده است: از آن جهت که مردی از یمن به نام «ابیّ بن سالم» آن را ساخته، بدین اسم نامبردار گردیده است. نامبرده پس از ساختن این رکن، این بیت شعر را نیز سروده است:

لنا الرکن فی البیت الحرام وراثهٔ بقیهٔ ما ابقی أبیّ بن سالم

«(۱)» لازم به تذکر است که درستیِ گفته «ابن قتیبه»، بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا کسی جز او چنین نگفته است و بهتر آن است که وجه تسمیه آن را به علّت همسویی آن به سمت یمن دانست، همچنانکه سایر ارکان به جهات خود نامگذاری گردیده‌اند.

همچنین رکن یمانی و رکن اسود را «یمانیان» و رکن شامی و رکن عراقی را «شامیان» و گاه «غربیان» نیز خوانده‌اند.

---

۱- -« در بیت الحرام برای ما رکنی است که از ابی بن سالم به ارث مانده است.»

ص:۱۳۸

گفتنی است درصورتی که واژه «رکن» تنها آورده شود، مراد از آن فقط رکن اسود است.

نمایش تصویر

## حفره‌ای در کنار درِ کعبه

در سمت راست درِ کعبه، بر روی زمین مطاف و در کنار شاذروان، حفره‌ای بود به طول دو متر و عرض یکصد و دوازده سانتیمتر و آن بیست و هشت سانتیمتر عمق داشت. حفره یاد شده تقریباً در میانه دیوار شرقی کعبه بر روی زمین مطاف قرار گرفته بود.

دانشمندان وصاحبنظران تاریخی در این باره نظریات مختلفی را ارائه کرده‌اند که اینک این گفته‌ها و نظریات را به طور کامل بررسی می‌کنیم و امید داریم که بتوانیم در

ص:۱۳۹

پایان به حقیقت آن پی ببریم.

گفته شده که این حفره جایگاهی برای ساختن گِل بوده است؛ یعنی اسماعیل پیامبر علیه السلام در این حفره گِل می‌ساخت و برای ساختمان کعبه، از آن استفاده می کرد. این گفته به دو دلیل نمی‌تواندصحیح باشد:

۱- حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام کعبه را به وسیله گِل و یا گچ نساختند بلکه دیوارهای کعبه را سنگچین نمودند و سقفی نیز بر آن قرار ندادند.

ابن عباس نیز در این‌باره گفته است: به خدا قسم آنان کعبه را بدون گچ و گِل ساختند. بی‌آنکه کسی به آنان کمک کند و وسیله‌ای در اختیار داشته باشند که بر آن سقفی قرار دهند. آنان فقط دیوارها را بنا کردند و به دور آن طواف نمودند. «(۱)» ۲- اگر فرض کنیم که اسماعیل پیامبر علیه السلام در این حفره برای ساختمان کعبه گِل می‌ساخته، در اینصورت لازم بوده که در چهار سوی کعبه چنین حفره‌ای را به وجود آورده باشد تا با زحمت این گِل را به اطراف کعبه حمل ننماید. همچنین به نظر می‌رسد که این جایگاه، برای ساختن گِل مورد نیاز آن ساختمان بسیار کوچک باشد. بنابراین، این گفته که حفره مورد نظر، جایگاهی برای ساختن گِل به وسیله حضرت اسماعیل علیه السلام بوده، نادرست و غلط می‌باشد.

و نیز گفته‌اند که: این حفره آبریز شست و شوی کعبه بوده است. ابن جبیر این مطلب را در سفرنامه «(۲)» خود آورده است. این مطلب نمی‌تواند حقیقت داشته باشد؛ زیرا ما هم اکنون کعبه را هنگام شست و شو می‌بینیم. احتمال می‌رود که ابن جبیر این مطلب را از شخصی که اطلاع کافی نداشته، به دست آورده است و یا اینکه ممکن است به صورت تصادفی هنگام شست و شوی کعبه، این حفره را مملوّ از آب دیده باشد؛ زیرا اگر این حفره به عنوان آبریز شست و شوی کعبه ساخته شده بود، می‌بایست در زیر درِ کعبه و در پایین درگاه آن قرار داشته باشد. و نیز گفته شده است: قسمتی از این حفره که متصل به کعبه بوده جایگاه مقام ابراهیم علیه السلام قبل از انتقال آن به وسیله عمربن خطاب بوده و نیز پیش

---

۱- - ازرقی، تاریخ مکه.

۲- - رحلة ابن جبیر.

ص:۱۴۰

از سیل «امّ نهشل»، مقام ابراهیم علیه السلام در این نقطه قرار داشته که سیل یاد شده آن را به همراه خود به منطقه پایین مکه برده است و هنگامی که عمر از مدینه به مکه آمد، مقام را در جایگاه فعلی آن قرار داد. این گفته می‌تواندصحیح و درست باشد؛ در تحقیقی که اینجانب در این باره کرده‌ام نیز این مطلب را متذکر گردیده‌ام.

همچنین گویند این حفره جایگاه نماز جبرئیل با رسول خداصلی الله علیه و آله به هنگام واجب شدن نمازهای پنجگانه بوده است. تعداد زیادی از علما و اندیشمندان، از آن جمله «ازرقی» به روایت از «ابن عباس» از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت فرمود:

«امنی جبریل عند باب الکعبهْ مرتین»؛ «دو بار نماز را به امامت جبرئیل در کنار در کعبه به جای آوردم.»

این گفته می‌تواند درست، بلکه بهترین باشد؛ زیرا با گفته قبلی (که مقام ابراهیم در قسمتی از این حفره متصل به کعبه قرار داشته است) نیز مطابقت دارد و از این نظر نیز می‌تواندصحیح باشد که نماز پیامبر و جبرئیل قبل از نزول آیه وَ اتَّخِذُوا مِن مَقام ابراهیم مُصلّیً، در این نقطه مورد قبول خداوند قرار گرفت. بنابراین، نماز جبرئیل با پیامبرصلی الله علیه و آله در آن نقطه، اشاره‌ای است به این مطلب که از سوی خداوند به رسول خداصلی الله علیه و آله و امتش فرمان خواهد آمد که نماز خود را در کنار مقام بجای آورند. بنابراین می‌توان گفت که این حفره جایگاه نماز جبرئیل به همراه پیامبر خداصلی الله علیه و آله بوده و نیز محلی از برای مقام ابراهیم علیه السلام قبل از انتقال آن به وسیله عمر به جایگاه کنونی به شمار می‌آمده است.

برای تحقیق بیشتر و اندازه‌گیری دقیق این حفره، در بامداد روز سه شنبه چهارم ماه جمادی الأول سال ۱۳۷۷ هجری به مسجدالحرام رفتم و در کنار دَرِ کعبه معظمه ایستادم و در حفره یاد شده دقیق شدم و با وسیله اندازه‌گیری، تمام قسمتهای آن را اندازه گرفتم. نتیجه بررسیهایم بدین شرح است:

حفره‌ای که در کنار دَرِ کعبه معظمه قرار دارد، حفره‌ای حقیقی نبوده بلکه درصدر اسلام همانند دیگر قسمتهای زمین مطاف، بهصورت خاکی بوده که در آن هنگام این نقطه را از سایر قسمتها به شکلی متمایز نمودند، به عنوان مثال، هنگامی که زمین مطاف از خاک تشکیل گردیده بود، این قسمت را به وسیله شن سفید از دیگر قسمت‌ها جدا

ص:۱۴۱

کردند. زمانی که زمین مطاف را با قطعه سنگها و سنگهای مرمر پوشانیدند، این جایگاه را حوض مانند، به عمق سی‌سانتیمتر ساختند تا دریادها بماند و فراموش نشود.

اندازه این حفره مرمرین مستطیل شکل، که بیشتر شبیه به حوض کوچکی بوده، بدین قرار است:

طول: دو متر.

عرض: یک متر و ده سانتیمتر.

عمق: بیست و هشت سانتیمتر.

و فاصله میان انتهای این حفره تا رکن کعبه از سوی حجراسماعیل، پنج متر و شصت سانتیمتر و بین ابتدای حفره تا رکن حجرالأسود چهارمتر و هشتاد سانتیمتر فاصله است. همچنین از ابتدای حفره یادشده تا ابتدای پنجره مقام ابراهیم علیه السلام نُه متر و هشتاد و شش سانتیمتر فاصله وجود دارد، بطوری که در این حفره چهار شخص می‌تواند به راحتی و بدون مزاحمت بر دیگری، نماز بجای آورد. و اگر شخصی سؤال کند که آیا مساحت زمین حفره یاد شده در دوران خلفا همانند مساحت کنونی آن بوده است یا خیر؟ در پاسخش می‌گوییم: به نظر می‌رسد این مساحت ازصدر اسلام تا کنون تغییری نکرده باشد؛ زیرا پیشتر یاد آوری کردیم که در این حفره چهار شخص می‌توانند نماز بجای آورند. و اینک با در نظر گرفتن این مطلب که حفره جایگاه نماز جبرئیل با پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله و نیز محلی برای قرار گرفتن سنگ مقام ابراهیم علیه السلام بوده. و با در نظر گرفتن این حقیقت که اگر مقام را، که یک ذراع است، به اندازه یک شخص در نظر بگیریم و رسول خداصلی الله علیه و آله را شخص دوم و جبرئیل علیه السلام را شخص سوم به حساب آوریم، باقی مانده جای شخص چهارم است. البته اگر فرض کنیم رسول خداصلی الله علیه و آله به هنگام نماز خویش در این حفره، احتمالًا یک یا دو قدم به جلو و یا احیاناً یک یا دو قدم به عقب بر می‌گشته و این مقدار را به اندازه جای شخص چهارم به شمار آوریم، در اینصورت برای ما واضح و روشن می‌گردد که این مساحت کنونی حفره، همان مساحتی است که درصدر اسلام بوده است.

افزون بر این، در مسند احمد، از ابن عباس روایت کرده است که گوید: از فضل بن

ص:۱۴۲

عباس شنیدم که می‌گفت: به همراه رسول خدا به درون کعبه رفتم، در حالی‌که رسول خدا در داخل کعبه نماز نخواند، لیکن به هنگامی‌که از آن خارج گردید، دو رکعت نماز در کنار درِ کعبه بجای آورد.

همچنین در شفاء الغرام «(۱)» آمده است:

«قاضی عزالدین بن جماعه» در این مورد از «احمد بن حنبل» روایت کرده است:

هشیم از عبدالملک، از عطا نقل کرده است گوید: «اسامهٔ بن زید» گفت: (در روز فتح مکه) به همراه رسول خدا داخل کعبه شدم، حضرت در آن نشستند و حمد و سپاس خدای را بجای آوردند، سپس تکبیر گفته و از آن خارج گردیدند در حالی‌که در آن نمازی بجای نیاوردند. سپس مجدداً در روز دوم با حضرت وارد کعبه شدم، آن حضرت بلند شد و دعا کرد سپس دو رکعت نماز گزارد و سپس از کعبه خارج شد و دو رکعت نماز در مقابل دیوار شرقی کعبه بجای آورد.

لازم به یادآوری است که از پیش از اسلام همواره سنگ مقام ابراهیم علیه السلام در قسمتی از این جایگاه در کنار کعبه قرار داشت؛ زیرا یکی از نشانه‌های والا و گران سنگ خداوند بر روی زمین است.

همچنانکه فرموده است: فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ اِبْراهِیم

و با توجه به اینکه سنگ مقام، سنگی است که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر روی آن ایستاده و سنگهای دیوار کعبه را بنا نمودند، پس باید در کنار کعبه قرار داشته باشد.

---

۱- - نوشته مورخ نامی ابو الطیب تقی الدین محمد بن احمد بن علی فاسی مکی مالکی است. نامبرده در شب جمعه بیستم ربیع الأول سال ۷۷۵ هجری در مکه متولّد شده و در آن رشد کرده است.

فاسی اجازه روایت حدیث را از علمای زیادی در دوران خود به دست آورد و قاضی القضات مالکیان در مکه بوده و درس فقه و حدیث و تفسیر را نیز در آن تدریس می‌کرد. از نامبرده تألیفات زیادی در دست است که مهمترین آنهاست:

۱- شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، که نخستین بار در سال ۱۳۷۶ هجری به چاپ رسید.

۲- تحفهٔ الکرم بأجیاد البلد الحرام، که بدان تحصیل المرام من تاریخ البلد الحرام نیز گفته می‌شود.

۳- العقد الثمین فی تاریخ البلد الأمین.

نامبرده در سال ۸۳۲ هجری در مکه وفات نمود.« مترجم»

ص:۱۴۳

همچنانکه چنین بوده است. «(۱)» به علت ازدحام حاجیاج، به ویژه در موسم حج، افرادی به درون این حفره می‌افتادند و مشکلاتی را پیش می‌آوردند. از این رو دولت سعودی تصمیم بر آن گرفت که حفره یاد شده را پر کند، به همین منظور در ظهر روز پنجشنبه دوم شعبان سال ۱۳۷۷ هجری، برابر با بیستم فبریه سال ۱۹۵۸ میلادی بعضی از کارگران مصری مأمور پر کردن این حفره گردیدند. آنان ابتدا به وسیله آهک قدیمی که از بام کعبه به هنگام انهدام آن به دست آورده بوند، مقداری را در کف حفره ریختند. سپس روی آن را به وسیله شنِ شسته شده با آب زمزم، پوشاندند و بعد از آن، مقداری خاک مخلوط شده با آهک را بهصورت خمیر در آورده و بر روی آن کشیدند و سرانجام به وسیله مرمر سفید، روی آن را هم سطح زمین مطاف سنگفرش کردند. اطراف سنگهای مرمر قرار داده شده بر روی حفره را، به وسیله خطی سیاه رنگ مشخص نمودند که به وسیله خط سیاه یاد شده حدود حفره مشخص می گردید. «(۲)» در دیوار شاذروان و در داخل حفره، سنگ نبشته‌ای به طول هفتاد سانتیمتر و عرض

---

۱- – تا سال هفدهم هجری همواره سنگ مقام در جایگاه یاد شده قرار داشت. در این سال سیل بزرگی از بالای مکه‌و از راه دیوار سنگچین شده درِ خانه ابوسفیان و حنظله فرزند ابوسفیان وارد مسجدالحرام گردید. چون این سیل ام نهشل دختر عبید بن سعید بن عاص بن امیهٔ بن عبدشمس را با خود برد و جسدش را در پایین مکه یافتند، به همین مناسبت به سیل« ام نهشل» معروف گردید. و همین سیل بود که مقام ابراهیم را از جای خود کَند و با خود برد تا اینکه آن را در پایین مکه یافتند و به پرده‌های کعبه متصل کردند؛ زیرا سیل، محل اصلی مقام را از میان برده و نشانه‌های آن را نیز محو کرده بود.« عمربن خطاب» پس از آگاه شدن از این حادثه، به مکه آمد و طی مشورت با مکّیان و صاحبنظران، جایگاه مقام را در محلّ کنونی قرار داد که همچنان نیز باقی مانده است. عمر همانند سایر تصرفاتش، در مکانِ سنگِ مقام نیز تغییر ایجاد کرد. از امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرموده‌اند: در صورتی که قدرت داشتم، مقام ابراهیم را به جایگاه پیشین آن؛ یعنی کنار کعبه منتقل می کردم، البته محل مقام ابراهیم از آن پس مورد تأیید و امضای امامان معصوم ما قرار گرفت که شاید آنان نیز قدرتی بر تغییر آن نداشته و ناگزیر محل آن را قبول کرده باشند« مترجم».

۲- – در سالهای اخیر، به علت تغییر سنگهای کف مسجد الحرام، این حدود تعیین شده در اطراف حفره کنار درِ کعبه محو گردیده و هیچگونه آثاری از آن باقی نمانده است. لیکن سنگ نبشه‌ای که پیشتر در داخل حفره و دیوار شاذروان قرار داشت هنوز برقرار و پابرجا است که بدینوسیله می‌توان محدوده این حفره را در ذهن مجسم نمود.« مترجم»

ص:۱۴۴

سی و چهار سانتیمتر وجود دارد که بر روی آن این نوشته دیده می‌شود:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم- أمر بعمارة المطاف الشریف، سیّدنا و مولانا الامام الأعظم، المعترض للطاعة علی سائر الامم، ابو جعفر المنصور المستنصر باللَّه امیر المؤمنین، بلغه اللَّه اماله و زین بالصالحات أعماله، و ذلک فی شهور سنة احدی و ثلاثین و ستمائة، وصلّی اللَّه علی سیّدنا «محمد».

این سنگ نبشه نشان دهنده تعمیر و تجدید مطاف شریف به وسیله ابو جعفر منصور المستنصر باللَّه در سال ۶۳۱ هجری می‌باشد.

گفتنی است که ابو جعفر منصور یاد شده در این لوح، غیر از ابو جعفر منصور پدر «محمد المهدی» است که در سال ۱۳۷ هجری مسجدالحرام را توسعه داد؛ زیرا ابو جعفر منصوری که نامش در سنگ آمده، مربوط به قرن هفتم هجری است درصورتی که ابو جعفر منصور پدر محمد المهدی، در قرن دوم هجری می‌زیسته است.

مقداری از حفره را در گوشه سمت راست و پایین تصویر زیر می‌توان دید.

نمایش تصویر

ص:۱۴۵

## مناصب کعبه هنگام ظهور اسلام

### اشاره

به هنگـام ظهور اسـلام در شـبه جزیره، مناصبی در ارتباط با برگزاری مراسم حـج و پـذیرایی از زائران مکه و کعبه وجود داشت که میان قبایل و یا افراد خاصی تقسیم می‌شد.

این منصبها در طول تاریخ، تنشها و برخوردهایی میانصاحبان آنها به وجود می‌آورد.

قصـی بن کلاـب هنگـامی‌که به دوران کهولت رسـید، این منـاصب را به شـش بخش تقسـیم کرد و ریاست آن را بین دو فرزنـدش «عبدالدار» و «عبد مناف» تقسیم نمود. این شش منصب عبارت بودند از: سدانت (پرده داری کعبه)، ندوه (مؤسسه مشورتی)، سقایت (آب دادن به حاجیان)، لواء (پرچمداری)، رفادهٔ (میهمانداری) و قیادت (سرداری).

پس بـه فرزنـد بزرگـتر خـود «عبدالـدار» که نزد وی از همه محبـوب‌تر بـود، ریـاست سـدانت (پرده‌داری کعبه)، دارالنـدوه (مؤسسـه مشورتی مکه) و لواء (پرچمـداری سـپاه) را واگـذار کرد و به فرزنـد دوّم خود عبـد مناف، که در زمان حیات پـدر خویش شـرف و بزرگی را آنچنـان به ارث برده بود که هیـچ کس بـدو نمی‌رسـید، ریـاست سـقایت (آب دادن به حاجیـان)، رفادت (میهمانـداری و پذیرایی از زائران کعبه) و قیادت (سرداری و سرپرستی کاروانهای بازرگانی) را به وی سپرد.

قصی چهار فرزند داشت:

۱- «عبدالـدار» که بزرگـترین آنهـا بود و همـانگونه که گفـتیم، سـدانت و پرده‌داری کعبه در اختیـار او قرار گرفت و از فرزنـدان او «عثمـان بن طلحه» بوده است که پیـامبر گرامیصـلی الله علیه و آله کلیـد کعبه را در دست او و برادر زاده‌اش «شـیبهٔ بن عثمـان بن ابی طلحه» قرار داد.

۲- «عبد مناف» که خاندان نبوت از او سرچشمه گرفت.

۳- «عبد العزّی»، وی جدّ اسدیها بوده و حضرت «خدیجه بنت خویلد» از نسل اوست.

۴- «عدی».

ص:۱۴۶

## تعداد مناصب هنگام ظهور اسلام:

این مناصب، به هنگام ظهور اسلام به چهارده بخش تقسیم شد:

۱- منصب سقایت؛ آب دادن به حاجیان و زائران کعبه که به «عباس» عموی پیامبرصلی الله علیه و آله (از بنی‌هاشم) رسید.

۲- منصب عُقاب؛ پرچمداری که در دست ابو سفیان، «صخربن حرب» (از بنی‌امیه) قرار گرفت.

۳- منصب رِفادت؛ میهمانداری و پذیرایی زائران کعبه، که در دست حارث بن عامر (از بنی‌نُوفَل) بود.

۴- منصب حجابت؛ کلید داری، پرده‌داری، پرچمداری و دارالندوه یا مؤسسه مشورتی، همگی به دست عثمان بن طلحه (از بنی‌عبدالدار) افتاد.

۵- قُبه؛ اسلحه خانه و محل جمع‌آوری مهمات و سلاحهای جنگی بود که در دست خالدبن ولید (از بنی‌مخزوم) قرار داشت.

۶- منصب سفارت؛ در دست عمر بن خطاب (از بنی عدی) بود.

۷- ایسار و ازلام؛ عملی همانند بخت آزمایی و شرطبندی که در دستصفوان ابن امیه (از بنی‌جُمَحْ) قرار داشت.

۸- منصب قضا و داوری؛ این منصب در میان افراد دست به دست می‌گشت.

۹- منصب حفاظت اموال متعلق به کعبه و بتها؛ در دست «حارث بن قیس» از بنی سهم بوده است.

۱۰- قیادت؛ سر داری و سرپرستی کاروانهای بازرگانی که در دست «ابوسفیان» (از بنی‌امیه) بود.

۱۱- مؤسسه پرداخت دیه و غرامت؛ که در دست قبیله بنی تَیم قرار داشت.

۱۲- مؤسسه مشورتی؛ که از دار الندوه کوچکتر بوده، به دست «یزید بن زمعهٔ ابن اسود» از بنی‌اسد قرار داشت.

۱۳- منصب اعِنّه؛ یا سرپرستی ستوران قریش در هنگام جنگ، که دست به دست می‌گشته.

ص:۱۴۷

۱۴- منصب عمارت؛ یا نگهبانی و مراقبت از مسجدالحرام، این منصب در دست شیبهٔ بن عثمان، (از بنی عبدالدار) بوده است. «(۱)»

## حجر الأسود

به حجر الأسود «رکن» نیز گفته می‌شود؛ زیرا در مهمترین رکن از بیت‌اللَّه الحرام قرار داده شده است. جایگاه حجرالأسود مکانی است که طواف از آنجا آغاز می‌گردد و آن رکن شرقی است. این رکن دارای یک متر و نیم ارتفاع از سطح زمین مطاف است تا اینکه هر انسانی، به استثنای کودکان، بتوانند آن را بوسیده و استلام کنند. حجرالأسود در اصل سفید بوده و گفته می‌شود که در اثر دست کشیدن کفار و گناهکاران به آن، به رنگ سیاه تغییر یافته است. و نیز گفته می‌شود که این سنگ هم اکنون از درون سفید است لیکن ظاهر آن بر اثر آتش سوزی، که در دوران قریش و ابن زبیر در کعبه اتفاق افتاد، سیاه شده است. هم اکنون حجرالأسود از قطعه‌های کوچکی که به هم اتصال داده شده، تشکیل گردیده است. گفتنی است تمامی این قطعات به وسیله طوقی از نقره خالص پوشیده شده است. این سنگ حدود نیم ذراع در درون دیوار کعبه قرار داده شده است، آنچنانکه در این باره گفته‌اند: مقدار طول حجرالأسود نیم ذراع و عرض آن ثلث ذراع، یک قیراط کم، می‌باشد.

حجرالأسود به دوران حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام برمی‌گردد. بدینصورت که به هنگام بنای کعبه به دست ابراهیم به همراه فرزندش اسماعیل، اسماعیل سنگها را بر روی شانه خود حمل می‌کرد و به دست ابراهیم می‌داد تا اینکه به جایگاه حجرالأسود در رکن رسیدند، در این هنگام ابراهیم به فرزندش اسماعیل گفت: سنگی را برای من بیاور که در اینجا قرار دهم تا راهنمایی باشد برای محل آغاز طواف. پس اسماعیل در پیِ یافتن آن

---

۱- - نک: عبد الحمید آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۷، تاریخ و آثار اسلامی، اصغر قائدان، ص ۳۰ و ۳۱« مترجم»

ص:۱۴۸

سنگ روان گردید و بعد از مدّتی مراجعت کرد در حالی که حجرالأسود را در دست حضرت ابراهیم دید! خداوند عزّ و جلّ این سنگ را به هنگام طوفان در دوران حضرت نوح علیه السلام در کوه ابوقبیس به ودیعت نهاده و به او فرموده بود: اگر روزی خلیل مرا دیدی که خانه‌ای برای من می‌سازد، پس آن را برای وی آشکار گردان.

اسماعیل وقتی آن را دید، پرسید: ای پدر، این سنگ را از کجا آوردی؟ ابراهیم پاسخ داد: آن را از سوی کسی فرستاده‌اند که مرا به سنگ تو واگذار نکرد. آن را جبرئیل برای من آورد.

هنگامی که جبرئیل سنگ را در جایگاهش قرار داد، از شدّت سفیدی، نوری از خود منتشر می کرد. بطوری که شرق و غرب و شمال و جنوب را در برگرفت. شعاع این نور تا انتهای نشانه‌های حرم (/ انصاب) می‌رسید.

«ازرقی» درباره رنگ سیاه این سنگ می گوید: «شدّت سیاهی آن به علّت آتش سوزیهای مکرّری است که یکی پس از دیگری در دوران جاهلیت و اسلام در کعبه رخ داد، تا آنجا که کعبه را به ویرانی کشانید. علت ساختمان قریش پیش از ظهور اسلام نیز آتش سوزی مهیبی بود که در آن رخ داد و تمامی کعبه را به ویرانه‌ای تبدیل کرد. پس از آن بود که کعبه را دوباره بنا نهادند و بار دیگر نیز در دوران ابن زبیر آتش دامن کعبه را دربرگرفت، بطوری که حجرالأسود را به سه قسمت تقسیم کرد. پس ابن زبیر به هنگام ساختمان خویش از کعبه، حجرالأسود را در میان طوقی از نقره قرار داد و آن را بر رکن اصلی خود نهاد.»

از گفته ازرقی این چنین بر می‌آید که سیاهی حجرالأسود براثر آتش سوزیهای مکرّر در کعبه بوده است. همچنین آشکار می گردد که حجرالأسود از ابتدای آفرینش و ساختمان کعبه، به وسیله فرشتگان و سپس حضرت آدم علیه السلام و فرزندش شیث علیه السلام وجود داشته و در همین جایگاه بوده است.

روایات و احادیث فراوانی در این زمینه به دست ما رسیده که حجرالأسود از بهشت نازل گردیده است؛ از آن جمله، احمد از انس بن مالک و نساء از ابن عباس روایت کرده‌اند که پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود:

ص:۱۴۹

«الحجر الأسود من الجنّة»؛ «حجر الأسود از بهشت است.»

و نیز احمد و دیگران روایت کرده‌اند که پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود:

«الحجر الأسود من الجنه و کان أشدّ بیاضاً مِنَ الثَّلج حتّی سوَّدتْهُ خطایا أهل الشرک».

«حجرالأسود از بهشت است و سفیدی آن از سفیدی برف بیشتر بود لیکن خطای مشرکان و کافران رنگ آن را به سیاهی تبدیل ساخت.»

در باره رنگ سیاه حجرالأسود، مطالبی در تاریخ آمده که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

ازرقی به هنگام سخن درباره ساختمان کعبه به وسیله ابن زبیر، از شرحبیل از ابی عون از پدرش روایت کرده است که گفت: «حجرالأسودِ شکاف خورده و سیاه شده در اثر آتش سوزی را دیدم در حالی که درون آن همانند نقره سفید بود.»

همچنین ازرقی به هنگام این ساختمان، از منصور بن عبدالرحمن حجبی (پرده دار)، از مادرش روایت کرده است که گفت: رنگ حجرالأسود پیش از آتش سوزی همانند رنگ سنگ مقام بود لیکن هنگامی که آتش‌سوزی رخ داد، این سنگ سیاه گردید.

به هنگام این آتش‌سوزی حجرالأسود سه قطعه شد که ابن زبیر آن را در طوقی از نقره قرار داد.

ابن جبیر در سفرنامه‌اش، که به سال ۵۷۸ هجریصورت گرفته، آنگاه که به مکه می‌رسد، از مشاهدات خود درباره حجرالأسود اینگونه توصیف می‌کند:

«در قطعه سالمی که در سمت راست استلام کننده حجرالأسود واقع است، نقطه سفید رنگ کوچکی دیده می‌شود که همانند خالی در آنصفحه مبارک می‌درخشد. این نقطه سفیدرنگ بگونه‌ای است که نگاه کردن به آن موجب جلای چشم می‌گردد.»

در کتاب «الاشاعهٔ لأَشراط الساعهٔ» به هنگام سخن درباره از جا در آوردن حجرالأسود به وسیله قرامطه، در سال ۳۱۷ هجری، این گونه می‌نویسد: محمد بن نافع خزاعی گوید:

ص:۱۵۰

«در حجرالأسود زمانی که از جا کنده شده بود، دقت کردم، سیاهی را فقط در بالا و رأس آن دیدم، در حالی‌که سایر قسمتهای آن سفید بود. طول این قطعه سنگ کمی بیشتر از یک ذراع به نظر می‌رسید.»

در کتاب «جامع اللطیف» نوشته ابن ظهیره قرشی آمده است:

«قاضی عزالدین ابن جماعه» گفت: به هنگام اولین سفر حج خود در سال ۷۰۸ هجری، نقطه‌ای سفید رنگ که برای هر شخصی مشهود بود، در آن دیدم لیکن در سفرهای بعدی خود، کوچک شدن آن نقطه سفید رنگ کاملًا آشکار و واضح بود.»

ابن ظهیره در کتاب خود «جامع اللطیف» از مناسک ابن خلیل متوفی این گونه روایت کرده است که:

«در قسمتی از حجرالأسود، که سمت درِ کعبه معظمه قرار گرفته، همواره سه نقطه سفید شفاف را می‌دیدم که نخستین نقطه سفید رنگ و بزرگترین آنها به اندازه دانه ذرّتی بود و نقطه دوم کنار آن و کوچکتر از آن بود و نقطه سوم در کنار نقطه دوم و کوچکتر از نقطه دوم و به اندازه دانه ارزن بود.»

من همواره در این سه نقطه نظر داشتم و احساس می‌کردم که با گذشت زمان، این نقطه‌های سفید رنگ کوچکتر می‌شود.

حجرالأسود در طول‌تاریخ، به علّت آتش سوزیهای مکرر وصدمات دیگر، موجب تَرَک خوردن وجداشدن قطعاتی ازآن گردید که‌نخستین بار به هنگام دوران ابن زبیر اتفاق افتاد وحجرالأسود به سه قطعه جدا از هم‌تغییر یافت. این آتش سوزی در سال ۶۴ هجری اتفاق افتاد که ابن زبیر سه قطعه سنگ را در طوقی از نقره خالص گذاشت و سپس آن را در جایگاه اصلی خود، در رکن قرار داد. از این پس حوادث دیگری رخ داد که در نتیجه، این سنگ به چندین قطعه جدا از هم مبدّل گردید، از این‌رو همواره امیران و پادشاهان به هنگام ساختمان‌کعبه دقّت کافی را به هنگام جابجایی آن داشته‌اند، تا آنجا که در ساختمان سلطان مراد چهارم که در سال ۱۰۴۰ هجری اتفاق افتاد، از بیم آسیب دیدن حجرالأسود،

ص:۱۵۱

آن را از جای خود تغییر ندادند بلکه اطرافش را با دقت کافی، مستحکم کردند.

نمایش تصویر

ص:۱۵۲

## شاذَروان

### اشاره

شـاذروان، همـان برآمـدگی‌هایی است که در اطراف خـانه خـدا قرار دارد، و آن بخشـی از کعبه است که توسط قریش از ساختمان کعبه کاسـته شد و هم اکنون همانند پوششـی اطراف خانه را در برگرفته است. شاذروانِ کنونی از ساخته‌های سـلطان مراد چهارم در هنگام ساختمان کعبه در سال ۱۰۴۰ هجری است. «(۱)» بنابراین، شاذروان همان سـنگ مایلی است که بخش تحتانی دیوار کعبه را تا روی زمین پوشانیـده است، به اضافه بخشـی که در مقابل حجراسـماعیل بهصورت پلّه‌ای ساخته شده است که ارتفاع آن از سـطح زمین بیست سانتیمتر و عرض آن چهل سانتیمتر است.

این پله جایگاه مردمی است که برای دعا و تضـرع به درگاه الهی بر روی آن می‌ایسـتند و سینه و شکـم خود را بر کعبه قرار می‌دهند و دسـتان را بر بالای سـر خود و بر دیوار کعبه می‌گذارند. علت آنکه در این قسـمت شاذروان قرار داده نشده، این است که در بنای ابراهیم علیه السـلام از کعبه تا نیمه حجراسماعیل جزو خانه کعبه بوده است که در ساختمان قریش به علّت کمبود مال حلال از خانه کاسـتند و بر حجر افزودند. «(۲)» همچنین در پـایین درِ کعبه، شاذروان قرار داده نشـده و به صورت پله‌ایصاف به طول ۳۴۵ سانتیمتر ساخته شده است که مردم در ملتزم بر آن می‌ایستند و به درگاه خداوند دعا و زاری می‌کنند.

درصفحه ۱۰۵ کتاب «الرحلهٔ الحجازیه» نوشته «بتنونی» در مطلبی با عنوان «نخستین سازنده شاذروان» چنین آمده است:

به نظر من شاذروان از ساخته‌های حَجّاج بوده که آن را جهت استحکام خانه کعبه

---

۱- - در تعمیرات اخیر ملک فهـد که در ماههای صـفر تا رجب سال ۱۴۱۷ هجری صورت گرفت. کلیه مرمرهـای شاذروان تعویض گردید.« مترجم»

۲- - شـیعیان به اسـتناد از روایـات صـحیحه‌ای که در این بـاره از امامان معصوم وارد شـده است معتقدنـد که کعبه‌هیچگونه کاستی نداشـته و مسـاحت آن همـان مسـاحتی است که به وسـیله حضـرت ابراهیم خلیـل به هنگام ساختمان کعبه بوجود آورده، قرار دارد.« مترجم»

ص:۱۵۳

در مقابل تأثیر باران و سیل بنا کرد و دلیل آن اصطلاح شاذروان است که بر آن قرار داده‌اند؛ زیرا در زمان حَجاج تعدادی کارگر ساختمانی ایرانی برای ساختمان کعبه به مکه آمدند و این اصطلاح که کلمه‌ای است فارسی، از آن تاریخ بر آن اطلاق شده است.

در کتاب «اغانی» از ابن سریح نقل شده است که اصطلاح شاذروان و میزاب هر دو از کلمات فارسی بوده‌اند و از هنگامی که تعدادی کارگر ایرانی به دستور ابن زبیر جهت ساختمان کعبه به مکه آمدند، در بین مردم رواج یافت.

ازرقی در کتاب «اخبار مکه» تاریخ مشروحی از شاذروان را بیان می کند که نکات زیر از آن نقل می‌شود:

۱- اصل شاذروان ابتدا به وسیله خزاعیان هنگامی که امر مکه و کعبه در دست آنان بود، جهت محافظت کعبه از سیل، در اطراف آن ساخته شد که این کیفیت تا زمان ساختمان قریش از کعبه باقی ماند.

۲- بدون شک، شاذروان با این کیفیت از ساخته ابن زبیر در ساختمان کعبه است؛ زیرا نامبرده پس از کشف پی‌های اوّلیه ساختمان کعبه، آن را بدینصورت که هم اکنون ملاحظه می‌شود بر روی زمین بنا کرد.

حجّاج نیز در ساختمان و تغییرات خود در کعبه، به شاذروان تعرضی نکرد بلکه اضافات آن را از سوی حجر اسماعیل به حالت اولیه برگرداند و درِ غربی کعبه را مسدود کرد. و نیز درِ شرقی را همانند ساختمان قریش از سطح زمین بالا برد و دیگر بخشهای کعبه را بر بنای ابن زبیر باقی گذارد.

۳- درگاه درِ شرقی و درگاه درِ غربی کعبه را به اندازه یک وجب از سطح زمین بالاتر برده‌اند و به گفتهصریح ازرقی، بر روی سطح زمین قرار نداده‌اند.

## تعداد بنا و مرمّت‌های شاذروان در طول تاریخ

۱- شاذروان (با کیفیت و ویژگی کنونی) در سال ۶۴ هجری به وسیله عبداللَّه ابن‌زبیر ساخته شد.

۲- در اواخر قرن سوم هجری (در زمان جدّ ازرقی) شاذروان را به وسیله گچ و مرمر

ص:۱۵۴

پوشانیدند.

۳- طبق گفته فاسی، در سال ۵۴۲ هجری، بعضی از بخشهای شاذروان تعمیر و مرمّت شد.

۴- به گفته فاسی در سال ۶۳۶ هجری بنای آن تعویض گردید.

۵- فاسی همچنین گوید: در سال ۶۶۱ هجری تغییرات مجدّدی در شاذروان داده شد.

۶- و باز فاسی می‌گوید: در سال ۶۷۰ هجری بار دیگر در ساختمان شاذروان تغییراتی دادند.

۷- ابن فهد گوید: شاذروان در سال ۸۳۸ هجری به وسیله سودون محمدی مرمّت شد.

۸- بنا به‌گفته ابن فهد، در محرم سال ۸۴۶ هجری نیز شاذروان تعمیر شد.

۹- در ساختمان کعبه، در سال ۱۰۴۰ هجری که در دوران سلطان مراد چهارم (خلیفه عثمانی)صورت گرفت، تغییراتی در ساختمان شاذروان داده شد که شروع آن در روز یازدهم شعبان همان سال بوده و در تاریخ سوم رمضان سال یاد شده به پایان رسید.

۱۰- در سال ۱۰۹۸ هجری به فرمان احمد پاشا، سنگ چخماق جایگزین کلیه سنگهای پیشین شاذروان شد.

گفتنی است که از زمانصحابه تاکنون تغییرات زیادی در وضعیت ساختمانی و کیفیت قرار گرفتن سنگهای شاذروان انجام گرفته است؛ در اوایل دهه اوّل سال ۶۷۰ هجری شاذروان بهصورت پله بوده که گاه بعضی از عوام در هنگام طواف بر روی آن حرکت می‌کرده‌اند تا اینکه پس از آن، ساختمان شاذروان تغییر پیدا کرد و به شکل کنونی آن در آمد، بطوری‌که هیچ کس نمی‌تواند به هنگام طواف، روی آن حرکت کند.

## قطعه‌های مرمر بر روی شاذروان

در شاذروان کنار دِر خانه خدا و در سمت راست آن، هشت قطعه سنگ مرمر در کنارِ هم قرار داده شده است که رنگ آنها زرد متمایل به قرمز مات بوده و بر روی آنها

ص:۱۵۵

نقش و نگارهای بسیار زیبایی حک شده است. این قطعه سنگها، همانند سنگی که در زیر ناودان در حجراسماعیل قرار داده شده، بسیار قیمتی و گرانبهاست. تمامی این هشت قطعه سنگ، از نظر حجم، تا حدودی نزدیک به هم هستند که به یکدیگر متّصل شده‌اند.

هریک از قطعات آنها مستطیل شکل بوده که بزرگترین آنها ۳۳ سانتیمتر و به عرض ۲۱ سانتیمتر می‌باشد. و همگی آنها در بالای شاذروان بهصورت مربعی با ضلع ۷۴ سانتیمتر در کنار هم قرار گرفته‌اند.

«به نظر می‌رسد هنگام تجدید ساختمان مطاف، در سال ۶۳۱ هجری، این سنگها در این‌محل قرار داده شده باشند.» این مطلب برروی سنگ آبیِ کبودی که در زیر هشت قطعه سنگ یاد شده قرار دارد، نوشته شده است. این سنگ نبشته از سنگ مرمر کبودی است که طول آن ۶۹ سانتیمتر و عرض آن ۳۲ سانتیمتر می‌باشد و در پایین شاذروان، عمود بر کف مطاف قرار گرفته است.

قدمت‌وپیشینه این‌هشت‌قطعه وسنگ نبشته کبودِ زیرآن، به‌حدود ۷۶۸ سال می‌رسد.

این قطعه سنگها از گرانبهاترین آثار اسلامی موجود در مسجدالحرام به شمار می‌آیند.

نمایش تصویر

ص:۱۵۶

## اندازه شاذروان، تعداد سنگها و نیز تعداد حلقه‌های آن

نووی در کتاب «تهذیب الأسماء واللغات» می‌نویسد:

«شاذروان بنای لطیف و ظریفی است که به دیوار خانه کعبه متّصل است. ارتفاعش از سطح زمین گاه دو وجب و در بعضی نقاط ۵/ ۱ وجب می‌باشد و عرض آن گاهی به ۵/ ۲ و گاه به ۵/ ۱ وجب می‌رسد.»

ابراهیم رفعت پاشا در «مرآة الحرمین» آورده است:

«ارتفاع شاذروان در سمت شمالی کعبه به پنجاه سانتیمتر و عرض آن به ۳۹ سانتیمتر می‌رسد. و ارتفاع آن در سمت غربی ۲۷ سانتیمتر و عرضش هشتاد سانتیمتر است.

ارتفاع شاذروان در سمت جنوب به ۲۴ سانتیمتر و عرضش به ۸۷ سانتیمتر می‌رسد. در سمت شرقی خانه کعبه ارتفاع شاذروان ۲۲ سانتیمتر و عرض آن ۶۶ سانتیمتر است.»

در حال حاضر (سال ۱۳۸۵ هجری) سنگهای شاذروان از مرمر سفید محکم و استواری در اندازه‌های کوچک و بزرگ و متوسط تشکیل شده است. تعداد سنگهای شاذروان در اطراف کعبه در قرن سوم هجری یعنی در دوران ازرقی ۶۸ عدد بوده است که این تعداد، مربوط به سه دیوار کعبه می‌باشد. «(۱)» تعداد این سنگها در دوران ما (سال ۱۳۸۵ هجری) ۶۴ عدد است، اما با توجه به اینکه این هشت قطعه مرمر زرد، آنچنان در کنار هم قرار گرفته است که در شمارش، یک قطعه به نظر می‌رسد. اگر بخواهیم آنها را هشت قطعه بشماریم، تعداد سنگهای شاذروان به ۷۱ قطعه می‌رسد.

این هشت قطعه سنگ مرمر، در پایین درِ کعبه بر روی شاذروان قرار داده شده است. «(۲)»

---

۱- - اخبار مکه

۲- - پس از تغییرات و تعمیرات سال ۱۴۱۷ هجری در کعبه و خارج آن، تعداد سنگهای مرمر شاذروان، که همگی به رنگ زرد روشن بسیار زیبایی بودند، در فاصله رکن یمانی تا رکن غربی ۱۷ عدد و از رکن یمانی تا رکن حجرالأسود ۱۵ عدد و در دیوار شرقی کعبه تا کنار درِ آن، در سمت راست ۱۰ عدد سنگ قرار داده شده است. بنابراین، تعداد سنگهای شاذروان هم اکنون به ۴۲ عدد می‌رسد.« مترجم»

ص:۱۵۷

حلقه‌های شاذروان از جنس مس زرد بسیار محکم، تشکیل شده که پرده کعبه به وسیله این حلقه‌ها، در جای خود ثابت گردیده و حرکت باد، آن را جابجا نمی‌سازد. تعداد حلقه‌های یاد شده «(۱)» ۴۸ عدد است. «(۲)»

## تاریخچه بنای حجراسماعیل

### اشاره

حجر اسماعیل در آغاز با شن و خاک (همانند زمین مطاف) پوشیده شده بود. سپس کف آن به وسیله سنگ «لاشه» مفروش گردید. هنگامی که ابو جعفر منصور در سال ۱۴۰ هجری حج گزارد، زیاد بن عبداللّه حارثی را- که در آن زمان از سوی او امیر مکه بود- خواست و گفت: من دیوار حجر را دیدم که به وسیله سنگ لاشه پوشیده شده است! تا فرداصبح (قبل از طلوع آفتاب) باید این دیوار با مرمر مفروش شود. زیاد کارگرانی را شبانه مأمور کرد و در زیر نور چراغهایی که بدین منظور روشن کرده بودند- تا قبل از طلوع آفتاب- دیوار حجر اسماعیل را از سنگ مرمر پوشانید. پس از او نیز، مهدی (عباسی) سنگ مرمر دیوار را مرمت کرد.

اینک در جدول زیر، تعمیراتی را که توسط افراد، در طول تاریخ، در دیوار حجر انجام شده است، به نقل از تاریخ «الغازی» برای خوانندگان ارجمند می‌آوریم:

نمایش تصویر

---

۱- - هم اکنون این تعداد به ۵۷ عدد رسیده است.« مترجم»

۲- - ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین.

ص:۱۵۸

نمایش تصویر

ص:۱۵۹

نمایش تصویر

ص:۱۶۰

چگونگی‌بنای دیوار حجراسماعیل در دوران سلطان عبدالمجیدخان (عثمانی) و پس از آن از کتاب تاریخ غازی:

غازی در تاریخ خود و همچنین در «تحصیل المرام» آورده است:

«... و از افرادی که دیوار حجر را تجدید و مرمت نمودند، سلطان عبدالمجید خان (عثمانی) در سال ۱۲۶۰ هجری و به نقلی در سال ۱۲۵۹ و یا ۱۲۶۱ بوده است. به هنگام تجدید ساختمان آن، امیر مکه (مولای ما شریف محمد بن عبدالمعین بن عون) حضور یافت و در بعضی از قسمتهای تجدید آن، شخصاً شرکت نمود. همچنین عثمان پاشا (والی جده و مفتی‌ها و علمای مکه) در این هنگام حضور داشتند. و این حضور تا پایان ساختمان دیوار حجر ادامه داشت.

شیخ علّامه «حسین» برای ما نقل کرد که هنگام تجدید دیوار حِجر در این تجدید بنا، سنگهای بزرگی را که بهصورت شبکه‌ای در داخل هم فرو رفته بود و تا دیوار خانه کعبه حدود شش ذراع فاصله داشت، در کفِ حجر اسماعیل کار گذاشته بودند. در این ساختمان، پس از برداشتن مرمرهای دیوار حجر اسماعیل، دیوار کوتاهی در وسط آن قرار داشت که برای ساختن آن سنگ لاشه‌ها را بر روی هم گذاشته بودند و دیوار همانند دیوار فعلی آن به حالت دایره‌ای ساخته شده بود. این دیوار داخلی نشان دهنده آن بود که دیوار حجر از دوران قریش بدین شکل ساخته شده است. سپس پادشاهان و بزرگان، روی این دیوار، سنگهای مرمر را قرار داده‌اند. طول سنگهای این دیوار دایره‌ای حجر- که از سنگ لاشه تشکیل شده بود- هر کدام حدود نیم ذراع بود و یکی بر دیگری قرار داده شده بود. همچنین، این موضوع توسط عمربن عقیل- که در آن زمان خود حضور داشته، دیده شده است و گفته شیخ ما (حسین) را تأیید می کند.

نامبردگان، این مطلب را (پس از نماز ظهر) در مدرسه‌ای که در کنار باب القطبی قرار داشت (در تاریخ آخر شعبان سال ۱۲۸۳ هجری) برای اینجانب نقل کردند.»

## مرمر سبز رنگ در حِجر

پیش از توسعه اخیر مسجدالحرام، قطعه سنگ مرمر سبز رنگ متمایل به سیاه بسیار

ص:۱۶۱

زیبـایی در حجر اسـماعیل و در زیر نـاودان قرار گرفته بود که در متن آن نقطه‌هـای سـبز رنگی قرار داشت. این نقطه‌هـا جلوه بسـیار زیبایی به این سـنگ داده بود. در دو طرف این قطعه سـنگ؛ یعنی در سـمت غربی و شـرقی آن، دو قطعه سنگ مرمر دیگر به شکل دایره‌ای بـا قطر ۲۵ سانتیمتر به همان رنگ دیـده می‌شـد. فاصـله این دو قطعه سـنگ دایره‌ای، از سـنگ سبز رنگ زیر ناودان دو متر بود. سنگ دایره‌ای غربی، از سه قطعه و سنگ شرقی از دو قطعه تشکیل شده بود.

ابن جبیر اندلسی در سفرنامه خود (در سال ۵۷۸ هجری قمری) از این قطعه سنگ سبز زیر ناودان، چنین یاد کرده است:

«در زیر نـاودان، در فضـای حجر و در نزدیکی دیوار خـانه کعبه، قبر حضـرت اسـماعیل علیه السـلام قرار گرفته است که علامت آن قطعه سـنگ مرمر سبز رنگ است که تقریباً به شـکل محراب می‌باشد و در دو طرف آن، دو قطعه سـنگ سبز گِرد و به شـکل دایره قرار دارد که این سنگها با رنگ سبز متمایل به زرد خود، منظره‌ای بس زیبا آفریده‌اند.»

به اعتقاد بسیاری از مردم، این سنگ سبز، بر روی قبر حضرت اسماعیل در زیر ناودان قرار داده شده است. درصورتی که قبر حضرت اسـماعیل در نیمه حجر، مقابـل دیوار نیمـدایره‌ای آن قرار گرفته است؛ زیرا نیمه دوم حجر که در زیر نـاودان و در مقابل دیوار خانه کعبه بـود، جزئی از کعبه به شـمار می‌آمـد و در بنـای ابراهیم خلیـل علیه السـلام جزو کعبه بوده‌است، تـااینکه پس ازفرسـایش کعبه وتجدیـد بنـای‌آن به وسـیله قریش، به جهت کمبود مال حلال، مجبوربه کوچک کردن کعبه شدنـد، پس بخشـی ازکعبه را به داخل حجرافزودند. بنابراین قبر حضرت‌اسـماعیل درنیمه‌اوّل حجر قرارگرفته‌است.»(۱) در اینجا این پرسـش پیش می‌آید که این سنگ به چه منظور در این محل قرار گرفته است که از نظر رنگ و کیفیت و بهای آن بادیگر سنگهای حجر اسماعیل تفاوت دارد.

مطلب بدین قرار است که در سال ۲۴۱ هجری، عبداللَّه بن عباس بن محمد هاشمی

---

۱- – همانطور که پیش از این یادگردید، در مساحت کعبه از دوران حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام تاکنون هیچگونه تغییری داده نشده است بنابراین این سنگ سبز بر روی قبر حضرت اسماعیل علیه السلام قرار داشته است.« مترجم»

ص:۱۶۲

دستور داد که قطعه‌ای از سنگ مرمر سنگفرش شده بر حجر اسماعیل برداشته شود و جهت نماز خواندن و سجده کردن بر آن به عنوان تبرک ارسال گردد. بنابراین در موسم حج سال یاد شده، این سنگ برداشته شد و بنده او احمد بن طریف دو قطعه سنگ مرمر سبز رنگ را که جزو گرانبهاترین سنگهای موجود در مصر بود، برای حجر اسماعیل هدیه فرستاد. دو قطعه سنگ مرمر فرستاده شده یکی به رنگ سفید بود که بر سطح دیوار حجر در مقابل ناودان قرار داده شد و قطعه سنگ دوم که به رنگ سبز بود در میانه حجر اسماعیل در زیر ناودان بر زمین نهاده شد. پس از آن در سال ۲۸۳ هجری سنگ مرمر سفیدی که بر روی دیوار حجر قرار داشت، به کنار سنگ سبز زیر ناودان تغییر مکان داده شد و آن را در ناحیه مزبور سنگفرش کردند به طوری که هر شخص تصوّر می کند که این دو سنگ یک قطعه‌اند، درصورتی که این سنگ مرمر از یک جنس ولی دو قطعه به هم چسبیده هستند. قطعه نخست آن به شکل بیضی است که رأس آن به سوی خانه کعبه و رأس دیگرش قطع شده است. قطر کوچک آن ۴۵ سانتیمتر و قطر بزرگ ۶۴ سانتیمتر است. قطعه دوّم به شکل نیم دایره‌ای بود که قطر آن ۷۹ سانتیمتر و از چهار قطعه تشکیل شده است. این چهار قطعه در بعضی نقاط فرو رفتگی دارند که این فرورفتگی‌ها طبیعی به نظر می‌آیند؛ زیرا بیش از ۱۱۵۸ سال از قدمت آن گذشته و در طول این سالیان دراز، مسلمانان بر آن نماز گزارده‌اند.

از دیر زمان، رسم بر این بوده است که همواره از سوی بزرگان و امیران، بخصوص پادشاهان، قطعه‌ها و هدایای نفیس و گرانسنگی را به عنوان هدیه به اشرف بقعه‌ها و مکانها؛ یعنی کعبه معظمه ارسال می‌داشتند تا از خود در آن مکان نامی به یادگار باقی گذارند. شایان ذکر است که زیر ناودان در حجر اسماعیل، یکی از بهترین و بافضیلت‌ترین مکانهای حِجر به شمار می‌آید؛ زیرا روایات بسیاری در این باره به دست ما رسیده است؛ از آن جمله روایتی است از حضرت زین العابدین، علی بن حسین بن علی علیه السلام که فرمود:

بهترین مکان استجابت دعا و نیایش، زیر ناودان کعبه است و نیز ازرقی از عطاء بن ابی رباح نقل کرده است که گفت:

ص:۱۶۳

«مَنْ قامَ تحتَ مشعب الْكعبة فَدَعا. استجيب له و خرج من ذنوبه كَيوم وَلَدَتْهُ امُّه»

«هرکس در زیر مجرای ناودان کعبه بایستد و دعا کند، خداوند دعا و استغاثه او را استجابت می‌کند و گناهان گذشته‌اش را همانند روز ولادتش پاک می‌کند.»

همچنین در روایتی از ابن عباس نقل شده است که گفت:

«صلّوا فی مصلّی الأخیار، و اشربوا من شراب الأبرار، قیل له ما مصلّی الأخیار؟ قال: تحت المیزاب و قیل ما شراب الأبرار؟ قال: ماء زمزم».

«در جایگاه نماز نیکان نماز بپادارید و از شراب خوبان بنوشید. پرسیدند که جایگاه نماز نیکان و خوبان کجاست؟ پاسخ داد: در زیر ناودان. پرسیدند: شراب خوبان چیست؟ گفت:

آب زمزم.»

در روایتی از نبی گرامیصلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «ما مِنْ أحدٍ یَدْعُوا تَحْت الْمیزابِ، الّا استجیب له»؛ «کسی نیست که در زیر ناودان دعایی کند و خداوند دعای او را به مرحله استجابت و قبولی نرساند.»

همچنین ازرقی روایت کرده است که پیامبر گرامیصلی الله علیه و آله هنگامی‌که به موازات و امتداد ناودان کعبه در طواف می‌رسید، می‌فرمود:

«ألّلهُمَّ انی أسألک الراحة عند الموت و العفو عند الحساب». «(۱)»

## سنگفرش حجراسماعیل علیه السلام

حجر اسماعیل همواره به وسیله آجر فرش می‌شد تا اینکه برای نخستین بار به دستور ابو جعفر منصور، خلیفه عباسی در سال ۱۴۰ هجری، این دیوار به وسیله سنگ مرمر پوشیده شد. بدین‌صورت که نامبرده در آن سال به حج آمد و طواف کرد. سپس زیاد ابن عبداللّه حارثی را که در آن هنگام امیر مکه بود احضار کرده و به او گفت: سنگهای

---

۱- - لازم به تذکر است که پس از توسعه اخیر مسجدالحرام، سنگهای یاد شده از محل اولیه خود در حجر اسماعیل برداشته شده و ظاهراً در انباری به نام« مخزن العتائق» در مسجدالحرام نگهداری می‌شود.« مترجم»

ص:۱۶۴

حجر فرسوده و قدیمی شده‌اند، تا طلوع آفتاب باید دیوار حجر از سـنگ مرمر پوشـیده شود. به همین جهت زیاد شبانه کارگرانی را اجیر کرد و در زیر نور چراغ پیش از رسیدن سپیده‌صبح کار را به پایان رسانده و تمامی دیوار حجر را از سنگ مرمر پوشانید. پیش از آن، این دیوار از سنگهای بیابانی ساخته شده بود.

پس ازآن، محمود المهدی خلیفه عباسـی در سالهای ۱۶۱ هجری، در هنگام آغاز توسـعه مسـجدالحرام، دستورداد سنگ مرمر حجر راتجدیدکردند. بنابراین باردیگر با سنگ مرمر بسیار زیبایی پوشانیده شد. این مرمرها به رنگهای سفید، سبز وقرمزبود.

## حجر اسماعیل مدفن چه کسانی است؟

مکه بلداللّه الأمین است و در طول تاریخ، پیامبران بسـیاری پس از ساخت کعبه توسّط ابراهیم خلیل علیه السلام و حتی شاید پیش از آن، بدان روی آورده‌اند.

چنـانکه در حـدیث آمـده اسـت: «هریـک از پیـامبرانی کـه امـت آنـان هلاـک می‌شدنـد بـه همراه اطرافیـان خـود رو به سـوی مکه می‌گذاشـتند و در آن به عبـادت می‌پرداختنـد تا اینکه مرگ به سـراغ آنها آیـد. گفته می‌شود که نوح، هود،صالـح و شـعیب علیهما السلام از این گروه بوده‌اند و قبر آنان بین زمزم و حجر است.»

عبـدالرحمان بن سابط می‌گوید: از عبداللّه بن حمزه سـلونی شـنیدم که می‌گفت: بین رکن تا مقام و تا زمزم، قبر نود و نُه پیامبر قرار دارد که جهت حج به مکه آمده و در آنجا دفن شده‌اند.

حضرت اسماعیل و هاجر نیز در حجر مدفون شده‌اند، همچنانکه طبق نقل ازرقی دختران حضرت اسماعیل نیز آنجا مدفونند.

## محل دفن حضرت اسماعیل و هاجر در حجر

گفته‌اند که حضرت اسماعیل و چند تن دیگر در حِجر مدفونند امّا باید دید که در کدامین نقطه آن؟

حجر مکانی بوده که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را در کنار کعبه به صورت سایبانی برای

ص:۱۶۵

گوسفندان اسماعیل قرار داده بود. بنابراین مساحت حجر در آن زمان، به مقدار نیمی از مساحت کنونی آن بوده است؛ یعنی نیمی از حجر که در مقابل دیوار نیمدایره‌ای قرار گرفته است؛ زیرا نیمه نخست حجر در مقابل دیوار کعبه و دو درِ ورودی به حجر، بدون شک بخشی از کعبه به شمار می‌آیند؛ چون در ساختمان ابراهیم علیه السلام و ساختمان ابن زبیر دو ورودی حِجر جزو خانه بوده است. «(۱)» بنابراین، مکان دفن حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و دختران شوهر نکرده او، در نیمه اول حجر یعنی در مقابل دیوار قرار دارد.

## حطیم و حجر اسماعیل

«ابراهیم رفعت پاشا» در کتاب «مرآة الحرمین» در مورد حطیم می‌نویسد:

«حطیم» هم اکنون به دیواری که بر حجر کشیده شده، اطلاق می گردد.

ابن عباس در این باره گفته است: «حطیم» فاصله میان حجرالأسود و مقام ابراهیم و زمزم و حجر اسماعیل است؛ یعنی به فضای محصوری که در بین کعبه و حجر از غرب و مقام و زمزم از شرق قرار گرفته اطلاق می گردد. این مطلب را «ازرقی» به نقل از ابن جریح روایت کرده است. در کتابهای حنفیان آمده: «حطیم» به مکانی که در آن ناودان سرازیر است، گفته می‌شود. این گفته به نظرصحیح‌تر می‌آید زیرا مکان یاد شده قسمتی است که از کعبه جدا شده «(۲)» و بیشترصاحبنظران، گفته دوم را پذیرفته‌اند.

و «حجر» قسمتی است که به وسیله حطیم- دیوار- در بر گفته شده است.

«ازرقی» گوید: حضرت ابراهیم علیه السلام حجر را در کنار خانه، به صورت سایبانی از

---

۱- - ابن زبیر بنابر روایتی که از عایشه نقل گردیده است قسمتی از حجر را به هنگام ساختمان کعبه بدان افزود که پس ازآن حجاج این افزوده را منهدم کرده و کعبه و حجر را به حالت نخستین خود در آورد و همانطور که پیش از این یاد کردیم بر طبق روایات صحیحه‌ای که از ائمه معصومین به‌دست ما رسیده است کعبه کنونی و حِجر از نظر مساحت همان ساختمانی است که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر طبق فرمان الهی بنا کرده است.« مترجم»

۲- - این گفته مورد نظر ما شیعیان نمی‌باشد در این باره پیش از این سخن به میان آمد.« مترجم»

ص:۱۶۶

چوب اراك ساخت كه در آن گوسپندان اسماعيل پناه می گرفتند. پيش از اين اشاره كرديم كه قريش به هنگام بنای خود از كعبه، چند ذراعی را از كعبه كاستند و به حجر افزودند و گفتيم كه اين بر اثر كمبود هزينه مالی حلال آنان جهت ساختمان كعبه بود. سپس «زبير» به هنگام ساختمان خويش از كعبه آن مقدار افزوده شده بر حجر را مجدداً به كعبه اضافه نمود. ليكن «حَجاج» در ساختمان خود از كعبه، آن را بهصورتی كه قريش قرار داده بود باز گردانيد. كه تا كنون نيز بدين منوال باقی مانده است. بنابراين قسمتی از حجر جزو خانه كعبه است و قسمت ديگر آن از حجر اسماعيل. گواه ما براين گفته روايتی است كه از عايشه درصحيحين آمده است كه گفت: رسول خداصلی الله عليه و آله فرمودند: ای عايشه اگر نه اين است كه قوم تو به تازگی كافر بوده‌اند، كعبه را خراب كرده و درِ آن را بر روی زمين قرار می‌دادم و نيز دری در شرق و در ديگری در غرب بدان می‌افزودم و شش ذراع از حجر را بدان اضافه می كردم؛ زيرا قريش به هنگام ساختمان كعبه، اين مقدار را از آن كاستند.

و در روايت ديگری آمده است: «اگر قوم تو پس از من تصميم به ساختمان كعبه گرفتند، بيا تا آن مقداری كه از كعبه كاستند به تو نشان دهم» پس نزديک به هفت ذراع را بدونشان داد. «(۱)» مسلم از عطاء روايت كرده است كه‌گفت: رسول‌خداصلی الله عليه و آله فرمودند: «اگر نه اين بود كه مردم به تازگی كافر بوده‌اند و اگر هزينه ساخت كعبه را داشتم، از حجر به مقدار پنج ذراع به كعبه می‌افزودم.» عطاء می گويد كه «ابن زبير» به اندازه پنج ذراع از حجر به كعبه افزود.

## اندازه ناودان کنونی کعبه و نوشته‌های روی آن

### اشاره

در روز پنجشنبه نهم شعبان سال ۱۳۷۷ هجری قمری هيأتی جهت اصلاح و ترميم ناودان كعبه مشرفه، كه به وسيله عبدالمجيد خان بن السلطان محمود خان يكی از خلفای عثمانی در سال ۱۲۷۳ هجری قمری ساخته شده بود، تعيين گرديد و آنها در همين سال

---

۱- – اين روايت از نظر شيعيان مردود به شمار می‌آيد.« مترجم»

ص:۱۶۷

کار خود را آغاز کردند.

این ناودان همچنان بر دیوار کعبه بهصورت مستحکم و استوار قرار گرفته است. که آن را به وسیله نقره ساخته‌اند و بر روی سطح خارجی و دنباله انتهایی‌اش که به پایین سرازیر شده و به زبانه ناودان مشهور است، ورقه‌ای از طلای ناب پوشانیده‌اند. بالای ناودان باز و بدون پوشش است. فضای بین طلا و نقره را چوب ضخیمی در قسمت شکم دو سوی آن فرا گرفته است که همگی به وسیله میخهایی از طلا به هم متصل شده‌اند.

ناودان به شکل مستطیل است و طول آن ۲۵۸ سانتیمتر می‌باشد. گفتنی است این طول، مقداری از ناودان را که در داخل دیوار کعبه قرار گرفته است نیز شامل می‌شود.

عرض شکم ناودان ۲۶ سانتیمتر و ارتفاع هر یک از دیواره‌های دو طرف مجرای آن ۲۳ سانتیمتر است. ۵۸ سانتیمتر از طول ناودان در داخل دیوار کعبه قرار گرفته و بر روی آن قسمت، سنگ بزرگ حجیمی قرار گرفته است که پنج وجب طول و دو وجب عرض دارد. به عبارت دیگر طول سنگ یاد شده ۱۲۱ سانتیمتر و عرض آن ۵۰ سانتیمتر است.

ناودان کعبه در محل خود آنچنان مستحکم و ثابت است که به اندازه تار مویی در جای خود حرکت ندارد. بر اطراف ناودان و بر روی زبانه آن که پوشش طلایی دارد، تاریخ ساخت و تجدید آن به خط ثلث بسیار زیبایی، با کلمات و جملات زیر نقش بسته است:

بر روی زبانه ناودان چنین نوشته شده است:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم» و زیر آن کلمه «یا اللَّه» به چشم می‌خورد بر سمت راست دیواره ناودان این جمله دیده می‌شود:

«جَدَّد هذا المیزاب المنیر لوجه‌اللَّه الکریم الخبیر، سلطان البرّین و البحرین، المفتخر بخدمهٔ الحرمین الشریفین، السلطان الغازی عبد المجید خان بن السلطان الغازی ...»

«این ناودانِ روشنگر، در راه رضای خدای کریم و آگاه، به وسیله پادشاه خشکیها و دریاها، مفتخر به خدمت حرمین شریفین، سلطان غازی عبدالمجید خان فرزند سلطان غازی ... تجدید و ساخته شد.»

ص:۱۶۸

و بر سمت چپ دیواره ناودان این جمله نقش بسته است:

«محمود خان بن السلطان عبد الحمید خان، بعد ما وهن المیزاب الذی جدّده جده السلطان الأعلی احمد خان علیه رحمهٔ المنّان، سنهٔ ۱۰۲۱ ه. أللّهمّ ربّ هذا ...».

«محمود خان فرزند سلطان عبد الحمید خان، پس از فرسودگی ناودانی که به وسیله جدش پادشاه بزرگ احمد خان، که رحمت الهی بر او باد! سال ۱۰۲۱ ه. خداوندا! به حقصاحب ...»

و در قسمت زیرین ناودان این جمله دیده می‌شود:

«البیت الحرام، أیّد ببقاء دولته الإسلام، ما طاف بیتک الأنام، و احفَظْهُ من جمیع الآلام، بجاه نبیّنا «محمد» علیه الصلاهٔ و السلام، و هذا التجدید سنهٔ ثلاث و سبعین و مائتین و الف هجریهٔ».

«بیت الحرام، دوام دولت اسلامیش را پایدار نما، تا زمانی که طواف کننده‌ای بر خانه‌ات قرار دارد، واز تمامی دردها او را محافظت کن به حق پیامبرمان محمد، که بر او سلام و تحیت باد! این تجدید در سال ۱۲۷۳ هجریصورت گرفت.»

همانگونه که پیشتر یاد آوری کردیم، نوشته‌های روی ناودان را در هنگام تجدید بنای سقف خانه کعبه، در روز شنبه نوزدهم ماه رجب سال ۱۳۷۷ هجری قمری در حالی که بر روی داربستی از چوب که در اطراف خانه کعبه جهت ساختمان و تجدید و مرمّت سقف آن زده بودند ایستاده و در این حال توانستم نوشته‌ها را دیده و به قلم آورم؛ زیرا در غیر اینصورت امکان نوشتن تمامی جملات میسّر نبود. در این روز، طلای ناودان به وسیله زرگری از اهالی مکه به نام شیخ محمد نَشّار مرمّت شد.

## هنگام باران در زیر ناودان

مسلمانان روزهایی که در مکه معظمه هستند، به هنگام نزول باران می‌کوشند تا لحظاتی را در زیر ناودان کعبه، در حالی که آب باران و رحمت الهی از بام خانه‌اش از راه

ص:۱۶۹

ناودان طلا سرازیر است، قرار بگیرند و به عنوان تبرک و شست و شوی گناهانشان، آبها را به سر و روی خود بریزند.

در این باره مطلبی در سفرنامه ابن جبیر (در سال ۵۷۸ هجری) آمده است که برای شما باز گو می‌کنیم:

«... در اینجا لازم است اتفاق جالبی را که رخ داد نقل کنم. در روز جمعه نوزدهم جمادی‌الأول پس از نماز عصر و به هنگام نزدیکی غروب آفتاب، بارش باران آغاز شد.

مردم به سوی حجر اسماعیل هجوم آوردند. همگی در زیر ناودان مبارک کعبه ایستادند در حالی‌که لباسهای خود را کنار زده بودند آبی‌که ازناودان سرازیر بود بر سرودستان وصورتهایشان ریخته می‌شد. جمعیت فراوانی در زیر آن جمع شده، غوغای عظیمی به‌پا کرده بودند. هر کس می‌کوشید که قسمتی از بدن خویش را در زیر باران رحمت الهی قرار دهد.صدای دعا و راز و نیاز مردم به آسمان بلند بود و اشک از دیده دلشکستگان سرازیر می‌گردید.صدایی جز ضجّه‌های دعا و هق هق گریه خاشعان شنیده نمی‌شد. زنان در این حال خارج از حجر ایستاده بودند و این وضع را با دیدگانی گریان و قلبی مالامال از هیجان و تضرّع، نظاره می‌کردند و آرزوی درک لحظه‌ای از آن وضع را می‌کشیدند.

گروهی از حاجیان که دیر رسیده بودند، در این هنگام از دور لباسهای خود را با این آب مبارک خیس کرده و با فشردن آن بر دست و روی دیگران، آنان را نیز به نوایی می‌رساندند. همه با نوشیدن و یا مسح کردن آب مبارک به سر و روی خویش، خود را متبرک می‌کردند. ابرهای مبارک تا هنگام غروب ادامه داشت و مردم تا آن وقت همچنان از این لحظات پرفیض استفاده کرده و ازدحام فراوانی را در حجر به وجود آورده بودند و از آب سرازیر از ناودان به سر و رو و دستان خویش می‌مالیدند. تعدادی از آنان نیز که ظرفهایی بر دستان خویش داشتند، در زیر ناودان بلند کرده بودند تا شاید بتوانند از آن آب مبارک مقداری پر کنند. شب عظیمی بود، تمامی مردم در آن شب احساس دستیابی به فضل و رحمت الهی نموده و به عنایت و کرم پروردگار امیدوار شده بودند؛ زیرا در غروب روز جمعه- که بهترین لحظات این روز به شمار می‌آید و دعا در این زمان طبق روایاتصحیحی که آمده است، یقیناً مورد استجابت درگاه الهی قرار می‌گیرد- درهای آسمانی با بارش باران باز شده و مردم در زیر ناودان خانه‌اش؛ یعنی ناودان رحمت الهی، جایگاهی که دعا در آن مورد استجابت الهی قرار می‌گیرد، ایستاده‌اند و

ص:۱۷۰

بدنهای خویش را در زیر رحمت نازل شده الهی از آسمان بر بام خانه عتیقش که این خانه در امتداد بیت المعمور خویش در آسمان است، قرار داده‌اند و آن را از گناهان و ناپاکی‌ها آلایش و پاک می‌کنند ...»

در این زمان نیز هرگاه باران ببارد، مردم به سوی حجر اسماعیل می‌شتابند و در زیر ناودان کعبه قرار می‌گیرند و آب باران نازل شده از بام کعبه را به بدنهای خود می‌ریزند و خود را بدان متبرّک می‌کنند.

## مقام ابراهیم علیه السلام

### اشاره

هنگامی‌که تصمیم بر نوشتن مطلبی درباره مقام ابراهیم علیه السلام گرفتم، اشتیاق شدیدی در من ایجاد شد که به داخل مقام روم و سنگ مقام را از نزدیک ببینم. به همین جهت از ولیعهد عربستان (سعودبن عبدالعزیز بن عبدالرحمان الفیصل) تقاضا کردم که برای کامل و دقیق شدن اطلاعاتم، اجازه ورود به آن مکان را به من بدهند. تقاضای اینجانب مورد موافقت وی قرار گرفت و درصبحگاه روز یکشنبه، بیست و هفتم شعبان سال ۱۳۶۷ هجری جانشین کلیدداری و سدانت کعبه جناب شیخ عبداللّه فرزند مرحوم شیخ عبدالقادر شیبی به همراه فرزند فاضل خود، شیخ عبدالعزیز، طبق سنت همیشگی جهت شست‌وشوی کعبه مشرفه و باز کردن مقام ابراهیم برای ورود ما، وارد مسجدالحرام شدند. ابتدا وارد بیت‌اللّه‌الحرام شدم و توفیق شست‌وشوی درون خانه با آب زمزم و عطر نصیب ما شد. در این تشرّف، جناب شیخ محمدصالح قزاز فرزند مرحوم عبدالرحمان قزاز رییس سازمان حج و حضرات آقایان سید هاشم، نیابت تولیت حرم و رییس مجلس اداره حرم و شیخ عمر عبدالجبار، رییس شرطه حرم و شیخصالح باخطمه، رییس اداره اطلاعات و سید عبداللّه فرزند مرحوم سید محمد علی دباغ و شیخ عبداللّه فرزند شیخ احمد باز و بعضی از خدمتگذاران ویژه حضور داشتند. پس از مراسم شست‌وشوی خانه کعبه، شیخ عبداللّه شیبی سدانت کعبه جهت باز کردن درِ مقام ابراهیم علیه السلام رو به سوی آن

ص:۱۷۱

گذارد. سپس درِ مقام در حضور نماینده ریاست قضاییه، شیخ عبدالعزیز عقیلی و نیز در حضور شیخ عبداللّه فرزند مرحوم شیخ امین میرداد و دیگر آقایان یاد شده و جمع بسیاری از اهالی مکه و حاجیان، باز شد. پس از غبار روبی مقام، من (محمد طاهر کردی مکی) واردصندوقی شدم که سنگ مقام ابراهیم علیه السلام در آن قرار داشت. حدود نود دقیقه سنگ مقام در بین دو دست من بود و در این حال برای گرفتن اوراق و ثبت اندازه‌ها، از دوست خود شیخ عمر عبدالجبار رییس شرطه حرم تقاضای کمک کردم که به داخلصندوق بیاید. ما به علت تنگی جا بهصورت فشرده در کنار هم قرار گرفته بودیم. این در حالی بود که جمع یاد شده از افراد و حاجیان، همگی در اطراف مقام بر روی زمین نشسته و نظاره‌گر اعمال ما بودند.

اینک نتیجه تحقیقات و بررسیهای خود را به آگاهی می‌رسانم:

سنگ مقام ابراهیم خلیل علیه السلام بر روی قاعده کوچکی از سنگ مرمر که طول و عرض آن به اندازه سنگ مقام بود، محکم و استوار شده است. ارتفاع این سنگ ۱۳ سانتیمتر است. سنگ مقام به وسیله دنباله‌ای نقره‌ای که بر روی آن پوشش داده شده، تثبیت گردیده است، به طوری که غیر قابل حرکت می‌باشد. این قاعده کوچک هم بر روی قاعده بزرگی از سنگ مرمر شبیه به حوض قرار گرفته است، بگونه‌ای که حرکت آن غیر ممکن است.

طول قاعده سنگی یاد شده، از همه جهات یک متر و ارتفاع آن از سطح زمین ۳۶ سانتیمتر است. دو قاعده مرمرین آن نیز به رنگ سفید می‌باشد.

در اطراف این قاعده سنگیِ بزرگ،صندوقی از چوب، به شکل هرم مربع به ارتفاع یک قامت، وجود دارد که بجز درِ آن، هیچ گونه منفذی ندارد و آن در سمت شرقی قرار گرفته و مقام ابراهیم از همین در دیده می‌شود.

صندوق یاد شده، از بیرون به وسیلهصفحه‌هایی از نقره پوشیده شده و از سمت شرقی این جملات بر آن نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، وَ به الهدایَهُ مِنْ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ* فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا

ص:۱۷۲

کتبه الحافظ اسماعیل الزهدی ادرنوی خوجه، کتبه عام الف و مأتین و ثمان و عشرین. «(۱)»

درِصندوق چوبی، با ورقه‌هایی از نقره مزیّن شده و بر روی آن این عبارت نقش بسته است:

«صاحب الخیرات و الحسنات سلطان البرّین و فاتح الحرمین الغازی السلطان محمود خان ابن عبدالحمید خان، دام ملکه سنهٔ الف و مائتین و ثمان و عشرین هجریهٔ.»

اینصندوق چوبی از داخل هیچگونه زینتی ندارد.

از بالا تا پایین این صندوق پرده‌ای از ابریشم آویزان شده است که بعضی از آیات شریف قرآنی به وسیله اینجانب بر آن نوشته شده و در سال ۱۳۴۸ هجری در دارالکسوه مکه مکرمه «(۲)» ساخته شده و تاکنون (سال ۱۳۸۵ هجری) هنوز بر آن قرار دارد. اطراف چهارگانه اینصندوق، با پنجره آهنی سبز رنگی احاطه شده است. امّا مقام ابراهیم علیه السلام از سنگی تشکیل شده که آنچنان سفت و محکم نیست و رنگ آن بین زرد و قرمز است که به سفیدی تمایل بیشتری دارد. سنگ مقام ابراهیم علیه السلام آنچنان سبک است که ضعیفترین افراد هم می‌توانند آن را بردارند. این سنگ تقریباً مکعب شکل است و بیست سانتیمتر ارتفاع دارد. طول سه ضلع نزدیک به سطح آن ۳۶ سانتیمتر و طول ضلح چهارم ۳۸ سانتیمتر می‌باشد. محیط آن در سطح سنگ ۱۴۶ سانتیمتر است. قاعده سنگِ مقام، کمی وسیعتر است بطوری که محیط قاعده آن به ۱۵۰ سانتیمتر می‌رسد.

بر روی این سنگ شریف، کف پای ابراهیم خلیل علیه السلام فرو رفته است. این فرورفتگی به مقدار نیمی از ارتفاع سنگ می‌باشد. عمق یکی از دو پا ده سانتیمتر و دیگری نه سانتیمتر است. اثر انگشتان پا بر اثر گذشت زمان محو شده و هم اکنون در این جای پا دیده نمی‌شود اما با کمی دقّت، اثر پاشنه پاها قابل تشخیص است.

---

۱- - که به وسیله حافظ قرآن اسماعیل زهدی ادرنوی خوجه در سال ۱۲۲۸ هجری نوشته شد.

۲- - کارگاه جامه بافی مکه مکرمه.

ص:۱۷۳

این دو نقطه بر اثر کثرت دست کشیدن مردم و تبرک جستن به آن، از ناحیه کف‌پا (شکم پا) وسیعتر شده است. البته همان‌طور که پیشتر یاد آوری کردیم، پیرامون جای پا به وسیله پوششی نقره‌ای پوشانده شده است. طول هر یک از جای دو پا از سطح سنگ و نقره ۲۷ سانتیمتر و عرض هر کدام از آنها ۱۴ سانتیمتر است. اما طول هریک از اثر دو پا از پایین و کف ۲۲ سانتیمتر و عرض هر یک از آنها ۱۱ سانتیمتر می‌باشد. میان این دوجای پا، فاصله باریکی حدود یک سانتیمتر وجود دارد که با گذشت زمان براثر دست کشیدن مردم، باریک شده است. همچنانکه اثر دو پا نیز به علت تبرّک جستن مردم در طول این چهار هزار سال فراختر گردیده‌است.

شکل تقریبی سنگ مقام ابراهیم علیه السلام طبق مشاهده خودم چنین‌است.

نمایش تصویر

## مقام ابراهیم علیه السلام و جایگاه نخستینِ آن

تاریخ نگاران وصاحبنظران در مورد جایگاه نخستین مقام ابراهیم علیه السلام نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند. بیهقی در کتاب «سنن»، به نقل از عایشه آورده است:

«مقام در دوران رسول خداصلی الله علیه و آله و زمان ابوبکر، در کنار خانه و متصل به آن بوده است، تا اینکه در زمان عمربن خطاب جایگاه آن به وسیله او تغییر یافت.»

محب طبری از مالک، در کتاب خود چنین نقل کرده است:

«مقام در دوران ابراهیم علیه السلام در مکان کنونی آن قرار داشت که در عهد جاهلیت از بیم سیل آن را به کنار کعبه آوردند و در آن نقطه متصل به بیت قرارش دادند و این وضعیت تا

ص:۱۷۴

زمان رسول خداصلی الله علیه و آله و ابوبکر ادامه داشت تا اینکه در دوران خلافت عمر، مقام به جایگاه پیشین خود برگردانده شد»
ازرقی از ابن ابی ملیکه روایت می‌کند که: «مکان کنونی مقام، همان جایگاهی است که در دوران رسول خداصلی الله علیه و آله و دو خلیفه پس از او بود اما سیل معروف به «امّ نهشل» آن را از جای خود درآورد و به کنار خانه، متصل به آن قرار داد. پس از آن عمر از مدینه به مکه آمد و در حضور برخی ازصحابه، آن را به محل پیشین خود باز گرداند.»
سنجاری در کتاب «منایح الکرم» از نووی این‌گونه روایت کرده است: «جایگاهی که هم اکنون مقام در آن قرار دارد، همان محلی است که مقام ابراهیم علیه السلام از دوران جاهلیت و سپس در زمان رسول‌اللّهصلی الله علیه و آله پس از او در آن نقطه قرار داشت لیکن در زمان عمربن خطاب سیلی آمد «(۱)» و موجب تغییر محل آن گردید، سپس به وسیله عمر مجدداً به جایگاه پیشین خود برگردانده شد، که هم اکنون در همان موضع قبلی خود قرار دارد.»
و نیز ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» آورده است:
«مقام، در دوران ابراهیم علیه السلام در کنار کعبه و متصل به آن بود تا اینکه به وسیله عمر به جایگاهی که هم اکنون قرار دارد، تغییر مکان یافت. این روایت به وسیله عبدالرزاق با سندیصحیح از ابن عینیه آورده است که گفت: «در دوران رسول خداصلی الله علیه و آله مقام در کنار بخشی از بیت قرار داشت تا اینکه به وسیله عمر تغییر مکان داده شد. آنگاه سیل آن را از جا کند و با خود برد که مجدداً عمر آن را به جایگاه پیشین باز گرداند.»
سفیان گفته است: «نمی‌دانم آیا مقام در کنار بخشی از خانه قرار داشته است یا خیر.
سپس ابن حجر پس از بیان گفته‌ای که در پیش آمد ادامه داده و می‌گوید: هیچکس ازصحابه در مورد تغییر جایگاه مقام به وسیله عمر، به وی اعتراض نکرد و او را از این عمل باز نداشت. همینطور آنان که پس از او آمدند نیز بدین کار عمر اعتراضی نکردند. پس عمل عمر بصورت اجماع در آمد و همه آن را پذیرفتند! علّت تغییر مکان مقام به وسیله عمر این بود که وی مشاهده کرد درصورت بقای مقام در جایگاه خود، موجب تضییق جا برای طواف کنندگان و نمازگزاران می‌گردد، پس آن را در جایی قرار داد که مشکل یاد

---

۱- - او در اینجا ماجرای سیل را نیز آورده است.

ص:۱۷۵

شده برطرف شود؛ زیرا عمر بود که مقام را به عنوان مصلی پیشنهاد نمود!»

عماد الدین بن کثیر در تفسیر سوره بقره، وقتی به آیه وَاذْ جَعَلنا الْبیتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أمناً وَ اتَّخِذوا مِنْ مِقام ابراهیم مُصلّیً رسیده، آن را چنین تفسیر کرده است که: مقام در دوران گذشته در جایگاه مخصوصی در کنار دیوار کعبه قرار داشته است، که هم اکنون این مکان محل معروف و شناخته شده‌ای در کنار کعبه است و درِ ورودی به حجر اسماعیل در سمت راست این جایگاه واقع شده. زیرا خلیل علیه السلام هنگامی که از ساختمان خانه فارغ گردید، آن را در کنار کعبه قرار داد و یا اینکه در این نقطه ساختمان کعبه به پایان رسید. پس از این روی، آن را در همان نقطه رها نمود.- واللّه اعلم-. پس از فراغت از طواف، دستور آمد در این نقطه‌ای که ابراهیم علیه السلام بنای کعبه را در آن به پایان رسانید، نمازگزارده شود. سپس به وسیله عمربن خطاب به هنگام خلافتش جایگاه مقام تغییر داده شد.»

همچنین در تفسیر ابن کثیر، در سوره نساء به هنگام رسیدن به آیه انَّ اللَّهَ یأمُرُکُمْ أنْ تُؤَدّوُا الأَماناتِ الی أَهْلِها از ابن مردویه روایت کرده است که او گفت: کلبی از ابیصالح، از ابن عباس در مورد آیه یاد شده این چنین روایت کرده است:

«هنگامی که رسول خداصلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، کلید کعبه را از عثمان بن ابی طلحه گرفت و درِ آن را گشود و به وسیله آب، تمامی نقش و نگارها و تمثالها را که در کعبه بود پاک کرد، سپس مقام ابراهیم را که در آن زمان در درون کعبه قرار داشت از آن بیرون آورد و در کنار دیوار کعبه نهاد، آنگاه فرمود: «ای مردم، این قبله شماست ...» این روایت بهصورت کامل در جلد دوم تفسیر ابن کثیر درصفحه ۴۹۲ آمده است.»

عمری در «مسالک الأبصار» آورده است: «جایگاه مقام در موضع خلوق (عطر کعبه)- که در حفره‌ای متصل به کعبه قرار داشته- بوده است. سپس می گوید:

رسول‌خداصلی الله علیه و آله به هنگام فراغت از طواف خویش، دو رکعت نماز در این نقطه بجای آورد که پس از آن خداوند متعال آیه وَ اتَّخِذوا مِن مَقام ابراهیم مُصلّیً را بر او نازل کرد. پس مقام به وسیله رسول خداصلی الله علیه و آله به جایگاه کنونی آن که در بیست ذراعی از کعبه است قرار داده شد ...»

ص:۱۷۶

ابن سراقه گوید: «میان در (یعنی در کعبه) و جایگاه نماز آدم علیه السلام- که پس از فراغت از طواف توبه‌اش از سوی خداوند قبول شد- نُه ذراع فاصله داشته است. و مقام ابراهیم در این مکان قرار داشته است. در همین مکان بود که رسول خداصلی الله علیه و آله به هنگام انجام طواف خویش دو رکعت نماز بجای آورده و آیه وَ اتَّخِذوا مِن مَقام ابراهیم مُصلّیً بر او نازل گردید، سپس به وسیله حضرت، به نقطه کنونی، که در فاصله بیست ذراعی کعبه است، انتقال یافت تا اینکه به وسیله طواف کنندگان، نماز گزاران قطع نگردد. پس از آن، در نتیجه سیلی که در دوران خلافت عمربن خطاب جاری گردید، مقام از جای خود کنده شد و به پایین مکه منتقل گردید و آنگاه به دستور عمر به جایگاه پیشین خود برگردانده شد و در همان نقطه‌ای که پیامبرصلی الله علیه و آله نهاده بود، از نو تثبیت گردید. «(۱)» تا اینجا تمامی گفته‌های پیشینیان در مورد جایگاه مقام را، بدون هرگونه دخل و تصرّف و اظهار نظری بازگو کردیم و اکنون سزاوار است که بهترین گفته را از این میان برگزینیم و به شما ارائه دهیم.

درصورتی که حدود قدیم مسجدالحرام را آنچنانکه پیش از این گذشت، در ذهن خود مجسم کنید و جایگاه خانه را که بهصورت تپه‌ای بلند و مرتفع بر روی زمینی پوشیده از شن و ریگ بوده است تصور نمایید و اینکه ابراهیم علیه السلام کعبه را به وسیله گِل و گچ بنا نکرد بلکه دیوارهای آن را بصورتی سنگ‌چین بالا آورد و سقفی بر آن قرار نداد و نیز اگر این را تصور کنید که مردمان دوران جاهلیت در سایه کعبه و گِرد آن می‌نشستند و مذاکرات عمومی مهم خویش را انجام می‌دادند، در حالی که در آن دوران، مسجدالحرام دارای حصار و دیواری نبود، تا اینکه عمربن خطاب به هنگام توسعه مسجدالحرام دیوار کوتاهی بر آن قرار داد. و اینجاست که برای شما روشن می‌گردد که از گفته‌های پیشین بهترین آنها و نزدیکترین به حقیقت همان روایت بیهقی در سنن خویش می‌باشد که مقام در دوران رسول خداصلی الله علیه و آله و زمان ابی‌بکر، متصل به خانه بوده و در این حال بوده تا اینکه به وسیله عمربن خطاب، مقام از خانه فاصله گرفت. و با گفته ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» که مقام در دوران ابراهیم علیه السلام در کنارخانه و متصل به آن بوده که به وسیله عمر به

---

۱- - تاریخ عمارة المسجد الحرام، نوشته حسین عبداللّه باسلامه.

ص:۱۷۷

جایگـاه کنونی آن تغییر مکان داده و نیز با توجه به گفته ابن کثیر در تفسـیر خویش که مقام در دوران قـدیم متصل به دیوار کعبه و در جایگاهی که هم اکنون در کنار درِ کعبه به سوی حجراسـماعیل مشـخص می‌باشد قرار داشـته است. این نقطه همان محلی اسـت که خلیل علیه السـلام به هنگام فراغت از بنای خانه، مقام را در کنار دیوار کعبه، در همان نقطه‌ای که ساختمان خانه به پایان رسـید، قرار داد و سـپس به وسـیله عمر بن خطـاب جایگـاه آن از کنـار دیوار کعبه دور گردیـد ...» این گفته‌ها، نظریاتصـحیح و قابل قبولی می‌باشـند و نیز گفته ابن کـثیر در تفسـیر خود به نقـل از روایت ابن مردویه که مقـام ابراهیم نخست در داخـل کعبه بوده و به وسـیله رسول خداصلی الله علیه و آله در روز فتح مکه از آنجا بیرون آورده شد و در کنار دیوار کعبه قرار گرفت.

تمامی این گفته‌های چهارگانه‌ای که آوردیم، در این موردصـحیح و مورد قبول قرار می‌گیرد؛ زیرا این گفته معقول به نظر می‌رسـد که ابراهیم علیه السلام سنگی را که بر آن به هنگام ساختمان خانه قرار می‌گرفته در کنار خانه قرار دهد، نه اینکه آن را دور از خانه قرار دهد و با توجه به اینکه مقام در نظر ابراهیم علیه السـلام یاقوتی از یاقوتهای بهشت بوده که به وسیله آن و بر روی آن، ساختمان کعبه را بنا نهاد و همچنین به نظر می‌رسـد که خداونـد متعال او را به حفظ آن امر کرده و خبر داده باشـد که در آخر الزمان به خاتم النبیین محمدصـلی الله علیه و آله امر می‌گردد که او به همراه امّتش در کنـار آن رو به سوی خانه معظم، به عنوان قبله نماز گزارنـد. گفته ما را به وسیله آنچه که در جلد دوم از تاریخ ازرقی در این مورد آمده است مورد تأیید قرار می‌دهد که می‌گوید: ابراهیم علیه السـلام بر روی مقام ایستاده و ندای حج را در میان مردم سرداد پس از فراغت از این ندا، مأمور گردید که مقام را در کنار درِ کعبه قرار داده و به سوی آن و خانه نماز گزارد و پس از او اسماعیل علیه السلام نیز به سوی آن در سمت درِ کعبه نماز می‌گزارد.

بنابراین با توجه به این نکته آشـکار می‌شود که ابراهیم علیه السـلام بر روی سـنگی که ایستاد و ساختمان کعبه را بنا نمود، آن را در کنار خانه قرار داد و هرگز از خانه دورش نساخت.

سپس در دروان جاهلیت، از ترس آنکه مبادا به وسـیله سـیل جابجا گردد، آن را به درون خانه منتقل کردند تا اینکه به وسیله رسول خداصلی الله علیه و آله، همانگونه که پیش از این گفتیم، از آن

ص:۱۷۸

خارج گشت و مجدداً به دیوار خانه چسبانیده شد. پس به خوبی روشن می‌شود که چه عاملی می‌تواند مردمان دوران جاهلیت را بر آن دارد که این سنگ مورد تعظیم و احترام را از دیوار خانه جدا کرده و آن را در محلی که هم اکنون واقع است، بنابر روایت سنجاری که پیش از این یاد گردید، قرار دهد. این حرکت می‌تواند به معنای بی‌احترامی و کوچک شمردن این سنگ به وسیله آنان تلقّی شود، درصورتی که در اعتقاد آنان همواره احترام و تجلیل از این سنگ مقدس همراه بوده و همیشه از جایگاه اثر قدمهای ابراهیم خلیل علیه السلام به عنوان جایگاهی مقدس یاد نموده‌اند، بطوری‌که سروده‌ای نیز در این مورد از حضرت ابوطالب در شأن مقام و حجرالأسود در تاریخ یاد گردیده است:

و بالحجر الأسود اذیمسحونه اذا اکتنفوه بالضحی والأضحی والأصائل

وموطیء ابراهیم فی‌الصخر رطبة علی قدمیه حافیاً غیر ناعل «(۱)»

هنگامی‌که اسلام ظهور نمود، بر احترام و تجلیل از آن تأکید کرد و پس از حجرالأسود آن را رمزی برای عبودیت و بندگی الهی قلمداد نمود. با آنکه حجرالأسود حرمتی بیش از مقام داشته و از آن به عنوان «پیمان خدا در زمین یاد شده است.»

و اینکه در روز قیامت به هنگام روز مَحشر، خداوند حجرالأسود را در حالی‌که دارای دو چشم بینا و زبانی گویا است، مبعوث می‌کند. و به وسیله آن دستهایی که به حق بر آن کشیده شده، شهادت می‌دهد. لیکن معتقدیم حجرالأسود و مقام هر دو یاقوتی ازبهشت می‌باشندکه به گفته ازرقی از «مجاهد» در روز قیامت، رکن ومقام هر کدام مانندکوه ابوقبیس برمؤمنان وصالحان شهادت می‌دهند. بنابراین دردنباله سخن برای روشن شدن کامل مطلب، مکان مقام در سه حالت قرار داشته است:

حالت‌اول: مقام دردوران حضرت‌ابراهیم علیه السلام درکدامین نقطه قرارداشته است؟

به نظر می‌رسد ابراهیم علیه السلام پس ازفراغت از ساختمان بیت، سنگ مقام را یا درون‌کعبه، درحفره‌ای قراردادکه درگوشه سمت‌راست وارد شونده‌به‌کعبه حفرشده بود و

---

۱- – سوگند به حجرالأسودی که‌بدو تبرک جسته و هنگام‌سحر وبامداد وشب اورا درآغوش‌دارند

و سوگند به قدمگاه با طراوت ابراهیم در سنگ که با دو پای برهنه خود بر آن ایستاده‌است

ص:۱۷۹

سه ذراع عمق داشت که از آن به عنوان «خزانه» و محل قرار دادن هدایای کعبه استفاده می گردید. و یا آنکه آن را متصل به دیوارکعبه، در کنار درِ آن‌نهاد.

پس به نظر نمی‌رسد که آن را در محل کنونی قرار دهد، که در نزدیکی چاه زمزم و به فاصله چند ذراعی از کعبه است؛ زیرا این کار نمی‌تواند هیچگونه علت و سببی داشته باشد و با توجه به آنکه در آن زمان نیز همچون امت محمدی، فرمانی برای توجه بدان در حین نماز نیز نازل نشده بود.

درصورتی که بدانیم و براین باور برسیم که سنگ مقام همانند حجرالأسود یاقوتی از یاقوتهای بهشت بوده و خلیل‌اللَّه، ابراهیم علیه السلام به هنگام ساختمان کعبه بر روی آن قرار می گرفت و نیز ابراهیم علیه السلام به فرمان خداوند بر روی آن ایستاده و ندای حج را به عالمیان رسانیده است و به فرمان الهی، جای پای حضرت بر روی آن نقش بسته است و آیه‌ای از آیات الهی با نصصریح آیه، در روی زمین قرار گرفته است و ... تمامی این معلومات که مورد نظر و قبول حضرت ابراهیم بوده است، موجب آن می گردد که نامبرده این مقام مکرّم را از کعبه به سمت زمزم دور نگردانیده باشد بلکه پس از پایان کار خویش، باید آن را در حفره‌ای که در درون کعبه به وجود آورده بود، قرار داده باشد تا بتواند دورانهای مختلفی را پشت سر گذاشته و به دوران پیامبر آخرالزمان حضرت ختمی مرتبت محمدصلی الله علیه و آله برسد که در این هنگام فرمان نماز در کنار آن از سوی پروردگار نازل گردد.

این‌چنین خداوند، خلیل خود ابراهیم علیه السلام را پس از پایان ساختمان کعبه، از شأن و مقام این سنگ با خبر ساخت و ابراهیم علیه السلام اینگونه مقام کریم و مقدس را که به فرمان الهی دارای اثری جاودانی از او گردیده بود، برای ما محفوظ نگاه‌داشت؛ زیرا پیامبران هرکاری را که انجام می‌دهند درنتیجه وحی و الهامی است که از سوی پروردگار قادر متعال بر آنان نازل می گردد.

پس از آن، اسماعیل علیه السلام نیز جایگاه مقام را تغییر نداد و آن را از درون کعبه خارج نساخت؛ چرا که او نیز بدان معرفت داشت و از سوی دیگر، به دنبال آن، فرمانی برای نماز از سوی پروردگار بر او نازل نگردیده بود. پس همانگونه که قرار داشت از آن محافظت کرد و فرزندان او نیز پس از او در نگهداری و محافظت از آن کوشا بودند.

ص:۱۸۰

حالت دوم: مقام در دوران جاهلیت در کدام نقطه ومحل بوده است؟

هنگامی که حدود هزار سال از ساختمان کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام گذشت، کم کم مقام ابراهیم علیه السلام و وجود اثر دوپای او در میان مردم شهرت یافت و در این حال برتعداد ساکنان مکه و اطراف آن افزوده می گشت. مردم جاهلیت، شوق فراوانی برای دیدن این مقام مقدّس نشان می‌دادند؛ همانند مسلمانان کنونی که برای دیدن آن از هیچ عاملی فروگذار نیستند. بدین مناسبت، گاه آن را از درون کعبه بیرون آورده، در کنار دیوار کعبه در نزدیکی درِ آن؛ یعنی در حفره‌ای که در سمت راست درِ کعبه وجود داشت، قرار می‌دادند. در این حال همگی آن را مشاهده کرده و احترام زیادی بدان می گذاشتند وگاه بنابر مقتضیات زمان و نیز ترس از سیل، مجدداً آن را به درون کعبه منتقل می‌نمودند.

بنابراین، بعید به نظر می‌آید که در دوران جاهلیت، هنگامی که مقام را از کعبه خارج می کردند، آن را در جایگاه کنونی آن در نزدیکی چاه زمزم؛ یعنی در آخر حدود مسجدالحرام در آن دوران پیش از اسلام، قرار دهند؛ زیرا علّتی برای دور کردن آن از کعبه وجود نداشت وبا توجه به اینکه نماز وکیفیت آن را نمی‌شناخته‌اند، علاوه بر آنکه بت‌هارا که در اطراف کعبه به تعداد زیادی قرار داشت همواره می‌پرستیدند، بنابر این دلیلی برای دور کردن آن از کعبه وجود نداشت.

در اینجا لازم به یادآوری است که یکی از معجزات آشکار، این است که مردمان دوره جاهلی که همواره بت‌های مختلفی را مورد پرستش قرار می‌دادند، هیچگاه شنیده نشده است که گروهی مقام یا حجرالأسود یا کعبه را مورد پرستش خویش قرار داده باشند، که این مطلب خود یکی از اسرار دقیق وقابل توجّهی است که همواره مورد نظر علماو بزرگان بوده‌است.

حالت سوّم: مقام در عصر رسول خدا در چه جایگاهی بوده است؟

گفته شده که مقام در آغاز دوران رسول خداصلی الله علیه و آله یعنی قبل از وجوب نمازهای پنجگانه، در کنار خانه، در نزدیکی درِ آن، در محل حفره قرار داشته است. و نیز گفته‌اند که مقام در درون کعبه بوده وهنگامی که در روز فتح مکه، پیامبر خداصلی الله علیه و آله بدان تشرّف یافت، مقام را از درون کعبه خارج ساخت و در محل حفره یاد شده در کنار در کعبه و دیوار آن

ص:۱۸۱

قرار داد وسپس هنگامی که خداوند این سوره را بر آن حضرت نازل کرد؛ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ ابراهِیم مُصَلّیً پیامبر، مقام را به جایگاه کنونی آن، در نزدیکی چاه زمزم انتقال داد تا اینکه طواف مسلمانان با نمازگزاران در پشت مقام قطع نشده و فضایی کافی برای طواف کنندگان و نمازگزاران به وجود آورند.

بنابراین، مقام در جایگاه کنونی آن، از دوران رسول خداصلی الله علیه و آله و در زمان ابوبکر و عمر به همینصورت باقی بود تا اینکه در دوران خلافت عمربن خطاب، سیل معروف به «امّنهشل» به مسجد سرازیر گردید و مقام را با خود به پایین مکه برد. در این حال مردم، مقام را مجدّداً به مسجدالحرام آوردند و به پرده کعبه در کنار حفره یادشده بستند سپس خبر جابجا شدن مقام را به عمربن خطاب در مدینه رسانیدند. به محض رسیدن خبر، عمر از مدینه به سوی مکه حرکت کرد و در مقابل دیدگانصحابه و مردم مکه، مجدداً آن را در جایگاه اوّلیه خود قرار داد. از آن پس هیچ‌کس عمل عمر را مورد اعتراض قرار نداد و در نتیجه این کار عمر در میان مسلمانان بهصورت اجماع در آمد و مورد قبول همگان قرار گرفت.

اگر گفته شود که پس از اسلام گاهی محل مقام تغییر کرده و گاه آن را در درون کعبه قرار می‌داده‌اند، می‌گوییم، آری این چنین است. این کار دو بارصورت پذیرفت.

نخستین بار در دوران قرامطه در سال ۳۱۷ هجری بوده است. قرامطه در روز هفتم و یا روز دوم ذی‌الحجه سال ۳۱۷ هجری به مکه وارد شده و پس از کشتار فراوانی که از مسلمانان و حجاج نمودند، «حجرالأسود» را به هنگام باز گشت خویش به سوی دیار خود، به همراه بردند. این گروه در نظر داشتند که (مقام ابراهیم علیه السلام) را نیز با خود ببرند، لیکن پرده‌داران کعبه و کلیدداران آن مقام را در بعضی از دره‌های مکه مخفی نمودند تا اینکه با مراجعت قرامطه به کشورشان و خاموش شدن فتنه یادشده مقام مجدداً به وسیله پرده‌داران باز گردانده شده و در جایگاه اصلی خود که در نزد مسلمانان معروف بود، قرار دادند.

دومین بار مقام ابراهیم در قرن ششم هجری در جایگاه اصلی خود یعنی در کنار چاه زمزم دارای موقعیت ثابتی نبود بدین سبب گاه به عللی پرده‌داران کعبه مقام ابراهیم را

ص:۱۸۲

به درون کعبه و در قسمتی از فضای ورودی پلکان بام کعبه قرار داده و درِ آن را (باب التّوبه) قفل می‌نمودند. هنگامی که مجدداً مقام را از کعبه خارج می‌کردند، آن را در جایگاه اولیه و اصلی خود قرار می‌دادند. و هرگز جای آن را تغییر نمی‌دادند.

در آن دوران، مقام دارای دو گنبد بود، نخست گنبدی از چوب که در اوقات غیر حج آن را بر روی مقام قرار می‌دادند، دیگری گنبدی از آهن بود که به علّت قدرت و استحکام آن این گنبد را در موسم حج بر روی مقام قرار می‌دادند تا بدینوسیله از ازدحامی که در اطراف مقام بوجود می‌آمد از آن محافظت و نگهداری نمایند. این وضعیت را «ابن جبیر» در سفرنامه خود در ماه رجب سال ۵۷۹ هجری به هنگام سفر حج خویش در مکه دیده و به قلم آورده است.

## تجدید مقصوره ابراهیم علیه السلام

درصفحه ۱۳۱ کتابم «مقام ابراهیم علیه السلام» که در سال ۱۳۶۸ هجری، در مصر چاپ و منتشر گردید، پیشنهاد کرده‌ام که مقصوره چوبیِ مقام ابراهیم تعویض شود و پوششی شیشه‌ای، از جنس مقاوم، در اطراف آن قرار گیرد که ضمن زیباتر شدن مقام، حاجیان بتوانند سنگ مقام را ببینند. این پیشنهاد در رجب سال ۱۳۸۷ هجری به مرحله عمل در آمد و مقام ابراهیم علیه السلام به شکلی که هم اکنون آن را ملاحظه می‌کنید در آمد. این پوشش شیشه‌ای را در فرانسه، در کارخانه مخصوصِ ساخت کریستال، به اندازه‌هایی به تناسب مقام ساختند و بر روی سنگ مقام قرار دادند. ساخت این پوشش شیشه‌ای شش هزار ساعت به طول انجامید.

اینک ویژگی‌های این پوشش شیشه‌ای را به آگاهی می‌رسانیم:

۱- شکل آن همانند گنبدی نیمدایره‌ای است که در بالای آن، در وسط، سرپوش زیبایی از کریستال خود نمایی می‌کند.

۲- وزن آن هزار و هفتصد و پنجاه کیلو گرم می‌باشد.

۳- یکصد و سی سانتیمتر ارتفاع دارد.

۴- ضخامت آن در همه جهات بیست سانتیمتر است.

۵- قطر داخلی آن در پایین به چهل سانتیمتر می‌رسد.

ص:۱۸۳

۶- قطر خارجی آن در پایین هشتاد سانتیمتر است.

۷- محیط این دایره در پایین دو متر و پنجاه و یک سانتیمتر است.

۸- وزن قاعده زمین که روی آن پوشش بلورین قرار گرفته ششصد کیلو گرم می‌باشد.

۹- در قاعده این پوشش، شیشه‌ای بلورین و بر روی پایه مرمرین سیاه مقام، قطعه‌ای مسین قرار دارد که درِ میانه آن فراخ و باز است.

تمامی این آگاهی‌ها و اطلاعات را جناب شیخصالح باخطمه معاون رییس دفتر طرح توسعه مسجدالحرام، در اختیارم گذاشت.

## چاه زمزم

### اشاره

«ازرقی» در تاریخ خود آورده است:

ابو الولید از پدر بزرگش، او از مسلم بن خالد، او از ابن جُریح، او از کثیر بن کثیر و او از سعید بن جبیر نقل می‌کند که گفت: عبداللَّه بن عباس برای ما چنین نقل کرد که چون میان مادر اسماعیل فرزند ابراهیم و ساره همسر ابراهیم اختلاف پیش آمد، ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل و اسماعیل را، که کودکی شیرخوار بود، به همراه خود به سوی مکه آورد. همراه مادر اسماعیل مشک آبی بود که از آن می‌نوشید و فرزند خویش را شیر می‌داد و هیچگونه توشه‌ای به همراه نداشت. سعید بن جبیر گفته است که: ابن عباس نقطه‌ای را میان زمزم وصفّه اشاره کرد و گفت: ابراهیم علیه السلام آن دو را در کنار درخت کوچکی که بر روی زمزم و در بالای مسجد قرار داشت، بر زمین گذاشت و سپس در حالی‌که سوار بر مرکب خویش بود رو به سوی بیرون مکه نهاد. در این حال مادر اسماعیل، ابراهیم علیه السلام را تا منطقه «کَداء» دنبال کرد. ابن عباس در ادامه افزود: مادر اسماعیل به ابراهیم گفت: او و پسرش را به عهده چه کسی واگذار می‌کند؟ ابراهیم علیه السلام گفت: به خدای عزّ و جلّ. مادر اسماعیل گفت: راضی به رضای خدا هستم. مادر اسماعیل در حالی‌که فرزند خویش را به

ص:۱۸۴

آغوش داشت، باز گشت و در زیر آن درختچه نشست و فرزند خود را در کنار خویش قرار داد. هاجر مشک آب را به آن درخت آویخت و هرگاه تشنه می‌شد مقداری از آن می‌آشامید و کودک خود را شیر می‌داد تا اینکه آب مشک به پایان رسید و شیر او نیز در پستانش خشکید. کودک به سختی گرسنه شد، بطوری‌که از شدّت گرسنگی به خود می‌پیچید. مادر اسماعیل از ترس مرگ فرزند، اندوهگین شد. با خود گفت: بهتر است از کنار کودک بروم تا شاهد مرگش نباشم. از کوهصفا بالا رفت که شاید درصحرا کسی را ببیند، سپس کوه مروه را نگریست و گفت میان این دو کوه رفت و آمد می‌کنم تا طول بکشد و ناظر مرگ فرزندم نباشم.

ابن عباس می‌افزاید: مادر اسماعیل سه یا چهار بار میان آن دو کوه حرکت کرد، در حالی‌که در میان درّه فقط شن بود و بس. سپس مادر اسماعیل به سوی فرزندش مراجعت کرد و او را به همان حالی دید که ترک کرده بود. غم و اندوهش بیشتر شد، بار دیگر به کوهصفا آمد و وقت گذرانی می‌کرد تا شاید فرزندش بمیرد و او شاهد مرگ فرزندش نباشد.

پس مانند اول میانصفا و مروه به حرکت در آمد. تا آنکه هفت بار میان این دو کوه را طی کرد ...

ابن عباس گوید: رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: به همین مناسبت مردم میانصفا و مروه سعی می‌کنند. سپس گفت: مادر اسماعیل بار دیگر به سوی فرزندش مراجعت کرد تا از حال او باخبر شود لیکن این بار نیز کودک را به همان وضعی دید که ترکش کرده بود. ناگاهصدایی شنید لیکن کسی جز خود و فرزندش را ندید، پس گفت:صدای تو را شنیدم اگر خیری نزد تو هست مرا یاری کن. سپس گوید که: جبرئیل در این هنگام بر مادر اسماعیل آشکار شد. و او به دنبالش روان گردید. جبرئیل با پای خود به محل چاه- یعنی زمزم- کوبید و از همان نقطه‌ای که کوبید آب بر روی زمین آشکار گردید.

ابن عباس در ادامه می‌گوید: پیامبرصلی الله علیه و آله فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک بر اطراف آن قرار داد تا پیش از آنکه مشک خود را بیاورد آب به زمین فرو نرود. حضرت آنگاه فرمودند: اگر مادر اسماعیل آن را رها می‌کرد، چشمه روانی از آن جاری می‌شد. ابن عباس می‌گوید: مادر اسماعیل مشک خود را آورد و آن را از آب پر کرد و از آن آشامید و

ص:۱۸۵

کودک خود را شیر داد.

در این هنگام کاروانی از آنجا عبور کرد که از قبیله «جرهم» بود. آن کاروان از شام برگشته و از راه پایین مکه می گذشت. کاروانیان پرندگانی را دیدند. یکی از آنان گفت در این دشت هیچگاه آب و ساکنی نبوده است.

«ابن عباس» می گوید: دو تن از سقاهای خود را در پی آن فرستادند، آنان وقتی نزد مادر اسماعیل آمدند، با او سخن گفتند و سپس نزد کاروان خویش باز گشتند. و آن جایگاه را بدانان خبر دادند. پس کاروانیان نزد مادر اسماعیل آمده، سلام دادند و او پاسخ داد. آنان پرسیدند: این آب از آنِ چه کسی است؟ مادر اسماعیل پاسخ داد: از آنِ من است. آنان گفتند اجازه می‌دهی که به همراه تو در کنار این آب زندگی کنیم؟ گفت: آری.

ابن عباس ادامه می‌دهد: پیامبرصلی الله علیه و آله فرمودند: پاسخ مثبت به مادر اسماعیل از جانب خداوند القا گردید و او دوست داشت که کسانی در اطرافش باشند.

پس در آنجا فرود آمدند و سپس کسی فرستادند که زن و فرزندانشان را هم بیاورد.

همگی آمدند و در زیر همان درخت ساکن شدند و برای خود سایبانی ساختند و هاجر به همراه فرزندش اسماعیل با ایشان زندگی کردند.

بعضی از آگاهان گویند: «جُرهمیان» از آب زمزم نوشیدند و سالیان دراز بر این منوال گذشت و آنان همچنان در آنجا ساکن بودند. آنگاه که جُرهمیان حرمت حرم را نگاه نداشته و خانه را خوار و سبک شمردند و اموالی را که به کعبه اهدا می گردید آشکارا و پنهانی خوردند و به همراه آن گناهان بزرگی را در آن مرتکب گردیدند، آب زمزم کاهش یافت و سپس قطع گردید. جایگاه چاه با گذشت زمان فرسوده شد و در اثر سیل‌های پی در پی نشان چاه نیز از میان رفت.

«عمر بن حارث بن مضاض بن عمرو جُرهمی» قوم خود را پند و اندرز داد که در منطقه حرم ستم نکنند و بی‌حرمتی روا ندارند و بدانان گفت: مکه سرزمینی است که ستمگر نمی‌تواند در آن باقی بماند، پس خدا را پاس دارید پیش از آنکه کسانی بیایند و شما را با خواری و کوچکی از آن برانند. در آنصورت است که آرزو می کنید بتوانید بر کعبه طواف کنید لیکن یارای آن را نخواهید داشت. هنگامی که مشاهده کرد آنان پند و

ص:۱۸۶

انـدرز او را نشـنیده می گیرنـد و بـدان ارجی نمی‌نهنـد، بـه دور از چشـم هر بیننـده‌ای، دو غزال زرّینی را که در کعبه قرار داشت، به همراه شمشیرهایی از قلع که آنها نیز در درون کعبه بود شبانه در محل چاه زمزم از ترس دیده شدن آن، آنها را پنهان نمود.

آنگاه خداوند «خزاعه» را بر آنان مسلّط ساخت و جرهمیان را از حرم اخراج کرد.

در این حال بزرگی و فرمانروایی کعبه و مکه در دست «خزاعه» قرار گرفت و این زمانی بود که محل زمزم پوشـیده و ناشـناخته باقی مانـده بود تا اینکه خداونـد محل آن را برای «عبـد المطلب بن هاشم» آشـکار گردانیـد و اراده خداوند بر آن قرار گرفت که از میان قریش او بدین کرامت نائل آید.

## کندن چاه زمزم به دست جد پیامبرصلی الله علیه و آله

هنگـامی که «جرهمیـان» حرمت کعبه و حرم را پـاس نداشـتند و در آن طغیـان و ظلم و نـاروایی بسـیار کردنـد، آب زمزم خشـکید و جایگاه آن محو و نابود گردید. بطوری که هیچکس محل آن را نمی‌شـناخت و نیز گفته‌اند که جرهمیان به هنگام تبعیدشان از مکه، دهانه چاه را بستند و از دیده‌ها پنهانش ساختند. پس از آن، به وسیله هدایتی که از سوی خداوند به عبدالمطلب گردید، جایگاه چاه زمزم بار دیگر آشکار شد.

فاسـی در «شـفاء الغرام» و نیز ازرقی از «زهری» روایت می کند که کندن چاه زمزم پس از تولد پیامبرصـلی الله علیه و آله بوده است؛ زیرا ازرقی با سند خود از «زهری» روایت کرده است که حفر چاه زمزم به وسیله عبد المطلب، پس از «عام الفیل» بوده است و رسول خداصلی الله علیه و آله در «عام الفیل» به دنیا آمد.

ازرقی در کتاب تاریـخ خود، درباره حفر زمزم می‌نویسـد: «ابوالولیـد»، از «مهـدی بن ابی المهـدی»، از «عبداللَّه بن معاذصـنعانی»، از «معمر»، از «زهری» روایت کرده است که می گفت: نـام عبـدالمطلب بن هـاشم، جـدّ پیامبرصـلی الله علیه و آله نخستین بـار زمانی به میـان آمـد که قریش از اصـحاب فیـل گریختنـد و عبـدالمطلب که در آن هنگـام نوجوان بود، گفت: به خـدا سوگنـد هرگز از حرم خداوند بیرون نمی‌روم و عزّت و بزرگی را در غیر او جسـتجو نمی کنم. پس او در کنار خانه نشـست و قریش از مکه گریختند! عبد المطلب در آن هنگام چنین سرود:

ص:۱۸۷

لا هم ان المرء یم – نع رحله فامنع رحالك

لا یغلبنّصلیبهم وضلالهم عدوا محالك

«خداوندا! هرکسی خانه خود را محافظت می‌کند و تو از خانه خویش دفاع کن.»

«مباداصلیب آنان و گمراهیشان با جنگ بر خانه‌ات پیروز گردند.»

همو گوید: عبدالمطلب همچنان در حرم پایدار باقی ماند تا اینکه خداوند فیل و اصحاب او را به هلاکت رسانید. پس از آن قریش به مکه مراجعت کردند وصبر و پایداری او و نیز تعظیم وی از حرم، زبانزد همگان شد. تا اینکه فرزند بزرگ او متولّد شد و به سنّ بلوغ رسید، نام او «حارث بن عبدالمطلب» بود. در آن ایام بود که شخصی در خواب به عبدالمطلب گفت: زمزم را، که اندوخته نهانی شیخ بزرگ است، حفر کن.

عبدالمطلب از خواب بیدار شد و گفت: پروردگارا! موضوع را برایم روشن ساز! برای دوّمین بار، در خواب شخصی به او گفت: زمزم را که میان چرك و خون است حفر کن؛ آنجا که کلاغی در کنار لانه مورچگان، روبروی نشانه‌های سرخ، «(۱)» نوك می‌زند.

عبد المطلب از خواب برخاست و به مسجدالحرام رفت و در آنجا نشست تا نشانه‌هایی را که در خواب برایش گفته بودند، ببیند. در این هنگام در «حزّوره» «(۲)» گلوی ماده گاوی را بریدند که آن حیوان از چنگ سَلّاخ گریخت و نیمه جان به مسجد آمد و در جایگاه زمزم در حال مرگ افتاد. و گروهی گوشت آن را بریدند و بردند. در آن حال کلاغی بر وری مدفوع آن حیوان آمد و در جستجوی لانه مورچگان، نوك خود را بر زمین می‌زد. عبدالمطلب از جا برخاست و حفر آن مکان را آغاز کرد. قریش نزد او آمده، گفتند:

این چه کاری است که می‌کنی؟! ما هیچگاه تو را به نادانی متّهم نکرده‌ایم، چرا مسجدمان را حفر می‌کنی؟! عبدالمطلب گفت: من این چاه را حفر می‌کنم و با هرکسی که مانع کارم شود ستیز خواهم کرد.

پس خود و فرزندش حارث، که در آن زمان غیر از او فرزندی نداشت، کندن زمین

---

۱- – سنگهایی که اعراب پیش از اسلام، پیرامون کعبه نصب کرده بودند و در پای آنها ذبح و قربان می‌کردند.« مترجم»

۲- – یکی از محله‌های اطراف حرم به شمار می‌آمده است.« مترجم»

ص:۱۸۸

را پی گرفتند. گروهی از مردم قریش در آن روزگار آنها را به نادانی متّهم کردند و آنان را از ادامه کار باز می‌داشتند و حتّی با آنان از در جنگ در آمدند. گروهی دیگر از قریش، که از نسب والاـ وصدق و راستی و اجتهاد او در دین و آیین آن روز آگاه بودند، از او دفاع کردند و مردم را از آزار نسبت به وی باز داشتند. او همچنان با آزار فراوانی که به او و فرزندش می‌رسید، چاه را حفر می کرد.

در همان هنگام بود نذر کرد درصورتی که دارای ده فرزند ذکور شود، یکی از آنان را قربانی کند. او چاه را همچنان حفر کرد تا به شمشیرهایی که در زمزم پنهان گردیده بود دست یافت. هنگامی که قریش دیدند او به شمشیرها دسترسی پیدا کرده است، گفتند: ای عبدالمطلب، قسمت ما را از آنها بده. عبدالمطلب گفت: این شمشیرها از آنِ خانه خداست.

او به کندن چاه ادامه داد تا به آب رسید، آنگاه اطراف چاه را بگونه‌ای قرار داد که فرو نریزد سپس در کنار چاه حوضی ساخت و به همراه فرزندش لخت به داخل چاه رفتند و آن حوض را از آب پر کردند و حاجیان از آن می‌آشامیدند. حسودان قریش دیواره چاه را در شب می‌شکستند و عبدالمطلب درصبح آن را اصلاح می کرد.

هنگامی که آنان مکرر حوض را خراب کردند، عبدالمطلب از خدای خویش یاری طلبید، پس در خواب دید که به او می گویند: «بگو خدایا! من این آب را برای شست و شو روا نمی‌دارم بلکه این آب فقط برای آشامیدن رواست و از شرّ آنان آسوده خواهی شد.» عبدالمطلب از خواب برخاست و- هنگامی که قریش در میان مسجد بودند- آنچه را که در خواب دیده بود ندا داد و برگشت. پس از آن هرکس از قریش که به حوض او دست می‌زد دچار بیماری‌ای در بدن می گردید. ناچار دست از حوض او برداشتند و بر سقایتش ممانعتی ایجاد نکردند.

### سقاخانه عباس

در کتاب «مرآة الحرمین» ابراهیم رفعت پاشا آمده است: سقا خانه عباس، حجره بزرگی است در سمت شرقیِ کعبه و جنوب زمزم که این حجره دارای منافذی در چهار

ص:۱۸۹

طرف است. سقف آن از شیروانی است که از دیوارهای حجره یاد شده جلوتر آمده و مردم به عنوان سایبانی از آن استفاده می کنند.

در آن زمان مردم این مکان را اینگونه توصیف کرده‌اند:

«خانه‌ای است مربع که در بالای آن، گنبد بزرگی قرار دارد و در جهات چهارگانه آن، بجز سمت جنوبی، پنجره‌هایی آهنی است. و در سمت شمالی آن از برون دو حوض قرار دارد که در میان این دو حوض دری نصب گردیده است. در میانه این خانه، «تالابی» بزرگ قرار دارد که به وسیله آب زمزم پر می‌شود. این آب ابتدا به وسیله قناتی هوایی از زمزم به سوی دیوارهای خانه می‌آمد لیکن اینک به قناتی زمینی تبدیل شده و از آن به تالاب یاد شده جاری می‌شود. این آب بهصورت فواره از میان این آبگیر خارج می‌شود.

رفعت پاشا گفته است: این خانه در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردیده است و «عباس بن عبدالمطلب» در این جایگاه حاجیان را سیراب می کرد.

مردم گفته‌اند: فاصله میان این سقاخانه تا حجرالأسود هشتاد ذراع آهنی «(۱)» بوده است.

در تاریخ «الغازی» آمده است: به گفته ابن فهد: سقاخانه عباس در فاصله میان رکن (حجر الأسود) و زمزم، در نزدیکی جایگاه نشستن «عبداللَّه بن عباس» در مسجدالحرام بوده است. سپس از سوی «عبد اللَّه بن زبیر» به جایگاه کنونی آن تغییر مکان یافت. گنبد آن ابتدا از چوب بوده، سپس در دوران خلافت «معتمد احمدبن متوکّل عباسی» در سال ۲۵۹ هجری گنبدی از سنگ بر آن قرار داده شد.

پس از آن، در دورانهای مختلف از سوی خلفا و بزرگان، تغییرات و تعمیراتی در آنصورت گرفت.

«شیخ عبدالرؤف منادی» گفته است: سقاخانه عباسی در آغاز بهصورت حوض‌هایی در مسجدالحرام بود، لیکن هم اکنون بهصورت آبگیرهایی در آمده است.

این حوض‌ها ابتدا در دست «قصی»، سپس به فرزندش «عبد مناف» پس از آن به فرزندش «هاشم» سپس به فرزندش «عبد المطلب»، بعد از آن به فرزندش «عباس» و بعد

---

۱- – ذراع آهنی، معادل ۵۶۱۷ سانتیمتر است.

ص:۱۹۰

به فرزندش «عبداللّه بن عباس» و آنگاه به فرزندش «علی» رسید و این چنین بود تا به دیگران رسید.

«جلال سیوطی» در رساله‌اش، درباره مناقب بنی عباس آورده است: «سقّا خانه پس از «علی بن عبداللّه بن عباس» به فرزندش محمد سپس به فرزندش عبدالإله سپس به فرزندش «منصور ابی جعفر» سپس به فرزندش مهدی فرزند عبداللّه محمد سپس به فرزندش ابی جعفر هارون الرشید تا اینکه می گوید به فرزندش الموفق علی تا اینکه به یعقوب المقتدر بامرللّه سپس به فرزندش عزالدین مستنجد بامراللّه رسید.»

این افراد هریک دارای نوّابی بوده‌اند تا اینکه سقایت در خاندان فرزندان «شیخ علی بن محمد بن داود بیضاوی» که هم اکنون معروف به «بیت الریس» یا «خانواده رییس» می‌باشند، قرار گرفت. گفتنی است که هم اکنون سقاخانه عباس از میان برچیده شده و مردم و حاجیان، آب زمزم را به وسیله ظرفهای سفالی و دیگر ظرفهایی از چاه کشیده و می‌آشامند که از سوی مردم نیکوکار در مسجد قرار داده می‌شود.» «(۱)» در «سالنامه حجازیه» آمده است: «در سال ۱۲۵۹ هجری از سوی خلیفه «سلطان عبدالمجید عثمانی» فرمانیصادر شد که در آن دستور داده شده بود کتابخانه‌ای را در مسجدالحرام برای استفاده علما و پژوهندگان علوم دینی قرار دهند که بدینوسیله افراد یاد شده، بتوانند از آن استفاده نمایند.

بدین منظور کتابهای فراوانی را از «دار السلطنه» فرستادند و آنها را در زیر گنبدی، که در مسجدالحرام بود و بدان سقاخانه عباسی گفته می‌شد، قرار دادند. سپس بر این کتابخانه ناظری گماردند که این شخص به وسیله دستیارانی، به کارهای آن رسیدگی می‌کرد. و نیز برای هر یک از آنان حقوق کافی و اجاره مسکن نیز تعیین گردید. قرآنها و کتابهای موقوفه در دوران «شیخ ثابت بن اسماعیل زمزمی» در زیر گنبد سقاخانه به سال ۸۸۷ هجری قرار داشته است. حضراوی در «تاج تواریخ البشر» این عبارت را آورده است: «ابو الفتح احمد بن ابی الفتح زمزمی» در ابتدای دیوان خود این عبارت را نقل کرده است که:

---

۱- - این وضع تا سال ۱۳۳۲ هجری همچنان بوده است.

ص:۱۹۱

به هنگام جاری شدن سیل بزرگی که به مسجدالحرام وارد شده بود عمویش «شیخ ثابت زمزمی» همچون سنّت پیشینیان در سقاخانه عباسی مشغول به خدمت بود. نامبرده در این هنگام کوشید تا قرآنها و کتابهای وقف شده در آن را خارج نماید، لیکن سیل از در و پنجره‌های سقاخانه وارد شد و کلیه کتابها و اشیای موجود در آن را از میان برد. در این هنگام سیل وارد چاه زمزم گردید، به طوری‌که آب از آن طغیان کرد. این سیل در روز پنجشنبه و شب جمعه پانزدهم ذی‌القعده سال ۸۸۷ هجری واقع شد.

در تاریخ ازرقی، پس از آنکه چگونگی سقاخانه عباس را شرح داده، می‌نویسد:

تاریخ نگاران نوشته‌اند:

هنگامی‌که «عبد المطلب بن هاشم» از دنیا رفت، سقایت در دست فرزندش ابو طالب قرار گرفت. وی مبلغ ده هزار درهم از برادرش عباس قرض گرفت که در موسم حج برای حاجیان خرج کند.

هنگامی‌که موسم فرا رسید، پولی برای ابوطالب باقی نمانده بود. پس چهار هزار درهم دیگر از عباس قرض گرفت و تعهّد کرد که اگر تا رسیدن موسم آینده، دین خود راادا نکند سقایت را به او واگذار نماید. موسم بعدی رسید و ابو طالب نتوانست به پیمان و عهد خود عمل کند، در نتیجه سقایت در دست «عباس بن عبدالمطلب» قرار گرفت و پس از او، در میان فرزندانش دست به دست گشته است.

«ایّوبصبری» می‌نویسد: هنگامی‌که بنی عباس به خلافت رسیدند، تمامی کارهای مملکتی، بجز سقایت، را در دست خویش گرفتند و امر سقایت را به «خاندان زبیر»، به نیابت از خویش واگذار کردند.

خاندان زبیر از خلفای عباسی در خواست نمودند که سقایت را به آنان واگذار کنند و عباسیان نیز طبق منشوری، چنین کردند، لیکن با توجه به ازدیاد حاجیان، زبیری‌ها، اشخاصی را که معروف به «زمزمی ها» یا «زمازمه» بودند، در کار سقایت با خود شریک کردند. پس از آن، در دوران زمامداری و خلافت ترکان عثمانی بر حرمین شریفین، سقایت را همچون پیش، در خاندان زبیر باقی گذاشتند بطوری که تا کنون ریاست آن در دست این خاندان بوده و هم اکنون در مکه این خانواده معروف به «بیت الریس» یا

ص:۱۹۲

خانواده رییس می‌باشند. «(۱)»

## چشمه‌هایی که در عمق زمزم قرار دارد

ازرقی در کتاب تاریخ خود، به هنگام بیان عمق چاه زمزم، می گوید:

---

۱- - لازم به گفتن است، همانطور که در متن ترجمه آمد، سقاخانه عباس در طول تاریخ، به وسیله خلفا و پادشاهان و امرا مرمّت و تعمیر گردیده است. بطوری که تا سال ۱۳۳۲ هجری، ساختمان مربعی بر دهانه چاه زمزم پا برجا و استوار بود که ابعاد این ساختمان چهارگوش از داخل یازده ذراع دستی بود و دیواره فوقانی چاه به وسیله سنگ و آهک پوشیده شده بود. دَرِ گنبد زمزم در سمت شرقی این اتاق قرار داشت که در کنار آن از بیرون، پنجره‌ای به همراه طاقی بوده و این نقطه سقاخانه بوده است و حاجیان از آب زمزم استفاده می کرده‌اند.

همچنین در سمت جنوبی آن طاقی بود به همراه پنجره‌ای که باز در این نقطه سقاخانه‌ای قرار داشت و مردم از آن استفاده می کردند.

در قسمت جنوبی خانه زمزم، حجره دیگری ساخته شده بود که این حجره ویژه خواجه‌های حرم/ اغوات بوده و در آن، وسایل شست و شوی مسجد و شمع‌های شمعدانهای سه گانه‌ای که بر روی دیوار حجر اسماعیل قرار دارد، به همراه لوازم و وسائل دیگری قرار داده می‌شد.

مجدداً در سال ۱۳۴۶ هجری به دستور« عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود»، دو سقاخانه دیگر در ضلع شمالی و جنوبی خانه زمزم ساخته شد که از ساختمانهای پیشین زیباتر بود و آذین بندی زیبایی را داشت. دو سقاخانه یاد شده؛ به وسیله شیرهای آب، مجهّز گردیده بود. لیکن در آغاز توسعه مسجدالحرام، در سال ۱۳۸۲ هجری، تمامی ساختمانهای یاد شده مربوط به چاه زمزم از میان برداشته شد و هم اکنون در محل چاه زمزم که در امتداد رکن حجرالأسود می‌باشد، تنها سنگی دایره‌ای به قطر دو متر و نیم، بر روی دهانه چاه و در کف مسجدالحرام قرار داده شده است. و دسترسی به آب زمزم، تنها از راه پلکان زیر زمینی میسّر است که در نقطه شمال مسجدالحرام و در کنار سَعی بین صفا و مروه تعبیه شده است. و به وسیله آن، که حدود سی پله دارد، زائران به پایین می‌روند و به فضای بزرگ و مجهز و سرپوشیده‌ای وارد می‌شوند که در این فضا، شیرهای آب فراوانی در پاشوره‌های سنگی زیبایی تعبیه شده و حاجیان می‌توانند از آب زمزم بیاشامند و وضو بسازند.

در گوشه سمت چپ فضای یاد شده، مانعی شیشه‌ای قطوری قرار داده شده که در پشت آن اتاق پمپاژ آب چاه زمزم و قسمتی از دیواره چاه و لوله‌های مکنده‌ای که به درون چاه فرستاده شده، دیده می‌شود.

در ماه شعبان سال ۱۴۱۷ هجری به هنگام تشرف خود به این دیار، جهت انجام عمره، موفق شدم به این اتاقک ویژه وارد شوم در آن هنگام تعدادی کارگر اندونزیایی و مالزیایی در آن مشغول به کار بودند و مهندسی مصری نظارت بر موتور خانه و دستگاهها را به عهده داشت. این افراد در هر چهار ساعت با افراد دیگر جابجا می‌شدند. بنا بر گفته مهندس مصری، این چاه حدود سی متر عمق دارد و گاهی به علّت کمبود آب چاه زمزم از چاههای دیگری که برای این کار تعبیه گردیده، به وسیله لوله‌هایی که از جنس استیل است، آب به داخل چاه سرازیر می گردد.« مترجم»

ص:۱۹۳

«در عمق این چاه سه چشمه وجود دارد؛ چشمه‌ای در سوی «حجر الأسود»، چشمه‌ای در جانب کوه «ابو قبیس» وصفا و سوّمین آن، در جانب «مروه» است.

در تاریخ «الغازی» نیز به نقل از «تحصیل المرام» آمده است: اما آب آن از سه چشمه می‌جوشد.

قرشی از «دار قطنی» روایت کرده است: هنگامی که برای خارج کردن غلامی حبشی، که به چاه زمزم افتاده بود، به داخل آن رفتند، دیدند که آب آن از سه چشمه می‌جوشد و قویترین و بیشترین آن، چشمه‌ای بود که از سوی «حجرالأسود» می‌جوشید.

فاسی در «شفاء الغرام» آورده است: عباس بن عبدالمطلب از «کعب الأحبار» پرسید:

آب کدام چشمه فراوان‌تر است؟ گفت: چشمه‌ای که از سوی «حجر الأسود» جاری است.

گفت: راست گفتی.

قرشی و حلبی نیز آورده‌اند: چشمه‌هایی که در عمق چاه زمزم قرار دارد، سه عدد می‌باشند: چشمه‌ای در امتداد «حجر الأسود»، چشمه‌ای دیگر در امتداد «صفا» و «ابو قبیس» و چشمه سوّم در امتداد «مروه» است.

همچنین در تاریخ «الغازی» از «نزهة الفکر» به نقل از «قرطبی» (در تفسیرش) آورده است که: در زمزم، چشمه‌ای است از بهشت که از سوی «حجر الأسود» بدان جریان می‌یابد. و در مناسک «ابن امیر الحاج» به روایت از «ابن شعبان» آمده است: چشمه‌ای که از سوی رکن به زمزم جاری است، از چشمه‌های بهشت است.

## فضیلت آب زمزم و ویژگیهای آن

بنا به گفته ابراهیم رفعت پاشا نویسنده کتاب «مرآة الحرمین»، چاه زمزم در کنار مقام ابراهیم، روبروی کعبه مکرمه در امتداد حجرالأسود و در فاصله هجده متری آن قرار دارد.

این چاه درصدر اسلام و پیش از توسعه نخستینِ مسجدالحرام، از سمت شرق، مرز پایانی مسجدالحرام به شمار می‌آمده است.

زمزم در دوران آدم و نوح علیهما السلام وجود نداشت و در دوران ابراهیم خلیل علیه السلام هنگامی که به همراه فرزندش اسماعیل و مادرش «هاجر» به مکه آمد و آنان را در

ص:۱۹۴

منطقه‌ای کنار خانه کعبه رها ساخت و آب داخل مشک آنان تهی گردید و تشنگی بر مادر و فرزند مستولی گشت، به ویژه این تشنگی بیشتر متوجه اسماعیل علیه السلام بود، بطوری که از شدّت نزدیک به هلاک گردید، در این هنگام جبرئیل نازل گردید و با دوبال خود ضربه‌ای بر زمین زد و آب از این نقطه جوشید که تاکنون نیز این چاه برقرار می‌باشد. پس آن دو از آب آن نوشیدند و از آن پس دیگر آب زمزم برای آنان قطع نگردید. علّت نامگذاری این چاه به «زمزم» چنین است:

هنگامی که آب از زمین جوشید هاجر دور آن را با خاک و شن پوشانید و به آن می گفت: «زمی، زمی»؛ یعنی «بمان، بمان». و در حدیث است که پیامبرصلی الله علیه و آله فرمودند:

«خداوند مادر اسماعیل را رحمت کند اگر زمزم را رها کرده بود، چشمه‌ای جوشان ازآن به وجود می‌آمد.»

فضیلت آب زمزم بر دیگر آبها، به ویژگیهای خاص آن است:

۱- علت به وجود آمدن وجوشیدن آن، حضرت اسماعیل علیه السلام و مادرش هاجر بوده است.

۲- جوشیدن آن به وسیله جبرئیل علیه السلام بوده است.

۳- جایگاهش در مقدس ترین نقطه روی زمین؛ یعنی روبروی کعبه مکرمه در مسجدالحرام است.

۴- سرچشمه این آب در زیر زمین، از سه جهتی است که با فضل‌ترین و بهترین نقاط روی زمین هستند؛ یعنی رکن «حجرالأسود»، «صفا» و «مروه». و چشمه‌ای که از سوی حجرالأسود سرازیر است مقدس‌ترین آنها به شمار می‌آید.

۵- پیامبران وصالحان و پرهیزگاران و نیکان از آب زمزم نوشیده‌اند.

۶- قلب مبارک پیامبرصلی الله علیه و آله به وسیله این آب شست و شو داده شد.

۷- طبق روایاتی که از طبرانی و دیگران وارد شده، هنگامی که برای پیامبرصلی الله علیه و آله ظرف آبی از چاه بالا کشیدند، حضرت پس از نوشیدن آب، مقداری از آب دهان مبارک خویش را در آن دلو ریخته و سپس آب را به داخل چاه فرستادند.

ص:۱۹۵

## دیگر نامهای چاه زمزم

برای چـاه مسـجدالحرام که «زمزم» نـام دارد، نامهای دیگری نیز وجود دارد. از آن جهت که جبرئیل علیه السـلام آن را معرفی کرد، آن را «هزمه جبرئیل» نیز می گویند. «(۱)» زمزم چاهی است که خداوند- عزّ و جلّ- اسـماعیل را با آن سـیراب کرد. آب این چاه نه کم می‌شود و نه متعفن. و این بر کتی است.

اسامی دیگر زمزم عبارتند از: سیده، نافعه، مضـنونه، عونه، بشری،صافیه، بره، عصمت، سالمه، میمونه، مبارکه، کافیه، مغذیه، طاهره، حرمیه، مرویه و مؤنسه.

آب این چاه شفای بیماریهاست «(۲)» و به فرموده رسول خداصلی الله علیه و آله «طعام طعمٍ و شفاءٌ سقم» است. یعنی «غذای لذیذ و شفای دردها» به شمار می آید.

## اندازه یک طواف (شوط) پیرامون کعبه

### اشاره

علامه «حسین بن محمـد دیار بکری کردی» در کتاب خود «تاریخ الخمیس فی احوال أنفس نفیس» درصـفحه ۱۲۱ از جلد اول آن می‌نویسد: در یک طواف که پیرامون کعبه انجام دادم، طول و اندازه آن را حساب کردم، یکصد و هفتاد و چهار ذراع و سه انگشت بود. طبق شمارشی که دیار بکری کرده، اندازه هفت دور طواف آن، هزار و بیست و نه ذراع و بیست و یک انگشت می‌شود.

این شمارش در سال ۹۳۱ هجریصورت گرفته است.

در اینجا می گوییم: قبل از توسعه اخیر سعودی در مسجدالحرام، از مهندس مصری که عهده دار سنگفرش نمودن کف مسجدالحرام به وسیله مرمر بود، از مقـدار و انـدازه یـک طواف به دور کعبه، بر حسب متر پرسـیدم، در پاسـخ گفت: از چهار سـمت دیوار کعبه مشرفه، در خارج از حجراسماعیل، اندازه‌گیری کرده که مقدار آن شصت و شش متر

---

۱- - صحیح بخاری، جزء چهارم، چاپ دارالعامره.

۲- - ابن رسته، اعلاق النفیسه، ص ۴۴

ص:۱۹۶

می‌باشد. بنابر این، مقدار هفت دور طواف ۴۶۲ متر می گردد.

و من خود در روز پنجم شوال سال ۱۳۷۶ هجری مطاف را اندازه گرفتم؛ با توجه به اینکه هرچه به کعبه نزدیکتر باشیم، طول این اندازه گیری کمتر می‌شود و هر گاه دورتر از آن را اندازه گیری کنیم مسافت بیشتر می گردد، اندازه گیری که کردم تقریباً هفتاد متر بود و هر شخص به هنگام طواف اگر معتدل و عادی حرکت کند، هفت دورش، در حدود بیست دقیقه به پایان می‌رسد.

## اندازه مطاف قدیم و جدید و شکل آنها

مطاف قدیم شکلی بیضوی داشته و این حالت به علت وجود حجر اسماعیل علیه السلام در یک سمت کعبه مکرمه؛ یعنی در سوی شمالی آن بوده است. بنابراین طواف کننده در چنین وضعی، در سه سمت دیگر کعبه در کنار کعبه طواف می کند و هنگامی که به سمت شمالی آن می‌رسد مجبور است از پشت دیوار حجر اسماعیل؛ عبور کند؛ یعنی حدود ده متر در این سمت از کعبه دور گردد؛ زیرا یکی از شرایط طواف آن است که از پشت دیوار حجر انجام گیرد. بنابراین طبعاً مطاف قدیم به شکل بیضی بوده است، همچنانکه آن را در شکل ملاحظه می کنید.

اینک طول مطاف قدیم را از جهات چهارگانه بهصورت دقیق و حساب شده بر حسب متر می‌آوریم:

نمایش تصویر

ص:۱۹۷

این انـدازه گیری بسـیار دقیق و قابل اعتماد است؛ زیرا به وسـیله مهنـدسان مصـری که در طرح توسـعه مطاف در دوران ما؛ یعنی در سال ۱۳۷۷ هجری شرکت داشته‌اند انجام گرفته و خود آن را از ایشان به دست آوردم.

و اما مطاف جدید و کنونی به شـکل دایره کامل است و آن از ساخته‌های مهندسـین مصـری است که در طرح توسعه مطاف نظارت داشته‌اند. همچنانکه در شکلِ رسم شده، ملاحظه می‌کنید.

اینک طول مطاف جدید را از جهات چهارگانه بهصورت دقیق، بر حسب متر می‌آوریم:

نمایش تصویر

این انـدازه‌ها طول مطاف جدیـد را بر حسب متر، بهصورتی دقیق و کامل به ما نشان می‌دهـد. و همانطور که پیشتر گفتیم تمامی این شمارش‌هـا به وسـیله مهندسـین مصـری انجام گرفته که در طرح توسـعه مطاف در سال ۱۳۷۷ هجری شـرکت داشتند. جمع شمارش مطاف قدیم بر مطاف جدید. مقدار کامل دو مطاف را نشان می‌دهد.

گفتنی است که طرح توسـعه مطاف جدید، از پایان ماه شعبان سال ۱۳۷۷ هجری آغاز گردیـد و در اوائل ماه شوال سال یاد شده به پایان رسید.

نمایش تصویر

ص:۱۹۸

## مناره‌های مسجدالحرام و تعداد آنها

درصدر اسلام، ساختمانهای مساجد و خانه‌ها به شکل ساده بنا می‌شد و مناره‌ای در آنها وجود نداشت. سقف مسجدها به وسیله چوب یا شاخه درختان نخل پوشیده می‌شد. سخنرانان هنگام خطبه بر روی زمین می‌ایستادند و در حال ایستاده سخنرانی می‌کردند و مؤذنان هنگام فرا رسیدن وقت نماز، بر روی بام مساجد یا بر روی درهای آن می‌ایستادند و بانگ اذان را سر می‌دادند.

رسول خداصلی الله علیه و آله در روز فتح مکه به هنگام ظهر «بلال» را فرمان داد که بر بام کعبه رود و در حالی‌که سران قریش بر روی بلندیهای کوههای اطراف گریخته بودند، اذان بگوید.

در آن هنگام مسجدالحرام به وسعتِ مطاف آن بود و دیواری در اطراف نداشت.

همچنانکه مناره و منبری برایش نبود.

سرانجام با گذشت زمان و تغییر وضع زندگی مردم، مناره‌ها و منبرها ساخته شد و همانگونه که در ساختمان مساجد و خانه‌ها تغییر به وجود آمد، مناره‌ها را نیز برای زیبایی و اذان و منبرها را برای سخنرانی و خطبه ساختند.

در این مقوله، ابتدا به مناره‌های اولیه مسجدالحرام که در دوران «ازرقی» «(۱)» وجود داشته می‌پردازیم و سپس از مناره‌های موجود در دوران ما، قبل از توسعه سعودیها مطالبی می‌آوریم:

ازرقی می‌نویسد: «در مسجدالحرام چهار مناره وجود دارد که مؤذنان مسجد بر بالای آن اذان می‌گویند. این مناره‌ها در چهار گوشه بام مسجد قرار گرفته‌اند و به وسیله پلکانی از آن بالا می‌روند. هر یک از مناره‌های یاد شده دارای دری است که این درها به سوی مسجدالحرام باز می‌شود. بر بالای مناره‌ها، بالکن‌هایی نیز ساخته‌اند.

* مناره نخست، در سمت درِ بنی سهم قرار دارد و مشرف بر خانه «عمرو عاص» است. بزرگِ مؤذنان در این دوران، همواره بر بالای این مناره اذان می‌گوید.

---

۱- - ازرقی در آغاز قرن سوم هجری می‌زیسته است.

ص:۱۹۹

* دومین مناره، در سمت اجیاد و مشرف بر «حزّوره» و بازار خیاطها است. اذان سحرِ ماه رمضان، در بالای این مناره بانگ داده می‌شود.

* مناره سوم، بر خانه «ابن عباد» و خانه «سفیانیها» در سوق اللیل اشراف دارد و به آن «مناره مکّی‌ها» نیز می گویند.

* مناره چهارم، میان مشرق و شام واقع است. این مناره بر دار الأماره و بازار کفاشها و محلّه «رَدْم» مسلّط است که «ابو الحجاج خراسانی» در این مناره زندگی کرد و شب و روزش را در آن به عبادت پرداخت و نمازهای خود را همانجا به جای می‌آورد. وی از جمعه تا جمعه پایین نمی‌آمد. آنچنان که گفته‌اند، مردی نیکوکار بوده است.

این چهار مناره در دوران ازرقی در مسجدالحرام قرار داشته است و مسجدالحرام در آن هنگام همانند دوران ما (قبل از توسعه سعودی) وسیع بوده است و این وسعت در نتیجه توسعه‌ای است که از سوی خلیفه محمد المهدی «(۱)»صورت گرفته بود. اما در عصر ما قبل از توسعه سعودیها، مسجدالحرام دارای هفت مناره است این مناره‌ها عبارتند از:

۱- «مناره باب العمره»، که به وسیله خلیفه «ابو جعفر منصور»، دومین خلیفه از خلفای بنی عباس ساخته شد.

وی به هنگام توسعه‌ای که در دو سوی شامی و غربیِ مسجدالحرام، در سال ۱۴۰ هجری انجام داد، این مناره را بنا کرد. مناره یاد شده سرانجام در سال ۵۵۱ هجری سقوط نمود و پس از آن، به وسیله وزیر پادشاه موصل «محمد الجواد بن علی بن ابی منصور اصفهانی» ساخته شد. سالها بدین منوال باقی بود تا اینکه فرسوده شد و در سال ۹۳۱ هجری «سلطان سلیمان خان عثمانی» آن را خراب کرد و مجدداً از نو بنا نهاد. و همچنین در سال ۱۲۰۱ هجری به وسیله «شریف سرور» تجدید بنا گردید. همچنانکه این سال و تاریخ، بر روی درِ ورودی آن نوشته شده است. این ساختمان چارمین بنای این مناره بوده و هم اکنون تا دوران ما، پابرجا و استوار باقی مانده است.

۲- «مناره باب السلام»، به وسیله خلیفه «محمد المهدی بن ابی جعفر منصور»

---

۱- – محمد المهدی بن ابی جعفر منصور پدر هارون الرشید، یکی از خلفای بنی عباس بود که در سال ۱۶۰ هجری‌به حج آمد و در آن زمان دستور داد مسجدالحرام را در منطقه بالای آن توسعه دهند،« مترجم».

ص:۲۰۰

ساخته شد. سپس در دوران «ناصر فرج بن برقوق چرکسی» در سال ۸۱۶ هجری منهدم گردیده و مجدداً ساخته شد. باز در سال ۹۸۳ هجری به هنگام خلافت «سلطان مراد خان سوم» (عثمانی) تجدید بنا گردید. این ساختمان سومین بنای این مناره است. و سپس در رجب سال ۱۳۷۵ هجری در دوران کنونی ما به هنگام توسعه مسجدالحرام خراب شده و از نو بنا گردید.

۳- «مناره باب علی»، این مناره نیز به وسیله خلیفه «محمد المهدی» ساخته شد. پس از مدّتی، به هنگام خلافت «سلطان سلیمان خان فرزند سلیم خان» رو به خرابی نهاد و نامبرده آن را به وسیله سنگهای زرد شمیسی از نو بنا کرد. این ساختمان در حوالی سال ۹۷۰ هجریصورت گرفت که دومین ساختمان این مناره به شمار می‌آید و تا کنون بهصورتی محکم و استوار پابرجا است. مجدداً در رجب سال ۱۳۷۶ هجری به هنگام توسعه مسجدالحرام در دوران ما، تخریب گردید و از نو بنا نهاده شد.

۴- «مناره باب الوداع»، که در قدیم، این در؛ یعنی باب الوداع، به «باب الحزوره» معروف بوده است. مناره یاد شده نیز به وسیله خلیفه «محمد المهدی» ساخته شد، سپس در دوران «ملک الاشرف شعبان بن سلطان حسین» پادشاه مصر در سال ۷۷۱ رو به سقوط و انهدام نهاد و خداوند مردم را به هنگام سقوط آن در امان نگاه داشت. پس «ملک اشرف شعبان» دستور تعمیر و مرمّت آن را داد که این بنا در آخر سال ۷۷۱ هجری به پایان رسید و آن دومین ساختمان مناره یاد شده به شمار می‌آید و تا کنون به سلامت و استوار باقی مانده است.

محمد المهدی فقط همین سه مناره را در مسجدالحرام بنانمود و ظاهراً این مناره‌ها در دوّمین ساختمان، که در سال ۱۶۷ هجری به پایان رسید، ساخته شده است. نامبرده در سال ۱۶۴ هجری به هنگام حج دوم خویش، دستور ساختمان راصادر کرد.

۵- «مناره قایتبای»، این مناره در بین باب النبی و باب السلام قرار گرفته است. و آن به وسیله «ملک الاشرف سلطان قایتبای» پادشاه مصر ساخته شد. نامبرده آن را در پشت مدرسه خود در حوالی سال ۸۸۰ هجری بنا نهاد. و تا دوران ما باقی بود تا اینکه در رجب سال ۱۳۷۵ به هنگام توسعه مسجدالحرام، منهدم گردید.

ص:۲۰۱

۶- «مناره باب الزیادهٔ»، که آن را «معتضد عباسی» ساخت. وی به هنگام توسعه مسجدالحرام و اضافه نمودن «دارالنَدْوه» بدان، دستور داد ستونها و طاقها و شبستانهایی به همراه سقف، در آن ساخته شود که این سقف‌ها به وسیله چوب ساجِ زینت شده، بنا گردید. معتضد سپس دستور داد در این قسمتِ توسعه داده شده، مناره‌ای ساخته شود.

این ساختمان حدود سال ۲۸۴ هجری انجام گرفت. این مناره پس از دورانی سقوط نمود و مجدداً در سال ۸۳۸ هجری از سوی «ملك الاشرف برسبای» پادشاه مصر ساخته شد.

تاریخ این بنا، بر روی سنگ نبشته‌ای در کنار مناره یاد شده حک گردیده، که در این لوح، نام «امیر سودون محمدی» به عنوان نماینده پادشاه یاد شده آمده است. پس از گذشت سالها، بعضی از قسمتهای اطراف مناره فرو ریخت و مجدداً در سال ۱۱۱۳ هجری از نو تجدید و مرمّت گردید که این مرمت سوّمین بنای آن به شمار می‌آید و تا کنون نیز پابرجا باقی مانده است. هم اکنون این مناره به «مناره باب سویقه» معروف است.

۷- مناره «سلطان سلیمان بن سلیم خان»، و آن به وسیله سلطان یاد شده بنا شد و به همین مناسبت بدو منسوب گردید. این مناره در بین مدارس چهارگانه او قرار گرفته که از جانب شمال، در مقابل ورودی درِ محکمهٔ الکبری است که به مسجد راه می‌یابد و در نزدیکی «باب الزیاده» قرار گرفته است.

ساختمان مناره یاد شده به وسیله قاسم، پیشکار و امین ساختمانهای سلطانی، در سال ۹۷۳ هجری بنا گردید.

در بعضی از تواریخ آمده است که در مسجدالحرام، بر خلاف آنچه که پیشتر ذکر کردیم، مناره‌های دیگری نیز وجود داشته است. از آن جمله:

۱- (به گفته فاسی در تاریخ خود:) مناره‌ای بر باب ابراهیم بود که آن همانندصومعه‌ای خودنمایی می‌کرد. و آن به دست بعضی از امرای مکّه منهدم گردید.

۲- مناره‌ای بر بالای بابصفا قرار داشته که کوچکترین از مناره‌ها به شمار می‌آمده است. این مناره به عنوان عَلَم و راهنمایی بر بابصفا بود که به علّت باریك بودنش کسی بر بالای آن نمی‌رفت. این مطلب بر اساس گفته «ابن جبیر» است.

۳- (همچنین فاسی گفته است:) مناره‌ای بر میل، بینصفا و مروه، در مسعی، در

ص:۲۰۲

نقطه‌ای که آغاز حرکت نیمه دویدن (/ هَرْوَله) می‌باشد قرار داشت.

این سه مناره، که اطلاعی از سازنده آن نداریم، نیز منهدم گردید. از شخص یا اشخاص منهدم کننده آن نیز در تاریخ یادی به میان نیامده است.

از مطالبی که آوردیم چنین نتیجه گیری می‌شود که این سه مناره، حالت مأذنه نداشته و کسی بر بالای آن جهت ندای اذان نمی‌رفته است، بلکه علائمی بوده که آن نقاط به وسیله این سه علامت مشخص می‌شده‌اند. به همین دلیل در تاریخ سخنی از سازنده و منهدم کنندگان آنها به میان نیامده است. پس این گفته که مناره‌های دیگری نیز در اطراف مسجدالحرام قرار داشته، درست نیست بلکه آنها علامت‌هایی بهصورت مناره‌های کوچک بوده و نشان دهنده مکانهای خاصی در مسجدالحرام به شمار می‌آمدند.

اینک جا دارد به مناره‌هایی که در خارج از مسجدالحرام و در مکّه مشرفه در دورانهای دور بوده، بپردازیم:

فاسی به نقل از فاکهی می‌نویسد: در مکه مکرمه و خارج از مسجدالحرام، مناره‌هایی در درّه‌ها و شِعب‌ها و قلّه های کوههای اطراف مکه قرار داشته که تعداد آنها به حدود پنجاه می‌رسیده است.

به هنگام فرا رسیدن وقت اذان مؤذنانی بر بالای آن مناره‌ها رفته و اذان می گفتند. و هر یک از مؤذنان همانند دیگر مؤذنان مسجدالحرام و کارمندان آن، دارای حقوق و مزایا بوده و حقوقشان از مصر ارسال می‌شد. فاسی به نقل از فاکهی همچنین نقل می کند که: در دورانهای قدیم به هنگام نماز، ندای اذان فقط در مسجدالحرام از بالای مناره‌ها بلند می‌شد و هیچگاه مؤذنی از بالای قلّه‌های کوههای اطراف، اذان نمی گفت: بدین سبب مردمی که خارج از مسجدالحرام و در درّه‌های آن قرار داشتند، به علت نشنیدنصدای اذان از فضیلت نماز اوّل وقت محروم می‌ماندند. تا آنجا که در دوران هارون‌الرشید فرزند محمد المهدی، عبداللّه بن مالك و دیگرانی نظیر او، به هنگام ورودشان به مکه، به علّت نشنیدنصدای اذان، از فضیلت آن محروم می‌شدند، از این رو، در آن هنگام دستور داده شد که بر بالای بلندیهای اطراف مکه، مناره‌هایی ساخته شود. تا آن مناره‌ها بر درّه‌ها و شِعب‌های مکه مسلّط باشد و به هنگام نماز بر بالای آن اذان گفته شود. همچنین برای

ص:۲۰۳

مؤذنان آن مناره‌ها حقوقی نیز قرار داده شد. «عبداللّٰه بن مالک خزاعی» دارای مناره‌هایی بود، از آن جمله چهار مناره بر بالای کوه «ابو قبیس» داشت. در مقابل آن، بر بالای کوه «رأس الأحمر» نیز مناره‌ای ساخت و مناره‌ای نیز بر کوهی که مشرف بر «شعب عامر» بود، و نیز مناره‌ای مسلط بر «مَجْزَره» بنا کرد و مناره‌هایی بر کوه «تُفّاحه» و کوه «خلیفهٔ ابن عمر البکری» و کوه «کُدَی»، که بر درّه مکه مسلط بود، ساخت. تمامی مناره‌های یاد شده به «عبداللّٰه بن مالک خزاعی» از پیشکاران هارون الرشید منسوب است.

مناره‌های ساخته شده به وسیله «بَغَا»، که کنیه ابو موسی نیز داشت و غلام هارون الرشید بود عبارتند از: مناره‌هایی بر بالای رأس «فَلَق» و بالای کوه «احمر» و کوه «خلیفه» در کنار مناره عبداللّٰه خزاعی و دو مناره بر کوه‌های «مقبره» و «خزوره» و دو مناره بر کوه «عمربن خطاب» که معروف به «نوبی» بود. و مناره‌ای بر کوه «أنصاب» که در امتداد کوه «اجیاد» بود و نیز مناره‌ای بر بلندی «ام حارث» که مشرف بر «حصحاص» بوده و همچنین مناره‌ای بر کوهی که مسلّط بر «خَزْمانیه» بوده و مناره‌ای که مسلط بر «خضیر» یا «بئر میمون» بوده و مناره‌ای در منا در کنار «مسجدالکبش».

سپس «فاکهی» می‌گوید: در دورانهای گذشته بر بالای هر یک از مناره‌های یاد شده افرادی بودند که ندای اذان را سر داده و ماهیانه حقوق دریافت می‌کردند. لیکن با گذشت زمان و تغییر اوضاع، کم کم این افراد به علت نرسیدن حقوق، کار خود را رها نمودند. اما هم اکنون در بعضی از مناره‌های یاد شده اذان گفته می‌شود که حقوق آن را «عبد العزیز بن عبداللّٰه سهمی» می‌پردازد.

«فاسی» در دنباله سخن خود می‌گوید: در دوران ما، اذان گفتن بر بالای مناره‌های یاد شده، ترک شده و فقط در ماههای رمضان به علت آنکه بعضی از مردمان مکه، بالای کوه‌های اطراف آن زندگی کرده و سحر خود را می‌گذرانند شخصی در سحر ندای اذان را بر افراد بالای آن کوه سر می‌دهد. این کوهها عبارتند از: کوه «قبیس» و کوهی «برقراره»، معروف به «بَلَغْلَع» و کوه «احمر» که بدان کوه حارث نیز گفته می‌شود. این نسبت منسوب به مؤذنی بوده که بر بالای آن سحری خورده و اذان نیز می‌گفته است. تمامی این مؤذنان همانند مؤذنان مسجدالحرام دارای مقرّری هستند که از مصر برایشان ارسال می‌گردد.

ص:۲۰۴

گفتنی است که هیچ یک از مناره‌های یاد شده، هم اکنون وجود نداشته و اثری از آنها باقی نمانده است.

## طنین صدای اذان بلال (در روز فتح مکه) بر بام کعبه

### اشاره

ازرقی در کتاب تاریخی خود، اخبار مکه نقل می‌کند: «ابوالولید روایت کرده است که پدر بزرگم از قول عبدالجباربن وردمکی و او از ابن ابی ملیکه چنین نقل می‌کند:

«در روز فتح مکه، بلال بر بام کعبه رفت و ندای اذان سر داد. یکی از اهالی مکه اعتراض کرد که: ای بندگان خدا، آیا در شأن این برده سیاه است که بر بالای بام کعبه اذان بگوید؟! دیگری گفت: اگر خداوند بر او خشم گیرد، آن را دگرگون خواهد ساخت.

و خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود:

یا أَیّها النَّاس إنَّا خَلَقناکُم مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی ... «(۱)» «ای مردم، ما شما را نر و ماده آفریدیم ...»

پدر بزرگم از محمد بن ادریس شافعی، از واقدی، از مشایخ او نقل می‌کند که می‌گفته‌اند: چون هنگام نماز ظهر (روز فتح مکه) فرا رسید، پیامبرصلی الله علیه و آله به بلال دستور دادند که بر بام کعبه رفته، اذان بگوید.

قریش در این هنگام، بر بالای قله‌های کوههای اطراف متواری شدند. بزرگان آنان گریخته و از بیم کشته شدن پنهان شدند و برخی از آنان نیز امان خواستند.

همین که صدای پرصلابت اذان توسط بلال طنین انداز شد و آنگاه که به «أشهد أنَّ محمداً رسول اللَّه» رسید، جویریه (دختر ابو جهل) گفت: به جان خودم سوگند که نام تو بلند آوازه شد، به هر حال نماز می‌گزاریم، ولی به خدا سوگند هرگز کسی را که عزیزان ما را کشته است، دوست نمی‌داریم و همانا نبوّتی که به محمدصلی الله علیه و آله عرضه گردید، به پدرم نیز

---

۱- – حجرات: ۱۴

ص:۲۰۵

عرضه شـده بود! لیکن او نخواست با قوم خویش ستیز نمایـد. همچنین خالـدبن اسـید گفت: سپاس خداوندی را که پدرم را گرامی داشت وصدای اذان امروز را نشنید (گفتنی است که اسید روز قبل از فتح مکه مرده بود).

حارث بن هشام نیز گفت: وای بر من، ای کاش! پیش از آن که بلال بر بام کعبه اذان بگوید و همچون ...! مرده بودم.

همچنین حکم بن ابی العاص گفت: به خـدا سوگند این حادثه بسیار بزرگی است که برده‌ای از خاندان جُمح، بر فراز ساختمان ابی طلحه اذان بگوید.

سهیل بن عمر اظهار داشت که: اگر این کار موجب خشم خداوند باشد، به زودی آن را تغییر خواهد داد.

ابوسفیان گفت: ولی من هیچ سخنی نمی‌گویم؛ زیرا اگر چیزی بگویم این سنگ ریزه‌ها به او خبر می‌دهند!

جبرئیل بر رسول خدا نازل گردید و سخنان آنان را به اطلاع آن حضرت رسانید.

پیامبرصلی الله علیه و آله در مقابل آنان ایستاد و فرمود: اما تو ای فلان، این چنین گفتی و اما تو ای فلان، این گونه گفتی!

ابو سفیان گفت: اما ای رسول خدا، من چیزی نگفتم. پیامبرصلی الله علیه و آله تبسمی کرد!

ابوالولیـد می‌گوید: بلال، از زمره بردگانی بود که به کودکان یتیم خاندان سـباق ابن عبدالدار تعلق داشت و پدرش به امیهٔ بن خلف جُمَحی سفارش کرده بود و امیه همان شخصی است که بلال را شکنجه می‌داد. نام برادر بلال «کحیل بن رباح» بود.

## مؤذنان پیامبرصلی الله علیه و آله

در جلد دوم «تاریخ الخمیس» درباره تعداد مؤذنان پیامبرصلی الله علیه و آله مطالبی نوشته که در اینجا متن آن را می‌آوریم:

اما مؤذنان حضرت «علیه الصلاهٔ و السلام» چهار نفر بوده‌اند. دو نفر در مدینه:

۱- «بلال بن رباح» که نام مادرش «حمامه» بود. وی برده ابی بکر و نخستین شخصـی بود که برای رسول اللّهصلی الله علیه و آله اذان گفت. بلال پس از درگذشت رسول خدا، برای

ص:۲۰۶

هیچ یک از خلفا اذان نگفت. گفته می‌شود هنگامی که عمر پس از فتح شام به مدینه بازگشت، بلال اذان گفت. مردم دوباره به یاد دوران رسول خداصلی الله علیه و آله افتادند. «اسلم»، برده عمر می‌گوید: هیچگاه مردم را مانند آن روز گریان ندیدم!

بلال در سال هفدهم یا هیجدهم هجری و به گفته‌ای در سال بیست هجری در داریا، در باب کیسان، در حالی که شصت و اندی سال داشت، درگذشت و بنا بر گفته‌ای در حلب و به نقلی دیگر در دمشق مدفون گردید.

۲- «عمرو بن امّ مکتوم قرشی اعمی» که در «معالم التنزیل» نام او عبداللّه بن شریح بن مالك بن ربیعه فهری، از خاندان عامر بن لؤی، بوده است. این شخص پیش از مهاجرت رسول خداصلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرده بود. و جزو مؤذنان پیامبرصلی الله علیه و آله در مدینه به شمار می‌آمد.

۳- «سعد بن عائذ» یا ابن عبدالرحمان معروف به سعد القرظی، برده عمار در قبا بود.

او نیز برای رسول‌خداصلی الله علیه و آله اذان گفته است. این شخص تا دوران ولایت حجاج یعنی تا سال هفتاد و چهار هجری می‌زیسته است.

۴- از مؤذنان رسول‌خداصلی الله علیه و آله در مکه، می‌توان «ابو مخدوره» را نام برد. اسم او اوس جمحی مکی بوده که نام پدرش «مِعْیَر» (به کسر میم و سکون عین و فتح یاء) می‌باشد.

این شخص در سال پنجاه و نه هجری در مکه درگذشت و نیز گفته شده که بیش از این عمر کرده است.

همچنین در «تاریخ الخمیس» آمده: در «الصفوه» از قاسم بن عبدالرحمان روایت شده است:

نخستین شخصی که اذان گفت «بلال‌بن‌رباح»، برده‌ابوبکر بود که نام‌مادرش‌را حمامه خوانده‌اند. بلال از پیشینیان در اسلام بوده و در نتیجه، شکنجه و آزار فراوانی از سوی قومش بر او وارد گردید. شکنجه گران به هنگام شکنجه‌اش، به وی می‌گفتند: خدای تو «لات» و «عُزّی» است و او همواره می‌گفت: احَدٌ، احَدٌ. تا اینکه ابوبکر او را به هفت اواق «(۱)»

---

۱- -« اواق» جمع« وقیه» معادل دوازده درهم بوده است،« مترجم».

ص:۲۰۷

و نیز گفته شده است به پنج اواق و به گفته‌ای با غلام سیاهی خرید و آزاد کرد. بلال در بدر و احُد حضور داشته و در سایر مشاهد همواره در کنار رسول‌خداصلی الله علیه و آله بوده است. او اوّلین شخصی است که برای رسول خداصلی الله علیه و آله اذان گفت و همواره مؤذن پیامبرصلی الله علیه و آله در سفر و حضَر بود. بلال عهده‌دار بیت المال رسول‌خداصلی الله علیه و آله نیز بوده است.

کتاب یاد شده آنگاه پس از سطری چنین آورده است:

محمد بن اسحاق گوید: امیهٔ بن خلف، بلال را پس از ظهر، هنگامی که سنگهای مکه داغ و سوزان می‌شد، از خانه خارج می‌کرد سپس دستور می‌داد سنگ بزرگی را بر روی سینه‌اش قرار دهند. آنگاه به او می‌گفت: این چنین تا به هنگام مرگ خواهی ماند، مگر آنکه به محمد کافر گردی و لات و عزّی را عبادت کنی. بلال در حالی که در آن وضعیت قرار داشت همواره فریاد بر می‌آورد: احَدٌ، احَدٌ.

همچنین در کتاب «التراتیب الاداریه» (جلد اوّلصفحه ۷۴) از تعداد مؤذنان رسول‌خداصلی الله علیه و آله نوشته و این چنین آورده است:

درصحیح مسلم آمده که رسول‌خداصلی الله علیه و آله دارای دو مؤذن بوده است: «بلال» و «ابن امّ مکتوم».

عیاض در این باره گفته است که این دو در یک زمان با هم بوده‌اند؛ زیرا حضرت غیر از آن دو نیز مؤذنانی داشته‌اند؛ از جمله: «ابو مخدوره» در مکه بوده که حقوقی را نیز بر او قرار داده بودند.

و نیز «سعد القرظ» بوده که سه بار در قبا برای حضرت اذان گفته است. لیکن بلال و ابن ام مکتوم همواره در مدینه برای حضرت اذان می گفته‌اند.

گفته می‌شود هنگامی که پیامبرصلی الله علیه و آله رحلت کردند. بلال اذان گفتن خود را ترک نمود و به شام عزیمت کرد و هیچگاه پس از پیامبرصلی الله علیه و آله برای کسی اذان نگفت و نیز روایت شده است که بلال هر سال برای زیارت آرامگاه پیامبرصلی الله علیه و آله به مدینه می‌آمد. این پس از آن بوده که بلال در خواب رسول‌خداصلی الله علیه و آله را دید و حضرت به او فرمود: «بلال! بر ما جفا می کنی، چرا به زیارت ما نمی‌آیی؟!» هنگامی که بلال به شام رفت سعد القرظ که در قبا اذان می گفت، به مدینه آمد و پس از آن در مسجد پیامبر ندای اذان سر می‌داد.

ص:۲۰۸

واقدی در «خطط المقریزی» می‌نویسد: بلال پس از گفتن اذان، بر در خانه رسول خداصلی الله علیه و آله می‌آمد و می‌گفت: «السلام علیك یا رسول اللّه» و گاهی نیز اینگونه می‌گفت: «السلام علیك بأبی أنت و أمّی، یا رسول اللّه. حی علی الصلاهٔ، حی علی الصلاهٔ، السلام علیك یا رسول اللّه.»

بلاذری و دیگران نیز در این مورد گفته‌اند: بلال این چنین می‌گفت:

«السلام علیك یا رسول اللّه و رحمهٔاللّه و بر كاته، حَیّ علی الصلاهٔ، حَیّ علی الفلاح، الصلاهٔ یا رسول اللّه»

گفتنی است «ابو مخدوره» پس از جنگ حنین از سوی پیامبر خداصلی الله علیه و آله در مکه مأمور به گفتن اذان گردید. از آن پس تا زمانی که نامبرده در قید حیات بود، در مکه اذان می‌گفت.

پس از او اذانِ مکه در نسل ابومخدوره و فرزندانش نسل به نسل و قرن به قرن تا دوران شافعی ادامه یافت. «(۱)»

## نماز پیامبر در مسجدالحرام به سوی بیت‌المقدس

از ابتکارات جالب دولت عثمانی این بود که در زمان تعمیر حجراسماعیل علیه السلام در میانه داخلی دیوار حجر، سنگ مرمری قرار دادند که بر روی آن گنبد زیبای بیت‌المقدس رسم شده بود. این عمل اشاره به آن بود که بیت‌المقدس از نظر جغرافیایی در این جهت از مسجدالحرام و به عبارتی در مقابل دیوار نیمدایره‌ای حجر اسماعیل قرار گرفته است.

و این کاملًا درست است؛ زیرا پیامبر گرامی اسلامصلی الله علیه و آله هنگامی که رو به سوی بیت المقدس می‌ایستاد، بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی قرار می‌گرفت و در این حال کعبه در مقابل آن حضرت و بین بیت‌المقدس واقع می‌شد و بدین سان نماز می‌گزارد.

بنابراین،صورت شریف پیامبر روبه سوی حجر اسماعیل قرار می‌گرفت.

## مؤذنان مسجدالحرام

تعداد مؤذنان مسجدالحرام در حال حاضر ۲۵ نفر است و رییس آنان در زمان ما

---

۱- – تهذیب، نوشته نووی و کتاب« التراتیب الاداریه».

ص:۲۰۹

(سال ۱۳۹۷ ه. ق.) «شیخ یعقوب بن یوسف شاکر» است که حدود هفتاد سال سن دارد.

اما مسؤولیت اعلام فرا رسیدن زمان اذانهای پنجگانه در مسجدالحرام که این زمان، به وسیله ساعتهای آفتابی یا ساعت معمول تعیین می‌شود به عهده خانواده «رییس» است.

هم اکنون دو نفر از این خانواده به نامهای «شیخ رضوان بن عبدالسلام رییس» و «شیخ اسعد بن عبدالسلام رییس»، مسؤولیّت یاد شده را به عهده دارند.

پیشتر هنگامی‌که زمان اذان فرا می‌رسید، ابتدا رییس مؤذنان بر بام زمزم، اذان گفتن را آغاز می‌کرد و سپس تمامی مؤذنان از دیگر مناره‌ها، ندای اذان را سر می‌دادند. امّا در این زمان فقط یک‌نفر مؤذن است که به وسیله بلندگو، بانگ اذان را به گوش همه شنوندگان در مسجدالحرام و اطراف می‌رساند. درصفحه ۷۸، جلد دوّم تاریخ ازرقی آمده است: در زمان فاکهی رییس مؤذنان ابتدا از مناره «باب العمره» اذان را آغاز می‌کرد، آنگاه دیگر مؤذنان در بخشهای دیگر مسجد، ندای اذان را به گوش مسلمانان در مسجد می‌رساندند.

گفتنی است که فاکهی در سال ۲۸۰ هجری؛ یعنی در اواخر قرن سوم هجری می‌زیسته است. «(۱)»

## ستون‌ها، گنبدها و ایوانهای مسجدالحرام

علّامه قطب الدین می‌نویسد: مسجدالحرام، قبل از انهدام و تجدید آن بهصورت کنونی بجز دو قسمت افزوده شده به آن، چهارصد و شصت و نه ستون داشته و تعداد بیست و هفت ستون بر درهای آن بوده است؛ بنابر این چهار طرف مسجد، چهارصد و

---

۱- - اکنون دیگر« خانواده رییس»، که اولاد عباس بن عبدالمطلب هستند، در این سمت هیچگونه وظیفه و مسؤولیتی همانند پیش ندارند و طبق تحقیقی که در این باره انجام دادم فعلًا مسجدالحرام دارای سه مؤذن ثابت به نامهای عبداللّه اسعد الرئیس و عبدالعزیز اسعد الرئیس و علی المعلّم است که در میان آنان« علی المعلّم» از لحن و صدای زیباتری برخوردار است.« مترجم».

ص:۲۱۰

نود و شش ستون داشته و این تعداد غیر از ستونهایی است که در دو قسمت زیادی (افزوده شده)، بوده است.

در سمت شرقی مسجدالحرام تعداد هشتاد و هشت ستون بوده که تمامی آنها به وسیله مرمر مخروطی شکل بنا گردیده بود. در این قسمت فقط یک ستون در ردیف میانی، در کنار «باب علی» قرار داشت که از سنگ و آهک بنا شده و به وسیله گچ، سفید گردیده بود.

سمت شمالی مسجد، که بدان سمت شامی نیز گفته می‌شود، یکصد و چهار ستون داشت که به‌جز چهارده تای آن، همه را از مرمر ساخته بودند. چهارده ستون دیگر، که در انتهای ردیف میانی بین «باب العجله» تا «باب السده» بود، همه را از سنگ تراشیده شده بنا کرده بودند.

سمت جنوبی، که بدان «یمانی» نیز گفته می‌شود، یکصد و چهل ستون داشت که همه آنها بجز بیست و پنج ستون که در قسمت پایانی این شبستان در کنار «باب امّ هانی» بوده از مرمر و بیست و پنج ستون یاد شده از سنگ تراشیده شده، ساخته شده بود.

در سمت غربی مسجدالحرام، هشتاد و هفت ستون بوده که همگی از سنگ‌هایی که کمتر از یک ذراع داشت، بهصورت نیمدایره بنا گردیده بود و هر دو قطعه از سنگهای یاد شده، بر دو قطعه دیگری قرار می‌گرفت و بهصورت استوانه‌ای تا بالای آن چیده می‌شد.

در میان این سنگها، سرب قرار می‌دادند و در وسط ستون استوانه‌ای و به ارتفاع آن، پس از سوراخ کردن سنگها، آهنی می‌گذاشتند که کلیه زوایا و فواصل آن به وسیله سرب پر شده بود. این کار، هنگامی‌که این سمت از مسجدالحرام در آخر ماه شوال سال ۸۰۲ هجری آتش گرفت. مجدداً به وسیله «ملک ناصر فرج بن برقوق» این گونه ساخته شد.

بنابر آنچه گفتیم، سیصد و چهل ستون مرمر و یکصد و بیست و نه ستون غیر مرمر در مسجدالحرام قرار دارد. اما ستونهایی که در توسعه محل «دارالندوه» واقع است به شصت و شش می‌رسد که در چهار طرف آن قرار گرفته است.

این ستونها از سنگ خام نتراشیده ساخته شده و پوششی از گچ سفید بر روی آن کشیده‌اند. بطوری که هرگاه مقداری از گچ روی آن برداشته شود سنگهای خام آن پیدا و

ص:۲۱۱

آشکار می گردد.

در سمت شرقی این توسعه دوازده ستون، در سمت شمالی آن بیست ستون، در قسمت غربی یازده ستون و در جانب جنوبی بیست و سه ستون قرار دارد. اما در توسعه‌ای که در باب ابراهیم انجام گرفته، در شبستان آن هفده ستون از سنگ تراشیده‌اند که دو ردیف در شبستان پیشین آن، که به مسجدالحرام منتهی می گردد، به «نوانخانه رامشت» واقع شده قرار دارد. گفتنی است دو ستون از آنها در سمت راست شخص وارد شونده و دو ستون دیگر متّصل به «نوانخانه خوزی» در سمت چپ شخص وارد شونده به آن قرار گرفته است. در سمت شمالی آن، شش ستون و در سمت جنوبی نیز شش ستون است که یکی از این ستونها به مناره‌ای که در این توسعه قرار داشته اتصال دارد. در سمت غربی از این توسعه، ستونی قرار داده نشده است. اما تعداد بالکن‌ها و مهتابی‌های مسجدالحرام از داخل چهارصد عدد که هفت عدد آن بهصورت نیمه است.

تعداد ایوان‌هایی که از خارج بر دیوار مسجد قرار داشته، پنجاه و دو عدد بوده و این ایوان‌ها همگی بر روی درهای مسجدالحرام قرار داشته است.

هم اکنون تعداد ستونهای مرمرین و ستونهای زرد شمیسی در مسجدالحرام به سیصد و یازده می‌رسد. در سمت شرقی مسجدالحرام که در مقابل درِ خانه کعبه قرار دارد، شصت و دو ستون ساخته شده از مرمر و در سمت شامی که سمت شمالی نیز خوانده می‌شود و در مقابل «حِجر» شریف قرار دارد، هشتاد و یک ستون مرمرین و در سمت غربی که در مقابل «مستجار» است، شصت و چهار ستون استوانه‌ای قرار دارد که شش ستون از آنها از سنگ چخماقی و باقی، همگی از مرمر بنا شده است. در سمت جنوبی مسجدالحرام که مقابل دو رکن «حجرالأسود» و «یمانی» است، هشتاد و سه ستون استوانه‌ای بنا شده که یازده عدد از این ستونها از سنگ چخماق و سایر ستونها از مرمر ساخته شده است.

در فضای توسعه یافته دارالندوه، پانزده ستون استوانه‌ای است که یکی از آنها از سنگ چخماق می‌باشد. و در فضای توسعه باب ابراهیم شش ستون قرار دارد. اما ستونهای زرد شمیسی، مجموع آنها دویست و چهل و چهار عدد می‌باشند، که این

ص:۲۱۲

ستونها به شکل هشت ضلعی و یا شش ضلعی و یا چهار گوش و بسته به مقتضای محل قرار گرفتن آنها ساخته شده است.

در یک سوم فوقانی این ستونها، از سنگ چخماق تراشیده شده و دو ثلث دیگر آن از سنگ شمیسی تراشیده بنا گردیده است. از این گونه ستونها در سمت شرقی مسجدالحرام، سی‌ستون و در سمت شامی چهل و چهار ستون و در سمت غربی آن سی و شش ستون و در سمت جنوبی هفتاد و شش ستون قرار دارد و چهار ستون در ارکان مسجد نیز از این نوع است. و همچنین در محل توسعه دارالندوه سی و شش ستون و در محل توسعه «باب ابراهیم» هیجده ستون وجود دارد.

گنبدهای شبستانهای اطراف مسجدالحرام یکصد و پنجاه و دو عدد است که تعداد بیست و چهار گنبد از آن، در شرق مسجدالحرام و در سمت شامی سی و شش گنبد و در سمت غربی بیست و چهار گنبد و در سمت جنوبی سی و شش گنبد قرار دارد و گنبدی نیز در گوشه مسجدالحرام از سوی مناره حزوره قرار دارد. در محل توسعه دارالندوه، شانزده گنبد و در محل توسعه باب ابراهیم پانزده گنبد ساخته شده است.

و اما ایوان‌های کنونی مسجدالحرام، هزار و سیصد و هشتاد عدد است، که در شرق مسجدالحرام یکصد و شصت و دو ایوان وجود دارد و بیست و هفت عدد از آنها از سنگ مرمر است و در وسط آنها ایوانی است دراز. یکصد و سی و پنج عدد آن از سنگ شمیسی می‌باشد.

در سوی شامی، سیصد و چهل و یک ایوان وجود دارد که هفتاد و هشت عدد از آنها مرمرین و سه عدد بهصورت دراز و طویل است. سایر ایوان‌های این سمت از سنگ شمیسی بنا گردیده است.

در جهت غربی مسجدالحرام، دویست و چهار عدد ایوان است که بیست و دو عدد از آنها از سنگ می‌باشد. یک ایوان در میانه آنها بهصورت دراز ساخته شده و سایر ایوان‌ها از سنگ بنا گردیده است.

در سمت جنوبی، سیصد و سی و پنج عدد ایوان است که هفتاد ایوان آن از سنگ مرمر بوده و در میانه آنها ایوانی دراز قرار گرفته و باقیمانده آنها، همگی از سنگ شمیسی

ص:۲۱۳

ساخته شده است.

در محل توسعه دارالندوه یکصد و نود و یک ایوان از سنگ شمیسی و در محل توسعه باب ابراهم یکصد و چهل و شش عدد ایوان از سنگ شمیسی ساخته شده است.

## دارالندوه (مجلس بزرگان قریش)

حدود دو قرن پیش از اسلام، قبایل جاهلی، همواره در دامنه‌ها و شعب‌های مکه و اطراف آن زندگی می‌کردند و به عنوان احترام و بزرگ داشت کعبه، هیچ‌گاه خانه‌های خود را در اطراف آن بنا نمی‌کردند. هنگامی‌که ریاست و امارت مکه به «قصیّ بن کلاب»، جد چهارم رسول خداصلی الله علیه و آله رسید، به قوم خود دستور داد تا برای محافظت خود، خانه‌های خویش را در اطراف کعبه بنا کنند. بنابراین اطراف کعبه را بین قبائل قریش تقسیم کرده و هریک در قسمت‌های تعیین شده، خانه‌های خود را برپا کردند. نخستین ساختمانی که در کنار کعبه توسط قصیّ ساخته شد، «دارالندوه» یا مرکز مشورتی قریش بود.

قصی این ساختمان را برای مشورت در کلیه امور قبایل قریش بنا کرد که به مثابه «دارالشوری» بوده و همواره سران قبائل قریش در آنجا گرد هم می‌آمدند و درباره مسائل مهم خود تبادل نظر می‌کردند.

چون بزرگان و اعیان قوم در آن مرکز گرد هم می‌آمدند، به همین مناسبت، بدان «دارالندوه»؛ یعنی جمع «نظرها و رأی‌ها» گفته شده است.

کسی از افراد قریش- که زیر چهل سال سن بود- حق ورود به این خانه را نداشت، لیکن فرزندان قصیّ به علت آن که ملک آنان بوده و نیز ریاست مکه در دست آنان بود، از این قاعده مستثنی بوده و همگی بدان وارد می‌شدند. در تاریخ «خمیس» آمده است که «مصعب بن عبداللَّه» گفت: هنگام ظهور اسلام «دارالندوه» در دست «حکیم بن حزام» بود. پس از آن نامبرده این خانه را به مبلغ یکصد هزار درهم به «معاویه پسر ابو سفیان» فروخت، در این حال «عبداللَّه بن زبیر» به او گفت: جایگاه شرف قریش را واگذار نمودی!

ص:۲۱۴

حکیم گفت: مکارم و بزرگی رفت و تقوا مانده است. ای برادرزاده، من بـا آن، خانه‌ای در بهشت برای خود خریدم و تو را شاهد می گیرم که من آن را در راه خداوند- عزّ و جلّ- قرار دادم.

اما «ازرقی» گفته است که معاویه، «دارالندوه» را از «ابن رهین عبدری»- که یکی از فرزندان عامر بن هاشم بن عبد مناف ابن عبدالدّار بود- خرید و آن را تعمیر و مرمّت کرد و هر زمانی که به حج مشرف می گردید، در آن خانه وارد می‌شد. ازرقی همچنین در تاریخ خود آورده: عبدالدار (فرزند قصیّ) دارالندوه را در اختیار فرزندش عبدمناف (پسر عبدالدار) قرار داد و هرگاه قریش قصد آن را داشت- که در مسأله‌ای مشورت نماید- دارالندوه توسط عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار یا بعضی از فرزندان او و یا فرزندان برادرش باز می گردید.

در باره مکان دارالندوه میان تاریخ نگاران اختلاف نظر وجود دارد. لیکن بحمداللّه موفق شدیم موقعیت اصلی آن را در مسجدالحرام تعیین نماییم.

این خانه، همواره ساختمان معروف و معموری بوده است و پس از آن نیز این خانه ویژه سکونت خلفا- هنگامی که برای ادای فریضه حج به مکه می‌آمدند- گردید.

به مرور زمان این ساختمان رو به فرسایش گذاشت به طوری که مدتی مرکز جمع آوری زباله‌های مسجدالحرام گردید. معتضد باللّه عباسی، این وضع را مناسب با شرافت و کرامت مسجدالحرام ندانست و از طرفی به علت ازدیاد تعداد مسلمانان- مسجد نیز برای نمازگزاران کوچک می‌نمود- به دستور او دارالندوه تخریب و برای نماز و عبادت مسلمانان به مسجدالحرام افزوده شد. گفتنی است که این عملیات در سال ۲۸۱ هجریصورت گرفت. درباره محل استقرار دارالندوه اختلاف نظر بینصاحبنظران وجود دارد و از آن میان سه گفته وجود دارد:

۱- دارالندوه در مکان مقام حنفی در مسجدالحرام بوده است.

۲- عده‌ای بر این اعتقادند که مکان واقعی آن، معلوم نبوده است لیکن گفته‌اند احتمالًا در بین مقام حنفی و شبستان باب الزّیاده قرار داشته است.

۳- محل دارالندوه در فضای باب الزیاده است و شامل رواق آن و قسمتی است که

ص:۲۱۵

به وسیله ریگ پوشیده شده. طبق تحقیقی که در این مورد به عمل آوردم، مسلم شد که نظر گروه اخیر در مورد جایگاه دارالندوهصحیح است. شاهد سخن ما در این مورد، عبارتند از:

۱- عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و عبداللَّه بن زبیر، هر یک به هنگام خلافتشان، خانه‌های مجاور و متصل به مسجدالحرام را خریداری کردند و پس از انهدام آنها، فضای به وجود آمده را برای توسعه مسجد، به مسجدالحرام افزودند.

اگر دارالندوه در محل مقام حنفی قرار داشت، آن را نیز خراب کرده و در زمان عمر یا عثمان به فضای مسجد می‌افزودند و این به علت نزدیکی مقام حنفی به کعبه بوده است.

پس نقل اینکه معتضد باللَّه، دارالندوه را به محل مسجدالحرام افزوده است، سخنی است نادرست.

۲- محمد المهدی عباسی، در سال ۱۶۴ هجری قسمتهای زیادی را به وسعت مسجدالحرام افزود و دستور داد مسجدالحرام به شکل مربع در آید و کعبه در وسط آن قرار گیرد- همانطور که اکنون چنین است.- و اگر دارالندوه، در داخل فضای مربع قرار داشت، تاریخ نگاران، به طور قطع در کتابهایشان از آن یاد می‌کردند.

۳- کسی که دارالندوه را به مسجدالحرام افزوده، معتضد باللَّه عباسی در سال ۲۸۱ هجری بوده و عمارت معروف آن، همان فضای «باب الزیاده» است که باب القطبی نیز جزو آن می‌باشد و فضای موجود کنونی همان دارالندوه بوده است.

معتضد در داخل مسجدالحرام- در فضای مربع شکل آن، که از ساخته‌های المهدی بوده،- تغییری نداده است، پس چگونه گفته می‌شود محل دارالندوه همان موضع مقام حنفی است که این مقام در داخل مسجد و در کنار دایره مطاف قرار دارد؟

۴- بدیهی است دارالندوه- که بزرگان قریش برای مشورت در امور مختلف خود در آن مکان جمع می‌شدند- کم کم و به مرور زمان، به محل جمع‌آوری زباله‌ها تبدیل شد.

بنابراین بعید به نظر می‌رسد این مکان- که مبدل به محل زباله‌ها گردیده- در کنار کعبه و در محل مقام حنفی و در کنار کعبه مشرفه بوده باشد.

ص:۲۱۶

## مرمت کنندگان مسجدالحرام

در جدول زیر، نام خلفا، سلاطین، پادشاهان و بزرگانی را که در طول تاریخ؛ یعنی از ظهور اسلام تا کنون مسجدالحرام را تعمیر و مرمّت کرده‌اند، بطور فشرده آورده‌ایم:

نمایش تصویر

ص:۲۱۷

نمایش تصویر

ص:۲۱۸

نمایش تصویر

«(۱)»

---

۱- - نویسنده کتاب، این جدول را تا تاریخ ۱۳۹۷ هجری تنظیم کرده است. گفتنی است که توسعه دیگری در دوران‌ملک فهد بن عبدالعزیز پادشاه عربستان آغاز گردید که همچنان ادامه دارد و می‌توان آن را عظیم‌ترین و زیباترین طرح توسعه در طول تاریخ به شمار آورد،« مترجم».

ص:۲۱۹

## فاصله میان مسجدالحرام و نشانه‌های حرم

### اشاره

علما و دانشـمندان، فاصـله میان مکه و نشانه‌های حرم را از جهات مختلف آن، به وسـیله میل و ذرع و متر بررسـی کرده و نوشـته‌اند. اینک این سه اندازه را از سه منبع می‌آوریم:

* تاریخ مکه، نوشته «ازرقی» (متوفّای اوایل نیمه قرن سوم هجری)

** «مرآة الحرمین» نوشته «ابراهیم رفعت پاشا» که نویسنده آن در دوران ما، در مصر وفات نمود.

*** تاریخ عمارة المسجد الحرام نوشته شیخ حسین باسلامه (که نویسنده آن نیز در دوران ما درگذشت)

۱- ازرقی در باره حدود حرم می‌نویسد:

ابو الولید گوید: حدّ حرم، در راه مدینه، نرسیده به تنعیم و در کنار خانه‌های غفار بوده که فاصله آن تا مکه سه مایل می‌باشد.

در راه یمن، کنار «اضاءة لبن»، در «ثنیه لبن» واقع شده و فاصله آن هفت مایل است.

در سوی جده، در منطقه اعشاش و در ده مایلی مکه است.

در راه طائف، از راه عرفات، در «بطن نَمِره»، در یازده مایلی قرار گرفته است

از جانب عراق، در «ثنیهٔ خَلْ» و کنار کوه «مقطع» در هفت مایلی قرار دارد.

و در راه جعرانه، در شعب خاندان «عبداللَّه بن خالد بن اسید» و نه مایلی مکه قرار گرفته است.

۲- ابراهیم رفعت پاشای مصـری در «مرآة الحرمین» در بیان انـدازه‌ها، ابتـدا آنها را به ذرع دستی شـمارش کرده سـپس به متر تبدیل نموده است. نامبرده در پاورقی کتاب یاد شده مقدار ذراع آهنی را برابر با ۵۶۱۷ سانتیمتر دانسته و ذراع دستی را برابر با ۴۹ سانتیمتر یاد کرده است.

بدان که کعبه به وسیله سه دایره احاطه شده: الف: دایره مسجدالحرام ب: دایره حرم

ص:۲۲۰

ج: دایره میقات‌ها. هر شخصی که از دایره سوم عبور کند و قصد مکه نماید، واجب است محرم شود و تلبیه گوید. این میقات‌ها عبارتند از: «ذوالحلیفه» در ده منزلی مکه، جحفه در سه منزلی، و قبل از آن به کمی رابغ و ذات عرق در دو منزلی. همچنین قرن المنازل، و یلملم و دایره دوم، دایره حرم بوده که در اطراف چهارگانه آن نشانه‌هایی قرار داده شده است.

تقی فاسی در شفاءالغرام درباره فاصله میان نشانه‌های حرم و مسجدالحرام اندازه‌هایی را ذکر کرده که در اینجا بر اساس متر برای شما بازگو می‌کنیم:

حدّ حرم از سوی طائف، از راه عرفات در بطن عُرَنه ۷/ ۳۷۲۱۰۲ ذراع دستی که معادل ۱۸۳۳۳ متر است. این فاصله از دیوارهای باب بنی شیبه تا دو عَلَم در حد حرم از سوی عرفات می‌باشد.

حد حرم از سوی عراق، از دیوارهای باب بنی شیبه تا دو عَلَم و نشانه‌ای که به عنوان حدّ حرم در راه عراق در جاده «وادی نخله» قرار گرفته ۲۷۲۵۲ ذراع دستی که معادل ۵، ۱۳۳۵۳ متر می‌باشد.

حد حرم از سوی تنعیم، که همان راه مدینه است ۱۲۴۲۰ ذراع دستی، معادل ۶۱۴۸ متر است. این فاصله از دیوارهای باب العمره تا علم‌های حرم در این راه، در کنار کوه می‌باشد.

حد حرم از سوی یمن، از دیوارهای باب ابراهیم تا نشانه‌های حدّ حرم در این سوی ۷/ ۲۴۵۰۹۴ ذراع دستی معادل ۷۵، ۱۲۰۰۹ متر است.

حد حرم از سوی جنوب، مکانی است که بدان «اضاة» گفته می‌شود و از غرب کمی متمایل به شمال، دهکده حدیبیه بوده که در این مکان «بیعت رضوان»صورت گرفته است.

از شرق در راه طائف، مکانی است که بدان «جعرانه» گفته می‌شود. رسول خداصلی الله علیه و آله به هنگام مراجعت از طائف، پس از فتح مکه در این منطقه محرم شدند.

۳- اما آنچه که در کتاب «تاریخ عمارهٔ مسجدالحرام» نوشته شیخ حسین باسلامه مکی در این باره آمده، بدین شرح است:

ص:۲۲۱

تقی فاسی گوید: در فاصله میان مسجدالحرام و نشانه‌های حرم گفته‌ها فراوان است، اما حدّ حرم:

از سوی عرفات، «ابو الولید تاجی مالکی» آن را هیجده مایل ذکر کرده و ازرقی و فاکهی و «ابن خردادبه خراسانی» در (مسالک و ممالک) یازده میل دانسته‌اند. ابن زید در نوادر نُه میل و «ماوردی» و «ابواسحاق شیرازی» و «نووی» هفت میل ذکر نموده‌اند.

از سوی عراق، در این بخش چهار قول گفته‌اند: شش مایل، هفت مایل، هشت مایل و ده مایل.

از سوی جعرانه، این قسمت دارای دو نظریه است: دوازده مایل و نُه مایل.

از سوی «تنعیم»، در این حد، چهار قول وجود دارد: سه مایل، حدود چهار مایل، چهار مایل و پنج مایل.

از سوی «جده»، در آن دو قول است: ده مایل، و حدود هیجده مایل بنابر گفته تاجی.

از سوی «یمن»، دو نظریه در این بخش وجود دارد: هفت مایل و شش مایل.

سپس «فاسی» فاصله حدود حرم را بر اساس طنابی که به ذراع دستی اندازه گیری شده این چنین بیان نموده است:

از دیوارهای مسجدالحرام در باب بنی شیبه؛ یعنی «باب السّلام» تا دو نشانه حد حرم در عرفات ۳۷۲۱۰ ذراع دستی است.

از سوی عراق- راه عراق- از باب بنی شیبه تا دو عَلَم حد حرم در جاده وادی نخله ۲۷۲۵۲ ذراع دستی می‌باشد. مراد از وادی نخله‌ای که فاسی در اینجا یاد کرده، همان «وادی الیمون» است که معروف به «المضیق» است و در قدیم بدان «نخلة الشامیة» می گفته‌اند.

فاسی آنگاه گفته است: حدّ حرم از سوی تنعیم، از باب العمره تا علم‌های آن ۱۲۵۲۰ ذراع دستی و از سوی یمن، از باب ابراهیم تا علم‌های آن ۲۴۵۰۹ ذراع دستی می‌باشد.

سپس نویسنده «تاریخ المسجدالحرام» اضافه نموده است: اما علّت اختلاف نظر علما و دانشمندان در مقدار فاصله بین حدود حرم و مسجدالحرام نتیجه این دو

ص:۲۲۲

مطلب است:

۱- برخی از آنـان انـدازه گیری را از درهـای مسـجدالحرام آغـاز نموده‌انـد و گروهی دیگر آن را از دروازه‌هـای مکـه؛ ماننـد «بـاب الشبیکه» یا «حارهٔ الباب» و یا از «باب المعلاهٔ» که در نزدیکی حجون قرار دارد، شمارش نموده‌اند.

۲- تفاوت آنان در اندازه میل است، بطوری که بعضـی آن را شـش هزار ذراع دستی، بعضـی چهار هزار ذراع دستی و گروهی دیگر سـه هزار و پانصـد ذراع دسـتی و گروه چهـارمی آن را دو هزار ذراع دسـتی انـدازه گیری نموده‌انـد. همچنین ذراع دسـتی نسـبت به اختلاـف اجسام، دارای اختلاف بوده و این اختلاف بین ۴۶ تا ۵۲ سانتیمتر می‌باشـد. قابل ذکر است که اندازه مایل، اعتباری بوده و در دوران کنونی، بین مایل صحرایی با مایل دریایی و نیز مایل جغرافیایی تفاوت‌هایی وجود دارد.

## حرم مکه و نشانه‌ها

ابن ظهیره در کتاب خود «جامع اللطیف» می‌نویسد:

حرم مکه به قسـمتی که در اطراف آن قرار گرفته، اطلاـق می‌شود و خداونـد جهت احـترام و بزرگی مکه، حکم آن را همـان حکم مکه قرار داد.

ازرقی در تاریـخ خود می‌نویسـد: پـدر بزرگم از «عبـدالرحمان بن حسن بن قـاسم» از پـدرش نقـل می‌کنـد که می‌گفت: از یکی از دانشـمندان شـنیدم که نقل می‌کرد: چون آدم علیه السـلام بر نفس خویش از شـیطان ترسـید و به خداونـد سـبحان پناه برد، خـداوند متعـال فرشـتگان را فرسـتاد از هر سو مکه را احـاطه کردنـد و گِرداگرد آن ایسـتادند. و خداونـد متعال از همان نقاطی که فرشـتگان ایستاده بودند، حرم قرار داد.

و نیز گفته است: پـدر بزرگم از «سـعید بن سالم قداح» از «عثمان بن ساج» از «وهب بن منبه» نقل می‌کند که می‌گفت: گریه و اندوه آدم علیه السـلام بر مصـیبت جـدایی از بهشت، بسـیار شدیـد شـد بطوری که فرشـتگان از انـدوه او، انـدوهگین شدنـد و بر گریه‌اش گریستند.

خداوند برای آرامش آدم علیه السـلام خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت را فرو فرسـتاد که آن را در مکه و در محل کعبه نصب نمود. در آن زمان هنوز کعبه برپا نگردیده بود. این خیمه خود

ص:۲۲۳

یاقوتی سرخ از یاقوتهای بهشت بود و سه قندیل زرین از طلای خالص بهشت در آن بود که در آن نوری از نور بهشت پرتو افشانی می‌کرد. و حجرالأسود در آن روزگار، ستاره‌ای از ستارگان آسمان بود. پرتو این نور تا آخر حرم می‌رسید. و چون آدم ساکن مکه شد، خداوند او و این خیمه را با فرشتگانی حفاظت می‌کرد. فرشتگان همانجا که نشانه‌های حرم است می‌ایستادند و از حرم نگاهبانی می‌کردند و ساکنان زمین را، که در آن هنگام از جن و شیاطین تشکیل گردیده بودند از نزدیک شدن به آن منع می‌کردند و برای آنان نظر کردن به چیزی از بهشت جایز نبود؛ زیرا هرکس به چیزی از آن می‌نگریست، بهشت بر او واجب می‌گردید. زمین در آن روزگار پاك و منزّه بود و پلیدی نداشت و خونی در آن ریخته نشده و گناهی در آنصورت نگرفته بود. خداوند بدین انگیزه، زمین را جایگاه فرشتگان قرار داد و آنان را همچنان که در آسمان بودند، در زمین به عبادت و تسبیح خود مأمور نمود که شب و روز عبادت و تسبیح او را گفته و از آن خسته نمی‌شدند. آن خیمه همچنان پابرجا بود تا هنگامی‌که خداوند آدم را به سوی خویش برد و آن خیمه را نیز به جایگاه پیشین برگرداند.

و نیز در تاریخ ازرقی آمده است: ابو الولید از پدربزرگش از عبدالرحمان بن حسن بن قاسم از پدرش از قول یکی از دانشمندان نقل می‌کند که حضرت ابراهیم علیه السلام به فرزندش اسماعیل فرمود: برای من سنگی بیاور که آن را برای مردم نشانه و آیتی سازم.

اسماعیل رفت و در حالی برگشت که چیزی به همراه نداشت. در این هنگام حجرالأسود را نزد ابراهیم علیه السلام یافت. پرسید: این را چه کسی برای تو آورد؟ ابراهیم فرمود: آن کسی که مرا به سنگ تو وامگذاشت. این سنگ را جبرئیل علیه السلام آورد. ابراهیم علیه السلام حجرالأسود را در جای خود نصب کرد، پس حجرالأسود پرتوی از خود به سوی شرق و غرب و چپ و راست تابانید و خداوند متعال تا آنجا که پرتو حجرالأسود تابید، حرم قرار داد. و در ادامه گوید: چون ابراهیم علیه السلام عرض کرد: ربّنا أرِنا مناسکنا؛ «پروردگارا! مناسك ما را به ما نشان ده» جبرئیل نزدش آمد و وی را با خود برد و چگونگی مناسك را نشانش داد و او را بر حدود منطقه حرم نگاه داشت. در این حال ابراهیم علیه السلام سنگ‌ها را بر روی هم قرار داد و عَلَم‌های حرم را بر پا می‌کرد و خاك را بر این پایه‌ها می‌انباشت و جبرئیل علیه السلام او را به محلّ

ص:۲۲۴

آنها و حدود حرم راهنمایی کرد.

و همچنین گفت: شنیده‌ام که گوسفندان اسماعیل فقط در حدود حرم چرا کرده و هیچگاه از منطقه آن بیرون نمی‌رفتند و از هر طرف که به کنار حرم می‌رسیدند، دوباره به داخل آن باز می گشتند.

ابو الولید از قول پدر بزرگ خود، از «سعید بن سالم» از «ابن جریج» نقل می کرد که می گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: نخستین کسی که نشانه‌های حرم را نصب کرد ابراهیم علیه السلام بود.

ابوالولید از قول جدّ بزرگ خود، از سعید بن سالم، از ابن جریج، از عبداللَّه بن عثمان بن خیثم، از محمد بن اسود نقل می کند که می گفت: ابراهیم علیه السلام نخستین کسی است که نشانه‌های حرم را نصب کرد و جبرئیل علیه السلام او را به مواضع نشانه‌ها راهنمایی می کرد. ابن جریح می گوید: از همین شخص برای من نقل کردند که رسول خداصلی الله علیه و آله روز فتح مکه به تمیم بن اسد، پدر بزرگ عبدالرحمان بن عبدالمطلب بن تمیم فرمود: آنها رامرمّت نماید که او نیز آنچنان نمود.

همچنین ازرقی در این باره آورده است:

ابوالولید و محمد بن یحیی، از هشام بن سلیمان مخزومی، از عبدالملک بن یحیی بن عباد بن عبداللَّه بن زبیر از موسی بن عقبه نقل می کند که می گفت: قریش نشانه‌های حرم را منهدم کردند. این موضوع موجب نگرانی پیامبرصلی الله علیه و آله شد. جبرئیل به حضور حضرت آمده، گفت: ای محمدصلی الله علیه و آله این کار قریش که نشانه‌های حرم را خراب کردند بر تو گران آمد؟ فرمود: آری.

جبرئیل گفت: به زودی آن را در جای اولیه خود قرار می‌دهند.

گوید از هر یک از قبائل قریش مردی در خواب دید که شخصی به او می گوید: این حرمی است که خداوند شما را در پناه آن گرامی داشته و حمایت کرده است، حال نشانه‌های آن را ویران کردید! بدانید به زودی اعراب بر شما چیره خواهند شد. هریک از ایشان خواب خود را در مجالس قبیله‌ای خویش نقل می کرد. در نتیجه دوباره نشانه‌ها را در جای خود نصب کردند. جبرئیل به حضور پیامبرصلی الله علیه و آله آمد و گفت: آنها را در جای خود

ص:۲۲۵

نصب کردند. پیامبرصلی الله علیه و آله پرسید: آیا درست در جای خود نصب کردند؟ جبرئیل جواب داد:
هیچ‌یک از آن نشانه‌ها را نصب نکردند مگر اینکه فرشته‌ای آن را در جای خود نصب می‌نمود.
«ابوالولید» از پدر بزرگش از «محمد بن ادریس» از «محمد بن عمر» از «ابن ابی سیره» از «مسعود بن رفاعه» نقل می‌کند: که چون عبدالملك بن مروان حج گزارد، کسی را به سوی کهن‌سال‌ترین مرد خزاعه و پیرمردترین قریش و بنی بکر فرستاد و دستور داد تا حدود و نشانه‌های حرم را مرمّت کنند. این نشانه‌ها به وسیله عبدالملك بن مروان تجدید گردید و نیز در سال ۱۵۹ هجری به هنگام مراجعت المهدی از حج، دستور داد این عَلَم‌ها را تجدید نمایند. همچنین مقتدر باللَّه عباسی نیز آنها را ترمیم و تجدید نمود.
در سال ۳۲۵ هجری راضی باللَّه عباسی دو نشانه از سوی تنعیم را تجدید کرد. و نیز در سال ۶۱۶ هجری به دستور المظفر پادشاه أرْبل دو عَلَم از سوی عرفات تجدید بنا گردید. سپس ملك مظفر، پادشاه یمن، آنها را در سال ۶۸۳ هجری تجدید کرد. نشانه‌های حرم بار دیگر از سوی سلطان احمد اوّل، فرزند سلطان محمد عثمانی، در سال ۱۰۲۳ هجری تجدید گردید.

## تجدید بنای نشانه‌های حرم در طول تاریخ

انصاب، عَلَم‌هایی است که بهصورت ستونهای سنگی با پوششی از گچ سفید در گِرداگرد حرم مکه ساخته شده است. محل قرار گرفتن این نشانه‌ها (/ انصاب) بدین شرح است:
۱- در کنار تنعیم و در نزدیکی مسجد آن؛ در نقطه‌ای که حِلّ یا حدّ حرم از آن آغاز می‌شود. که بهصورت دو ستون سنگی در دو سمت جاده اصلی قرار گرفته است.
۲- در عرفات، قبل از مسجد نَمِره؛ به فاصله کمی به سوی عرفات واقع است.
۳- قبل از باغ شرایع؛ در جاده‌ای که به سوی طائف و جده منتهی می‌شود.
۴- در ایستگاه بیضاء؛ در راه یمن
۵- دو علم نیز در منطقه شمیسی- که در قدیم به آن حدیبیه می‌گفتند- قرار دارد.

ص:۲۲۶

نمایش تصویر

ص:۲۲۷

نمایش تصویر

## نصب چادر در مسجدالحرام

نصب چادر همواره به روش سنتی آن (با ستونها چوبی) و یا به روش جدید در مساجد و مجامع عمومی به ویژه در نقاط گرمسیر معمول بوده است. این چادرها بیشتر برای محافظت از آفتاب و باران و باد و گاهی در فضای صحن مساجد جهت پیشگیری و محافظت مردم از سرما در فصل زمستان به کار می‌رود. همچنانکه درصحیح بخاری در «کتاب الصلاهٔ» در باب «خیمه در مسجد» آمده است:

رسول خداصلی الله علیه و آله خیمه خود را در مسجدش برپا نمود. این روایت چنین است که:

زکریاء بن یحیی برای ما روایت کرد و گفت: عبداللّه بن نمیر از قول هشام، از پدرش، از عایشه برای ما نقل کرد: سعد در روز خندق در أکحل زخمی شد. در این حال رسول‌خداصلی الله علیه و آله خیمه‌ای در مسجد برای او برپا نمود تا بتواند هراز گاه به او سر زند. در مسجد خیمه دیگری از آنِ بنی غفار نیز نصب گردیده بود. در این هنگام شدّت جراحات وارده بر سعد، آنقدر شدید بود که خون جریان یافته و به خیمه مجاور رسیده بود، افراد بنی غفار از زیر خیمه خودصدا زده، گفتند:

ای اهل خیمه، این چیست که از سوی شما به خیمه ما می‌رسد؟

سعد که مشغول بستن زخمهای خود بود، حال خود را به اطلاع آنان رسانید. سعد

ص:۲۲۸

پس از مدّتی بر اثر جراحات وارده درگذشت.

در طول تاریخ بارها در فضای مسجدالحرام چادرهایی نصب گردید تا مردم مکه و حاجیان را از اشعه گرم و سوزان آفتاب در امان نگه دارد.

در سومین سال ورود ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود به حجاز، در سال ۱۳۴۵ هجری، به علت شدت گرما و نبودن سرپناه در مسجدالحرام، به دستور نامبرده چادرهایی برای محافظت حاجیان در فضای مسجدالحرام نصب گردید که در آن سال هزاران نفر از حاجیان در پناه آن خود را از سوزش آفتاب و گرمای آن در امان نگاه داشتند؛ زیرا تا این تاریخ، مسجدالحرام دارای فضای سرپوشیده و سقفی نبود که مردم و حاجیان به هنگام ظهر روز جمعه و یا در موسم حج در سایه آن نماز گزارده، خود را از اشعه آفتاب و گرمای سوزان آن، محفوظ دارند.

نمایش تصویر

شیخ حسین بن عبداللّه باسلامه در کتاب خود «تاریخ عمارت مسجدالحرام» در این باره به تفصیل آورده است:

در سال ۱۳۴۵ هجری تعداد بسیاری از مسلمانان به حج آمدند، به طوری‌که یکصد و چهل هزار نفر از راه دریا و سیصد هزار نفر از خشکی وارد حجاز و سپس به مکه وارد

ص:۲۲۹

گردیدند. حضور این همه جمعیت در این سرزمین،صرفنظر از اینکه از چه راهی آمده باشند، به ندرت اتفاق می‌افتاد. بنابراین مسجدالحرام جهت نمازگزاران تنگ گردید بطوری‌که دولت سعودی بر آن شد تا درصحن مسجدالحرام؛ یعنی در فضایی که زمین آن به وسیله ریگ پوشیده شده بود، چادرها و خیمه‌هایی نصب کند تا بدینوسیله نمازگزاران و مهمانان خانه خدا در زیر آن، دور از اشعه آفتاب و گرمای آن به عبادت پردازند. این کار سود فراوانی به حاجیان رسانده، بطوری‌که ده‌ها هزار نفر از حاجیان و نمازگزاران در فضای یاد شده، نماز ظهر و عصر خود را برپا کرده، به عبادت مشغول شدند و آن سال بدین منوال گذشت.

در سال ۱۳۴۶ هجری طبق فرمانی که از سوی پادشاهصادر گردید، وزیر مالیه آن دوران (شیخ عبداللّه سلیمان الحمدان) مأمور شد که سایبانهای قوی و ثابتی در اطراف زمینهای پوشیده از ریگ و در امتداد رواقهای مسجدالحرام، از جهات چهارگانه آن فراهم کند تا نماز گزاران از حجاج بیت‌اللّه الحرام در زیر آن، به دور از اشعه سوزان آفتاب ظهر و به آسودگی، نماز خود را بجای آورند. طبق دستور، این سقف‌ها و سایبان‌ها آنچنان برپا گردید که بادهای تند نمی‌توانست آن را به حرکت در آورد؛ زیرا این گونه بادها، بارها موجب از هم پاشیدگی خیمه‌ها- که در سال ۱۳۴۵ هجری نصب گردیده بود- شد. پس از این فرمان، شیخ عبداللّه سلیمان، سایبانهای قوی از چوب جاوی ضخیم به شکل شیروانی بنا کرد و روی آنها را به وسیله پارچه‌های ضخیم و محکمی که از پنبه سفید بافته شده بود (قلع)، پوشانید. از آن پس این سایبانها در ماههای حج هنگامی‌که حجاج فراوانی به مکه می‌آمدند، در نقاط چهارگانه مسجد و در امتداد سقف رواقها، بر روی زمین‌های پوشیده از ریگ فضای مسجدالحرام قرار داده می‌شد و پس از پایان ماههای یاد شده و حرکت حاجیان، مجدداً برداشته می‌شد.

لازم به تذکر است که این وضع تا قبل از توسعه اخیر مسجدالحرام ادامه داشت و همواره بدین‌صورت حاجیان را از گرمای آفتاب و باد و باران در فضای مسجدالحرام محفوظ نگاه می‌داشتند.

ص:۲۳۰

## اداره مسجدالحرام

اداره مسجدالحرام از دوران تسلّط ترکان عثمانی بر حجاز، زیر نظر والی ترک در جدهصورت می گرفت و والی همیشه نظارت کامل بر اداره حرم مکی داشت. به همین جهت بود که لقب «شیخ الحرم» یا «مدیر حرم» را بر او نهاده بودند.
والی از آن جهت که در جده اقامت داشت، طبیعی بود که نظارت بر تمامی کارها و شؤون مسجد برایش عملی نبوده و تنها به مسائل مهم آن، شخصاً نظارت و رسیدگی می کرد و در مورد بقیه کارها، شخص دیگری را در جای خود می گمارد تا بتواند نظارت و دقّت کافی داشته باشد. کارهای مسجدالحرام شامل نظافت و پاکیزه کردن، خدمت و پذیرایی از بزرگان مهمانها و نظارت بر انجام کار کارمندان این اداره می‌شد و کارمندان وکارکنان حرم عبارت بودند از: ائمه جماعت، خطبا، سخنرانان، مؤذّنان، خواجه‌ها (/ اغوات)، کتابدارها، خدمه، دربانان، انبارداران، سقاهای زمزم، رفتگران و فرّاشها. شخص تعیین شده از سوی والی، برای نظارت بر کارهای مسجدالحرام و اداره آن، همیشه از اهالی مکه مشرّفه بود و هر گاه مطلب مهمی رخ می‌داد، مدیر مکه موظف بود در این مورد با رییس خود؛ یعنی والی مذاکره کند و دستورات او را اجرا نماید. پیش از این نیابت حرم، اختصاص به خانواده «نایب الحرم» داشت که یکی از مشهورترین خانواده‌های کنونی در مکه به شمار می‌آید و این سمت سالیان دراز، (حدود دویست سال) در اختیار این خانواده منحصر بوده است. این مطلب بر اساس گزارش‌های رسمی و اسنادی است که هم اکنون در اختیار این خانواده موجود است. یکی از اسناد یاد شده که گواهی است از اینکه از سوی قاضی مکه و با مهر و امضای وی در آن دوران؛ یعنی شیخ محمد سعد الدین حنفی، در ابتدای محرم الحرام سال ۱۱۸۱ هجریصادر گردیده است. دراین گواهی آمده است:
«امیر مکّه، شریف «مساعد بن سعید»، سید «احمد بن محمد» را قائم مقام رییس و بزرگِ ائمه جماعت و خطبا در مسجدالحرام و نیز بر تمامی خدمه حرم از خواجه‌ها (/

ص:۲۳۱

اغوات) و انبار داران و سقاها و فراشها و رفتگران و تمامی خدمتگزاران حرم قرار داده و افراد یاد شده، هیچگونه مخالفت و سرپیچی از دستورات نامبرده را نخواهند داشت.»

ضمناً در این گواهی کلیه وجوه دریافتی از محل وقف‌ها بر مسجدالحرام، همانند گذشته در اختیار شخص نامبرده قرار داده شده است.

قاضی مکه با گواهی مهرِ خود بر حکم شریف مکه و امیر یاد شده او، این نامه راصورتی شرعی داده و آن را تثبیت نموده است.

هنگامی که «ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود» در سال ۱۳۴۳ هجری بر حجاز دست یافت، این سمت را در خانواده «نائب الحرم» تأیید نمود و آنها را همانند گذشته بر خدمت و اداره مسجدالحرام باقی گذارد. این خانواده تا کنون در پست خود باقی مانده و مشغول خدمتگزاری هستند و هیچگونه معارضه و مخالفتی بر پست خود ندارند.

هم اکنون «سید حسن‌بن سلیمان‌بن احمد» نایب الحرم، ریاست اداره مسجدالحرام را در اختیار دارد. او در ماه ذی‌القعده سال ۱۳۷۴ پس از درگذشت برادرش سید هاشمِ نایب الحرم، در این سمت قرار گرفت. نامبرده با کمک فرزند ارشد خود سید عبدالقادر نایب الحرم، به کلیه وظایف و کارهای مسجدالحرام؛ از نظارت و نظافت و امور خدمتگزاران آن، رسیدگی می‌نماید.

مسجدالحرام دارای ۲۲۵ نفر خدمه بوده که این گروه شامل محافظان، فراشها، رفتگران و ۶۵ نفر از آنان دربان درها و ۲۲ نفرشان از مؤذنان و مکبرها می‌باشند. طبق نوشته‌ای که در مرآةالحرمین به وسیله نویسنده آن، حدود یکصد سال قبل آمده است، این تعداد چنین بوده است:

ابراهیم رفعت پاشا، نویسنده کتاب «مرآة الحرمین» که بارها حج گزارده و آخرین سفر حجش در سال ۱۳۲۵ هجری بوده است، در باره کارمندان مسجدالحرام این‌گونه نوشته است:

«مسجدالحرام دارای شیخ و بزرگی است که معمولًا والی آن (یعنی والی ترک آن) و معاون او و نماینده‌ای از سوی معاون والی و مدیری جهت انجام کارهای آن و حدود

ص:۲۳۲

هفتصد کارمند در آن مشغول به کار می‌باشند. این کارمندان شامل ۱۰۷ نفر مدرس و استاد که چهل و چهار نفر از آنان دارای حقوق ماهانه‌ای بین ۵۰۰ و ۱۰۰ قرش بوده و باقی بهصورت رایگان تدریس می کنند.

همچنین مسجدالحرام دارای ۷۹ امام جماعت و خطیب حنفی بوده که ۳۴ نفر آنان بهصورت رایگان و ۴۵ نفر دیگر دارای حقوق می‌باشند. شافعی‌ها دارای ۲۴ امام جماعت و خطیب هستند که ۱۶ نفر از آنان رایگان فعالیت می کنند و باقی دارای حقوق ماهیانه می‌باشند. امام جماعت و خطیب‌های مالکیان ۱۴ نفر هستند که هشت نفر آنان رایگان و باقی در ازاء حقوق، انجام وظیفه می کنند.

حنبلیان دارای ۵ نفر امام جماعت بودند که دو نفر از آنان بهصورت رایگان و سه نفر دیگر در ازای حقوق کار می کنند. امام جماعت و یا خطیب دارای حقوق ماهانه‌ای بین ۴۰، ۱۰۰ و ۲۰۰ قرش است.

همچنین ۵۲ نفر خواجه (/ آغا) در مسجدالحرام کار می کنند که در بین خود دارای یک رییس و نقیب می‌باشند. و نیز ۴۱ نفر مؤذن و ۸ نفر مسؤول روشنایی و ۱۲ نفر فراش و ۱۰ نفر محافظان نظم و ۲۰ نفر رفتگر و ۳۰ نفر دربان و ۱۱ نفر پر کننده ظروف آب و ۱۸۱ نفر شست‌وشو دهنده قندیل‌های مسجد و ۱۸ نفر خدمتگزار سیار در مسجد هستند که در این میان ۲۰ نفر نیز دارای حقوق و مزایایی از قدیم بوده‌اند. و ۱۵ نفر از آنان سقای زمزم می‌باشند. اما آن گروهی که به خدمتگزاری کعبه و پرده‌داری آن مشغولند، از خاندان شیبه هستند و خدمتگزاران بیشتر، در مسجدالحرام بهصورت موروثی انجام وظیفه می کنند و همواره این شرف به بزرگترین آنها از نظر سن می‌رسد.

شیخ حسین‌بن عبداللّه باسلامه، در کتاب «تاریخ عمارهٔ مسجدالحرام» در باره اداره مسجدالحرام مطالبی نوشته که آن را بهصورت فشرده می‌آوریم:

اداره مسجدالحرام همواره به وسیله امرای مکه مکرّمه و والیان آنصورت می گرفت و این مسؤولیت در دوران خلفای راشدین، خلفای اموی و عباسی و پادشاهان چرکس همچنان ادامه داشت و امیران و والیان مکه همواره درصورت کوتاهی از وظیفه خود، نسبت به اداره مسجدالحرام در مقابل خلفا و پادشاهان مسؤولیت داشتند.

ص:۲۳۳

هنگامی که حرمین شریفین در اختیار خلفای عثمانی قرار گرفت، آنان نیز همچون گذشته آن را به والیان خود در مکه مکرمه واگذار می کردند و لقب «شیخ الحرمی» را نیز به آنان می‌دادند و نیز نیابتی از سوی آنان برای نظارت و اهتمام بر انجام امور مسجدالحرام بهصورت مستقیم تعیین می کردند که این افراد نظارت مستقیم بر انجام کارهای مسجد به وسیله مؤذنان و فراشها و رفتگران و دربانان و مأموران روشنایی و مأموران انتظامات و جزاینها را داشتند.

سپس اداره‌ای به نام «اداره اوقاف» تأسیس کردند و رییسی به نام «مدیر اوقاف» بر آن گماردند که وظیفه این اداره به همراه مدیر آن، جمع آوری کلیه موقوفات مسجدالحرام در مکه مکرمه و هزینه کردن آن برای کارمندان مسجدالحرام و نیز انجام کلیه دستورات وقف بر حسب شرط واقف آن بود. این وضع از دوران سلطان سلیم خان اول (عثمانی) ادامه داشت تا اینکه شریف حسین بن علی در نهم شعبان ۱۳۳۴ هجری بر حجاز تسلط یافت. او نیز وضع را به همین منوال ادامه داد و اداره دیگری به نام «اداره شرطه» بر آن افزود. این اداره دارای رییس و سربازانی بود که به نام «شرطه حرم» شناخته می‌شدند و اینها غیر از شرطه‌های معمولی به شمار می‌آمدند. وظیفه اصلی این افراد مراقبت از حاجیان در مقابل دزدان و اهل فساد بود و نیز جمع اشیای گمشده حاجیان در مسجدالحرام و اعلان آن به همه، از وظایف این گروه به شمار می‌آمد. عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود پس از سلطه یافتن بر حجاز در سال ۱۳۴۳ هجری، اداره خاصی برای مسجدالحرام به وجود آورد و رییس آن را نایب الحرم قرار داد. این اداره موسوم به «مجلس ادارهٔ الحرم» گردید. وظیفه این اداره انجام کلیه کارهای مسجدالحرام به همراه نظارت بر انجام کار توسط کارمندان و کارگران مسجدالحرام می‌باشد. هم اکنون سید هاشم بن سلیمان بن احمد «(۱)» نایب‌الحرم ریاست اداره یاد شده را به عهده دارد.

---

۱- - سید هاشم بن سلیمان بن احمد نایب الحرم، ریاست اداره مذکور را در سال ۱۳۹۸ به عهده داشته است.

هم اکنون دیگر خانواده« نایب الحرم» هیچگونه مسؤولیتی در مسجدالحرام نداشته و فعلًا رییس حرم مکی شیخ محمد سُبَیّل‌بوده که امام حرم نیز می‌باشد. نیابت او را شیخ صالح بن عبداللّه بن حُمَیّد به عهده داشته که او نیز امام حرم بوده و معمولًا نمازهای صبح به وسیله او اقامه می‌شود. نامبرده فرزند شیخ عبداللّه بن حُمَیّد است که پیش از« بن باز» روحانی بزرگ عربستان بود،« مترجم».

ص:۲۳۴

## روشنایی در مسجدالحرام

### اشاره

ازرقی می‌نویسد: نخستین کسی که برای طواف کنندگان در مسجدالحرام چراغ روشن کرد «عقبهٔ بن ازرق بن عمرو غسانی» بود. خانه او متصل به مسجدالحرام و روبروی درِ خانه کعبه قرار داشت. در آن روزگار، مسجدالحرام کوچک و فاصله میان دیوارهای مسجد و مقام اندک بود. «عقبهٔ بن ازرق» چراغ بزرگی بر کنار خانه خود، در فاصله میان دیوار خانه‌اش و مسجدالحرام قرار می‌داد و بدان وسیله کعبه و مقام و بالای مسجد روشن می‌شد. او همواره چراغ را بر لبه دیوار خانه‌اش می‌نهاد. تا اینکه خالد بن عبداللَّه قُسری، که در آن روزگار والی مکه بود، چراغی را بر کنار چاه زمزم و روبروی حجرالأسود نهاد و این در روزگار حکومت عبدالملک بن مروان بود. پس از آن، در حکومت مأمون عباسی وقتی محمد بن سلیمان حاکم مکه شد، چراغی دیگر بر ستونی بلند مقابل آن و کنار رکن غربی نهاد. و آنگاه که محمد بن داود به حکمرانی در مکه رسید، دو ستون بلند دیگر؛ یکی مقابل رکن یمانی و دیگری مقابل رکن شامی قرار داد.

وقتی هارون الواثق باللَّه خلیفه شد، دستور داد ده ستون بلند بسازند که بر هریک قندیلی قرار گیرد و بر اطراف محل طواف قرار داده شود و در آنها چراغ روشن نمایند. همچنین به دستور وی، هشت آویزه بزرگ فراهم کردند و در هر طرف مسجدالحرام دو آویزه قرار دادند.

اولین شخصی که از روغن چراغ و قندیل در مسجدالحرام استفاده کرد، معاویهٔ بن ابی سفیان بود. و خالد بن عبداللَّه قسری به هنگام ولایتش بر مکه در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک، اوّلین بار روشنایی را در بینصفا و مروه قرار داد.

طبق گفته فاکهی، اولین بار قندیل‌ها درصحن مسجدالحرام به وسیله محمدبن احمدبن عیسی‌بن منصور- که معروف به «کعب البقره» بود- در سال ۲۵۷ هجری قرار داده شد. نامبرده ستونهایی از چوب در میانه مسجد قرار داد و آنها را به وسیله طناب به هم اتصال داد و قندیلها را بر روی این طنابها آویزان ساخت. و بالأخره مسجدالحرام در

ص:۲۳۵

آن دوران این چنین روشن می گردید.

ازرقی می‌نویسد: در دوران ما (قرن سوم هجری) تعداد قندیل‌های مسجدالحرام به ۴۵۵ عدد می‌رسید و آویزه‌های آن، که در ماه رمضان و در موسم حج روشن می‌شد، هشت عدد بود. از این هشت آویزه، چهار عدد بزرگ و چهار عدد کوچک بود. چهار آویزه بزرگ در ماه رمضان و موسم حج روشن می‌شد و در سایر ایام سال به وسیله روشنایی یک عدد از آنها که بر بالای باب دارالاماره نصب بود، مسجد روشن می گردید.

نمایش تصویر

ص:۲۳۶

روشنایی به وسیله قندیل در مسجدالحرام، تا سال ۱۳۳۵ هجری ادامه داشت. از این دوران به بعد روشنایی مسجد به وسیله چراغهای لوکس (اتاریک) و برقصورت می گرفت.

هنگامی که شریف حسین بن علی استقلال حجاز را به نفع خویش به دست آورد، روشنایی مسجد به وسیله قندیل را کنار گذاشت و چراغهـای لوکس را جایگزین آن ساخت. این وضع تا نیمه‌های سال ۱۳۳۸ هجری ادامه یافت و سپس در ۲۸ رجب سال ۱۳۳۸ برای اوّلین بار به وسیله شریف حسین، دایره مطاف به وسیله چراغهایی که از نیروی برق کمک می گرفت، روشن شد. این در حالی بود که ده سال قبل از آن؛ یعنی در سال ۱۳۲۸ هجری، مسجدالنبی در مدینه منوره به وسیله دولت عثمانی با نیروی برق روشن شده و مجهز گردیده بود.

شیخ حسین باسلامه در تاریخ خود در این باره می‌نویسد: شریف حسین موتور برقی به قوّت سه کیلو وات وارد کرد و آن را در مدرسه «امّ هانی»، در مقابل ساختمان حکومتی (حمیدیه) قرار داد و مجموع لامپ‌هایی که نامبرده در اطراف مطاف نصب کرد ۱۰۵ شعله بود و نیروی بعضی از آن لامپ‌ها بیست و پنج شمع و برخی دیگر پنجاه شمع بود.

گفتنی است رسم بر این بوده که هر گاه شخصی از بزرگان، شبانه وارد کعبه می‌شد شمع روشن می کردند و از روشنایی آن بهره می‌بردند. پادشاهان و خلفا همواره در طول دوران‌های گذشته، شمعدانها و بخوردانهایی که از نقره خالص ساخته می‌شد، به کعبه هـدیه می کردند. آخرین بار این هدایا از سوی سلطان عبدالحمید خان، یکی از خلفای عثمانی، در سال ۱۳۰۲ هجریصورت گرفت. مسجدالحرام اینک به وسیله برق، مانند روز روشن می گردد.

شمعدانهای ششگانه‌ای که بر روی دیوار حجر اسماعیل قرار داشت و هریک از آنها دارای سه شاخه بود، به پنج شمعدان از مس زرد تغییر یافت که بر هریک از آنها چراغی قرار دارد که به وسیله نیروی برق روشن می گردد.

پس از به وجود آمدن «شرکت برق سعودی» که به وسیله خاندان جفالی در سال

ص:۲۳۷

۱۳۷۳ هجری تأسیس شد، برای اوّلین بار در غروب آفتاب روز پنجشنبه چهاردهم‌صفر سال ۱۳۷۳ هجری، تمامی چراغها و آویزه‌های مسجدالحرام به وسیله نیروی برق روشن شد و مسجدالحرام از آن پس علاوه بر روشنایی معنوی دارای روشنایی حسّی نیز گردید و شبهای آن همچون روز شد.

## کبوتران حرم

کبوتران حرم که به «حمام الحمی» یا «کبوتران خون گرم» مشهورند، تمامی سطح مسجد الحرام و منافذ و طاق‌های آن را دربرگرفته‌اند. این کبوتران در جای جایِ مسجد الحرام برای خود آشیانه ساخته و گروه گروه، در قسمتهای مختلفصحن حرم؛ به ویژه در سمت شرقی، کنار هم گرد می‌آیند. آنها جایگاه ویژه‌ای بهصورت حوض برای نوشیدن آب دارند و در کنار آن محلی ساخته‌اند برای دانه‌های گندم که بهصورت مرتب از سوی اوقاف خصوصی پاشیده می‌شود.

نمایش تصویر

این مکان پیشتر در سمت غربی مسجد قرار داشته و تعداد بسیاری از زنان فقیر

ص:۲۳۸

ظرفهایی پر از دانه گندم را به حاجیان و زائران، به قصد پاشیدن آن در جایگاه مخصوصِ انبوه کبوتران می‌فروختند، تا اینکه این کبوتران خونگرم و خانگی، که از نشستن بر سر مردم نیز دریغ نمی‌کنند! استفاده کند؛ این حیوانات از زندگی خود جز خوردن و لطف و انس گرفتن با مردم کاری را نمی‌شناسند.

البته این ویژگی تنها اختصاص به کبوتران ندارد بلکه تمامی حیواناتِ درون حرم، از امنیت کامل برخوردارند. تا آنجا که برخی کشتن مار یا عقرب حرم را نیز به پاس احترام و تکریم این خانه جایز نمی‌دانند.

گمان دارم وجود کبوتران از میان همه حیوانات در حرم، تنها به علّت شدّت انس آنها و کمی خشونتشان باشد. مطلب شنیدنی آنکه گفته می‌شود: کبوتران حرم با وجود تعداد بی‌شمارشان، کمتر بر روی کعبه قرار می‌گیرند و به ندرت این مطلب اتفاق می‌افتد!

در سمت شرقی مکه و در زیر کوه «ابو قبیس» چاهی است که آن را «بئر الحمام» یا چاه کبوتران می‌گویند. تعداد بسیاری از کبوتران در این محل گردهم می‌آیند و با آزادی تمام، پس از نوشیدن آب به هر نقطه‌ای که بخواهند پرواز می‌کنند.

این چاه بسیار قدیمی است، گمان دارم که به دوران جاهلیت برمی‌گردد. همچنین به نظر می‌رسد که احترام به این کبوتران، به دورانی بس دراز می‌گردد. در هرصورت احترامی برای خانه بوده حال چه پیش از اسلام باشد و یا پس از آن.

و این سخن که کبوتران حرم از نسل کبوتری هستند که بر در غار پیامبرصلی الله علیه و آله آشیانه ساخته بود، خود موجب احترام و تکریم بیشتری نسبت به آنان است.

کبوتران تنها در اینجا مورد احترام نبوده‌اند بلکه از قدیم عادت بوده است؛ چرا که فرزندان نوح آنان را مورد احترام و تجلیل قرار داده‌اند. زیرا کبوتران، نخستین بشارت دهندگان به آنان برای به وجود آمدن خشکی در دوران طوفان بودند. این احترام در میان مسیحیان نزدیک به پرستش است و این بدانجهت است که کبوتران برای آنان در مقام روح القدس است. آنان می‌گویند آن هنگامی که حضرت مسیح را در کودکی در «رودادرن» غسل می‌دادند، کبوتری آمد و بر سر حضرتش نشست و به همین منظور، مسیحیان کبوتران را در کلیساهای خود در اماکن مذهبی‌شان به تصویر می‌کشند. شما

ص:۲۳۹

کبوتران بی‌شماری را در نهایت آزادی، در کلیساهای این قوم در اروپا، به ویژه در کلیساهای ایتالیا و اتریش و برخی کلیساهای فرانسه می‌بینید، به طوری که در جای جای کلیساها و خیابانها و پیاده‌روها و بر روی درختان خیابانهای عمومی و پارکها لانه و آشیانه ساخته‌اند. اگر به وین یا رُم سفر کنید کبوتران بسیاری را می‌بینید که در هر نقطه‌ای وجود دارند بدون آنکه از سوی انسانها مورد آزار و اذیت قرار گیرند.

تأثیر این اعتقاد در شهر قسطنطنیه «(۱)» همچنان پابرجا است و کبوتران را به ویژه در مسجد «بایزید» و مسجد «ابو ایوب انصاری» بهصورت انبوه ملاحظه می‌کنید. تا آنجا که مردم آستانه (استانبول) در احترام آنان مبالغه کرده و ذبح آنها را حرام نموده‌اند. به همین جهت هیچیک از مردم این شهر- چه مسلمان و چه مسیحی و یهودی- از گوشت آن استفاده نمی‌کنند.

گویند که مسلمانان این دیار معتقدند کبوتران آستانه از نسل کبوتر غار است (گفته شده، این کبوتر، رسول خداصلی الله علیه و آله را از آنچه که مشرکین انجام می‌دادند، با خبر می‌ساخته است). این مطلب نمی‌تواند مدرکصحیحی داشته باشد همچنانکه خبررسانی به پیامبرصلی الله علیه و آله به وسیله کبوتر یاد شده نیز نمی‌تواند مورد پذیرش باشد.

شیعیان ایرانی چنین عقیده‌ای را نسبت به کبوتران حرم دارند. و ادعا می‌کنند که این کبوتر، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به مردان مدینه منوره رسانده است.

چینیان از دورانی بس کهن به وسیله این کبوتران، شانس خود را کشف می‌کرده‌اند، همچنانکه اکنون نیز برخی از رومیان در خیابانهای معرانه انجام می‌دهند. آنان کبوتری را در سینی قرار می‌دهند، و در حالیکه در اطراف آن، اوراق تا شده‌ای می‌گذارند که در میان این اوراق خبری از خیر و شر را نوشته‌اند. پس این کبوتر به وسیله نوک خود، یکی از اوراق تا شده را برمی‌دارد و به عنوان فال شخص در نظر گرفته می‌شود. به این کبوتران، «پاک- کو- پن» (-/-/) گفته می‌شود که به معنای کبوتر برگ سفید است.

کبوتر نزد سامی‌ها همان حیوان مقدس برای الهه اشتورت () به شمار

---

۱- - استانبول کنونی.« مترجم».

ص:۲۴۰

می‌آمد. فینیقیان و یونانیها و آشوریها کبوتر را به عنوان آسمان و ستارگان مقدّس می‌شمردند.

گمان دارم که نزد عرب جاهلیت این احترام از این راه به بدانان رسیده باشد. به همین علّت مجسمه کبوتر را در درون کعبه در کنار مجسمه «هُبل» قرار داده بودند.

در «سیره ابن هشام» ازصفیه دختر شیبه روایت شده است:

هنگامی که پیامبرصلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، طواف خانه را انجام داد «عثمان بن طلحه» را فراخواند و دستور داد درِ کعبه را بگشاید، هنگامی که حضرت به درون آن رفتند مجسمه‌ای از کبوتر چوبی را در آن یافتند پس به دست خویش آنرا شکسته و به دور انداختند.

درصورتی که از ظرافت و لطافت شکلی این کبوتر و انس آنان در نوعشان، و زیباییصورتشان و پاکیزگی لباسشانصرف‌نظر کنیم، این پرندگان در خانواده خود نشان دهنده محبت حقیقی و رحم و شفقت حسی بوده‌اند، به طوری که از آنها درس زندگی می‌آموزیم.

برخورد جنس نر با ماده این کبوتران را در زندگی خانوادگی بسیار باتدبیر و مجدّانه می‌بینیم، به طوری که هر گاه از مسؤولیت اجتماعی خود فارغ شوند روبه سوی زندگی زناشویی گذارده، سر در گردن یکدیگر فرو می‌برند و معاشقه و معانقه می‌کنند و هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند. اینان از هم جدا نمی‌گردند مگر آنکه دوباره با هم جمع شوند.

در لباسی زیبا و راهی عشوه‌گرانه در زوجی غیر از این نوع هرگز دیده نمی‌شود.

کبوتران در این میان به انسانیّت خدمتی کرده‌اند که هیچگاه فراموش نمی‌شود. آنان از قرن هشتم پیش از مسیح علیه السلام تا نیمه‌های قرن نوزدهم مسؤلیت تلگراف پیک‌رسانی را در میان اقوام گوناگون بر عهده داشته‌اند. تا اینکه مورس و واتسون در سال ۱۸۴۴ میلادی تلگراف برقی را اختراع کردند که بی‌شک بهره عظیمی از این کشف به دنیای انسانیّت رو آورد. و می‌توان گفت که این یکی از زمینه‌های پیشرفت تمدن بشری بود و آن را به سرعت منتشر ساخت لیکن در اینجا می‌گوییم تمامی این بهره‌وری‌ها آیا می‌تواند کوشش‌های آن کبوتر پیک‌رسان را در اذهان ما به فراموشی سپارد؟!

ص:۲۴۱

جهت اطلاع بیشتر می گوییم اوّلین بار مردی از جزیره أو چین (از جزایر یونان) کبوتری را به عنوان پیک‌رسان برگزید. وی به هنگام شرکت در بازیهای المپیک، در سال ۷۷۶ پیش از میلاد حضرت مسیح به آتن آمد و کبوتری را از آشیانه‌ای که در میان جوجه‌های خویش بود با خود به همراه برد. هنگامی که در بازیها به برتری دست یافت.

آن کبوتر را رها ساخت. کبوتر به آشیانه خویش بازگشت و بدین ترتیب خانواده او از موفقیت آن مرد در بازیها آگاه شدند. از آن پس یونانیان و رومیها و عرب‌ها و مصریان در پیک‌رسانی از این حیوان استفاده کردند. مصریان، به ویژه در دوران ایّوبیان و فاطمیان دارای اداره‌ای برای پیک‌های خویش بودند. آنان در هر سویی خانه کبوتران ساختند که هر یک به دیگری نزدیک بود. هر گاه قصد آن می‌نمودند که پیکی را بفرستند، در نزد خود کبوترانی از آن سمت داشتند پس نامه را در میان دوبال او می گذاشتند و او را در آسمان رها می کردند.

بدین منظور آنان همواره خبری را در دو نامه یادداشت می کردند و به وسیله دو کبوتر می‌فرستادند؛ زیرا در محاصره‌ای که فرنگیان از شهر «عکا» به عمل آوردند.

مسلمانان در حصار قرار گرفته نامه‌ای را به وسیله کبوتر پیک‌رسان به سوی «صلاح الدین ایوبی» ارسال کردند لیکن این کبوتر از سوی کبوتر شکاری دیگری مورد تعقیب قرار گرفت و زخمی شد و بر زمین افتاد در نتیجه لشکریان دشمن از نقاط ضعف طرف مقابل آگاه گردیدند.

همچنین هنگامی که «لوئیس نهم» پادشاه فرانسه در سال ۱۲۷۰ میلادی با لشکر خویش به «دمیاط» وارد شد به سوی «المنصوره» به پیش راند «ملک کامل» پادشاه مصر خبر آن را از کبوتر پیک‌رسان دریافت کرد، پس لشکریان خود را بدان سوی حرکت داد و مانع پیشروی آنان گردید.

در این حال سپاهیان «لوئیس نهم» در نزدیکی «المنصوره» شکست خوردند و تار و مار گردیدند و در نتیجه لوئیس به دست سپاهیان مسلمان اسیر و زندانی شد، آنگاه میان آنانصلح برقرار گردید و پادشاه مصر نامبرده را از زندان رها گردانید. لوئیس در راه خود به تونس درگذشت. همراهیان او این چنین سروده‌اند:

ص:۲۴۲

قل للفرنسیس و ان نکروا حبس لوئیس فی مقالصحیح

دار ابن لقمان علی حالها و القید باقی والطواشیصبیح

کبوتر به هنگـام پرواز خود هفتـاد تـا هشـتاد کیلومتر در یـک سـاعت طی می‌کنـد و تحمّل فراوانی بر گرسـنگی دارد، به طوری که چندین روز را می‌تواند بدون غذا سپری کند. لیکن در برابر تشنگی هیچگونه مقاومتی ندارد.

کبوتران پیک‌رسان به هنگام محاصـره شـدن پاریس از سوی آلمان، در فاصـله دو سال ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ میلادی، بیشترین نقش را در ارتباط میان مملکت فرانسه و پایتخت آن ایفا کردند.

تا آنجا که این حکومتها، قانونی را وضع کردند که در نتیجه آن، هیچیک ازصیادان حقصید و آزار کبوتری را نداشتند؛ زیرا ممکن بود که آن کبوتر، پیکی را به همراه داشته و بتواند با کمال آرامش وظیفه خود را به انجام رساند.

«عباس پاشای اول» والی مصر به همین منظور کوششی در زمینه تربیت و تکثیر این گونه کبوتران نمود. لیکن پیش از آنکه به مقصد خویش نایـل شود، دعوت حق را لبیک گفت. پس از او برخی از بزرگان قاهره در به انجام رسانیـدن این خواسـته، سـعی وکوشـش کردنـد لیکن آنچنـان که می‌بـایست در تربیت این گونه کبوتران و پرواز آنان در آسـمان سـرزمینشان همّت به خرج ندادنـد. برخی مردم، کبوتران را بهصبر در پرواز آموزش داده‌انـد به طوری که هر گاه با کبوتر غریبه‌ای برخورد نماید، آنقدر با او پرواز می‌کند تا اینکه نیروی او به ضـعف می‌گراید و در پایان او را به آشـیانه خود برمی‌گرداند که در این هنگام، میزان مسـرّت و خوشـحالیصاحب کبوتر را نمی‌توان توصیف نمود.

کبوتران دارای نامهای گوناگونی مانند: «جزغندی»، «ریحانی»، «مزرزر»، «قزازی»، «ابلق»، «عنبری»، «غزاز»، «قشاقی» و ... بودند.

کبوترپرانی کـار فقط ثروتمنـدان نبوده بلکه بیشتر از سوی فقرا و تنگدسـتانیصورت می‌گرفت که نوعاً وقت گرانبهای خود را بـدین کار سپری می‌کردند، در حالی که خانواده آنها نیازمند کمترین امکانات زندگی بودند.

اینجانب در باغ اندرونی کاخ «ییلدز» پس از خلع سلطان عبدالحمید (عثمانی)

ص:۲۴۳

خانه‌ای وسیع را ملاحظه کردم که در آن انواع مختلفی از کبوتران که برخی از زیبایی زاید الوصفی در خلقت برخوردار بودند، قرار داشت. ظاهراً نامبرده روزهای واپسین خویش را به هنگامی که در زندان به سر می‌برد با آنان سپری می‌کرد تا اینکه با خودکشی به زندگی خویش پایان داد.

## آیات نازل شده در مورد فضل و برتری «مسجدالحرام»

نمایش تصویر

ص:۲۴۴

نمایش تصویر

## مسعی در طول تاریخ

اگر بـه مسْعی؛ یعنی فاصـله میـان صـفا و مروه در دوران ورود حضـرت ابراهیم خلیـل‌اللّه علیه السـلام به این سـرزمین نظری افکنیم؛ دورانی که ابراهیم علیه السـلام طفـل شـیرخوارش اسـماعیل را با مادر او هاجر علیهما السـلام، از فلسـطین مهاجرت داد و آنان را در مکه در کنـار بیت‌اللّه الحرام سـکنی داد؛ زمـانی که هیـچ انسـانی و شایـد هیـچ حیوانی در آنجا نمی‌زیست و جز کوهها و سـنگها و صخره‌ها و بوته‌های خار و خاشاك در آن منطقه به چشم نمی‌خورد.

مکه در آن زمان حالت اولیه طبیعی خود را داشت و هیچیک از قسـمتهای زمین آن، حتّی به انـدازه وجبی دست اصـلاح و تعمیر به خود ندیـده بود. بنابراین، زمین مسـعی در بین صـفا و مروه نیز به صورت کنونی نبوده بلکه پستی‌ها و بلنـدیهای غیر منظّمی بوده که حرکت در آن همواره به صورت بالاـ رفتن و پـایین آمـدن انجـام می‌گرفته است و بلکه این وضـعیت در تمـامی راههای مکه حاکم بوده است.

از چهار هزار سال پیش، دوران پیامبری اسـماعیل علیه السـلام وقتی مردم به این دیار آمدند و در اطراف آن ساکن شدند، به تدریج اصلاحاتی در این سرزمین انجام دادند. بدین صورت که ابتدا از خانه‌هایشان در اطراف کعبه مشرفه و سپس مناطق نزدیک به آن

ص:۲۴۵

آغاز کردند.

جرهمیان و عمالقه که در زمان اسماعیل علیه السلام نخستین ساکنان بودند، اصلاحات یاد شده را به وجود آوردند و البته این تغییرات و اصلاحات بسیار اندک و ناچیز بود. کم‌کم با ازدیاد جمعیت و آمدن گروههایی از مردم و سکونت آنان در اطراف مکه و بیت‌اللّه الحرام تغییرات بیشتری در وضع خانه‌ها، سرزمین و راههای این دیار داده شد. زمان این تغییرات و چگونگی آن را به طور دقیق و تحقیقی نمی‌توان یاد کرد، لیکن در این نوشتار تغییرات به وجود آمده را بر اساس حدس و گمان و به طور تقریبی به شش بخش تقسیم نموده‌ایم:

۱- دوران پیامبری اسماعیل علیه السلام، که در این زمان تغییرات بسیار ناچیزی در کیفیت محل زندگی مردم و نقاط تجمع آنان به وجود آمد.

۲- دوران قریش در جاهلیت، که تغییرات به وجود آمده در این دوران بیش از دوران قبل بود. آن زمان قصیّ بن کلاب کارهای مکه را به شش قسمت تقسیم کرد و محل سکونت قریش را نیز از دره‌های اطراف مکه به اطراف کعبه تغییر داد و هر سوی از کعبه را اختصاص به یکی از خاندان قریش داد.

۳- دوران ظهور اسلام، در آن دوران بیداری و پیشرفت مردم نسبت به دو دوره قبل بیشتر شد و جمعیت ساکن در مکه نیز نسبت به قبل، افزایش بیشتری کرد، به طوری‌که بعضی از بزرگان صحابه، مسجدالحرام را توسعه دادند و فضاهای تازه‌ای را به آن افزودند.

۴- دوران تابعین و پس از آن تا حوالی قرن پنجم هجری، در این دوره بود که مردم در مسائل حیاتی و روزمره خود، از آن جمله در کیفیت خانه‌هایشان و راههای مکه تغییرات و پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای را ایجاد کردند تا آنجا که مسجدالحرام را چندین بار توسعه دادند. گفتنی است که برخی موارد از این افزوده‌ها قبل از توسعه سعودیها، در دوران کنونی ما، هنوز برقرار و قابل استفاده بود. این تغییرات محلّ مسعی در بین صفا و مروه را نیز شامل می‌شد. پله‌هایی برای صفا به وجود آوردند که این پله تا کنون نیز پابرجا است. البته پلّه یاد شده در نزدیکی پله کنونی صفا، در زیر خاک مدفون

ص:۲۴۶

گردیـده است. این پله‌هـا را خود به هنگـام توسـعه سـعودی از ساختمان مسـعی، دیـدم و بر اولین پلّه قـدیمی این پله‌ها پایین رفتم و عکسی را به یادگار گرفتم.

۵- دوران پس از قرن پنجم تـا قرن دهم هجری، تحول و تغییر این دوره نسـبت به دوره‌هـای پیشـین، بهترین و بیشتر بود، زیرا در این فاصـله مردم نسـبت به امور زندگی و فرهنگ اجتماعی پیشـرفت قابل ملاحظه‌ای کرده بودند و به همین سبب در این دوران تغییرات عمرانی و آبادانی فراوانی در مکه صورت پذیرفت که مکه تا آن زمان چنین تحوّلی به خود ندیده بود. در این دوران بود که مسعی را اصـلاح کردند و پلکانی بر روی صـفا (در قرن هشـتم یا نهم هجری) بنا نمودند. ابن حجر هیثمی مکّی متولد سال ۹۰۹ هجری در فصل سوّم حاشیه خود بر کتاب «ایضاح المناسک» نووی، درباره سعی و آنچه که بدان مربوط می‌شود، چنین آورده است:

«پله‌هـای صـفا بسـیار زیـاد بود و زمین این دشت آنچنـان پـایین قرار داشت که هر شـخص، تعـداد زیادی از پله‌های یاد شـده را بالا می‌رفت تا بتوانـد کعبه را ببیند. و نیز گفته شده که وقتی اسـبها در مسـعی حرکت می‌کردند، افراد حاضـر در مسـجد فقط نوک نیزه سواران را می‌توانستند ببینند. لیکن امروزه با پیمودن چندین پله، می‌توان خانه کعبه را دید.»

وی سپس تعداد پله‌های موجود در صفا را دوازده عدد و مروه را پانزده عدد ذکر کرده است.

۶- دوران پس از قرن دهم هجری؛ یعنی دوران کنونی ما، که تغییرات فراوان و چشمگیری در کیفیت زندگی انسان در همه زمینه‌ها به وجود آمده است.

شریف حسـین بن علی پادشاه پیشـین حجاز، اصـلاحات و تغییراتی در زمین مسـعی داد، به طوری‌که زمین آن را به وسـیله سـنگهای کوه سنگفرش نمودند. در حالی‌که قبل از آن این قسمت زمین خاکی بود و هرگاه برتعداد حاجیان افزوده می‌شد، موجب بلند شدن گرد و غبار در هوا می‌گردید.

افزون بر آن، شریف حسین هیأتی از صاحبنظران را گِرد هم آورد و آنان را مأمور ساخت تا سقفی بر مسعی قرار دهند. این سقف به هنگام سعی، حاجیان را از حرارت

ص:۲۴۷

آفتاب وسوزش آن‌در امان نگاه می‌داشت. این طرح در سال ۱۳۳۵ هجری به پایان رسید.

بنابراین تغییرات فراوانی در زمین مسعی از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تاکنون اتفاق

نمایش تصویر

ص:۲۴۸

نمایش تصویر

افتاده است. به طوری‌که هم اکنون هر شخص در زمان کمتر از یک ساعت می‌تواند هفت بار (/ شوط) سعی خود را بین صفا و مروه به راحتی و آسانی بجای آورد. در صورتی‌که پیش از این و در دورانهای دور، این حرکت با سختی و مشقت انجام می‌گرفت؛ زیرا حجاج می‌بایست از این ناحیه که دارای پستی و بلندیهای فراوان بود و بر روی زمینی که گاه از صخره‌ها و سنگریزه‌ها و در مواردی به وسیله خاک پوشیده می‌شد و در فضای مملو از غبار و گرد و خاک عبور نمایند.

پیش از این؛ یعنی تا سال ۱۳۵۷ هجری، فاصله میان صفا و مروه زمینی صاف و پوشیده از سیمان بود، لیکن در میان این خیابان فاصله‌ای قرار نداشت، به طوری‌که در سرتاسر آن افراد در حال آمد و شد بودند؛ گروهی با پای پیاده و برخی سوار بر اسب و قاطر و الاغ و نیز در این اواخر عده‌ای از پادشاهان در حالی‌که سوار بر ماشین بودند، سعی را انجام می‌دادند. این وضعیت، حالت سخت و پیچیده‌ای را، بویژه برای افراد کهنسال به وجود آورده بود. اینجانب در سال ۱۳۵۷ هجری پیشنهادی را مبنی بر دو

ص:۲۴۹

نمایش تصویر

بخش نمودن مسعی از جهت طولی، در یکی از روزنامه‌های محلّی مکه مکرمه منتشر کردم که پس از آن این طرح مورد استقبال دولت قرار گرفت و آن را عملی ساخت که نتیجه آن را اکنون بدین صورت ملاحظه می‌کنید.

## خانه ارقم بن ارقم

خانه ارقم که معروف به «دارالخیزران» بود، در آغاز مَسعی، در سمت چپ کسی که از شرقصفا بالا می‌رفت، قرار داشت. فاصله میان کوهصفا؛ یعنی در ابتدای سعی تا این

ص:۲۵۰

خانه، سی و شش متر بوده است.

ازرقی در تاریخ خود آورده است:

«خانه ارقم بن ابی ارقم، که نامش ابی الأرقم عبد مناف بن أبی جندب أسد بن عبداللّه بن عمر بن مخزوم بود، در کنارصفا قرار داشته که بدان «دارالخیزران» نیز می گویند. در این خانه مسجدی نیز وجود دارد که در آن نماز خوانده می‌شود. این مسجد، خانه‌ای است که رسول خداصلی الله علیه و آله از شرّ مشرکان بدان پناه برد و در آن پیامبر به همراه اصحاب خود نزد ارقم بن ابی الأرقم جمع شد و قرآن را بر آنان تلاوت کرد و آنان را تعلیم می‌داد.»

نمایش تصویر

بتنونی در سفرنامه‌اش (الرحلهٔ الحجازیه) به هنگام سخن در مورد خانه أرقم چنین آورده است:

«اما خانه ارقم مخزومی، که به «دارالخیزران» نیز مشهور است، در کوچه‌ای در سمت چپ شخص بالا رونده به سویصفا قرار گرفته است. این خانه پناهگاهی بود برای رسول خداصلی الله علیه و آله به هنگام بعثتش و سایر ایمان آوردگان به رسالتش.

مسلمانان به هنگام تبلیغ مخفیانه برای اسلام، در این خانه نماز بجای می‌آوردند.

دَرِ این خانه به سوی شرق باز می‌شد، به طوری که وارد فضای بازی به طول هشت متر و عرض چهار متر می گردید. در سمت چپ آن، ایوانی است سقف دار- تقریباً- به عرض

ص:۲۵۱

سه متر و در میانه دیواری که در سمت راست قرار دارد، دری است که به اتاقی به طول هشت متر و عرض نیمی از آن باز می‌شود. زمین آن اتاق به وسیله حصیری پوشیده شده است. در گوشه شرقیِ جنوبی اتاق یاد شده، دو قطعه سنگ از نوع سنگ چخماق واقع شده که بر بالای یکی از آنها با حروفی بزرگ این جمله نوشته شده است:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم فی بیوتٍ أذِنَ اللَّه أن تُرفَعَ وَ یُذْکَرَ فیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَه فیها بالغُدُوّ و الآصال هذا مختبأ رسول‌اللَّه و دار الخیزران، و فیها مبتدأ الإسلام، أمر بتجدیده الفقیر الی مولاه أمین الملک مصلح ابتغاء ثواب اللَّه و رسوله و اللَّه لا یُضیع أجر المحسنین».

و بر روی سنگ دوم این نوشته حک شده است:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم، هذا مختبأ رسول‌اللَّه‌صلّی اللَّه علیه و سلّم، المعروف بدار الخیزران أمر بعمله و انشائه، العبد الفقیر لرحمهٔ اللَّه تعالی جمال الدین شرف الإسلام أبو جعفر محمد بن علی بن أبی المنصور الاصفهانی وزیر الشام و الموصل، الطالب لوصول الی اللَّه تعالی الراجی لرحمته أطال اللَّه فی‌الطاعهٔ بقاه و اناله فی الدارین مناه فی سنهٔ خمس و خمسین و خمسمأئهٔ».

ابن فهد در حوادث سال ۱۷۱ هجری می‌نویسد:

«خیزران مادر هارون الرشید جهت انجام حج به مکه آمد و تا انجام فریضه حج در آن اقامت گزید. در این ایام خانه معروف در مکه مشرفه، در کنارصفا که معروف به دارالخیزران است را خرید.»

سعد الدین اسفراینی در «بحرالعمیق» نوشته است:

«مسجدی که در این خانه قرار دارد، به وسیله کنیز مهدی ساخته شد.»

ابن جبیر اندلسی در سفرنامه خود آورده است: «در سال ۵۷۸ هجری به دارالخیزران وارد شدم. این خانه در کنارصفا قرار دارد و خانه کوچکی در سمت راست

ص:۲۵۲

به طرف داخل دارالخیزران قرار داشت که خانه بلال بود.»

این پناهگاه، پس از خانه حضرت خدیجه علیها السلام یکی از مهمترین و مقدس‌ترین جایگاههای مکه است؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه و آله زمان زیادی را در این محل به سر برده و در آن به تبلیغ رسالت خویش، در دوره پنهانی پرداخته است. این خانه پناهگاهی بود برای رسول خدا از شرّ دشمنان و کفار قریش و حضرت به همراه پیروان و ایمان آورندگان در آن جمع می‌شد و به طور مخفیانه نمازهای پنجگانه را اقامه می‌کرد.

خانه ارقم و مسجدی که در داخل آن قرار دارد، بارها تجدید ساختمان و ترمیم گردیده است که از آن جمله می‌توان از موارد ذیل نام برد:

۱- به وسیله خیزران مادر هارون الرشید تجدید بنا شد. وی مسجد داخل آن را در سال ۱۷۱ هجری بنا نمود.

۲- امین الملک مصلح نیز آن را تعمیر و مرمّت کرد.

۳- به وسیله وزیر الجواد نیز تجدید ساختمان گردید.

۴- همچنین به وسیله المستنصر عباسی تجدید بنا شد.

۵- به وسیله ابو جعفر محمد بن علی بن ابی منصور اصفهانی وزیر شام و موصل در سال ۵۵۵ هجری تجدید و تعمیر گردید.

۶- در سال‌های آخر قرن هشتم نیز به وسیله بعضی از مجاورین مکه تجدید ساختمان شد.

۷- سلطان مراد چهارم (عثمانی) پس از خریداری آن، آن را از نو بنا نهاد.

۸- ابراهیم بک در سال ۱۱۱۲ هجری این خانه را مجدداً از پایه بنا نهاد و پس از آنکه نمای خانه را به وسیله آهک سفید کرد، گنبدی بزرگ نیز بر بالای این خانه بنا نهاد.

این گنبد در سال ۱۳۴۳ هجری منهدم گردید.

گفتنی است خانه ارقم بن ابی ارقم، جایگاه نخستینِ تبلیغ سرّی رسالت اسلام و پناهگاه اولیه پیامبرخداصلی الله علیه و آله و همراهان او، در تاریخ بیست و هشتم شوال سال ۱۳۷۵ هجری، به بهانه طرح توسعه مسجدالحرام، از سوی «ملک سعودبن عبدالعزیزبن عبدالرحمن» منهدم گردید!.

ص:۲۵۳

## خانه عباس‌بن عبدالمطلب عموی پیامبرصلی الله علیه و آله در مکه

خانه عباس‌بن عبدالمطلب عموی گرامی پیامبرخداصلی الله علیه و آله در مسعی (بینصفا و مروه) بین باب علی و باب النبی قرار داشت که در قرن دهم هجری به نوانخانه‌ای تغییر یافت.

که از آن پس فقرا و بی‌نوایان در آنجا سکونت می‌کردند.

ازرقی در تاریخ مکه، در این باره می‌نویسد:

«گفته‌اند عبدالمطلب به هنگام فوتش تمامی حقوق باقی مانده خود را بین فرزندان خویش تقسیم کرد که حقوق عبداللّه بن عبدالمطلب در اختیار پیامبر خداصلی الله علیه و آله قرار گرفت.

عباس‌بن عبدالمطلب دارای خانه‌ای بود که آن در فاصله میانصفا و مروه قرار داشت و هم اکنون در اختیار فرزند موسی بن عیسی است. و آن در کنار خانه جعفر بن سلیمان است. خانه عباس همان خانه نقش و نگارداری است که در کنار آن عَلَم شروع سعی از مروه بهصفا قرار داشته و آنچنان که ادعا می‌کنند این خانه از آنِ هاشم بن عبد مناف بوده است. در کنار خانه عباس دو بت بزرگ «اساف» و «نائله» که در دوران جاهلیت مورد پرستش بوده‌اند، قرار داشته است.

در دوران ما؛ یعنی در اواخر ماه جمادی الثانی سال ۱۳۶۷ هجری، خانه یاد شده به جهت توسعه مسجدالحرام و خیابانهای آن، ویران گردید.»

همانطور که ازرقی می‌نویسد: «پایان مسعی در جهت عرضی، از سوی باب العباسی، به این خانه منتهی می‌گردید.

لازم به گفتن است که «باب العباسی» یکی از درهای مسجدالحرام بود که در مقابل خانه عباس و در بین باب النبی و باب علی قرار داشت. در این خانه از سوی مسعی یکی از دو عَلَم سبز قرار داشته که این عَلَمها نشانه‌ای بودند برای پایان گرفتن حرکت نیمه دویدن (/ هَرْوَله)، برای کسانی که ازصفا می‌آمدند.

با تخریبی که از خانه عباسصورت گرفت، ناچار این عَلَم نیز منهدم نموده و عَلَم‌های جدیدی را جایگزین آن کردند.»

ص:۲۵۴

## محل ورود پیامبرصلی الله علیه و آله به مکه در روز فتح الفتوح

فتح مکه مکرمه در سال هشتم هجری انجام پذیرفت. پیامبرصلی الله علیه و آله در نیمه ماه رمضان سال یاد شده، پس از آنکه فرزند امّ‌کلثوم را در مدینه جانشین خود کرد، این شهر را به سوی مکه ترک نمود. در این غزوه تعداد ده هزار نفر جنگجو به همراه رسول خداصلی الله علیه و آله به حرکت در آمدند.

هنگامی که حضرت به منطقه «مَرُّالظهران» در یک منزلی مکه، در دشتی که به «وادی فاطمه» مشهور است رسیدند، دستور دادند که ده هزار مشعل در دشت برافروزند. در این هنگام ابوسفیان که به همراه دو نفر برای گرفتن خبر از ارتش اسلام بدان منطقه آمده بود، از دیدن آن همه بوته آتش به هراس افتاد و گفت: این چیست که می‌بینم؟ مانند آتش‌های شب عرفات است! در این حال بود که نگهبانان ارتش اسلام، ابوسفیان را دستگیر کردند و به نزد رسول خداصلی الله علیه و آله آوردند و ابوسفیان تسلیم شد و اسلام آورد.

رسول خداصلی الله علیه و آله آنگاه به سوی مکه حرکت کرد و هنگامی که به «ذی طوی» رسید دستور داد زبیر بن عوام از راه «کَداء» «(۱)» وارد مکه شود.

همچنین دستور داده بود که زبیر پرچم خود را در بالاترین نقطه حجون به اهتزاز در آورد و تا دستور بعدی آن حضرت، از آن نقطه حرکت نکند. پس زبیر به همراه مردم به حجون رفت و در آن نقطه پرچم رسول‌خداصلی الله علیه و آله را به اهتزاز در آورد.

از سوی دیگر رسول خداصلی الله علیه و آله به خالد بن ولید دستور دادند که به همراه هرکس از قضاعه و بنی سلیم و جز آنهاکه اسلام آورده‌اند، حرکت کند و از منطقه «اللّیط» «(۲)» در پایین مکه به مکه وارد شده و پرچم خویش را در نزدیکترین نقطه پایانی خانه‌ها، در این سو به

---

۱- – گردنه‌ای که در بالای مکه قرار داشت و از آن به قبرستان معروف« مُعلّا» که بدان« حجون» نیز گفته می‌شود، وارد می‌شدند.

۲- – منطقه‌ای است در راه« کدی» که مستحب است به هنگام خروج از مکه از این ناحیه خارج گردند. این منطقه‌گردنه‌ای است در پایین مکه که دَرِ معروفِ باب الشبیکه بر آن ساخته شده است.

ص:۲۵۵

اهتزاز در آورد.

مطلبی که دلیل است بر ورود خالد بن ولید از «ثنیهٔ کدی»، وجود مسجد معروفی است در «حارهٔ الباب» به نام خالد بن ولید که تا کنون همچنان برقرار است. این مسجد در محلی که پرچم سپاه اسلام به وسیله خالد بن ولید در آن نقطه به اهتزاز در آمد، ساخته شده است.

اما رسول خداصلی الله علیه و آله به همراه سپاهیان خود از «ثنیه أذاخر» «(۱)» درصبح روز جمعه بیستم ماه رمضان، در حالی‌که بهصورت خمیده به پاس تواضع و شکرانه خداوند بر این نعمت بزرگ، بر روی مرکوب خود سوار بود، وارد مکه شد. این مطلب نیز مورد تأیید ازرقی و فاسی است.

گروهی گفته‌اند که رسول خداصلی الله علیه و آله از «کداء» و از جانب حجون به مکه وارد شده است. حجون کوهی است در بالای مکه و مسلّط بر مسجدالحرس (مسجد الجن) به نظر می‌رسد که این گروه به اشتباه افتاده‌اند؛ زیرا اگر شخصی که از شعب اذاخر به مکه داخل شود، می‌گویند او از بالای مکه وارد شده است.

در اینجا به سه دلیل ذیل استناد می‌کنیم و به تأیید نظریه ورود رسول خداصلی الله علیه و آله از «ثنیه أَذاخر» می‌پردازیم:

اوّل) رسول خداصلی الله علیه و آله سپاهیان خود را، که به بیش از ده هزار نفر می‌رسید، در «ذی طوی»، در ابتدای مکه به سه قسمت تقسیم کرد؛ گروهی را از پایین مکه راهی نمود و گروه دیگری را از بالای آن، از حجون فرستاد و شخص رسول خداصلی الله علیه و آله نیز به همراه افرادی که با وی بودند، از «ثنیه اذاخر» وارد شدند و آن در بالای مکه، پس از حجون قرار دارد.

گفتنی است که هدف از وادی طوی، آن منطقه‌ای نیست که چاه «طوی» در آن قرار گرفته، بلکه مراد از ذی طوی در اینجا دشت و فضای وسیعی است که شامل «الزاهر» و

---

۱- – این ثنیه گردنه متصل است به خریق العشر و وادی جلیل و شعب اذاخر در انتهای منطقه معابده واقع است اگرکسی به وسیله ماشین و وسایل نقلیه امروزی از مکه خارج شود، در انتهای این مسیر، در آخر معابده، از سمت راست به سوی منا راه دارد و مسیرش از سمت چپ به ثنیهٔ أَذاخر و طریق العرش منتهی می‌شود.

ص:۲۵۶

«الشهدا» می‌باشد و به همین جهتِ وسیع و دشت بودنش، رسول خدا به همراه سپاهیان خود، که بیش از ده هزار نفر بودند و نیز بارها و شترها به همراه داشتند، در آن اتراق کردند.

آری، اگر کسی به «ذی طوی» برسد، از مسیر «طریق العرش» به «شعب اذاخر» آمده و سپس وارد مکه می‌شود. اما اگر شخصی به «بئر طوی» برسد، نزدیکترین راه به مکه، راه حجون و یا راه «ریع الرسام» از سوی «حارهٔ الباب» است.

دوّم) اگر باور ما این باشد که رسول خداصلی الله علیه و آله از حجون وارد مکه شده، باید بگوییم که رسول خداصلی الله علیه و آله از پسِ «عوام بن زبیر» که به دستور آن حضرت از راه حجون به مکه وارد شد، آمده‌اند؛ در اینصورت باید معتقد باشیم که حضرت سپاهیان خود را به دو گروه تقسیم کرده‌اند! درصورتی‌که این مسلّم است که حضرت آنان را به سه دسته تقسیم کرد و هر یک را از راه جداگانه‌ای راهی مکّه نمود.

سوّم) پیامبرصلی الله علیه و آله به دو دلیل از «ثنیهٔ اذاخر» وارد مکه شده‌اند:

۱- ثنیهٔ اذاخر» انتهای دروازه مکه، از بالای آن است. پس اگر از این نقطه وارد شوند، از پسِ سپاهیان خود که از حجون وارد گردیده‌اند، به مکه داخل شده و از گروه دیگر سپاهیان خود که از سوی مسفله به مکه وارد می‌شوند، در برابر ارتش کمین کرده احتمالیِ کفار، پشتیبانی نمایند. این نقشه‌ای بود که از سوی رسول خداصلی الله علیه و آله برای دستیابی بر مکه از سه جهت مختلف برنامه‌ریزی گردید که نقشه‌ای حکیمانه و آگاهانه بوده و بجز از سوی پیامبر و ارتباطش با خداوند، نمی‌تواند دلیل دیگری داشته باشد.

۲- ورود حضرتصلی الله علیه و آله از «ثنیهٔ اذاخر» بر اساس دو حکمت بوده است:

الف: آنکه به هنگام ورودش به مکه ابتدا کعبه مکرمه را بدون هیچ مانعی نظاره نماید.

ب: از «ثنیهٔ اذاخر»، کوه حِرا را، که بر آن وحی نازل گردید، ببیند؛ کوهی که جایگاه بعثت و عبادت حضرت به شمار می‌آمد و تمامی خاطرات گذشته‌اش که بر این بقعه مبارکه اتفاق افتاده بود، بار دیگر زنده می‌شد.

ص:۲۵۷

## همسران و کنیزان رسول خداصلی الله علیه و آله

### اشاره

اسامی همسران:

۱) خدیجه (دختر خویلد)

۲) عایشه (دختر أبوبکر)

۳) حفصه (دختر عمربن خطاب)

۴) ام سلمه (دختر أبوامیّه)

۵) سوده (دختر زمعه)

۶) زینب (دختر جحش)

۷) میمونه (دختر حارث)

۸) زینب (دختر خزیمه)

۹) بریره (دختر حارث) که بعداً پیامبر نام جریره را بر وی نهادند.

۱۰)صفیه (دختر حیی)

۱۱) امّ حبیبه (دختر ابوسفیان)

گفتنی است که دو تن از همسران پیامبرصلی الله علیه و آله در زمان حیات آن حضرت در گذشتند که عبارتند از حضرت خدیجه (مادر گرامی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام) و زینب (دختر خزیمه) و نُه نفر دیگر از همسران حضرت، تا زمان وفات ایشان در قید حیات بودند.

### کنیزان پیامبر:

۱) ماریه قبطیه، مادر ابراهیم، فرزند رسول خداصلی الله علیه و آله ۲) ریحانه قرظیه ۳) کنیزی که از سوی زینب (دختر جحش) به حضرت هدیه شد. ۴) کنیزی که از گروهی اسیر و به عنوان غنیمت جنگی نصیب حضرت گردید.

## عبدالمطلب نیای پیامبر وحکایتش باآن‌حضرت‌در کودکی

عبدالمطلب جدّ پیامبر خدا «محمدبن عبداللّه بن عبدالمطلب‌بن هاشم» است. او در میان قریش شخصی بود عالی مقدار و والا مقام. نامش «شیبۀالحمد» بود. او را بدین نام

ص:۲۵۸

خواندند، چون پس از تولد، مقداری از موی سرش سفید بود.

هاشم پدر او پس از ازدواج با سلمی دختر عمرو خزرجی که از قبیله بنی عدی بن نجار در مدینه بود، دارای پسری شد که او را «شیبه» نامیدند. هاشم او را به همراه مادرش در مدینه ترک کرد، تا اینکه شیبه نوجوانی گردید و در این هنگام پدرش هاشم درگذشت.

مطّلب بن عبد مناف، پس از وفات برادرش هاشم به مدینه آمد و شیبه را از مادر گرفت و بر روی شتر خود قرار داد و او را به مکه آورد. آنگاه که این شتر وارد مکه شد، قریش در نگاه اوّل تصوّر کردند که مطّلب غلامی را خریداری کرده و با خود به مکه آورده است، به همین جهت او را «عبدالمطلب» خواندند و پس از آن، این نام بر او باقی ماند.

عبدالمطلب مردی تنومند و سفید چهره بود و بیانی بسیار فصیح و بلیغ داشت؛ بطوری‌که هر کس با او برخورد می‌کرد و او را می‌دید، محبّتش را به دل می‌گرفت.

او که شخصی شریف، حلیم و بردبار بود، قضاوت عرب و سیادت قریش را از آنِ خود کرد.

عبدالمطلب بر دین ملّت ابراهیم بود و خدای یگانه را عبادت می‌کرد. هنگامی که ماه رمضان می‌رسید، بر کوه حِرا بالا می‌رفت و تمامی ماه را در آنجا به عبادت و بندگی خداوند می‌پرداخت. از ویژگی‌های او این بود که فقرا هیچگاه از درِ خانه‌اش دست خالی باز نمی‌گشتند.

او همواره مردم را به داشتن اخلاقِ نیکو و پسندیده سفارش می‌کرد. شراربخواری را ناپسند می‌شمرد و ازدواج با محارم و زنا و زنده به گور کردن دختران را ممنوع و حرام اعلام کرده بود. فرزندان خود را پیوسته از ظلم و جور به دیگران نهی می‌کرد. از ابن عباس و پدرش عباس عموی پیامبر نقل شده که گفت:

عبدالمطلب بلندترین قامت را در میان مردان عرب دارا بود و زیباترینصورت را داشت؛ بطوری‌که هر کس او را می‌دید، دوستدارش می‌شد.

عبدالمطلب جایگاه خاصی را در حجر برای خود داشت که هیچ کس بر روی آن نمی‌نشست. همچنانکه هیچ فردی در کنار او بر روی جایگاه نشیمن قرار نمی‌گرفت!

نقل کرده‌اند که رسول خداصلی الله علیه و آله روزی در حالی‌که طفل بود و با دشواری راه

ص:۲۵۹

می‌رفت، نزدیک آمد و بر روی جایگاه مخصوص نشست، اطرافیان بی‌درنگ او را از آن نقطه دور کردند، حضرت شروع به گریه کرد. عبدالمطلب که در آن دوران دیدِ چشمانش کم سو شده بود، پرسید: فرزندم چرا گریه می‌کند؟!

گفتند: او خواست روی فرش بنشیند که مانعش شدیم. پس عبدالمطلب گفت:

فرزندم را آزاد بگذارید. او در خود احساس شرف و بزرگی می‌کند، آرزو می‌کنم برایش شرفی به وجود آید که هیچیک از عرب بدان دست نیافته باشند!

در دنباله روایت آمده است: هنگامی که عبدالمطلب درگذشت، رسول خداصلی الله علیه و آله پسری هشت ساله بود که به دنبال جنازه می‌دوید و می‌گریست، تا اینکه او را در حجون «(۱)» دفن کردند. «(۲)» گفته می‌شود عبدالمطلب یکصد و چهل سال زندگی کرد.

## زادگاه پیامبر

محمدصلی الله علیه و آله درخانه پدر، درمکه به دنیا آمد. عبدالمطب در زمان حیات خویش، دارایی‌اش را میان فرزندانش تقسیم کرد. بنابراین، خانه‌ای که پیامبر در آن به دنیا آمد از آنِ عبداللَّه پدرِ رسول خداصلی الله علیه و آله بود. به گفته ازرقی، این خانه پس از وفات عبداللَّه از آنِ پیامبر گردید.

مولدالنبی، هم اکنون در کنار سوق‌اللیل، منطقه‌ای که معروف به «شِعب علی» است، قرار دارد.

ساختمانهای زیادی در طول تاریخ، در محل یاد شده توسط افراد مختلف ساخته شد؛ از آن جمله بود «خیزران» مادر دو خلیفه عباسی (موسی و هارون) او به هنگام ادای

---

۱- «حجون»؛ از مناطق مکه است که قبرستان معلّا در آن واقع شده است. در این قبرستان، بنی هاشم، ابوطالب وحضرت خدیجه علیه السلام مدفون گردیده‌اند،« مترجم».

۲- - تاریخ ازرقی.

ص:۲۶۰

فریضه حج ساختمانی ساخت و آن را مبدّل به مسجد نمود. این مسجد سالها دارای امام و مؤذن و زمینهایی وقفی (در کشور روم) بود تا اینکه در سال ۱۳۴۳ (ه. ق.) تخریب محل تولّد پیامبرصلی الله علیه و آله

نمایش تصویر

گردید. آخرین بنا در این مکان، ساختمان زیبایی است که توسط شهردار اسبق مکه؛ شیخ عباس بن یوسف قطان، متوفّای ۱۶ رجب ۱۳۷۰ هجری ساخته شد. این ساختمان هم‌اکنون بهصورت کتابخانه عمومی در آمده که علما و دانشجویان از آن بهره می‌برند.

ساختمان این کتابخانه در جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۰ (ه. ق.) آغاز شد و پس از وفاتِ بانیِ آن، توسط فرزندش (شیخ امین) به اتمام رسید. شیخ عباس قطان، قبل از فوت خود، با گروهی؛ از آن جمله شیخ کامل ابن ماجد کردی و برادرانش، قرار گذاشته بودند که کتابخانه‌های خود را بدین محل انتقال دهند که پس از اتمام ساختمان، این کار به انجام رسید و بحمداللّه کتابخانه فعال و مفیدی برای استفاده اهل علم شده است. «(۱)»

---

۱- - اینجانب مکرر به درون این کتابخانه مشرف شده‌ام. مراجعین این کتابخانه بیشتر حاجیان و معتمرین هستند که قصد دارند لحظاتی از عمر خود را در این نقطه متبرّک بگذرانند، بنابراین به کتابخانه مراجعه کرده و با در دست گرفتن کتابی، مشغول زیارت و دعا می‌شوند. و در حالی که کتاب را میان دو دست خود باز نگاه داشته‌اند، چشمان آنان به در و دیوار این خانه چرخ می‌زند! و گاهی نیز در و دیوار آن را برای تبرک لمس می‌کنند!.« مترجم».

ص:۲۶۱

## نسب رسول خداصلی الله علیه و آله

### اشاره

نسب شریف پیامبر گرامی ما، «محمد»صلی الله علیه و آله به ابراهیم خلیل‌اللّه علیه السلام می‌رسد و این مطلب مورد اتفاق تمامی علما و سیره نگاران است که نسب شریف حضرت را تا عدنان رسانیده‌اند و به تحقیق نمی‌توان بالاتر از آن را به شماره آورد.

حضرت از پدران و اجداد شریف و پاکی به وجود آمده است و آنان همگی از بزرگان و سروران عرب در دوران خود بوده‌اند. هیچ‌گاه در نسب حضرت از مشرکان و جاهلان عرب نبوده است.

درصحیح مسلم از «اثلهٔ بن اسقع» روایت شده است که: رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند- عزّ و جلّ- کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید و قریش را از کنانه. سپس از قریش، بنی‌هاشم را و از بنی هاشم، مرا.»

همچنین ترمذی از عباس بن عبدالمطلب و او از رسول خدا روایت کرده است که فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی خلق را آفرید و مرا بهترین آنان قرار داد، سپس در میان قبیله‌ها، مرا در بهترین قبیله و در بین خانه‌ها، مرا در نیکوترین خانه‌ها قرار داد، پس من بهترین خلق در بهترین خانه هستم.»

در این باره حکایت زیبایی نقل شده است که اینک می‌آوریم:

معاویه روزی، در حالی که جماعتی از اشراف در کنار او حضور داشتند و همگی، نشسته بودند، پرسید:

«چه کسی در پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و عمو و عمه و دایی و خاله بزرگتر و بهتر از همه است؟»

ص:۲۶۲

نعمان بن عجلان زرقی «(۱)» از جا برخاست و در حالی‌که دست حضرت حسن ابن علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را به دست گرفته بود، گفت: این شخص است؛ پدرش علی‌بن ابی‌طالب، مادرش فاطمه، جدش رسول خداصلی الله علیه و آله، جدّه‌اش خدیجه، عمویش جعفر، عمّه‌اش امّهانی دختر ابوطالب، دایی‌اش قاسم و خاله‌اش زینب است. پس این شرفی است که جز او در هیچ‌کس نیست و احدی این فضل و برتری را ندارد.

## نسب رسول خداصلی الله علیه و آله از سوی مادر:

محمد، فرزند آمنةالزهریه دختر وهب، فرزند عبدمناف، فرزند زهره، فرزند کلاب، فرزند مُرّه است و بدین ترتیب نسب پدر و مادر حضرت در «کلاب» به هم می‌رسد.

## نسب پیامبرصلی الله علیه و آله از جانب پدر:

نمایش تصویر

---

۱- - صبح الأعشی.

ص:۲۶۳

نمایش تصویر

ص:۲۶۴

نمایش تصویر

ص:۲۶۵

نمایش تصویر

پـدران و نیاکان رسول خداصـلی الله علیه و آله همگی موحّـِد و مؤمن به پروردگار بوده‌انـد؛ زیرا همگی بر دین ابراهیم علیه السـلام بودند و خدای یگانه را پرستش می‌کرند. آنان از هرگونه آلودگی و شرکی دور بوده‌اند.

ص:۲۶۶

## آنانکه باید کشته می‌شدند و خونشان مباح گردید:

### اشاره

۱) عبداللَّه بن خَطَل

نام او «عبـدالعزّی» بود. قبل از فتح مکه، به مدینه آمد و اسـلام آورد. در این زمان بود که پیامبر نام «عبداللَّه» را بر او نهاد. لیکن وی بار دیگر مرتـد شـد. خَطَل دارای دو زن آوازه خوان بود که در هجو پیامبر آهنگ‌ها و شـعرها می‌خواندند. در روز فتح مکه عبداللَّه بن خطل به کعبه پناه برد و به پرده آن تمسک جست. امّا رسول خداصـلی الله علیه و آله دستور داد در هر حالی که باشد خطل را به قتل رسانند. پس امر پیامبر را عملی کرده، او را کشتند.

۲) عبداللَّه بن سعد بن أبی سَرْح

او برادر رضاعی عثمان بن عفان بود که قبل از فتـح مکه اسـلام آورد و کاتب رسول خدا در سوره مؤمنون بود، هنگام کتابت، وقتی به آیه: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِینٍ* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِی قَرَارٍ مَکِینٍ* ثُمَ‌خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَکَسَوْنَاالْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ رسـید، از چگونگی خلقت انسان تعجب کرد و سـخن خداونـد را با زبانش تکرار نمود؛ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ اواین جمله را قبل از آنکه کتابت کنـد، تکرار کرد. پیامبر بـدو فرمود: بنویس این چنین که نازل گردیـده است. عبـداللَّه گفت: اگر محمد پیامبری است که به او وحی می‌شود، من نیز پیامبری هسـتم که وحی برایم نازل می‌گردد. پس مرتد شد و به مکه گریخت.

عبداللَّه بن سعد در روز فتح مکه تسلیم شد و دوباره اسلام آورد.

۳) عِکرمهٔ بن ابی جهل

وی در روز فتـح مکه، در حـالی که سوار بر مرکب خویش بود، به سوی دریـا گریخت. هنگامی که بر کشتی سوار شـد. کارگران و ملاحان به او توصیه می‌کردند که موحّد شود و بندگی خدا را بپذیرد. وقتی او پرسید: چرا چنین می‌گویید؟ در پاسخش

ص:۲۶۷

گفتند: این مکان جایی است که غیر از خدا هیچ‌کس نمی‌تواند به کمک ما بشتابد!

در روایتی دیگر آمده است: وقتی ناخدای کشتی به سوی او آمد، گفت: در عمل خود خلوص داشته باش. عکرمه گفت: چه بگویم؟ ناخدا گفت: بگو «لا الهَ الّا اللّه»؛ زیرا این مکان جایی است که فقط خدا می‌تواند به کمک ما آید. عکرمه جواب داد: این خدای محمد است که ما را بدان دعوت می‌کند. پس رجوع کرده و اسلام آورد. و نیز گفته‌اند که عکرمه دارای زنی عاقل و هوشمند بنام «امّ حکیم» (دختر حارث بن هشام) بود. این زن که پیش از شوهرش اسلام آورده بود، به سویش رفت و او را به اسلام خواند، پس او نیز اسلام آورد و بر نکاح اولیه خود باقی ماندند. هنگامی که پیامبر به نزدیکی مکه رسید، به اصحاب خود فرمود: عکرمهٔ بن ابی جهل رو به سوی شما می‌آوَرَد. او اسلام آورده است، پس مواظب باشید به پدرش ناسزا نگویید؛ زیرا ناسزا به شخص «میت» موجب آزار زنده است و به مرده چیزی نمی‌رسد.

عکرمه در جنگ یرموک (هنگام خلافت ابی بکر) شهید شد.

۴) حُوَیرِث بن نُقَیذ بن وَهْب بن عبد بن قصیّ

این شخص آزار و اذیت فراوانی به پیامبر رسانید و حضرت را هجو می‌کرد. در روز فتح مکه هنگامی که شنید پیامبر خون او را هَدَر دانسته، درِ خانه خود را بست و در آن مخفی گردید. علی بن ابیطالب علیه السلام به دَرِ خانه‌اش آمد و سراغ او را گرفت. به آن حضرت گفتند: به سوی بادیه و خارج مکه رفته است.

حویرث وقتی دانست که مسلمانان در پیِ اویند، بدین خاطر مقداری در منزل تأمل کرد، پس از اطمینان از اینکه حضرت علی بن ابیطالب از در منزل او رفته است، از منزل خارج شد و درصدد بود در جای دیگری پنهان شود که ناگهان حضرت علی علیه السلام با او برخورد کرد و گردن او را زد.

۵) مِقیَس بنصُبابهٔ الکندی

مِقْیَسْ به همراه برادرش (هشام) تسلیم شد و اسلام آورد، لیکن هشام در بنی نجار

ص:۲۶۸

به قتل رسید.

مقیس به سوی پیامبر آمد و این خبر را به آن حضرت رسانید. حضرت شخصی از بنی فهر را به همراه او نزد بنی نجار فرستاد و به آنها گفت: رسول خدا فرموده است، درصورتی‌که قاتل هشام بنصبابه را می‌شناسید او را به مقیس تحویل دهید تا قصاص خود را بگیرد و درصورتی‌که اطلاعی ندارید، دیه او را بپردازید. آنها جواب دادند، گوش دادیم و از خدا و رسول او اطاعت می‌کنیم، لیکن به خدا از قاتل او خبر نداریم و دیه خون او را می‌پردازیم.

پس یکصد شتر به او دادند و آنها رو به سوی مدینه گذاشتند.

شیطان مقیس را وسوسه کرد که اگر دیه برادر را خود برداری، بر تو ناسزا گویند پس شخصی را که همراه تواست به قتل رسان آنگاه نفس در مقابل نفس می‌شود و بر «دیه» افضل است.

مقیس، فهری را فریفت و از پشتِ سر، سنگی بر سرش کوبید که مغزش شکافته شد، آنگاه بر یکی از شتران سوار شد و باقی شتران را رها نمود و به سوی مکه گریخت.

در این حال این آیه نازل شد: وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِیهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً رسول خدا در روز فتح مکه فرمود: در هر حال او را یافتید، بکشید.

در شفاء الغرام آمده است: مِقْیس در رَدْم کشته شد. «ردم بنی جحفه» مکانی است که گفته می‌شود رسول خدا در آنجا متولد شد. این رَدْم با رَدْمِ بالای مکه تفاوت دارد؛ زیرا مکان دوم پس از سیلی که وارد مسجدالحرام شد و مقام را از جای کَند، به دستور و در زمان خلافت عمربن خطاب ساخته شد تا مسجد را در مقابل سیل محافظت نماید.

۶) هَبّار بن اسود

وی رسول خداصلی الله علیه و آله را بسیار اذیّت کرده بود؛ از جمله هنگامی‌که ابو العاص بن ربیع عَبشی پس از اسارتش در روز بدر، به مکه مراجعت نمود، طبق شرطی که با پیامبر کرده بود، زینب «دختر رسول‌اللّه» را به مدینه مراجعت داد. هبّار به همراه گروهی، راه بر زینب

ص:۲۶۹

بست و با نیزه‌ای او را زد که در نتیجه آن، زینب در حالی که فرزندی در شکم داشت، از روی شتر به زمین افتاد و موجب بیماری و در نهایت درگذشت وی شد. رسول خدا از این کار بسیار غضبناک شد و خون هبار را هَدَر دانست، تا آنجا که یکبار حضرت سریه‌ای به نزدیکی‌های مکه فرستاد و به افراد آن دستور داد: هر گاه هبار را یافتید و بر او چیره شدید، وی را آتش بزنید. سپس حضرت فرمود: خداوند فقط افراد گناهکار را با آتش عِقاب می‌کند. پس اگر بر او دست یافتید بعد از آنکه دست و پایش را قطع کردید، او را بکشید.

در روز فتح مکه، هبار در مکانی مخفی شد تا کسی از او اطلاعی به دست نیاورد.

هنگامی که رسول خدا به مدینه بازگشتند، هبّار به آن جا آمد و باصدای بلند گفت: ای محمد، من آمده‌ام و اقرار به اسلام می‌کنم، در حالی که قبل از آن در گمراهی و راه ناصواب بودم. هم اکنون خداوند مرا به اسلام هدایت کرد و شهادت می‌دهم که: «لا اله الا اللّه» و «انَّ محمداً عبدُهُ و رسوله».

هبّار در حالی که خجالت زده بود، از حضور پیامبر عذر خواست و طلب عفو نمود.

رسول گرامی، اسلامِ او را پذیرفته و به او گفتند: ای هبار، تو را عفو نمودم و اسلام از قتل تو چشم پوشی می‌کند.

۷)صفوان بن امیّه

صفوان وقتی مطّلع شد که رسول خدا (روز فتح مکه) خون او را مباح کرده، به همراه غلام خود (یسار) به سوی جده گریخت و قصد آن داشت که از آنجا به یمن فرار کند.

عُمیر بن وَهْب جُمحی به پیامبر گفت: ای رسول خدا، «صفوان بن امیه» بزرگ قبیله من است. او از ترس شما از مکه فرار کرده و قصد آن دارد که خود را در دریا رها کند، به او امان بدهید.

رسول خدا فرمود: او در امان است. عمیر گفت: ای رسول خدا، چیزی به من بدهید که او بدان مطمئن شود.

ص:۲۷۰

رسول خدا، عمامه‌ای را- که با آن به مکه وارد شده بود- به او داد.

در مشکات چنین آمده است: پسر عموی او (وَهْب بن عمیر) پیراهن رسول خدا را به عنوان امان برایصفوان فرستاد. عمیر از مکه خارج شد و او را در جده- در حالی که قصد آن داشت سوار کشتی شود- یافت و گفت: ایصفوان، پدر و مادرم به فدایت، خدا را در قلب خود بیاد آر، این امانی است که از سوی رسول خدا برای تو آورده‌ام.

صفوان گفت: وای بر تو مرا رها کن و دیگر با او حرف نزد، او گفت: ایصفوان، پدر و مادرم به فدایت، والاترین مردم و بهترین آنان و راستگوترینشان، پسرعمّ تو است.

عزت او عزت تو است و شرف او شرف تو است و بزرگی او بزرگی تو است.

صفوان گفت: من بر خود می‌ترسم.

پاسخ داد: او حلیم‌تر وکریم‌تر از آن است.

پسصفوان با او مراجعت کرده و به خدمت رسول خدا رسید و گفت: این مرد ادعا می‌کند که تو مرا امان داده‌ای.

حضرت فرمود: راست می‌گوید.

صفوان گفت: مرا دو ماه به حال خود گذار تا تصمیم بگیرم.

حضرت فرمود: چهار ماه به تو فرصت می‌دهم.

در معالم التنزیل آمده است: هنگامی‌که رسول خدا به سوی حنین و هَوازن حرکت کردند،صفوان در حال کفر با او همراه بود.

حضرت از او یکصد لباس جنگ به عاریه گرفت.صفوان گفت: ای محمد، آنها را غصب کردی؟

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: بهصورت عاریه گرفته و ضمانت می‌کنم و به زودی آنها را باز پس خواهی گرفت.

هنگامی‌که رسول خدا از طائف به جِعرانه می‌آمد، باصفوان بر منطقه‌ای گذر کرد که در آن مملوّ از شتر و گوسفند و چهار پایان بود.صفوان همچنان چشم بر آنها دوخته و نمی‌توانست دیده از آنها بر دارد. حضرت که او را زیر نظر داشت، فرمود: ای ابا وهب این چهارپایان نظر تو را گرفته است؟ گفت: آری، حضرت فرمود: تمامی آنها را به تو

ص:۲۷۱

بخشیدم.صفوان گفت: هیچ نفسی نمی‌تواند این وضع را داشته باشد، جز نفس یک پیامبر. پس در آنجا اسلام آورد و مسلمان شد.

۸) حارث بن طُلاطله (خزاعی)

او آزار و اذیت فراوانی به حضرت رسول وارد ساخته بود که در روز فتح مکه، توسط حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام کشته شد.

۹) کعب بن زهیر

کعب بن زهیر بن ابی سلمی مزنی، شاعر مشهور عرب وصاحب قصیده معروف «بِأَنْت سُعاد» همواره حضرت رسول را در سروده‌های خود هجو می‌کرد. روزی در حالی که پیامبر در مسجدالحرام نشسته بود، بر پیامبر وارد گردید و اسلام آورد، سپس قصیده معروف خود را با مطلع: «بِأَنْتَ سُعاد فَقَلبی الیَوْم مقبول» بر حضرت خواند و هنگامی که اشعارش به اینجا رسید:

ان الرسول لسیف یُستضاء به مهند من سیوف اللَّه مسلول

أنبئت أنّ رسول‌اللَّه أوعدنی والعفو عند رسول‌اللَّه مأمول

حضرت رو به اصحاب کرده، فرمود: گوش بدهید چه می‌گوید. گویند که پیامبر خوشحال شده و بدو خلعت بخشید.

۱۰) وحشی بن حرب

«وحشی» یکی از بردگان قریش بود که به او در ازای کشتن یکی از سه نفر «محمدصلی الله علیه و آله»، «علی علیه السلام»، و حمزه (عموی پیامبر) وعده آزادی داده بودند. وحشی، در جنگ «احد» عموی گرامی پیامبر را از پشت سر هدف قرار داد و به شهادتش رسانید، بدین جهت مسلمانان در پی آن بودند که او را بکشند، لیکن موفق نمی‌شدند.

در روز فتح مکه، وحشی به سوی طائف گریخت و در آنجا بود تا هنگامی که هیأتی از سوی مردم طائف به حضور پیامبر رسیدند. او نیز با آنها بر پیامبر وارد گردید و گفت:

ص:۲۷۲

«أَشهد أن لا اله الّا اللّه و أنَّ محمّداً رسول اللّه» رسول خدا فرمود: تو وحشی هستی؟

گفت: آری، فرمود: آیا تو حمزه را به قتل رساندی؟ گفت: همان‌طور است که به عرض شما رسیده است. حضرت فرمود: بنشین و چگونگی واقعه را برای من بازگو. هنگامی که وحشی، نحوه به شهادت رساندن حمزه را برای پیامبر شرح داد، حضرت فرمود: آیا می‌توانی خود را از من دور نگهداری و تو را نبینم؟

از آن به بعد وحشی، هرگاه رسول خدا را می‌دید از مقابل چشمان او فرار می‌کرد.

۱۱) عبداللَّه بن زبعری

وی از شعرای آن دوران به شمار می‌آمد و هموارهصحابه را هجو و مشرکان را بر قتل آنان ترغیب می‌کرد. در روز فتح مکه، وقتی شنید که خون او مباح گردیده، به نجران گریخت و در آنجا ساکن شد. پس از مدتی، اسلام در قلب او ریشه دوانید و به سوی رسول خدا بازگشت و اظهار داشت:

«السلام علیک یا رسول اللّه، أشهد أنْ لا اله الّا اللّه و أشهد أنّک رسول اللّه.»

## زنانی که خونشان از سوی پیامبر مباح اعلام شد:

۱) هند (دختر عتبهٔ بن ربیعه)

وی زن ابوسفیان بود و آزار و اذیت او به رسول خدا، معروف است. او همان زنی است که جگر حضرت حمزه علیه السلام را در جنگ احد از سینه‌اش خارج کرد و با دندانش بر آن گاز زد و چون نتوانست بجود و ببلعد، از دهان خود خارج ساخت

در روز فتح مکه، همراه سایر زنان- در حالی که از کرده خود پشیمان بود- به نزد رسول خداصلی الله علیه و آله آمد و ایمان آورد.

۲ و ۳) دو آوازه‌خوان متعلّق به ابن خطل

عبداللَّه بن خطل همان کسی است که خونش توسط پیامبر مباح گردید و در روز

ص:۲۷۳

فتح مکه در حالی‌که به پرده کعبه تمسک جسته بود کشته شد. او دو آوازه خوان داشت که همواره شعرهایی در هجو رسول خدا می‌خواندند. رسول خدا فرمان داده بود که خون آن دو و ابن خطل مباح است. نام یکی از آنان «قُریبه» یا «ساره» بوده است. او را در حالی‌که دست وپایش را بسته بودند، به‌قتل رساندند. نام دوّمی «فَرْتنا» بودکه ابتدا فرار کرد تا این‌که امان او را از رسول خداگرفتند وبه حضرت رسول‌ایمان‌آورد.

۴) کنیز بنی خطل

او در روز فتح مکه کشته شد.

۵) کنیز بنی عبدالمطلب

گفته شده که او کنیز عمرو بنصیفی بن هاشم بوده است. او نامه حاطب ابن ابی بلتعه را از مدینه به مکه برای قریش برد. این زن که همواره رسول خدا را در مکه آزار می‌داد، در روز فتح مکه پنهان شد، تا اینکه امان او را از رسول خدا گرفتند. پس سالها زندگی کرد. سر انجام در دوران عمر بن خطاب، مردی او را در ابطح کشت.

۶) امّ سعد ارنب

او کشته شد.

## صورت نامه پیامبر اسلام به مقوقس

کتاب «المثل الأعلی فی الأنبیاء» نوشته: خ- کمال الدین است که به وسیله استاد امین محمود شریف از زبان انگلیسی به عربی برگردان شده است. اصل کتاب هم اکنون در موزه توپکاپی در استانبول ترکیه نگهداری می‌شود. در این کتاب به مطالب بسیار جالب و خواندنی برخوردم که از آن جمله نامه پیامبر اسلام به «مقوقس» بزرگ قبطیان در مصر

ص:۲۷۴

بوده است که در اینجا نظر شما را بدان جلب می‌کنم:

نمایش تصویر

بِسْمِ‌اللَّهِ الرَّحمن الرَّحیم. مِنْ محمَّدٍ عَبْداللَّهِ وَ رَسُولِهِ الی المُقوقِسْ عظیم الْقِبْط سَلامٌ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الهُدی. أمّا بَعْدُ فَانّی أَدْعُوکَ بِدِعایَهِ الإسلام، أَسْلِمْ تَسْلَمْ یُؤتِکَ اللَّهُ أَجْرَکَ مَرَّتَین فَانْ تَوَلَّیْتَ فَعَلَیْکَ اثْمُ کُلِّ القِبْطِ یا أهْلَ الْکِتاب تَعالَوا الی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُم أنْ لا نَعْبُدَ الّا اللَّهُ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً ارْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَانْ تَولَّوا فَقُولُوا أشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ.

محمدٌ رسول‌اللَّه

ص:۲۷۵

## مکه در دوران قریش

احمد السباعی در کتاب خود (تاریخ مکه) در مورد وضعیت عمرانی مکه در دوران قریش آورده است: در این دوران، قریش خانه‌های خود را به وسیله سنگ‌چین و یا از سنگ و گِل بر روی پستی و بلندیهای بالای مکه و یا بر کناره‌های مسیل در پایین مکه به موازات مسجدالحرام و کعبه بنا می کردند و در آن ساکن می‌شدند. اینان به پاس احترام به کعبه، هیچگاه خانه‌های خود را در اطراف کعبه نمی‌ساختند و نیز خانه‌هایشان را بهصورت مربع و چهارگوش بنا نمی کردند. هریک از این خانه‌ها دارای فضایی باز در مقابل محل مسکونی بود و هیچگاه دری برای خانه‌های خود قرار نمی‌دادند؛ به طوری که زائران بیت اللّه الحرام، در موسم حج در آن فضای بازِ خانه‌های قریش سکونت می کردند و قریش در حد توان خود، از مهمانان بیت‌اللّه پذیرایی می کردند. ساختمان‌سازی با چنین شیوه‌ای در مکه نخستین بار به وسیله «سعدبن عمر سهمی» به وجود آمد. و نیز برای اولین بار «حمید بن زهیر» برای خود خانه‌ای مربع ساخت که این گونه خانه سازی در نزد قریش کاری ناپسند می‌نمود؛ به طوری که قریش در این باره گفتند:

«ربع حمید بیتاً اما حیاهً و اماموتاً»؛ «حمید خانه‌ای برای خود ساخته است که در آن زندگی می کند یا می‌میرد.»

از آن پس، اینگونه خانه سازی در بین قریش رایج گردید. همانطور که یادآور شدیم، هیچگاه آن خانه‌ها دری نداشت و همواره محلی برای سکونت زائران و حاجیان نیز به شمار می‌رفت، تا اینکه برای اولین بار «حاطب بن ابی بلتعه» دری بر خانه خویش قرار داد.

از این پس، قریش بر محلّی که به اتاقهای آنان منتهی می‌شد، دری قرار دادند و فضای باز مقابل خانه را همانند قبل بر روی حاجیان و معتمرین باز گذاشتند.

گفته می‌شود: هنگامی که هند دختر سهیل از عمربن خطاب خواست تا اجازه دهد دو دَر بر خانه خویش قرار دهد، عمر به او گفت: آیا می‌خواهید دَرِ خانه‌های خود را بر

ص:۲۷۶

حاجیان و معمتران ببندید؟ هند پاسخ داد: به خدا قسم می‌خواهم این کار را جهت حفاظت اثاثیه حجاج از دست دزدان انجام دهم که د راین هنگام، عمر به او اجازه این کار را داد.

احمد سباعی در باره محل زندگی قبایل در مکه این چنین آورده است:

در دوران سرداری قصیّ بر مکه، فضایی را در اطراف کعبه، که موازی فضای مسجدالحرام کنونی بوده، به وجود آورد و به قریشیان دستور داد که خانه‌های خود را در خارج از فضای یاد شده و اطراف چهارگانه کعبه بنا کنند. در حالی‌که پیش از قصی، هیچگاه به خود اجازه چنین کاری را نداده بودند که خانه‌های خویش را در اطراف کعبه بنا کنند. آنان سپس به دستور قصی راههایی را در بین خانه‌های خود به وجود آوردند که این راهها به فضای اطراف کعبه منتهی می‌گردید. مهمترین این راهها، همان راه شیبه بوده که هم اکنون «باب بنی شیبه» در آن قرار دارد. در آن دوران، قصیّ دری برفضای اطراف کعبه قرار نداد همانطور که دیواری نیز بر آن ساخته نشد. همچنین قصی دستور داد قریش به هنگام ساختن خانه‌های خویش ارتفاع آن را بلندتر از کعبه قرار ندهند تا همواره بر همه نقاط مکه مسلّط باشد.

قریشیان همواره مجالس عمومی و نشست‌های خود را در فضای اطراف کعبه قرار می‌دادند، تا آنگاه که «دارالندوه» برای نشست‌های ویژه و مهم آنان ساخته شد.

در اینجا کوشیده‌ایم بر اساس گفته‌های ازرقی، نقشه‌ای تقریبی از مکه و موقعیت‌های مسکونی قبایل در آن و نیز سیر عمران و آبادی در بین شعب‌های آن را ترسیم کنیم.

برای مجسم کردن آن در اذهان، ابتدا نقطه باب بنی شیبه را به عنوان نقطه آغازین در نظر می‌گیریم و از آنجا مطالب مورد نظر خود را آغاز می‌کنیم:

«باب بنی شیبه» اوّلین جایگاه متمرکز شدن حرکت‌های عمرانی در امّ‌القری بود، همچنانکه مهمترین ورودی به مسجدالحرام نیز به شمار می‌رفت. بدین سبب خانه‌های فراوانی در این مکان ساخته شد و کم‌کم رو به افزایش گذاشت به طوری‌که این وسعت و افزایش، رو به سوی شرق و به طرف منطقه ریگزار «باب علی» و نیز اندکی به سوی

ص:۲۷۷

شمال در نزدیکی ریگزار «باب السلام» افزایش یافت. در این قسمت خانواده‌هایی از غسانیهای شام و بعضی از سفیانیها زندگی می کردند.

اگر در این راستا، بهصورت مستقیم سوی باب النبی بیاییم، به خانه عباس و خانه جبیر بن مطعم و خانه‌هایی که از آنِ قبیله «عامر بن لؤی» بود، می‌رسیم. در این نقطه، در مقابل ما کوچه «اصحاب الشیرق» قرار داشته، که در کنار «زقاق الحجر» «(۱)» بوده است. در آنجا، خانه «ابن علقمه» و خانه‌های دیگری که از آنِ «خاندان عدی، از ثقیفیان» بوده، قرار دارد.

اگر از این نقطه به سوی خیابان اصلی کنونی در «قشاشیه»، به سوی بالای مکه برویم، در برابرمان بازاری قرار داشته که بدان «سوق الفاکهه» یا «بازار میوه فروشان» می گفته‌اند، سپس «سوق الرطب» یا «بازار خرما فروشان» قرار داشته است. پس از آن، در قسمتی از منطقه، خانه‌هایی از آنِ بعضی از بنی عامر بوده است. در کنار «سوق اللیل» به خانه‌ای برخورد می کنیم که به «دار مال‌اللَّه» معروف بوده و قریشیان همواره بیماران و ناتوانان را در آن قرار می‌دادند و از مال خویش بر آنها انفاق می کردند و بر آنان اطعام می‌دادند. در نزدیکی این خانه، «شِعب ابن یوسف» قرار داشته که در این دوران ما آن را به «شعب علی» می‌شناسیم. خانه‌های «عبد المطلب ابن هاشم» و خانه‌های دیگری از آنِ ابی طالب و نیز خانه‌ای از آنِ عباس بن عبدالمطلب در آنجا قرار داشته است. اگر از این نقطه به خیابان اصلی برگردیم به خانه عاص در فضای بنی عامر بر می‌خوریم، سپس وارد شعب بنی عامر می‌شویم که دارای راهها و کوچه‌های متعددی بوده و در آن خانه‌هایی از خاندان بنی بکر و نیز خاندان عبدالمطلب بن عبد مناف قرار داشته است. اگر در خیابان اصلی به مسیر خود ادامه دهیم، به «سدّ آل عبداللَّه» می‌رسیم. به وسیله این سد، مجرای سیل را منحرف کردند. بدان «سدّ تحتانی» یا «الرّدم الأَدنی» نیز می گفتند، که الاغ داران در کنار آن می‌ایستاده‌اند.

اندکی به سوی «معلاهٔ» رفته و در سمت راست خود در «شعب ابی دب» قصّابها و گوشت‌فروشان را می‌بینیم. سپس به مقبره‌ها و پس از آن به تعدادی باغ بر می‌خوریم و با

---

۱- - کوچه حَجَر

ص:۲۷۸

گذشتن از آنها به «شعب الجنّ» سپس «ثنیهٔ الحجون» سپس به باغهای دیگری می‌رسیم که پس از آن به «شعب الصفی» که امروزه به «معابده» شهرت یافته است می‌رسیم. در این شعب، خانه‌هایی از «بنی کنانه» و خاندان «عتبهٔ ابن ابی معیط» و خانه‌هایی از آنِ ربیعهٔ، از بنی عبد شمس قرار داشته است.

اگر از مسیر دیگری، از «باب بنی شیبه»، به سوی شمال شرقی، در مسعی (بینصفا و مروه) حرکت کنیم، ابتدا به خانه‌هایی از خاندان بنی عدی می‌رسیم که این خانه‌ها بین باب بنی شیبه و رواق باب السلام قرار داشته است. در مسعی، در سمت راست ما دری بوده که بدان «باب الخزامیه» می‌گفته‌اند. در کنار آن مکانی برای شیر فروشان و ماست فروشان وجود داشته است. در این نقطه، سقیفه‌ای بوده و نیز خانه «حکیم بن حزام» و خانه‌هایی- که در فاصله آنها قطعه زمینهایی وجود داشته- که از آنِ خاندان بنی سهم بوده است. این در به خانه حضرت خدیجه، که امروزه بدان «منطقهٔ المدعی» گفته می‌شود، منتهی می‌گردید.

در سمت چپ ما، در حالی‌که در مسعی رو به سوی مروه هستیم، خانه‌هایی در مروه وجود دارد که از آنِ خاندان «عتبهٔ بن فرقد» است و خانه‌ای است بزرگ از آنِ آل یاسر در مقابل حجّامها و آرایشگرها.

اگر در مسعی در راه مدعی دو پله بالا رویم، به فضای وسیع و فراخی می‌رسیم که در آن گندم و روغن و عسل و حبوبات را در معرض فروش قرار می‌داده‌اند و هم اکنون این قسمت «محناطه» نامیده می‌شود. در این قسمت خانه‌هایی است از آنِ خاندان بنی عبد شمس و همچنین خانه ابوسفیان و خانه‌هایی از آنِ فرزندان عباس تا نزدیکی «المدعی» در آنجا قرار داشته و سپس خانه‌هایی از آنِ فرزندان حارث بوده است. در این نقطه راهی در سمت چپ ما قرار دارد که به «کوه دیلم» منتهی می‌شود. این کوه هم اکنون بر «قراره» مسلّط و مشرف است. سپس در راه خود وقتی به راه «معلاهٔ» حرکت کنیم، به خانه‌هایی از بنی عدوان و نیز خانه‌هایی از فرزندان حارث بن عبدالمطلب برخورد می‌کنیم. راه سومی را از «باب بنی شیبه» به سوی غرب و به طرف «دار الندوه» آغاز می‌کنیم. در این مسیر خانه‌های فراوانی در کنار دارالندوه است. خانه شیبهٔ بن عثمان،

ص:۲۷۹

خانه‌ای به عنوان خزانه کعبه و خانه‌ای مربوط بهصاحب پست و خانه‌ای مربوط بیت‌المال و خانه‌ای از آن خطاب‌بن نفیل در کنار آن است. سپس در سمت شمال به سوی شبستانی که «باب الزیاده» در آن واقع است؛ یعنی سمت «باب الدریبه» بالا می‌رویم. در آنجا به خانه‌هایی بر می‌خوریم که از آنِ بنی خزاعه است و در میان آن خانه‌ها، بازار کفاشها واقع است. به سوی «سویقه» می‌رویم و بار دیگر به طرف مروه می‌آییم، در طرف دیگر آن خانه‌هایی می‌بینیم که از آنِ خاندان «زراره» از تمیم است و به شعبی در قعیقعان می‌رسیم که هم اکنون بدان «الشّامیه» می‌گویند. در این هنگام اگر کسی به سمت راست خود توجه داشته باشد، دری را در ناحیه دیلم، در نزدیکی «قراره» امروزی می‌بیند. و اگر بتواند در این ناحیه بر روی تپه‌ها، در منطقه «فَلَق»صعود کند، مسیری را مشاهده می‌کند که از آن بالا رفته و سپس از آنجا به محلی که هم اکنون «بازار معلاهٔ» نامیده می‌شود، پایین می‌رفته‌اند. این راه در دوران «زبیر بن عوام» باز شد که بتواند بین باغها و مزارع خود در کنار معلاهٔ کنونی و خانه‌هایی که برای خود در کنار «سویقه» خریداری کرده بود، رفت و آمد نماید.

اگر بخواهیم از قسمت بالای مکه به طرف ناحیه پایین مکه بیاییم، نقطه‌ای را به عنوان محل شروع قرار می‌دهیم و از مقام حنبلی در مسجد (یعنی از نقطه خارج از مطاف قدیم و در مقابل دیوار کعبه‌ای که در آن دو رکن اسود و یمانی قرار دارد) آغاز می‌کنیم. از این محل ابتدا به سوی شرق و سپس به جنوب شرقی و از آن پس به جنوب حرکت می‌کنیم. در این فاصله ابتدا از خانه‌های «بنی عائذ» از مقام حنبلی عبور می‌کنیم که خانه‌ها به سوی غرب و به موازات چاه زمزم قرار داشته است. سپس به سوی شرق و به طرف «باب علی» می‌رویم که در این مسیر خانه بزرگان آنان، تا کنار مسعی، در سمت چپ شخصی که ازصفا به مروه در حرکت است و به موازات باب علی کنونی، قرار داشته است.

ابتدای خانه‌های «عدی بن کعب» از حدود مقام حنبلی است به سویصفا و از سوی دیگر قسمتی از این خانه‌ها تا اجیاد امتداد داشته است. که پس از آن، به سمت پایین مکه نقل مکان کردند.

ص:۲۸۰

در راهی که از «باب الصفا» به سمت جنوب و به «باب اجیاد» منتهی می‌شود، سقیفه‌ای است از آنِ خاندان عائذه و بازار پارچه فروشها (سوق البزازین).

و در نزدیکی آن خانه‌ای وجود داشته است که رسول خداصلی الله علیه و آله پیش از بعثت خویش، آن رابه عنوان مکان تجارت باشریک خود «سائب‌بن‌ابی‌سائب» قرارداده بود.

هنگامی که به «باب اجیاد» برسی و به گونه‌ای بایستی که قبله را در پشت خود و ورودیهای اجیاد را در مقابل خویش قرار دهی، دو درّه (و شِعب)؛ یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ خود می‌بینی؛ شعبی که در سمت راست تو است و امروزه آن را «بئر بلیله» می‌نامند در قدیم بدان «اجیاد الکبیر» می‌گفتند و شعب دوم که در سمت چپ تو قرار دارد و امروزه آن را «السدّ» می‌نامند، در قدیم به «اجیاد الصغیر» مشهور بوده است.

خاندان قبیله تمیم در این حوالی زندگی می‌کرده‌اند؛ به طوری که خانه‌های آنان، از سمت غرب تا نزدیکی‌های حدود مسجد الحرام کنونی امتداد داشته، که حدودصحن کنونی کعبه به شمار می‌رود. خاندان بنی مخزوم در فضای «اجیاد الکبیر» و در محل حمیدیه کنونی اقامت داشته‌اند. جماعتی از «ازدیان» نیز در پشت آن، در محلی که هم اکنون محل «الصّیحهٔ العامه» است، مسکن گزیده بودند و در پشت آن، خانه «أبی جهل‌بن هشام» از آن فاصله زیادی نداشته است. در «اجیاد الصغیر»، در جاده‌ای که متّصل به «السدّ» است، خانه‌هایی وجود داشته که از آنِ خاندان عدی‌بن عبد شمس بوده است.

در اجیاد، مکانی بوده از آنِ ماهیگیران، که خانه عبداللّه بن جدعان در آن‌جا بوده است؛ خانه‌ای که «حلف‌الفضول» در آن انجام شد. بر اساس این قرار داد، تمامی قبائل مکه با هم متّفق شدند، که هیچگونه ظلمی در مکه‌صورت نگیرد و از ظالمی در مکه پشتیبانی نکنند. و نیز در این ناحیه خانه‌هایی از آنِ خاندان سلمهٔ بن هشام قرار داشته است. همچنانکه در آن، چاهی به وسیله خاندان سلمه به همراه همسایگانشان کنده شد و آب آن در فضای بازی بین دو اجیاد جاری گشت و ساکنان این دو منطقه از آن استفاده می‌کردند. به گمانم این چاه هم اکنون در مقابل «بازان اجیاد» قرار دارد؛ زیرا در بین دو منطقه اجیاد یاد شده قرار گرفته است.

ص:۲۸۱

اگر در دو اجیاد کبیر وصغیر، در خیابان اصلی، به سمت جنوب و به طرف «مسفله» پیش بروی، «سوق الحزوره» را در کنار باب الوداع مشاهده می‌کنی و نیز راهها و کوچه‌هایی را در سمت راست خود، که به سوی مسجد و مطاف باز می‌گردد، می‌بینی. از معروفترین آنها «باب الحناطین» می‌باشد. گفتنی است که وجه نامگذاری آن برایم معلوم نشد؛ زیرا در این نقطه بازاری برای گندم فروشان وجود نداشته و شاید «حنّاطین» از نقطه نظر زیاد بودن گندم در آنجا بوده است. زیرا این را می‌دانم که این در نقطه‌ای بوده برای عرضه فراورده‌های گندم مکه. در این سو نیز خانه‌هایی از آن «خاندانصیفی» و نیز خانه‌هایی از خاندان عبدالدار و دیگر خانه‌هایی از بنی مخزوم قرار داشته است.

اگر راه خود را به سوی «سوق الصغیر» ادامه دهید، در کنار خانه‌هایی از خاندان اسد فرزند عبدالعزّی قرار می‌گیرید.

در قسمتهای پایین مکه، نظیر «الشبیکه» یا «حارة الباب» و یا «جَرْوَل» مناطقی بوده است که جمعیت اندکی در آن زندگی می‌کرده‌اند و در منطقه سرسبز «جَرْوَل» نیز عده‌ای مشغول زندگی بوده‌اند. این قسمت جزء کوچکی از اطراف پشت «مَسفله» به شمار می‌آید. در مطالعاتم در تاریخ، نسبت به منطقه یاد شده تراکم جمعیتی را در این ناحیه ندیدم.

در تاریخ به بعضی از خانه‌ها در دامنه کوه «ذی أعاصیر» برخورد می‌کنیم و از قرائن متوجه می‌شویم که «ذی أعاصیر» همان «کوه عمر» می‌باشد. باور و اعتقاد من آن است که این منطقه در زمانهای دور دارای خانه نبوده و در دوره‌های اخیر به محل سکونت تبدیل شده است؛ زیرا این دامنه به اسم «عمر بن خطاب» نامگذاری گردیده است. بدیهی است اگر آن‌جا محلّ سکونت قبیله یا اشخاصی بود، می‌بایست نام آنان قبل از عمر بن خطاب بر آن نهاده می‌شد.

همچنین در تاریخ، آثاری از سکونت و آبادانی در «ثنیه»، که از پشت آن به «جَرْول» سرازیر می‌شویم، به چشم نمی‌خورد. در آن دوران به این منطقه «الحزنه» می‌گفتند و آن بر خلاف دشت بوده و هم اکنون بدان «الحفائر» گفته می‌شود.

پیش از دوران خالد برمکی «الحفائر» راهی از «الشبیکه» به «جَرْول» خلفی نداشته؛

ص:۲۸۲

زیرا خالـد برمکی بود که این راه را باز کرد و حرکت را در آن هموار نمود. خالد در دوران بنی عباس بوده و این راه باغ وی را که پس از «جَرْول» خلفی قرار داشت و به «جَرْول خضراء» یا سرسبز معروف گردیده بود، نزدیک می‌نمود.

امیدواریم توانسته باشیم که نقشه‌ای تقریبی از مکه دوران جاهلیت را در اذهان شما ترسیم کنیم.

لازم است در حاشیه این بخش از نوشته، به نواحی و قسمت‌هایی اشاره کنیم که مکیان در ماههای گرم و سوزان، به آن مکان‌ها عزیمت می‌کردند؛ همانند امروز که عادت کرده‌اند به اطراف و نواحی سرسبز مکه رفته، روزهای گرم خود را در آن بگذرانند و این سنتی است که تقریباً از هزار و پانصد سال قبل تا کنون ادامه داشته است.

از معروفترین این گردشگاهها در مکه جاهلیت، «اللّیط» بوده است. در نظر برخی از تاریخ نگاران این منطقه در قسمت پایین مکه، در نزدیکی «برکهٔ ماجن» قرار داشته است.

مردمان مکه، غروب هر روز در کنار این منطقه می‌نشستند و در حالی‌که لباسهای قرمز و عطر زده به تن داشتند، لحظاتی را به خوشی می‌گذراندند.

از دیگر تفریحگاههای آنان «شعب خم» بوده که متّصل به «مسفله» امروزی بوده و در این منطقه، باغها و مزارعی وجود داشته که متصل به «اللیط» و «جَرْوَل» بوده است.

مکیان که در آن باغها، درختان خرما و درختان دیگر کاشته بودند، گردهم می‌آمدند و ساعات خوشی را می‌گذراندند. این باغها از سویی تا «خرمانیه» در نزدیکی منطقه‌ای که امروزه بدان «المعابده» می‌گوییم- و از سوی دیگر تا سرزمین «محصب» در راه منتهی به منا- امتداد داشته است.

مکیان در «محصب» دکّه‌ای داشته‌اند که همه روزه، به هنگام غروب در آن جمع می‌شدند و آن دکه مسلّط بر نخسلتانها و باغهای میوه بوده و دره‌های شعب‌های مختلف تا منا آن را می‌پوشانیده است.

همچنین مکیان باغ‌ها و نخلستانهایی در «وادی فخ» داشته‌اند که امروزه آن منطقه به «شهدا» معروف است. و نیز دارای باغهایی در «وادی طوی» در امتداد حجون تا «ربع الکحل» بوده‌اند. همچنین نخلستانهایی در حومه مکه علیا تا مزدلفه و عرفات داشته‌اند.

ص:۲۸۳

از خانه‌هایی که در مناطق یاد شده، نام بردیم، همانند خانه سازی دوران ما، نزدیک به هم و متراکم نبوده، بلکه بهصورت پراکنده و جدا از هم قرار داشته‌اند؛ به طوری که فضاها و قسمت‌های خالی در بین آنها وجود داشته و طبق سنّت دیرین عرب بنا گردیده بود.

البته این مطلب در نواحی اطراف مسجدالحرام و کعبهصادق نیست؛ چرا که مکیان در این منطقه خانه‌هایشان را بهصورتی متراکم و متّصل به هم ساخته بودند و مجاورت با کعبه، در نزد مکیان شرف و بزرگی به شمار می‌آمده است.

قریشیان در اواخر دوران خود، دیواری بر بالای «المدعی» کشیدند و درهایی بر آن قرار دادند که در هیچیک از قسمتهای مکه چنین کاری را انجام ندادند.

## تجارت قریش در زمان جاهلیت و آغاز اسلام

ساکنان مکه از والاترین و برترین نژاد عرب (قریش) بودند. آنان به تجارت و خرید و فروش می‌پرداختند و دارای بازارهای مشهور و معروفی در زمان جاهلیت بودند. این بازارها معمولًا در ماههای مختلف سال تشکیل می‌شد و گاهی پس از برپایی یک بازار، به بازار دیگری کوچ می‌کردند. در این بازارها، سایر عرب‌ها نیز از نزدیکی‌های مکه و گاه از نقاط دور شرکت می‌کردند و به خرید و فروش و داد و ستد مشغول می‌شده‌اند.

در آن دوران بازارها، محلی بود برای آشنایی یکدیگر و فخر فروشی و به رخ کشیدنِ ویژگی‌ها و برتری‌های خود بر دیگران. در این بازارها، گروهی نیز به سخنرانی و ایراد خطبه‌ها و خواندن شعرها می‌پرداختند و اخبار و قضایا را به اطلاع یکدیگر می‌رساندند. این رسم- همانطور که در دوران جاهلیت مرسوم بود- پس از ظهور اسلام نیز، برقرار ماند؛ به طوری که اکنون نیز در بعضی نقاط، هنوز اجرا می‌شود. اگر در دهکده‌ای بازار عمومی وجود داشته باشد، هر هفته در یک روز معیّن، (مثلًا شنبه یا یکشنبه و یا دو شنبه و یا پنجشنبه) مردم به خرید و فروش مشغول می‌شوند. انواع

ص:۲۸۴

مختلفی از گوشت، پرندگان، مرغ و خروس، تخم‌مرغ، بعضی از خوراکیها و انواع پارچه- آنچه که مورد نیاز مردم است- در این بازارها عرضه می‌شود.

قریشیان (که سوره قریش در شأن این قبیله نازل شده است) در طی سال، دو سفر تجارتی (زمستانه و تابستانه) داشته‌اند. آنان در این سفرها، کالاهای مورد نیاز خود را از ممالک همجوار، به وسیله شترانشان به مکه می‌آوردند. این گروه در زمستان به سوی یمن می‌رفتند و در تابستان معمولًا به شام عزیمت می‌کردند و از این ممالک نیازهای خود را (همانند خوراکیها و روغن و پارچه‌ها و دیگر مواردی که در حجاز وجود نداشت) همراه می‌آوردند. مورّخان در این باره گفته‌اند: برای اولین بار، این سفرها از سوی هاشم‌بن عبد منافصورت گرفت و سپس این سنّت در میان آنان رواج یافت.

قریش، سود و استفاده از مال‌التجاره خود را بین ثروتمندان و فقرای قریش بهصورت یکسان تقسیم می‌کردند. برادران هاشم نیز، با تشویق او به تجارت مشغول شدند؛ به طوری‌که کاروان هاشم به سوی شام و عبد شمس به حبشه و مطّلب به یمن و نوفل به فارس حرکت می‌کرد و تجار قریش، هریک بنابه نظر و خواسته خود در یکی از این کاروانها سهیم و شریک می‌شدند.

لازم به ذکر است که رسول خداصلی الله علیه و آله قبل از رسالت نبوّت، دوبار برای تجارت به سوی شام رفت؛ اولین بار به همراه عموی خود ابوطالب- که در آن زمان حضرت نوجوانی دوازده ساله بود- و بار دوّم به همراه کاروان حضرت خدیجه علیها السلام دختر خویلد اسدی. در این سفر که خدیجه علیها السلام از رسول خدا تقاضا کرده بود تا کاروان تجارتی او را همراهی کند، غلام خود «مَیْسره» را نیز با حضرت رسولصلی الله علیه و آله همراه کرد. این سفر برای حضرت خدیجه علیها السلام سود فراوانی دربر داشت. به طوری که این مقدار استفاده مالی و همچنین امانتداری حضرت رسول، موجب حیرت و تعجب حضرت خدیجه علیها السلام شد.

بدین خاطر، خدیجه علیها السلام پیشنهاد ازدواج به رسول خدا را داد که مورد قبول حضرت قرار گرفت و خدیجه علیها السلام اولین همسر پیامبرصلی الله علیه و آله شد. در این زمان پیامبر ۲۵ سال داشت و حضرت خدیجه ۴۰ ساله بود. گفتنی است که علّت وقوع جنگ «بدر» (در سال دوم هجری) مراجعت کاروان قریش از شام بود. این کاروان- که حامل کالاهای تجارتی

ص:۲۸۵

مهمی از شام به مکه بود- از سوی مسلمانان مورد حمله قرار گرفت. بنابر این تجارت قریش در مکه مکرمه در دوران جاهلیت وصدر اسلام بدینصورت انجام می گرفت.

سرانجام با گذشت زمان (طی قرن‌ها و سالها) کیفیت زندگی و تعداد جمعیت مکه مکرمه تغییر یافت و پهنه آن وسیع تر و فراخ تر گردید و با پیشرفتی که در سایر کشورهای دنیا، از نظر عمرانی و اقتصادیصورت پذیرفت، امور تجارتی مکه مشرفه نیز تغییر پیدا کرد؛ به طوری که کالاها و اجناس مورد نیاز آنان از تمامی کشورهای جهان بدان وارد گردید و هم اکنون مراکز مهم تجارتی در این شهر دایر است.

## مناطق و محله‌های قدیم و جدید مکّه مکرمه

مکه از قدیم (یعنی در دوران جاهلیت) دارای مناطق و محله‌ها و بازارهایی مانند «سوق اللیل» (بازار شب)، «سویقه» (بازارچه)، «القراره» و «اجیاد» بوده است. البته بدیهی است هر دهکده و شهری هر اندازه کوچک هم که باشد، دارای مناطق و محله‌هایی است که تا بتوانند به وسیله آن، خانه‌های خود را از دیگر خانه‌ها، باز شناسند و به سوی منازل و استراحتگاههای خود راهنمایی شوند. مکه مکرمه از دوران قدیم تا اواخر حکومت اشراف و تا دوران حکومت عبدالعزیز بر حجاز (در سال ۱۳۴۳ هجری) دارای مناطق و محله‌هایی به قرار زیر بوده است:

۱) سوق اللیل

۲) شِعب علی

۳) شعب عامر

۴) سلیمانیه

۵) معابده

۶) جَرْوِل

۷) نَفا

۸) فَلْق

۹) قراره

۱۰) شامیه

۱۱) اجیاد

۱۲) قشاشیه

۱۳) شبیکه

۱۴) حارةالباب

۱۵) مَسْفله

در سالهای اخیر، به علت توسعه عمرانی شهر مکه و همچنین ازدیاد جمعیت مسکونی آن، محله‌های دیگری بدان اضافه شده است که عبارتند از:

ص:۲۸۶

۱) عتیبیه

۲) هنداویه

۳) حوض‌البقر (که هم‌اکنون به عزیزیه معروف است)

۴) شیشه

۵) روضه

۶) خانسه

۷) حیّ الزاهر

۸) حارهٔالطنبداوی (که در آن خیابان معروف منصور قرار دارد)

۹) رصیفه

۱۰) مشعلیّه

۱۱) النزهه

## سالشمار وقایع بعد از هجرت

سال‌اوّل حضرت، مسجدالنبی را در مدینه احداث کرد و برای نخستین بار در این سال، اذان از مناره مسجد ندا داده شد.

حضرت غزوات دفاعی خود را آغاز کرد.

وفات عثمان بن مظعون (برادر خوانده رسول خداصلی الله علیه و آله)

در شوال این سال، حضرت، خانه‌ای برای عایشه (دختر ابوبکر) ساخت.

سلمان فارسی (اولین فرد ایرانی) اسلام آورد و به جمعصحابه حضرت پیوست.

سال دوّم آغاز جنگ بدر

به فرمان خدا، قبله از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر کرد و موجب سرافرازی و شادمانی پیامبر و مسلمانان شد.

روزه ماه مبارک رمضان و فطریه عید فطر و زکات بر اموال واجب شد و نیز نماز عید مشروعیت یافت.

ازدواج حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام (دخت گرامی رسول خدا).

درگذشت رقیه (دختر رسول خدا) و همسر عثمان بن عفان.

ص:۲۸۷

سال سوم آغاز جنگ احد (که در آن حمزه سید الشهدا به شهادت رسید)

نزول آیه حرمت خمر

ازدواج ام کلثوم (دختر پیامبر) با عثمان بن عفان

ازدواج رسول خدا با حفصه (دختر عمر بن خطاب) و زینب (دختر خزیمه هلالیه)

ولادت حضرت حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام

سال چهارم ولادت حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام

وفات زینب دختر خزیمه همسر پیامبر.

پیامبر، ام سلمه هندا را پس از وفات شوهرش ابی سلمه به همسری خود برگزید.

سنگسار یک مرد و زن یهودی زناکار.

سال پنجمصدور اجازه انجام حج به مسلمانان

غزوه‌های دومهٔ الجندل بنی مصطلق، خندق، بنی قریظه در این سالصورت گرفت.

پیامبر زینب (دختر جحش) را به همسری برگزید.

نزول آیه حجاب.

حضرت، بریره (دختر حارث، بزرگ بنی مصطلق) را به همسری گرفت و نام «جویره» را بروی نهد

آیه تیمّم در این سال نازل شد.

سال ششم غزوه حدیبیه، بیعت رضوان وصلح حدیبیه در این سال به وقوع پیوست.

پیامبرصلی الله علیه و آله برای سران و پادشاهان دیگر ممالک نامه ارسال کرد.

پیامبر به زیارت قبر مادر خود رفتند.

به علت خشکسالی حضرت نماز استسقاء (طلب باران) خواند و پس از آن، مدت هفت شبانه روز باران بارید.

سال هفتم آغاز جنگ خیبر و ازدواج پیامبر باصفیه (دختر حیی بزرگِ بنی نضیر).

ص:۲۸۸

بـا ایجـاد آرامش در مـدینه، مهاجرین و از آن جمله امّ حبیبه رمله (دختر ابوسـفیان) که همسـر پیامبر بود از حبشه به مـدینه مراجعت کردند.

خالد بن ولید و عمرو بن عاص و عثمان بن ابی طلحه عبدری اسلام آوردند.

عمره قضاء از سوی پیامبر به جا آورده شد

پیامبر طی توقّف کوتاه در مکه، با میمونه (دختر هلالیه) ازدواج کرد

رسول خداصـلی الله علیه و آله خـاتمی از نقره برای خود ساخت که روی آن عبارت شـریفه «محمـد رسول اللّه» نقش بسـته بود و به وسیله آن مکاتبات خود با ملوک و پادشاهان آنروز دنیا را امضا می‌کردند.

ارسال هـدایایی از سوی مقوقس (پادشاه اسـکندریه و مصـر) برای رسول خداصـلی الله علیه و آله که از آن جمله می‌توان از ماریه و خـواهرش سـیرین و دو جـاریه دیگر و همچنین خواجه‌ای- که معروف به مـأبور بود- به همراه لباس‌هـا و هزار مثقـال طلاـ و اسب و قاطر- که بدان دلال گفته می‌شد- و همچنین الاغی به نام یعفور و اشیای دیگری نام برد.

سال هشـتم فتـح مکه به دست سـپاهیان اسـلام در روز جمعه بیسـتم ماه مبارک رمضان انجام شـد، و نیز غزوه‌های حنین و طائف در همین سال اتفاق افتاد.

زینب دختر پیامبرصلی الله علیه و آله وفات نمود.

حکیم بن خزام اسلام آورد.

در ذی‌الحجه این سال، ابراهیم فرزند رسول خداصلی الله علیه و آله از ماریه قبطیه به دنیا آمد.

سال نهم در این سال غزوه تبوک اتفاق افتاد

امّ کلثوم دختر پیامبرصلی الله علیه و آله و همسر عثمان بن عفان وفات نمود

در این سال نهضت پیامبر شاهد اسلام آوردن گروه گروه فرستاده‌های عرب به مدینه در خدمت حضرت نبی گرامی بود.

پیامبرصلی الله علیه و آله به دلایلی در این سال یک ماه همسران خود را ترک کرد.

ص:۲۸۹

سال دهم حجهٔالوداع در این سالصورت گرفت، که طی آن علی علیه السلام را به نیابت و جانشینی خود نزد پیروان خویش معرفی نمود (من کنت مولاه فهذا علی مولاه ...)

وفات ابراهیم فرزند رسول خداصلی الله علیه و آله.

در این سال فرستادگان و وفود عرب افزایش یافتند و همه گروه گروه به مدینه آمده و اسلام را می‌پذیرفتند.

سال یازدهم بیماری رسول خداصلی الله علیه و آله در اواخر ماهصفر این سال آغاز شد که منجر به وفات پیامبر در ۲۸ ماهصفر المظفر سال یازدهم هجری گردید. شش ماه پس از وفات پیامبرصلی الله علیه و آله دخت گرامی آن حضرت، فاطمه زهراء نیز وفات یافت (به شهادت رسید).

## اولین کسی که لقب «خادم‌الحرمین» بر خود نهاد

سلطان سلیم خان که یکی از سلاطین و خلفای عثمانی بود، هنگامی که کشورهای عربی- و از آن جمله حجاز- زیر نفوذ حکومت او درآمد، در خطبه از وی به نام «حامی الحرمین‌الشریفین» یاد شد، لیکن سلطان سلیم پس از شنیدن این لقب، اعتراض کرد و گفت: حامی آنها، خداوند عزّ و جلّ است و من «خادم الحرمین‌الشریفین» هستم. از آن پس نام سلاطین عثمانی را بدین عنوان در خطبه‌ها یاد می‌کردند.

همچنین در مورد اخشید- که در حوالی سال ۳۳۱ هجری بر مصر و شام و بلاد الحرمین حکومت می‌کرد- گفته‌اند: او در ضمن نامه‌ای به پادشاه روم نوشته است:

«اگر برای من شرفی جز امارت بر حرمین نبود، همانا این شرف برای من کافی بود.»

همچنین سیوطی در کتاب «حسن‌المحاضرهٔ فی اخبار مصر و القاهره» آورده است:

در سال ۷۱۹ هجری ملک مؤید به خطبا دستور داد هنگامی که در خطبه‌ها به نام او می‌رسند، پله‌ای از منبر پایین بیایند تا نام وی را در پله‌ای پایین‌تر از پله‌ای که نام خدا و

ص:۲۹۰

رسول برده می‌شود، ببرند نه بالاتر و در سطح آنها.

حافظ ابن حجر در جامع الأزهر و ابن النقاش در مسجد «ابن طولون» این کار را انجام دادند.

## «اولین‌ها» در مکه و عربستان

نمایش تصویر

ص:۲۹۱

نمایش تصویر

## پیامبرانی که حج گزاردند

تاریخ‌نویسان به نام بسیاری از پیامبران اشاره کرده‌اند که مراسم حج را بجا آورده و به این منطقه قدم گزارده‌اند. امّا ما در اینجا به‌طور فشرده نام پیامبرانی را می‌آوریم که در کتاب «القری لقاصد امّ القری» از آنها یاد شده است:

۱) حضرت آدم علیه السلام؛ ابن عباس روایت کرده که حضرت آدم چهل بار با پای پیاده از هند به مکه آمد و حج به جای آورد.

همچنین به نقل از «عطاء بن ابی رباح» آمده است: آدم ابتدا در سرزمین هند هبوط کرد در حالی‌که چهار قطعه چوب عود از بهشت به همراه داشت و عودی‌که هم اکنون مردم جهت خوشبو کردن از آن استفاده می‌کنند از همان عودهایی است که حضرت آدم استفاده کرد.

حضرت این خانه را طواف کرد و سعی بینصفا و مروه را نیز انجام داد.

در روایت دیگری که از «عثمان بن ساج» نقل شده، می‌گوید: سعید به من خبر داد که حضرت آدم علیه السلام هفتاد بار با پای پیاده حج گزارد و فرشتگان در «مأذمین» به وی

ص:۲۹۲

برخوردند و بدو گفتند: ای آدم، حج تو نیکو باد، ما حج این خانه را هزار سال پیش از تو بجا آوردیم. گفتنی است که «مأذمین» در منطقه‌ای بین عرفه و مزدلفه واقع شده و بهصورت تنگه‌ای باریک در بین کوهها است.

۲) حضـرت نوح علیه السلام؛ عروهٔبن زبیر گوید: به من خبر رسید که خانه خدا برای آدم علیه السلام قرار داده شد تا به پیرامون آن طواف کند و نوح نیز بدان منطقه آمد و حج گزارد و آن را پیش از توفان، تعظیم و تکریم کرد.

۳ و ۴ و ۵) حضرتصالح، هود و شعیب علیهم السلام؛ از وهب بن منبه نقل شده که:

حضرتصالح پیامبردر میان ایمان آورندگان به خود، خطبه‌ای ایراد کرد و گفت: ای مردم، خداوند به این سرزمین و مردمانش غضب کرده است پس، از آن خارج شوید؛ زیرا دیگر این زمین نمی‌تواند جایگاهی برای شـما باشد. آنان در جوابش گفتند: نظر ما نظر تو است، پس هر آنچه که می‌کنی انجـام ده و مـا جز پیروی از تو راهی نـداریم. آنگاهصالـح گفت: به حرم امن الهی برویم و در آنجا بمانیم که برای شـما راهی جز آن نمی‌بینم. پس همگی نیت حـج کردند و از عبای خود احرام ساختند و به سوی سـرزمین امن الهی گام برداشتند تا اینکه وارد مکه شدند و در آنجا ماندند و سرانجام همگی در همانجا وفات یافتند.

قبور آنان در غرب کعبه بین دارالندوه و خانه بنی هاشم قرار گرفته است.

حضرت هود و حضرت شعیب نیز با پیروان و گرویدگان خود همینگونه عمل کردند.

۶ و ۷ و ۸) حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق علیهم السلام؛ «محمدبن اسحاق» گوید:

ابراهیم علیه السـلام به همراه فرزنـد خود اسـماعیل و سـایر پیروان از جُرهم که در آن زمان از ساکنان حرم بودنـد و از نوه‌های او به شمـار می‌آمدنـد، طبق دسـتورات جبرئیـل علیه السـلام تمامی مواقف را درک کردنـد و مناسک را انجام دادنـد. پس از پایان حـج، حضرت ابراهیم رو به سوی شام گذاشت و در آنجا وفات کرد.

«مجاهد» در این مورد می‌گوید: حضـرت ابراهیم و اسماعیل با پای پیاده حج بجای آوردند. همچنین می‌گوید: اسحاق و ساره نیز از شام به مکه آمدند و حج گزاردند.

۹) حضرت یونس علیه السلام؛ از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: یونس را می‌بینم

ص:۲۹۳

در حالی که بر شتری سرخ موی که زینی از پشم و افساری از لیف دارد، سوار است و در اینصحرا مشغول به حرکت و تلبیه گفتن است.

مجاهد می گوید: هفتاد پیامبر خانه کعبه را طواف کردند و حج گزاردند که در میان آنان، موسی و یونس علیهما السلام بودند. آنان می گفتند: «لبّیک کاشف الکرب لبّیک».

۱۰) حضرت موسی علیه السلام؛ رسول خدا می‌فرماید:

«... گویی موسی را می‌بینم در حالی که بر شتری سرخ موی، با زینی از پشم و افساری از لیف سوار است و رمی جمرات می کند.»

و نیز از ابن مسعود روایت شده که رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «هم اکنون موسی ابن عمران را در اینصحرا می‌بینم در حالی که بین دو قطوانیه «(۱)» محرم شده و تلبیه می گوید.»

۱۱) حضرت عیسی علیه السلام؛ ابن عباس در این باره می گوید: در این وادی عیسی و موسی وصالح قدم گزارده‌اند. همچنین از پیامبران دیگری نیز نام برده است که بدین سرزمین آمده‌اند، در حالی که افسار محملهای آنان از لیف خرما و زین آنها از پشتیهای ساده تشکیل شده بود، عبا بر دوش داشته‌اند، بیت العتیق را طواف کرده و حج به جای آورده‌اند.

۱۲) اما پیامبر ما محمدصلی الله علیه و آله؛ طبق گفته تاریخ‌نگاران و سیره نویسان، پیامبرصلی الله علیه و آله پیش از بعثت خود و پس از آن و پیش از هجرت، بارها حج به جای آورد که تعداد دقیق آن در تاریخ مشخص و معیّن نیست.

رسول خداصلی الله علیه و آله پس از هجرت تنها یک حج انجام داد که آن هم «حجهٔ الوداع» بوده است که در آن تقریباً تمامی مسلمانان شرکت کرده‌اند. همچنین آن حضرت پیش از هجرت چندین عمره بجای آورد که باز تعداد آن مشخص نیست. امّا پس از هجرت، یک عمره در ماه رجب و سه یا چهار عمره نیز در ذی قعده (در سه سال) بجای آورد و عمره‌ای نیز در شوال و یک عمره در رمضان انجام داد.

---

۱- – قطوانیه؛ به عبایی سفید و کوتاه می گفتند که کرک بسیار کمی داشته است. همچنین بدان پارچه« قطوانی» نیز گفته می‌شود.

ص:۲۹۴

## برخی از خلفا و پادشاهانی که حج گزارده‌اند

در اینجا نام تعدادی از خلفا و پادشاهان را می‌آوریم که پس از قرار گرفتن بر کرسی خلافت یا سلطنت، حج گزارده‌اند و حجهای پیش از خلافت و سلطنتشان را متعرض نشده‌ایم.

این مطالب به نقل از تاریخ شیخ عبداللَّه غازی معروف به «افادهٔ الأنام بذکر بلد اللَّه الحرام» است که این کتاب به خط مؤلف بوده و تا کنون به چاپ نرسیده است و ما اینک بهصورتی فشرده مطالبی را از آن می‌آوریم:

۱) ابوبکر در سال ۱۲ هجری حج گزارد.

۲) عمر بن خطاب به استثنای سال اوّل خلافتش، «(۱)» همه ساله حج گزارد. در سال اول، عبدالرحمن‌بن عوف به همراه مردم حج بجا آورد.

۳) عثمان بن عفان در سال ۲۵ هجری با مردم حج گزارد. طبری می‌گوید: نامبرده همچنان حج می‌گزارد تا اینکه در سال ۳۴ هجری در خانه‌اش زندانی شد و در آن سال عبداللَّه‌بن عباس با مردم حج گزارد.

اما حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام پس از به خلافت رسیدن، به علت درگیر شدن در جنگهای مختلف، موفق به انجام حج با مردم نگردید.

۴) معاویهٔ بن ابی‌سفیان در سال ۴۴ و ۵۰ هجری با مردم حج گزارد.

۵) عبداللَّه بن زبیر نیز با مردم حج به‌جا آورد. طبری می‌گوید: هنگامی که بیعت برای او گرفته شد نامبرده هشت حج متوالی انجام داد.

۶) عبدالملک بن مروان در سال ۹۵ هجری پس از کشته شدن ابن زبیر حج گزارد.

۷) ولید بن عبدالملک در سال ۹۵ هجری و به گفته طبری در سال ۹۱ هجری حج انجام داد.

---

۱- - عمربن خطاب از سال ۱۳ تا ۲۵ هجری بر مسند خلافت تکیه زد.

ص:۲۹۵

۸) سلیمان بن عبدالملک در سال ۹۷ هجری با مردم حج گزارد.

۹) هشام‌بن عبدالملک در سال ۱۰۶ هجری با مردم حج بجا آورد.

۱۰) ولید بن یزید بن عبدالملک در سال ۱۱۶ هجری با مردم حج انجام داد.

۱۱) ابو جعفر منصور در سال ۱۴۰ هجری حج به جا آورد. طبری می گوید: منصور در سالهای ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۲ و ۱۵۸ هجری حج گزارده است.

۱۲) محمد المهدی فرزند منصور در سالهای ۱۶۰ و ۱۶۴ هجری حج به جا آورد.

۱۳) هارون الرشید فرزند مهدی، نُه حج غیر متوالی به جا آورد، نخستین آنها در سال ۱۷۰ و سپس در سالهای ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶ و ۱۸۸ هجری بوده است.

۱۴) ملک المعظم عیسی بن العادل بن ابی بکر بن ایوب در سال ۶۱۱ هجری حج انجام داد.

۱۵) ملک مظفر پادشاه یمن در سال ۶۵۵ هجری حج بجا آورد.

۱۶) ملک ظاهر بیبرس پادشاه مصر در سال ۶۶۷ هجری حج به جا آورد.

۱۷) ملک مجاهد انس فرزند سلطان عادل کتبغا المنصوری پادشاه مصر و شام در سال ۶۹۴ هجری حج انجام داد.

۱۸) ملک ناصر محمد بن قلاوون سه حج در سالهای ۷۱۲، ۷۱۹ و ۷۳۲ هجری به جای آورد.

۱۹) ملک تکرور موسی بن ابی بکر در سال ۷۲۴ هجری حج گزارد.

۲۰) ملک مجاهد پادشاه یمن در سال ۷۴۲ و ۷۵۱ هجری راهی سفر حج شد.

۲۱) ملک الأشرف شعبان بن حسین بن محمد بن قلاوون در سال ۷۷۸ هجری جهت انجام حج راهی مکه شد لیکن در ایله واقع در عقبه، به قتل رسید.

۲۲) سلطان قایتبای در سال ۸۸۴ هجری حج به جای آورد.

۲۳) یکی از پادشاهان کشورهای مشرق اسلامی (عجم) در سال ۱۰۷۶ هجری حج گزارد. در آن دوران شریف سعد نمایندگان خود را جهت خیر مقدم به جده گسیل داشت.

۲۴) ملکه بهوپال در هند «سکندر بیگم» در سال ۱۲۸۰ هجری به سفر حج رفت.

ص:۲۹۶

۲۵) ملکه بهوپال در هند «سلطان جهان بیگم»، در سال ۱۳۲۱ هجری حج به جای آورد.

۲۶) عباس حلمی پاشا خدیو مصر، در سال ۱۳۲۷ هجری در دوران امیر مکه، شـریف حسین بن علی حج گزارد. شریف حسین پس از آن، پادشاه حجاز شد.

گفتنی است که مطالب یاد شـده از تاریخ غازی بهصورت خلاصه و فشـرده بیان گردید. البته پادشاهان و بزرگان دیگری نیز در این میان بوده‌اند که در اینجا نامی از آنان به میان نیامد؛ به عنوان مثال از زمان هارون الرشـید تا الملك المعظم عیسی، بیش از چهارصد سال است که در این فاصله نام پادشاهان و بزرگانی که حج گزارده‌اند، نیامده است.

## اندازه‌های کوههای مکه و بعضی از اماکن آن

نام شهر درجه‌دقیقه‌ثانیه

مکه در خط طولی ۳۰۴۹۳۹

مکه در خط عرضی ۰۰۲۵۲۱

اندازه‌های بعضی محلّه‌ها و مکانها نسبت به مکه مشرفه‌متر

ارتفاع منطقه معابده در مکه مکرمه، نسبت به سطح دریا ۳۱۱

ارتفاع کوه ابو قبیس ۴۲۰

ارتفاع کوه قعیقعان «جبل هندی» ۴۳۰

ارتفاع کوه حِرا (در بالاترین نقطه مکه) ۶۳۴

ارتفاع کوه ثور (در نقطه پایین مکه) ۷۵۹

ارتفاع کوه ثقبه (جبل الرخم) در نقطه بالای مکه ۸۸۳

ارتفاع جبل الرّحمه در عرفات ۳۴۰

ارتفاع کوه سعد (که در شمال شرقی عرفات قرار دارد) ۸۳۶

فاصله میانصفا و مروه در مسعی ۳۷۵

ص:۲۹۷

تمامی اندازه‌های یاد شده به وسیله هیأت اجرایی توسعه مسجدالحرام در مکه مشرفه در سال ۱۳۷۷ ه. و به وسیله مهندسان مصری اندازه‌گیری و تعیین گردیده است.

اندازه این ارتفاعات، به نسبت سطح دریای سرخ در جده اتخاذ شده است.

مسافت و اندازه‌های میان بعضی از مساجدمتر

فاصله میان مسجدالحرام تا مسجد خَیْف در منا ۹۰۰۰

فاصله میان مسجد خیف تا مسجد مزدلفه ۵۰۰۰

فاصله میان مسجد مزدلفه تا مسجد نَمِره ۷۰۰۰

فاصله میان مسجد نمره تا مسجدصخرات در کنار جبل الرحمه ۳۰۰۰

مسافت میان مسجد نَمِره و جبل‌الرحمه در عرفات ۱۷۵۰

## نوانخانه‌های مکه مکرمه

نوانخانه‌ها- که در مکه مکرمه به نام «رباط» معروف است- ساختمانهایی است که برای اسکان فقرا، افراد غریبه و طلاب علوم دینی توسط اشخاص نیکوکار در طول دورانهای گذشته در این شهر احداث شده است.

این ساختمانها بیشتر محلّ بیتوته بود و وسائل خوردن و آشامیدن نداشت. این نوانخانه‌ها بعضی ویژه مردان و برخی دیگر اختصاص به بانوان داشت و چنین مرسوم بود که هر اتاق به یک نفر اختصاص می‌یافت. تعداد اینگونه نوانخانه‌ها در مکه مکرمه بسیار بوده و بعضی هنوز هم، همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. بیشتر این نوانخانه‌ها در اطراف مسجدالحرام احداث شده بود که در جریان طرح توسعه دولت سعودی (در سال ۱۳۷۵ هجری) بیشتر آنها تخریب گردید. برخی از ساختمانهای تخریب شده، توسط دولت (اجرا کنندگان طرح توسعه) خریداری شد و در ازای ساخت مجدّد آن در نقطه دیگر، مبالغی هزینه شد و البته برخی دیگر، بدون پرداخت وجهی، تخریب شد و آثار آن به طور کلی از بین رفت.

نوانخانه‌هایی که بدون پرداخت وجه توسط دولت تخریب گردید عبارتند از:

ص:۲۹۸

۱) نوانخانه محمد پاشا (که در کنار باب الزیاده قرار داشت).

۲) نوانخانه‌ای دیگر که آن نیز در کنار باب الزیاده واقع شده بود.

۳) نوانخانه داودیه که آن را در «باب‌العمره»، در کنار مسجدالحرام ساخته بودند.

۴) نوانخانه سلیمانیه که در باب الدریبه قرار داشت.

۵) نوانخانه‌ای که در باب العمره، از سوی خیابان، قرار داشت.

۶) نوانخانه‌ای که در باب الزمامیه بین باب العتیق و باب العمره ساخته شده بود.

این نوانخانه‌های ششگانه، که حدود چهارصد سال از زمان تأسیس آن‌ها می‌گذشت، در طول برپایی‌شان، همواره مأمن و محل اسکان حجاج مستمند و غریب این دیار و پناهگاهی برای بی‌کسان و بی‌پناهان بوده است.

## «مَحْمِل» و زمان پیدایش آن

### اشاره

محمل نوعی کجاوه بوده که بر روی شتر قرار می‌دادند، لیکن پس از دورانی، بهصورت رمز و شعار برای گروهی از حاجیان مسلمان قرار گرفت؛ مانند «محمل مصری»، «محمل شامی»، «محمل عراقی» و «محمل یمنی». محمل دارای جمعیت و افراد ویژه‌ای بوده که فقط به هنگام سفر آنان جهت حج و زیارت، به سوی سرزمینهای حجاز راه می‌افتاده است و هیچگاه کاروان محمل به سوی سرزمینی به جر سرزمین حجاز، آنهم در موسم حج به راه نمی‌افتاد. همچنانکه هیچگاه بر محمل شخصی سوار نمی‌شد. اما «هوْدَج» که در اصطلاح مردم حجاز به «شُقْدَف» معروف بود، همان کجاوه‌ای است که بر روی شتر قرار

نمایش تصویر

ص:۲۹۹

می‌دادند و در آن دو جایگاه بود برای سوار شدن دو نفر، مردم همواره از آن در مسافرت‌های خود استفاده می‌کردند و بر آن سوار می‌شدند. بنابراین شُقْدَف یا کجاوه همان نوع خاصی از هودج بوده که محمل نیز از انواع آن به شمار می‌آید.

ویژگی محمل این چنین بود که به هنگام مسافرت روی آن را پرده‌ای از ابریشم گرانقیمت قرار می‌دادند و آن پوشش ابریشمی به وسیله تار و پودهای طلا و نقره بافته می‌شد و بر روی آن آیات قرآنی نقش بسته بود.

این آیات بهصورتی بسیار زیبا آذین گردیده و در بعضی از نقاط آن به وسیله لؤلؤ و سنگهای گران قیمت مزیّن شده بود.

کجاوه‌ها هم بر حسب ملّیت‌های مختلف عرب و عادتهای آنان، تزیین می‌شد.

شیخ محمد لبیب بتنونی مصری، در کتاب «الرحلهٔ الحجازیه» خود این چنین آورده است: «برخی از تاریخ نگاران، ابتدای ظهور محمل را سال ۶۴۵ هجری دانسته و گفته‌اند:

محمل همان کجاوه‌ای است که «شجرهٔ الدّر» ملکه مصر به هنگام حج خود در سال ۶۴۵ هجری از آن استفاده نمود و پس از آن این کجاوه، سنتی قرار گرفت که همواره پیشاپیش کاروانهای حجاج به راه می‌افتاد و به علت آن‌که جایگاهی برای ملوك و پادشاهان بود، هیچگاه اشخاص عادی بر آن سوار نمی‌شد.

آنچه که به نظر ما می‌رسد، محمل، تاریخی کهن‌تر از این داشته و احتمالًا تاریخ آن به قبل از اسلام نیز می‌رسد؛ زیرا محمل به شتری اطلاق می‌شد که حامل هدایایی برای کعبه معظمه بود. همچنانکه رسول خداصلی الله علیه و آله محملی که در آن هدایایی برای بیت اللّٰه بود نیز ارسال نمود.

در تاریخ هم اکنون نام محمل عراقی و محمل یمنی و محمل ابن رشید که بدان «سبهان» می‌گفتند و محمل ابن سعود و محمل ابن دینار که این محمل ابتدا به سوی خارطوم و سپس از طریق راه آهن به بورسودان و از آنجا به وسیله کشتی از راه دریا به جده می‌آمد، همگی شترهایی بودند که اشیا و کالاهای آنان را به حرمین می‌آوردند. این محمل‌ها همواره به وسیله قطعه‌ای ساده از پارچه «جوخ» پوشیده شده بود، همچنین محمل «النظام» پادشاه حیدر آباد هند را نیز در اینجا می‌توان یاد آورد. این محمل به همراه

ص:۳۰۰

حاجیانِ کشور خود، به سوی مکه می‌آمد و هدایای حرمین شریفین را با خود به این دیار حمل می‌کرد.

در تاریخ سودان نوشته نعوم بک شقیر، به هنگام سخن در مورد «دار فور» تحت عنوان «صرّة الحرمین» این گونه آمده است:

«سلطنت غوریان بهصورت مستقل از سایر دولت‌های روی زمین حکومت می‌کرد و هیچگاه به کسی جز به حرمین شریفین جزیه پرداخت نمی‌کرد. اینان همه ساله در هیأت کاروان محمل، به همراه کالا و نقدینه خود، ابتدا به سوی مصر می‌آمدند در حالی که پرِ پرندگان وصمغ و سایر خیرات کشورشان را به همراه می‌آوردند و در مصر به فروش می‌رساندند سپس نقدینه این فروش که پشتوانه مالی محمل آنان به شمار می‌آمد، به همراه سایر حجاج از مصر بهصورت کاروان به سوی حرمین شریفین به حرکت در می‌آمدند.»

محمل «شجرةالّدر» در پیشاپیش این کاروان حرکت کرده و هدایای خانه خدا را در کجاوه‌ای که مزیّن به زیباترین تزیین‌ها گردیده بود، حمل می‌کرد. کم‌کم عنایت و توجه بیشتری به آن شد به طوری‌که خَدَم وحَشَم فراوانی دراطراف آن قرار می‌دادند.

این وضعیت بدانجا رسید که در نزد پادشاه مصر این کاروان سنتی به شمار آمد؛ به طوری‌که تزیین و آرایش آن، از سالی به سال دیگر افزایش می‌یافت تا آن‌جاکه سنگینی پرده محمل به مقداری رسید که شتر حامل محمل نمی‌توانست غیر از آن را برخود حمل نماید. (پرده محمل کنونی به همراه چهار چوب آن، حدود ۱۴ قنطار «(۱)» است) بنابراین از این پس هدایایی که ارسال می‌گردید درصندوقهایی قرار داده می‌شد و بر سایر شتران کاروان حمل می‌گردید.

غازی در «درر الفرائد المنظمه» در این مورد آورده است:

در سال ۷۲۰ هجری، به هنگام وقوف در عرفات، جمعیت عظیمی از تمام کشورها وجود داشت. به همراه حاجیان عراقی، محملی بود که بر آن پوششی از جواهر و لؤلؤ و طلا به ارزش دویست و پنجاه هزار دینار طلای مصری قرار گرفته بود. این گفته به نقل از

---

۱- - هر قنطار برابر با ۹۳/ ۴۴ کیلو گرم است.

ص:۳۰۱

حافظ علم‌الدين البرزالی آمده است.

همچنین در این تاریخ آمده است: اولین بار، محمل به وسیله «شجرةالدّر» ملکه مصر، هنگام سفر حج خویش از راه عیذاب و قصیر ازصعید مصر در هیأت کاروان عظیمی از حجاج استفاده گردید. سپس در سالهای بعد محمل از سوی بعضی از کشورهای اسلامی؛ مانند مصر و عراق و شام و یمن و روم شعاری گردید و هر یک از کشورهای یادشده به هنگام موسم حج، هدایا وصدقات و بازده موقوفات ویژه حرمین شریفین را در هیأت کاروانی به سوی این دیار ارسال می‌داشتند. همچنانکه همه ساله فرستادن پرده کعبه معظمه به وسیله محمل مصری سنّت گردید. در این میان گاه پرده‌ای نیز به همراه محمل رومی، که از کشور ترکیه حرکت می‌کرد ارسال می‌گردید.

کاروان محمل رومی، یمنی و عراقی به سوی مکه، از سالهای قبل قطع گردید، لیکن محمل شامی تا سال ۱۳۳۰ هجری بر سر پا بود و به فعالیت خود ادامه می‌داد. و محمل مصری نیز همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۴ هجری، زمانی که ملك عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود در حجاز به حکومت رسید، از ادامه حرکت کاروان محمل مصری جلوگیری کرد. «(۱)»

---

۱- - عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود، بنیانگذار سلسله سعودیها در حجاز و ترویج کننده مذهب وهابیت بود. کاروان محمل مصری همواره در طول مسیر خود از مصر به حجاز و سپس به مصر مورد استقبال عظیم مردم بین راه، به ویژه در مصر قرار می‌گرفت و مسلمانان به عنوان تبرّك به محملی که در کنار آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجدالنبی و کعبه معظمه در مسجدالحرام، ایام و ساعاتی را گذرانیده است، روی می‌آوردند و خود و فرزندان خویش را بدان تبرك می‌کردند و آن را می‌بوییدند و می‌بوسیدند و در کاروانهای عظیمی از مردم، شهر به شهر و منطقه به منطقه از آن استقبال می‌کردند و به هنگام حرکت، آن را بدرقه می‌نمودند و این سنتی بود که سالیان دراز در میان مسلمانانی که در حسرت زیارت کعبه و آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم حسرت بر هم می‌زدند، ادامه داشت. این اعمال و کارها که نشان از نهاد پاك این‌گونه مسلمانان بود، همواره در مقابل مذهب ضالّه وهابیان، نوعی بدعت و شرك به شمار می‌آمد و بدین جهت در سال ۱۳۴۴ به هنگام به قدرت رسیدن این گروه، از ورود محمل به حجاز و حرمین شریفین جلوگیری کردند و خشم مسلمانان آن دیار را به حدّ اعلای خود رساندند تا آنجا که هنوز این عداوت و دشمنی را- گاهی در صحبت‌ها و برخوردهایی که با حجاج مصری در این دیار می‌کنیم- در چهره آنان به وضوح می‌بینیم و همواره احساس برائت و دوری کردن بیشتر مسلمانان جهان به ویژه مصری‌ها را از این اندیشه واهی و غلط وهابیان می‌توان بخوبی درك کرد.

گفتنی است که این ناراحتی را همه در مسجدالنبی به هنگام متوسل شدن به قبر مبارك پامبر خدا صلی الله علیه و آله و روح بزرگ او می‌توانند بخوبی دریابند.« مترجم».

ص:۳۰۲

از این پس دولت نامبرده بر اساس توافقی که با حکومت مصر کرد، ارسال هرگونه محمل را به حرمین شریفین منع نمود و آنچه که اختصاص به حرمین شریفین از اوقاف و پرده کعبه مکرمه داشت همه ساله به وسیله امیرالحاج مصری بدون کاروان محمل به حجاز و سپس به مکه و مدینه آورده می‌شد که تا کنون نیز به همینصورت ادامه دارد. «(۱)» در کتاب «الکنز المدفون» نوشته سیوطی آمده است:

«اولین شخصی که محمل‌رادر راه مکه به‌وجودآورد حجاج‌بن‌یوسف ثقفی‌بود.»

غازی در «درر الفرائد» گفته است: «محمل‌هایی که همه ساله به سوی دیار حجاز می‌آمدند، چهار محمل بود: محمل عراقی، محمل مصری، محمل شامی و محمل یمنی که گاهی در این میان محمل رومی نیز به حرمین شریفین وارد می‌شد. سزاوار گفتن‌است‌که دربعضی از سالها، مردم حلب نیز در هیأت کاروان محمل به مکه ومدینه می‌آمدند و نیز گاهی بعضی از مسلمانان در سالهای مختلف به همراه محمل به این دیار سفر می‌کردند.

## محمل عراقی

محمل‌عراقی از بهترین‌محمل‌های دوران‌خود به شمارمی‌آمد؛ زیراخلافت اسلامی در آن دوران در شهر بغداد پایتخت عراق متمرکز بود. از این رو تمامی دستورات دینی و دنیایی، از این‌شهر به سوی تمام کشورهای اسلامیصادر می‌گردید. ابو سعید بن خدابنده

---

۱- – لازم به تذکر است که پس از سال ۱۳۴۴ هجری، که از ورود کاروان محمل مصری به حجاز جلوگیری به عمل آمد. در سال ۱۳۴۵ هجری بر اثر اختلافی که میان دو دولت حجاز و مصر بر سر ورود کاوران محمل پیش آمده بود، پرده‌ای برای کعبه ارسال نگردید. ناگزیر به دستور عبدالعزیز سعودی در آن سال پرده‌ای برای کعبه در حجاز ساختند و بر کعبه قرار دادند. مجدداً بر اساس توافقی که بین دو دولت یاد شده به وجود آمد، تا سال ۱۳۴۸ هجری پرده کعبه از مصر به وسیله امیرالحاج ارسال می‌گردید. سپس در سال یاد شده، کارگاهی در مکه مکرمه زیر نظر وزارت حج و اوقاف سعودی ساخته شد که در این کارگاه پرده کعبه را خود بافته و تمام تزیین‌های لازم‌را برآن قرار می‌دادند. از این‌پس دیگر پرده‌ای‌از خارج‌از حجاز برای‌کعبه ارسال‌نشده و تاکنون همه ساله این‌پرده را در کارگاه مخصوص خود درمکه می‌بافند و بر کعبه قرار می‌دهند.« مترجم»

ص:۳۰۳

به عنوان امیر الحاج عراقی، عنایت و توجه فراوانی به محمل نمود، به‌طوری که پرده‌ای از ابریشم مزیّن به طلا ـ و جواهر و یاقوت و دیگر جواهرات با ارزش، برای آن قرار داد، تا آنجا که ارزش تزیین بر روی پرده یاد شده به حدود ۲۵۰ ۰۰۰ دینار از طلای مصری برآورد شد، که معادل ۱۲۵۰۰۰ جنیه بود. وی همچنین پارچه‌ای از پشم و ابریشم برای آن‌ساخت ودر هنگامی که محمل برزمین قرارگرفت، آن‌پارچه را بر روی آن می‌پوشاندند.

هنگامی که سایه خلافت در عراق متزلزل گردید و حکومت آن در دست بعضی از پادشاهان غلبه یافته از امیران و اعیان آن کشور قرار گرفت، محمل عراقی نیز رو به ضعف نهاد تا آنجا که محمل در بین راه مورد هجوم اعراب بادیه نشین قرار گرفت و در سال ۶۳۱ هجری بر اثر اختلافی که میان آنان و عربهایصحرای حجاز به وجود آمد، از حرکت آنان جلوگیری شد تا آنجا که وقت موسم گذشت و ناگزیر از راهی که آمده بودند، بازگشتند. عراقیان در سالهای ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۶ و ۶۳۹ به علّت هجوم تاتار به عراق موفق به انجام حج نشدند. پس از آن محمل عراقی در بعضی سالها به حج می‌آمد و گاه منقطع می‌گردید، که این وضع تا قرن نهم هجری ادامه داشت.

## محمل یمنی

عصامی در تاریخ خود آورده است: محمل یمانی برای اولین بار در سال ۹۳۶ هجری آغاز گردید. این محمل به وسیله وزیر مصطفی نشار والی یمن، که از سوی سلطان سلیمان خان (عثمانی) منصوب شده بود، تأسیس گردید. نامبرده محمل یمنی را همانند دو محمل شامی و مصری ساخت و خلعتی از جانب سلطان برای شریف مکه نیز به همراه داشت. کاروان محمل یمانی همواره در مکه در سمت راست حجون در داخل مکه سکونت می‌گزید. این وضع تا سال ۱۰۴۹ هجری ادامه داشت. از این سال به بعد به علت گرفتاری دولت عثمانی با دشمنان خدا و جنگ با آنان، این کاوران متوقف گردید.

## محمل رومی

در سال ۹۲۳ هجری امیرمصلح بیک محمل رومی را به همراه پرده کعبه و مقداری

ص:۳۰۴

صدقات، به سوی مکه حرکت داد. هنگامی که امیر مصلح بیک به همراه محمل رومی و امیر علایی به همراه محمل مصری به مکه رسیدند، شریف به همراه فرزندش و تعدادی از مکیان جهت پیشواز رو به سوی آنان نهاد، تا اینکه در «الزاهر» به دو کاروان محمل برخورد نمود. شریف پس از پوشیدن خلعت به همراه دو امیر محمل رومی و مصری به حرکت در آمدند در حالی که محمل در پشت آنان در حرکت بود.

شریف آنان را تا باب‌السلام همراهی کرد. در این هنگام دو محمل وارد حرم شدند؛ یکی را در سمت راست مدرسه اشرف قایتبای قرار دادند و دیگری را در سمت چپ آن بر زمین نهادند.صدقات محمل رومی بر فقرا و مجاوران از اهل مکه تقسیم گردید و مبلغ پانصد دینار نیز از سوی محمل مصری در اختیار شریف و امیر مکه قرار داده شد، سپس باقی مانده پولها را کهصدقه‌ای از خزانه مصر بود و از دوران چرکسی‌ها این سنت معمول شده و سپس به وسیله سلطان سلیم ابقا گردیده بود، بر عربهای منطقه و فقرا و اهالی مکه تقسیم گردید. پس از آنصدقات اوقاف مصر نیز در بین مردم مکه توزیع شد. در آن سال محمل شامی حج بجای نیاورد.

## محمل شامی

تاریخِ به وجود آمدن آن بطور دقیق مشخص نیست. در کتاب دررالفرائد نوشته غازی آمده است: در سال ۹۱۹ هجری محمل شامی و مصری در راه با هم مسابقه گذاشتند و در این راه محمل شامی از دیگری سبقت گرفت. این مطلب بر مصریها گران آمد و شتر محمل شامی را پی زدند! در این حال امیرالحاج مصری پیش آمده و شتری را برای محمل شامی تقدیم آنان نمود. سرانجام شریف‌برکات در منا افراد دو کاروان محمل را با هم آشتی داد. محمل شامی همچنان همه ساله در معیّت امیر آن به مکه و مدینه می‌آمد و سربازان سلطانی و گروه موزیک سلطنتی پشتوانه مالی کافی را به همراه خود داشت تا اینکه جنگ جهانی اوّل در سال ۱۳۳۳ هجری مطابق با ۱۹۱۴ میلادی آغاز گردید و ورود ترکان به جبهه متحدین، آنان را از ارسال محمل باز داشت.

شیخ شیبی در کتاب «الاتمام علی اعلام الأنام» دراین باره چنین می‌نویسد: اما

ص:۳۰۵

محمـل شـامی حقوقی را از آسـتانه علیـا (اسـتانبول) و از شـام، خزانه همایونی و شـمع‌های بزرگ و کوچک را که در داخل کعبه و خـارج آن همچنین در جایگاههای دیگر مسـجد الحرام و آثار شـریفه، روشن می‌گردیـد به همراه عطر کعبه و بخور آن، ماننـد عطر گل و گلاب و عنبر و عود و نیز طنابهایی که برای محکم کردن پرده کعبه بود، به همراه داشت.

هدایای کعبه همواره از سوی خزانه‌دار همایونی در حرم شریف مکی به بزرگ پرده‌دار کعبه تسلیم می‌گردید.

## محمل مصری

گفته‌انـد که تاریخ آغاز حرکت محمل مصـری به حجاز، به سال ۶۴۸ هجری و دوران «شـجرةالدر» باز می‌گردد. همانطور که پیشتر گفته شد، این محمل ابتدا کجاوه‌ای بوده که ملکه یاد شده به وسیله آن به سفر حج آمده است. این محمل به وسیله پرده‌هایی از نمایش تصویر

ابریشم با گلدوزیهای بسیار زیبا آذین می‌شد و بر کناره‌های فوقانی آن سنگهای گران

ص:۳۰۶

قیمت تزیین می گردیـد. محمل مصـری همواره هـدایایی را برای کعبه و حجره شـریف (آرامگاه پیامبرصـلی الله علیه و آله) به همراه داشت که تا دوران اخیر نیز به همین منوال ادامه می‌یافت.

محمل مصری از روزهای دور به همراه پرده کعبه و آنچه که حرمین بدان نیاز داشت، بوده است و نیزصدقاتی به همراه داشت که بر فقرای حرمین تقسیم می گردید.

کاروان محمل مصری طبق سنت دیرینه خود، در سال، دوبار در قاهره جشن می گرفت. در این جشن محمل را در خیابانهای قاهره به گردش در می‌آوردنـد و مردم همه، از خانه‌هـا و مغازه‌هـا بیرون می‌ریختنـد و بر بلنـدیهای خیابـان و بـام خانه‌هـا به تماشـای کاروان محمـل می‌پرداختنـد. این دو جشن همواره اولین بـار در رجب و دیگری در نیمه شوال هر سـال آغـاز می گردیـد و آن از سـال ۷۰۰ هجری مرسوم گردیده بود. کاروان محمل مصری اوّل بار در سال ۹۱۵ هجری از راه کانال سوئز به حجاز وارد شد.

بتنونی در «الرحلة الحجازیه» چنین می‌نویسد:

در روز خروج محمل از مصـر، جشن بزرگی گرفته می‌شود که این رسم از دوران دولت ایوبیان برقرار گردیده است. محمل مصری دارای دو پرده بوده است:

«پرده روزانه» که عبـارت از پارچه‌ای سبز بوده و «پرده زر دوزی» شـده که فقط به هنگام مراسم رسـمی بر روی آن قرر می گرفت و پس از مراجعت از سـفر حج این پرده رسـمی در خزانه اداره مالیه نگهداری می‌شد. پرده رسـمی و زر دوزی شده محمل، هر بیست سـال یکبار تجدیـد می گردیـد. هزینه آن بالغ بر هزار و پانصـد جنیه مصـری بوده است. اما پرده سبز محمل، همواره در طول سال بر روی آن قرار داشت.

## سیل‌های مکه

مکه مکرّمه در میان دره‌ای واقع شده و از هر سو کوهها آن را دربر گرفته است. در این وضـعیت هرگاه باران شدیدی ببارد، آب از کوهها و تمامی بلندیهای یادشده سـرازیر می گردد و تمامی خیابانها و کوچه‌های آن را فرا می گیرد. این آبها به همراه خود سنگ و گِل فراوانی را به مناطق یاد شـده می‌آورد. درصورتی‌که شدّت باران، اطراف مکه را نیز دربر بگیرد، سـیل از بلندیهای اطراف مکه، از سوی منا به طرف مکه جاری می گردد و

ص:۳۰۷

آنچه که در مسیر خود وجود داشته باشد به همراه خود به مسجدالحرام وارد می‌سازد.

این سیل‌ها معمولًا به همراه ضررهای فراوانی است که در طول مسیر به خانه‌های قدیمی وارد می‌کند.

نمایش تصویر

بدین سبب، از قدیم در مسیر سیل سدهایی ساختند که بتوانند تا حدودی از شدّت آن و در نتیجه ضررهای وارده، پیشگیری نمایند؛ از آن میان می‌توان به «سدّ عمر» در منطقه «مدعا» اشاره کرد که در این نقطه بود و از بالای آن به سبب ارتفاع و بلندی‌اش، کعبه دیده می‌شد. این سد موجب آن می‌شد که مسیر سیل از سوی مسجدالحرام منحرف گردد و به طرف «وادی ابراهیم» جاری شود. پیش از ساخته شدن این سد، همواره سیل به طرف «مدعا» می‌آمد و آنگاه از سوی مروه به مسعی و پس از آن به مسجدالحرام سرازیر می‌گردید. این سد در سال هفدهم هجری، پس از قرار دادن مقام ابراهیم علیه السلام در جایگاه خویش، و پس از پایان ساختمان مسجدالحرام و توسعه آن بنا گردید.

سد عمر، سدّی عظیم ومستحکم بود که‌آن را به‌وسیله‌صخره‌های‌بزرگ‌وخاک فشرده ساخته‌بودند و در لابلای آن شبکه‌ای از تارهای موی اسب قرار داشت پس از بنای

ص:۳۰۸

نمایش تصویر

ص:۳۰۹

این سدّ به علّت وجود خانه‌های بنی‌جمح در این منطقه، به سدّ «بنی جمح» نیز مشهور بود و آن، اوّلین مانع سنگی بود که در مکّه مکرمه ساخته شد.

ازرقی در تاریخ خود می‌نویسد: هر دشتی که در حرم قرار دارد، آبراه سیل آن به سوی حِلّ است و از حِلّ تنها از یک راه، آنهم در تنعیم از کنار خانه‌های «غفّار» به سوی حرم باز می‌شود.

بیان سیل‌هایی که از دوران جاهلیت تا کنون در مکه جاری شده، نیاز به شرح و تفصیل‌بسیار است، لیکن دراینجا به‌صورت فشرده، به‌نقل از «تاریخ‌ازرقی» و پیوست‌های آن و نیز کتاب «مرآة الحرمین»، ابراهیم رفعت پاشا مطالبی را فهرست‌وار می‌آوریم:

نمایش تصویر

ص:۳۱۰

نمایش تصویر

ص:۳۱۱

نمایش تصویر

ص:۳۱۲

نمایش تصویر

ص:۳۱۳

نمایش تصویر

ص:۳۱۴

نمایش تصویر

ص:۳۱۵

نمایش تصویر

ص:۳۱۶

نمایش تصویر

ص:۳۱۷

نمایش تصویر

ص:۳۱۸

نمایش تصویر

ص:۳۱۹

نمایش تصویر

ص:۳۲۰

نمایش تصویر

ص:۳۲۱

نمایش تصویر

ص:۳۲۲

نمایش تصویر

ص:۳۲۳

نمایش تصویر

ص:۳۲۴

نمایش تصویر

ص:۳۲۵

## تعداد حجاج در سال ۱۳۱۵ هجری

در کتاب تاریخ غازی (جلد دوم،صفحه ۴۲۸) در مورد تعداد حاجیان سال ۱۳۱۵ هجری چنین آمده است:

علامه «سید محمد رشید رضا» در مجله خود بنام «المنار» آورده است:

تعداد حجاجی که از پورت سعید و اسکندریه به کانال سوئز آمدند و سپس به مکه مشرف شدند، ۸۳۵۲ نفر ترک عثمانی و ۱۱۱۳ نفر ایرانی بودند.

همچنین افرادی که از راه بصره به سوئز آمدند و سپس از این کانال عبور کردند و به حج آمدند ۱۹۰ و تعداد ۱۵۳ نفر از کانال عبور نکردند. و نیز تعداد ۸۶ نفر از بوسنی و هرزگوین و ۲۷ نفر از کشور مغرب و الجزایر و از مغربی‌های تحت نفوذ دولت عثمانی ۱۴۱ نفر و از روسیه- که از راه اسکندریه عبور کرده‌اند- ۲۰۹ نفر و مصریها ۴۵۴۱ نفر و ۲۴۰ نفر از مغربی‌ها و تکارنه و سودان به وسیله کشتی‌های دولت عثمانی- به علت کم بضاعتی مالی- بهصورت رایگان، برای انجام فریضه حج به مکه مکرمه مشرف شدند.

همچنین در سر شماری دیگری، تعداد حاجیانی که پس از انجام مراسم حج منا را ترک کردند. به دویست هزار نفر می‌رسید.

## تعداد حاجیان دیگر کشورها در عربستان (از سال ۱۳۴۳ لغایت ۱۳۷۳ هجری قمری)

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


www